



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عزیز ما صاب

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir



تھاویل الوبیکے

مؤلف: محمد حقیق مرادی

جلد دوم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# گزیده دایره المعارف تهاویل الربیع

نویسنده:

محمد محقق مرندی

ناشر چاپی:

سیرت قلم

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۲۷	گزیده دایره المعارف تهاویل الربیع جلد ۲
۲۷	مشخصات کتاب
۲۷	اشاره
۳۸	پیشگفتار
۳۹	۱- قدرت ایمان چه می کند
۳۹	۲- چرا ابوالقاسم کنیه پیغمبر(صلی الله علیه و آله) شد
۴۰	۳- میرزای شیرازی و همسفر کربلایی اش
۴۱	۴- جواب ابلهان را باید داد
۴۲	۵- البه قیاس مع الفارق است
۴۲	۶- اردل العمر
۴۳	۷- از تاریخ یعقوبی
۴۶	۸- مؤنثات سماعیه
۴۸	۹- اشتباه نشود
۵۰	۱۰- خطبا توجه کنند
۵۰	۱۱- شیعه این ادب را از امام رضا(علیه السلام) یاد گرفته اند
۵۱	۱۲- هفت خان
۵۱	۱۳- ذوق سلیم این جمع را می پسندد
۵۲	۱۴- سبحانک خالقاً و معبوداً
۵۴	۱۵- مکه در قلب کره زمین
۵۴	۱۶- اقبل ذا الجدار و لا الجدار
۵۵	۱۷- هر دو احمقند
۵۵	۱۸- چرا این پنج چیز مخصوص شیعه شد
۵۷	۱۹- شعرای هفدهگانه حدیث شریف کساء

- ۵۹ ..... ۲۰- استخاره را خود انسان بکند
- ۶۰ ..... ۲۱- حروف مقطعه از نظر امام سجّاد(علیه السلام)
- ۶۰ ..... ۲۲- غلام ترک دوّم -
- ۶۲ ..... ۲۳- از تاریخ بعید نیست
- ۶۲ ..... ۲۴- اهمّیت اربعین از چه جهت است -
- ۶۳ ..... ۲۵- امیرالمؤمنین(علیه السلام) ترکی حرف می زند -
- ۶۵ ..... ۲۶- قرآن غیر از رب العالمین جامع دیگری ندارد -
- ۶۷ ..... ۲۷- حضرت داوود هم با بردن نام من آهن برای حضرتش نرم می شد -
- ۶۸ ..... ۲۸- امام حسین(علیه السلام) با دستگاه شاهانه حرکت کرد -
- ۶۹ ..... ۲۹- الکلام یجز الکلام -
- ۷۰ ..... ۳۰- نهر علقمی چرا ناپدید شد؟ -
- ۷۱ ..... ۳۱- یک قطره خون امام حسین(علیه السلام) این زیاد را بیچاره کرد -
- ۷۲ ..... ۳۲- مرحباً بناصرنا -
- ۷۲ ..... ۳۳- همه گویند یا علی قاتلش هم گفت یا علی -
- ۷۳ ..... ۳۴- ترجمه قثم بن عباس -
- ۷۴ ..... ۳۵- بالاترین ذلت و خواری -
- ۷۶ ..... ۳۶- مدینه العلم یا یکی از اصول خمسه شیعه -
- ۷۷ ..... ۳۷- التاج و ما ادریک ما التاج -
- ۷۸ ..... ۳۸- در چهارده سال -
- ۷۸ ..... ۳۹- ببین چه غوغا است -
- ۷۹ ..... ۴۰- نماز احتیاط ندارند -
- ۷۹ ..... ۴۱- خدا و رسول از نظر عامّه(اهل سنت) -
- ۸۰ ..... ۴۲- این را ساختم که آن را ثابت کنم -
- ۸۰ ..... ۴۳- عاقلان دانند -
- ۸۰ ..... ۴۴- مظلومیّت امیرالمؤمنین(علیه السلام) در اطراف هم اثر گذاشت -
- ۸۱ ..... ۴۵- آری به جان بابایت -

- ۴۶- نمی دانم چه مرضی دارند ..... ۸۱
- ۴۷- رو به قبله ..... ۸۲
- ۴۸- اسامه که در مدینه نبود ..... ۸۲
- ۴۹- شهید نه غسل دارد و نه نماز ..... ۸۲
- ۵۰- کیفیت نماز میت ..... ۸۲
- ۵۱- و اما جلد سوم کتاب التاج ..... ۸۲
- ۵۲- چهار کلمه حکیمانه ..... ۸۳
- ۵۳- تعصب هم اندازه دارد ..... ۸۴
- ۵۴- توهین هایی که به رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در روایات التاج شده ..... ۸۴
- ۵۵- روایات اهل سنت درباره دیدنشان خدا را ..... ۸۴
- ۵۶- ابوبکر در سُنج ..... ۸۴
- ۵۷- اسمش را می بایست جیش یسره بگذارند ..... ۸۵
- ۵۸- چه عجب ..... ۸۵
- ۵۹- قبول نفرمودند ..... ۸۵
- ۶۰- حق سکوت ..... ۸۵
- ۶۱- حکم متعه نسخ نشده است ..... ۸۶
- ۶۲- جنایت بسیار بزرگ ..... ۸۶
- ۶۳- حقیقتی از قلم خودشان ظاهر شده است ..... ۸۷
- ۶۴- موفق شد ..... ۸۷
- ۶۵- نزول دو سوره در مذمت دو پدر و دو دختر ..... ۸۸
- ۶۶- عمداً سهو کرده اند ..... ۸۸
- ۶۷- صحیح معنی نکرده است ..... ۸۹
- ۶۸- مزده بسیار بزرگ ..... ۸۹
- ۶۹- حدیث هر سه از متواترات است ..... ۹۰
- ۷۰- فامیل های مقتولین با دست امیرالمؤمنین افتخار می کردند ..... ۹۱
- ۷۱- به دوستانش به ارث رسیده است ..... ۹۱

- ۷۲- همه فِرَقِ عالمِ علی(علیه السلام) را دوست دارند ..... ۹۲
- ۷۳- اعتراف و اعجاب احمد حنبل ..... ۹۲
- ۷۴- پناه به خدا از این قیافه ..... ۹۲
- ۷۵- وسوسه شیطانی است ..... ۹۳
- ۷۶- حرف حسابی جواب ندارد ..... ۹۳
- ۷۷- مادر محمد حنفیه: ..... ۹۳
- ۷۸- هیچ کدام نیست ..... ۹۴
- ۷۹- دامادی او را نجات داد ..... ۹۴
- ۸۰- چهار پدری ..... ۹۵
- ۸۱- اللهم اشغل الظالمین بالظالمین: ..... ۹۷
- ۸۲- هزار غلام ..... ۹۷
- ۸۳- گناه نکرده است ..... ۹۷
- ۸۴- غایت تعریف ..... ۹۷
- ۸۵- باز تأویل می کند: ..... ۹۸
- ۸۶- وارد قصر نشد ..... ۹۸
- ۸۷- تا خلاف کسی ثابت نشود ..... ۹۸
- ۸۸- و اما جلد چهارم ..... ۹۹
- ۸۹- روباه صفتی ..... ۹۹
- ۹۰- در دوران بوزینگان چه گذشت: ..... ۱۰۰
- ۹۱- دست مختار به جای دست امیرالمؤمنین(علیه السلام) ..... ۱۰۱
- ۹۲- پیغمبر(صلی الله علیه و آله) سال تولد امیرالمؤمنین (علیه السلام) را سال پر خیر و برکت نامید ..... ۱۰۱
- ۹۳- بعید نیست واقعاً غفلت داشته باشد ..... ۱۰۱
- ۹۴- اول ما بودیم که قرآن را حکم قرار دادیم ..... ۱۰۲
- ۹۵- شمربین ذی الجوشن سرباز امیرالمؤمنین(علیه السلام) ..... ۱۰۳
- ۹۶- این ضرب شست را از امام یاد گرفته ام ..... ۱۰۳
- ۹۷- و اما جلد ششم ..... ۱۰۳



- ۹۸- به دست دشمن افتاد و استفاده کرد ..... ۱۰۳
- ۹۹- نقشه جدید معاویه در استحمار مردم شام ..... ۱۰۴
- ۱۰۰- خوشحالی فراوان معاویه در شهادت محمد بن ابی بکر ..... ۱۰۴
- ۱۰۱- دشمن را هم ناراحت کرد ..... ۱۰۵
- ۱۰۲- علی جان من از تو هستم نه این که تو از من باشی ..... ۱۰۵
- ۱۰۳- نتیجه عمل ..... ۱۰۶
- ۱۰۴- ترس حتی در دولت های دوردست ..... ۱۰۶
- ۱۰۵- و اما جلد هشتم ..... ۱۰۷
- ۱۰۶- بلی طرفداران دین کتک هم می خوردند ..... ۱۰۷
- ۱۰۷- الحمدلله آفتاب زیر ابر نمانده ..... ۱۰۷
- ۱۰۸- الحمدلله این حرف را تأویل نکرد ..... ۱۰۸
- ۱۰۹- طلحه و زبیر مجاب می شوند ..... ۱۰۹
- ۱۱۰- جای شک نیست ..... ۱۱۰
- ۱۱۱- کم نیشی نیست ..... ۱۱۰
- ۱۱۲- شارح نقیب را عصبانی کرد ..... ۱۱۱
- ۱۱۳- معاویه شخصیت های خیالی را استحمار می کند ..... ۱۱۲
- ۱۱۴- سیاست عمری ..... ۱۱۲
- ۱۱۵- امان از دوران حجاج ..... ۱۱۳
- ۱۱۶- در پنجاه سال بیش از هزار مرتبه مطالعه ..... ۱۱۴
- ۱۱۷- بترس از چنین خدا ..... ۱۱۴
- ۱۱۸- عمر خطبه طولانی ندارد ..... ۱۱۵
- ۱۱۹- عمر گیر افتاد ..... ۱۱۵
- ۱۲۰- مناظره اسکافی با جاحظ ..... ۱۱۵
- ۱۲۱- چه کشید امیرالمؤمنین(علیه السلام) در ليله المبيت ..... ۱۱۷
- ۱۲۲- این دو تا را به هم قیاس کنید ..... ۱۱۷
- ۱۲۳- گیرم که فدک مال حضرت زهرا(علیها السلام) نبود ..... ۱۱۸

- ۱۱۸- اگر رسول خدا(صلی الله علیه و آله) زنده بود هدر می کرد -----
- ۱۱۹- او مبتکر بود -----
- ۱۱۹- ای کاش کرم امیرالمؤمنین(علیه السلام) مانع از کشتن نمی شد -----
- ۱۲۰- علی(علیه السلام) آگاه گول نمی خورد -----
- ۱۲۱- و اما جلد شانزدهم -----
- ۱۲۲- توهین بسیار بزرگ -----
- ۱۲۲- چون که آن را عمر کاشته بود -----
- ۱۲۳- و اما جلد نوزدهم -----
- ۱۲۴- و اما جلد بیستم -----
- ۱۲۴- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید -----
- ۱۲۶- نگاه کردن به صورت او عبادت است -----
- ۱۲۷- و اما کشکول سوم -----
- ۱۲۷- در گلستان تفسیر البرهان -----
- ۱۲۷- صاحب جواهر اصفهانی الاصل است -----
- ۱۲۸- مقابله به مثل -----
- ۱۲۸- دعوت در عالم ارواح -----
- ۱۲۸- پیغمبر(صلی الله علیه و آله) با ۷۳ زبان می نوشت -----
- ۱۲۹- و اما جلد اول تفسیر البرهان -----
- ۱۲۹- خلیفه چهارم: -----
- ۱۳۰- نقش بر آب شد -----
- ۱۳۰- هدیه قانونی را صدقه کرد -----
- ۱۳۱- و اما جلد دوم تفسیر البرهان -----
- ۱۳۱- با عمامه سفید ظهور خواهد کرد -----
- ۱۳۱- هیجده سال در زندان -----
- ۱۳۱- برادران حضرت یوسف انبیا نشدند اتقیا هم نبودند -----
- ۱۳۲- حتی جای قدمتان را مالک نمی شوید -----

- ۱۴۷- عاق نشوید ..... ۱۳۳
- ۱۴۸- ضمیر من ذریته به نوح(علیه السلام) بر می گردد - ..... ۱۳۳
- ۱۴۹- انا جلد سوم تفسیر البرهان ..... ۱۳۳
- ۱۵۰- چرا حضرت ابراهیم(علیه السلام) از آتش نترسید ..... ۱۳۳
- ۱۵۱- آتش هم از آب خلق شده است - ..... ۱۳۴
- ۱۵۲- نمرود گفت مثل خدای ابراهیم انتخاب کنید ..... ۱۳۴
- ۱۵۳- وسعت مسکن مؤمن در بهشت ..... ۱۳۴
- ۱۵۴- آزادی را انبیا آورده اند ..... ۱۳۵
- ۱۵۵- تولد امیرالمؤمنین(علیه السلام) در کعبه ..... ۱۳۵
- ۱۵۶- امیرالمؤمنین یا عَلت مبقیه جریان کشتی حضرت نوح و ملک سلیمان(علیهم السلام) ..... ۱۳۶
- ۱۵۷- ذکر خدا حدّ ندارد - ..... ۱۳۷
- ۱۵۸- عالم نیست ..... ۱۳۷
- ۱۵۹- و انا جلد چهارم ..... ۱۳۷
- ۱۶۰- قسم بی فایده ..... ۱۳۸
- ۱۶۱- پس مدّبری هست ..... ۱۳۸
- ۱۶۲- حضرت زهرا(علیها السلام) و حجاب آن ..... ۱۳۹
- ۱۶۳- امنیت کلیه در تمام سطح جهان ..... ۱۴۰
- ۱۶۴- از عظمت خطاب ..... ۱۴۰
- ۱۶۵- حکومت پنجاه هزار سالی ..... ۱۴۰
- ۱۶۶- علی(علیه السلام) نماز شناس، چه عشقی به نماز ایجاد می کند ..... ۱۴۱
- ۱۶۷- از عناوین سوء استفاده نکنید ..... ۱۴۱
- ۱۶۸- چرا نشناسیم ..... ۱۴۲
- ۱۶۹- گریه پیغمبر(صلی الله علیه و آله) برای مابعد مرگ ..... ۱۴۲
- ۱۷۰- از یادگاری های اسلافمان خوب بهره ببریم ..... ۱۴۲
- ۱۷۱- کتاب سیمای فرزندگان: با این همه فضل از فتوا دادن می ترسد ..... ۱۴۳
- ۱۷۲- اِنَّ النّاقِد بَصیر بَصیر ..... ۱۴۳

- ۱۷۳- الله اكبر از این ورع ----- ۱۴۳
- ۱۷۴- ----- ۱۴۴
- ۱۷۵- مدال مؤسس بودن حوزه قم ----- ۱۴۴
- ۱۷۶- عمل بزرگان علما را باید پاسداری کرد ----- ۱۴۵
- ۱۷۷- ظاهر بین نباشید ----- ۱۴۵
- ۱۷۸- انسان فوق العاده ----- ۱۴۵
- ۱۷۹- گرد هم آمدیم برای حمایت معارف اسلامی ----- ۱۴۶
- ۱۸۰- مواظب عزّت و شرف دیگران باشیم ----- ۱۴۷
- ۱۸۱- به فکر ادای وظیفه باشیم ----- ۱۴۷
- ۱۸۲- نمی خواهم نامم از طومار فقرا حذف شود ----- ۱۴۸
- ۱۸۳- حکیم شاه شناسد من حکیم شناسم ----- ۱۴۸
- ۱۸۴- شما می دهید من چرا قبول کنم ----- ۱۴۹
- ۱۸۵- المؤمن ينظر بنور الله ----- ۱۴۹
- کتاب مقدمه کلانتر: ----- ۱۵۰
- ۱۸۶- مرجعیت با او افتخار می کند ----- ۱۵۰
- ۱۸۷- عصمت اختیاری ----- ۱۵۱
- ۱۸۸- تصدیق حضرت بقیه الله مرجعیت شیخ بزرگوار انصاری را : ----- ۱۵۲
- ۱۸۹- خدای شیخ او را از اعاجیب قرار داد ----- ۱۵۳
- ۱۹۰- چرک اموال نخوردن هنر است ----- ۱۵۳
- ۱۹۱- دوازده نفر عبادار بشوند بهتر است ----- ۱۵۴
- ۱۹۲- بلد بود چه خانه ای را بخرد ----- ۱۵۴
- ۱۹۳- هیاهوی روزگار نتوانست، رسائل و مکاسب را از کتاب درسی بودن ساقط کند. ----- ۱۵۴
- ۱۹۴- شما یک وظیفه دارید من وظیفه دیگر ----- ۱۵۵
- ۱۹۵- اقا مسموعات: ----- ۱۵۵
- الف : ----- ۱۵۵
- ب : حکایت دوم ----- ۱۵۶

- ج: ..... ۱۵۷
- ..... ۱۵۸ - ۱۹۶- آشنائی با چند کتاب:
- ..... ۱۵۸ - أ- الفوائد الشمسیه
- ..... ۱۵۸ - ب - عقيله الوحی
- ..... ۱۵۹ - ج - نصاب الصبیان
- ..... ۱۵۹ - د- رساله سیر و سلوک
- ..... ۱۶۰ - ه - کتاب دیگر
- ..... ۱۶۰ - ۱۹۷- چرا جلد دوم زهرالربع، مثل جلد اول آن پرمشتری نشد
- ..... ۱۶۱ - ۱۹۸- تبصره لا تخلو عن تذکره
- ..... ۱۶۱ - ۱۹۹- از مطایبه خالی نشود
- ..... ۱۶۲ - سیری در کتب مقاتل
- ..... ۱۶۲ - ۲۰۰- حتی از کمترین توهین هم باید پرهیز کرد
- ..... ۱۶۳ - ۲۰۱- در مقام احقاق حق با تمام قد وایستاد
- ..... ۱۶۳ - ۲۰۲- به زیارت زائر حسینی(علیه السلام) تشریف برد
- ..... ۱۶۴ - ۲۰۳- این احترام نتیجه آن احترام است
- ..... ۱۶۴ - ۲۰۴- حق او را به دستور او دادی از تو جای تشکر نیست
- ..... ۱۶۵ - ۲۰۵- قیس بن سعد با دوستان نفر از انصار، امام حسین(علیه السلام) را بدرقه می کند
- ..... ۱۶۵ - ۲۰۶- اعتراضات افراد بر مسافرت امام حسین(علیه السلام)، و جواب های آن حضرت در مسیر حرکت از مکه به کوفه رخ داد، نه در حرکت از مدینه به مکه
- ..... ۱۶۶ - ۲۰۸- بزرگترین مصیبت بر امام حسین(علیه السلام)
- ..... ۱۶۷ - ۲۰۹- خدای صبر دهد زین قضیه زهرا(علیها السلام) را
- ..... ۱۶۷ - ۲۱۰- عطش در چهار عضو امام حسین(علیه السلام) فوق العاده اثر کرد
- ..... ۱۶۸ - ۲۱۱- دیگر نگو امام حسین(علیه السلام) تقاضای آب نکرد
- ..... ۱۶۸ - ۲۱۲- در عصر روز تاسوعا هر کدام از امام حسین(علیه السلام) و ابوالفضل(علیه السلام) همدیگر را برادر خطاب می کنند
- ..... ۱۶۸ - ۲۱۳- خوشیخت ها
- ..... ۱۶۸ - ۲۱۴- همت تماشا کن
- ..... ۱۶۹ - ۲۱۵- پنج سال دودی از خانه های آل هاشم بلند نشد

- ۲۱۶- سیاه پوشی در سوگ اهل بیت ( به شایانی مطلوب است ..... ۱۶۹
- اما دلایل: ..... ۱۷۰
- ۲۱۷- مرحوم حز ریاحی تنها نبود و پسر و برادر را هم با خود آورد ..... ۱۷۳
- ۲۱۸ - معلوم نیست که غیر از حضرت ابی الفضل شهید دیگری قبرش جدا باشد ..... ۱۷۴
- ۲۱۹- امام حسین(علیه السلام) در عنوان نامه بر حبیب کلمه فقیه تعبیر آورده است ..... ۱۷۴
- ۲۲۰- عظمت مرحوم مختار را نشان می دهد ..... ۱۷۴
- ۲۲۱- با شهادت حبیب شکستگی در چهره امام حسین(علیه السلام) نمایان شد ..... ۱۷۵
- ۲۲۲- عَلم میسره لشکر امام حسین(علیه السلام) به دست حبیب بود ..... ۱۷۵
- ۲۲۳- کرم تماشا کن ..... ۱۷۵
- ۲۲۴- تحقیق در سنّ مبارک حضرت علی اکبر(علیه السلام) ..... ۱۷۶
- ۲۲۵- عمر سعد پسر خاله لیلی خانم و پدرش پسر عموی آمنه خاتون است ..... ۱۷۷
- ۲۲۶- نسل حضرت ابی الفضل(علیه السلام) خیلی بابرکت بوده است ..... ۱۷۷
- ۲۲۷- همت ابی الفضلی(علیه السلام) تماشا کن ..... ۱۷۸
- ۲۲۸- حضرت ابی الفضل به ثواب گریه بر امام حسین(علیه السلام) نایل شد ..... ۱۷۸
- جلد دوم معالی السبطين: ..... ۱۷۸
- ۲۲۹- لایوم کیومک ..... ۱۷۸
- ۲۳۰- امتحان فوق العاده در وقت فوق العاده ..... ۱۷۹
- ۲۳۱- امام حسین(علیه السلام) در وداع آخری می فرماید مستعدّ بلا باشید ..... ۱۸۰
- ۲۳۲- هیچ یک دوست نداشتند مسؤلیت کشتن پسر پیغمبر(صلی الله علیه و آله) را به عهده بگیرند ..... ۱۸۰
- ۲۳۳- دیدن چشم او مرا به یاد چشم رسول خدا(صلی الله علیه و آله) انداخت ..... ۱۸۱
- ۲۳۴- با این انتقام می گیرم ..... ۱۸۱
- ۲۳۵- زیارت امام حسین(علیه السلام) حتی در زمان متوکل تعطیل نشد ..... ۱۸۲
- ۲۳۶- بهلول و شخصیت دینی و علمی او ..... ۱۸۲
- ۲۳۷- اعلان پیروزی یزید در مدینه چه کرد ..... ۱۸۳
- ۲۳۸- در وقت هجوم لشکر به خیمه ها پنج طفل شهید شدند ..... ۱۸۴
- ۲۳۹- حتی بچه های اهل بیت را هم دستشان را به گردن بسته بودند ..... ۱۸۵

- ۲۴۰- زن ها و فرزندان اصحاب امام حسین(علیه السلام) در کوفه آزاد شدند ----- ۱۸۵
- ۲۴۱- خطبه خواندن امام باقر(علیه السلام) دو ساله در مجلس یزید ----- ۱۸۵
- ۲۴۲- صدور اجازه عزاداری ----- ۱۸۶
- ۲۴۳- امام حسین(علیه السلام) دختری به نام رقیه دارد از سه کتاب ----- ۱۸۶
- ۲۴۴- اسم مادر حضرت قاسم(علیه السلام) ----- ۱۸۷
- ۲۴۵- حضرت زینب(علیها السلام) در خطبه اش دفاع از حجاب می کند ----- ۱۸۷
- ۲۴۶- کیفیت ذرک زوی یزید ----- ۱۸۸
- و اما مقتل های دیگر ----- ۱۸۹
- ۲۴۷- سرنوشت شتر مخصوص امام حسین(علیه السلام) ----- ۱۸۹
- ۲۴۸- تصمیم یزید عوض شد ----- ۱۹۰
- ۲۴۹- فرق بین حضرت علی اصغر و عبدالله رضیع ----- ۱۹۰
- ۲۵۰- در کربلا از لشکر شام هم بود ----- ۱۹۱
- ۲۵۱- همه چهارده معصوم(علیه السلام) در خاک کربلا دفن شدند ----- ۱۹۲
- ۲۵۲- اصطلاح حایر از زمان رسول خدا(صلی الله علیه و آله) بود ----- ۱۹۳
- ۲۵۳- ایمان غیر علم است ----- ۱۹۳
- ۲۵۴- چرا شیطان با ما کار دارد ----- ۱۹۴
- ۲۵۵- بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا ----- ۱۹۴
- ۲۵۶- ما اودی نیی مثل ما اودیت ----- ۱۹۴
- ۲۵۷- همه شان صحیح هستند ----- ۱۹۴
- ۲۵۸- بر یک حرف زدن ممکن است چند گناه کبیره بار شود ----- ۱۹۵
- ۲۵۹- مثل مگس نشوید ----- ۱۹۵
- ۲۶۰- نه این است نه آن ----- ۱۹۶
- ۲۶۱- کمتر از آن دو نباش ----- ۱۹۶
- ۲۶۲- ستاره می سازند ----- ۱۹۶
- ۲۶۳- گرفتاری جدید رسول خدا(صلی الله علیه و آله) ----- ۱۹۷
- ۲۶۴- معاویه در حزب عمر بود ----- ۱۹۷

- ۱۹۸- در ليله المبیت ناله فاطمه(علیها السلام) باعث نجات، ولی در مدینه نشد -----
- ۱۹۸- در مقابل عید غدیر عیدی به نام مهاجره ابی بکر ساختند ولی نگرفت -----
- ۱۹۹- معلوم شد چرا رسول خدا(صلی الله علیه و آله) مادر امیرالمؤمنین(علیه السلام) را مثل محرم ها دفن کرد -----
- ۱۹۹- حضرت مسلم مثل حسنین(علیه السلام) در میمنه لشکر بود -----
- ۱۹۹- من فرستاده خودم هستم -----
- ۱۹۹- پسر دایی معاویه با امیرالمؤمنین(علیه السلام) بود -----
- ۲۰۰- ولایت تکوینی از کجا پیدا شد -----
- ۲۰۱- پیغمبر(صلی الله علیه و آله) احتیاج به مشورت نداشت -----
- ۲۰۲- عقیده چند نفر از بزرگان که خدیجه(علیها السلام) جلوتر با کسی ازدواج نکرده بود -----
- ۲۰۲- ام سلیمی زن ابورافع پرستار حضرت زهرا(علیها السلام) -----
- ۲۰۲- نعم العون علی طاعه الله -----
- ۲۰۳- یزید گفت انه من اهل بیت زَقُوا العلم زَقًا -----
- ۲۰۳- اسلام در لغو برده گیری چه سیاستی به خرج داد -----
- ۲۰۸- رسوایی بی اندازه -----
- ۲۰۹- اجته در خدمت امامان(علیه السلام) -----
- ۲۱۰- این همه آواها از خر بود -----
- ۲۱۰- کلنا محمّد(صلی الله علیه و آله) -----
- ۲۱۱- ما مهمان را به خدمت نمی گیریم -----
- ۲۱۱- علت استیصال برامکه -----
- ۲۱۴- چرا یحیی برمکی امام کاظم(علیه السلام) را کشت؟ -----
- ۲۱۵- مرجع رُک گو -----
- ۲۱۵- نتیجه اختلافات بین گربه و پیرزن چه شد؟ -----
- ۲۹۰- ایشان دو خادم دارند -----
- ۲۹۱- حدیث را درست معنا کنید -----
- ۲۹۲- ده هزار در وقت صلح ده میلیون در روز مبادا -----
- ۲۹۴- گرفتاری مخصوص فقها نبود -----



- ۲۹۵- شخص منحرف هم به عطوفت احتیاج دارد ----- ۲۱۸
- ۲۹۶- قاضی حتی برای خلاف جزئی معزول گشت ----- ۲۱۹
- ۲۹۷- مهریه حضرت زهرا(علیها السلام) ----- ۲۱۹
- ۲۹۸- چرا به گوش بچه اذان و اقامه گفته می شود؟ ----- ۲۱۹
- ۲۹۹- بعضی وقت ها زن بیشتر از مرد ارث می برد ----- ۲۲۰
- ۳۰۰- مدینه در وقت ورود رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ده هزار نفر جمعیت داشت ----- ۲۲۰
- ۳۰۱- زندان کوفه چهار میلیونی ----- ۲۲۰
- ۳۰۲- امیرالمؤمنین(علیه السلام) فقط روز عید قربان گوشت می خورد ----- ۲۲۰
- ۳۰۳- چرا بی اطلاع باشی؟ ----- ۲۲۱
- ۳۰۴- شایع کننده گناه و ثواب مثل آورنده آن است ----- ۲۲۱
- ۳۰۵- اسامی ارکان کعبه: ----- ۲۲۱
- ۳۰۶- قرآن چهل تا قسم دارد ----- ۲۲۲
- ۳۰۷- خدا چه برکتی بر نسل امیرالمؤمنین(علیه السلام) داده است ----- ۲۲۲
- ۳۰۸- کسی از غیر ما، آرزو کند که از ما نباشد، مشرک می شود ----- ۲۲۲
- ۳۰۹- فقط این چهار تا، موی رسول خدا(صلی الله علیه و آله) است ----- ۲۲۳
- ۳۱۰- چرا در قرآن تنها بر آل پیغمبر ما سلام گفته؟ ----- ۲۲۳
- ۳۱۱- نکاتی از کتاب فاطمه(علیها السلام) است(بدون تعیین صفحات): ----- ۲۲۴
- ۳۱۲- او را ایستاده دفن کردند ----- ۲۲۸
- ۳۱۳- ایرانی متعصب نشد ----- ۲۲۸
- ۳۱۴- معاویه از کجا کاتب وحی می تواند باشد ----- ۲۲۹
- ۳۱۵- سلیمان بن سرد خزائی را از نو بشناسیم: ----- ۲۲۹
- ۳۱۶- قبر حضرت زینب(علیها السلام) در شام است ----- ۲۳۴
- ۳۱۷- عقیده و ایمان به زور غلبه کرد: ----- ۲۳۵
- ۳۱۸- مؤمن در دنیا غریب است ----- ۲۳۶
- ۳۱۹- لعنت خدا بر هر دو ----- ۲۳۶
- ۳۲۰- آدرس محل اجتماع امام حسین(علیه السلام) با عمر سعد ----- ۲۳۶

- ۲۳۷ ..... ۳۲۱- میثم التمار ایرانی الاصل است
- ۲۳۷ ..... ۳۲۲- گوینده حق عزیز است
- ۲۳۸ ..... ۳۲۳- و رفعا لک ذکرک
- ۲۳۸ ..... ۳۲۴- چرا زمخشری مانع می شود
- ۲۳۹ ..... ۳۲۵- ناشاییی چطور به جزای عمل خویش رسید؟
- ۲۳۹ ..... ۳۲۶- پیغمبر(صلی الله علیه و آله) شیطان ندارد
- ۲۴۰ ..... ۳۲۷- چرا سعد انصاری نشد
- ۲۴۰ ..... ۳۲۸- تلک اداً قسمه ضیزی
- ۲۴۰ ..... ۳۲۹- از مجوس هم بدتر حساب کردند
- ۲۴۱ ..... ۳۳۰- حتماً سوء قصد داشت
- ۲۴۲ ..... ۳۳۱- گریه با صدای بلند
- ۲۴۴ ..... ماه محرم
- ۲۴۴ ..... اتفاقات روز اول محرم الحرام:
- ۲۴۵ ..... اتفاقات روز دوم محرم:
- ۲۴۵ ..... اتفاقات روز سوم محرم:
- ۲۴۵ ..... اتفاقات روز چهارم محرم:
- ۲۴۵ ..... اتفاقات روز ششم محرم:
- ۲۴۶ ..... اتفاقات روز هفتم ماه محرم:
- ۲۴۶ ..... اتفاقات روز نهم محرم:
- ۲۴۶ ..... اتفاقات روز دهم محرم:
- ۲۴۷ ..... اتفاقات روز یازدهم محرم:
- ۲۴۷ ..... اتفاقات روز دوازدهم محرم:
- ۲۴۸ ..... اتفاقات روز سیزدهم محرم:
- ۲۴۸ ..... اتفاقات روز یازدهم محرم:
- ۲۴۸ ..... اتفاقات روز هیجدهم محرم:
- ۲۴۸ ..... اتفاقات روز نوزدهم محرم:

۲۴۹	اتفاقات روز بیستم محرم:
۲۴۹	اتفاقات روز بیست و یکم محرم:
۲۴۹	اتفاقات روز بیست و دوّم محرم:
۲۴۹	اتفاقات روز بیست و پنجم محرم:
۲۴۹	اتفاقات روز بیست و ششم محرم:
۲۴۹	اتفاقات روز بیست و هفتم محرم:
۲۵۰	اتفاقات روز بیست و هشتم محرم:
۲۵۰	در ماه محرم بدون تعیین روز:
۲۵۱	ماه صفر الخیر:
۲۵۱	اتفاقات روز اول صفر:
۲۵۱	اتفاقات روز سوّم صفر:
۲۵۱	اتفاقات روز پنجم صفر:
۲۵۱	اتفاقات روز هفتم صفر:
۲۵۲	اتفاقات روز هشتم صفر:
۲۵۲	اتفاقات روز نهم صفر:
۲۵۲	اتفاقات روز دهم صفر:
۲۵۲	اتفاقات روز چهاردهم صفر:
۲۵۳	اتفاقات روز پانزدهم صفر:
۲۵۳	اتفاقات روز هیجدهم صفر:
۲۵۳	اتفاقات روز بیستم صفر:
۲۵۳	اتفاقات روز بیست و چهارم صفر:
۲۵۳	اتفاقات روز بیست و پنجم صفر:
۲۵۴	اتفاقات روز بیست و ششم صفر:
۲۵۴	اتفاقات روز بیست و هشتم صفر:
۲۵۴	اتفاقات روز آخر صفر:
۲۵۵	ماه ربیع الاول

- ٢٥٥ ..... اتفاقات روز اول ربیع الاول:
- ٢٥٥ ..... اتفاقات روز دوم ربیع الاول:
- ٢٥٥ ..... اتفاقات روز سوم ربیع الاول:
- ٢٥٥ ..... اتفاقات روز چهارم ربیع الاول:
- ٢٥٦ ..... اتفاقات روز پنجم ربیع الاول:
- ٢٥٦ ..... اتفاقات روز هفتم ربیع الاول:
- ٢٥٦ ..... اتفاقات روز هشتم ربیع الاول:
- ٢٥٦ ..... اتفاقات روز نهم ربیع الاول:
- ٢٥٧ ..... اتفاقات روز دهم ربیع الاول:
- ٢٥٧ ..... اتفاقات روز دوازدهم ربیع الاول:
- ٢٥٨ ..... اتفاقات روز چهاردهم ربیع الاول:
- ٢٥٨ ..... اتفاقات روز پانزدهم ربیع الاول:
- ٢٥٨ ..... اتفاقات روز هفدهم ربیع الاول:
- ٢٥٨ ..... اتفاقات روز هیجدهم ربیع الاول:
- ٢٥٩ ..... اتفاقات روز بیست و دوم ربیع الاول:
- ٢٥٩ ..... اتفاقات روز بیست و پنجم ربیع الاول:
- ٢٥٩ ..... اتفاقات روز بیست و هفتم ربیع الاول:
- ٢٥٩ ..... اتفاقات روز سی ام ربیع الاول:
- ٢٦٠ ..... ماه ربیع الثانی
- ٢٦٠ ..... اتفاقات روز اول ربیع الثانی:
- ٢٦٠ ..... اتفاقات روز سوم ربیع الثانی:
- ٢٦٠ ..... اتفاقات روز هشتم ربیع الثانی:
- ٢٦٠ ..... اتفاقات روز دهم ربیع الثانی:
- ٢٦١ ..... اتفاقات روز نوزدهم ربیع الثانی:
- ٢٦١ ..... اتفاقات روز بیست و دوم ربیع الثانی:
- ٢٦١ ..... اتفاقات روز بیست و سوم ربیع الثانی:

- ٢٦١ ..... اتفاقات روز بیست و پنجم ربیع الثانی:
- ٢٦٢ ..... اتفاقات روز بیست و هفتم ربیع الثانی:
- ٢٦٣ ..... ماه جمادی الاولی
- ٢٦٣ ..... اتفاقات روز سوّم جمادی الاولی:
- ٢٦٣ ..... اتفاقات روز پنجم جمادی الاولی:
- ٢٦٣ ..... اتفاقات روز ششم جمادی الاولی:
- ٢٦٣ ..... اتفاقات روز هشتم جمادی الاولی:
- ٢٦٣ ..... اتفاقات روز نهم جمادی الاولی:
- ٢٦٣ ..... اتفاقات روز دهم جمادی الاولی:
- ٢٦٤ ..... اتفاقات روز سیزدهم جمادی الاولی:
- ٢٦٤ ..... اتفاقات روز چهاردهم جمادی الاولی:
- ٢٦٤ ..... اتفاقات روز بیست و ششم جمادی الاولی:
- ٢٦٤ ..... اتفاقات روز بیست و نهم جمادی الاولی:
- ٢٦٥ ..... ماه جمادی الثانیه
- ٢٦٥ ..... اتفاقات روز سوّم جمادی الثانیه:
- ٢٦٥ ..... اتفاقات روز چهارم جمادی الثانیه:
- ٢٦٥ ..... اتفاقات روز پنجم جمادی الثانیه:
- ٢٦٥ ..... اتفاقات روز نهم جمادی الثانیه:
- ٢٦٥ ..... اتفاقات روز سیزدهم جمادی الثانیه:
- ٢٦٥ ..... اتفاقات روز هیجدهم جمادی الثانیه:
- ٢٦٦ ..... اتفاقات روز نوزدهم جمادی الثانیه:
- ٢٦٦ ..... اتفاقات روز بیستم جمادی الثانیه:
- ٢٦٦ ..... اتفاقات روز بیست و یکم جمادی الثانیه:
- ٢٦٦ ..... اتفاقات روز بیست و چهارم جمادی الثانیه:
- ٢٦٦ ..... اتفاقات روز بیست و پنجم جمادی الثانیه:
- ٢٦٧ ..... اتفاقات روز بیست و هفتم جمادی الثانیه:

اتفاقات روز بیست و هشتم جمادی الثانیه: ..... ۲۶۷

اتفاقات روز بیست و نهم جمادی الثانیه: ..... ۲۶۷

در ماه جمادی الثانیه بدون تعیین روز ..... ۲۶۷

ماه رجب المرجب ..... ۲۶۸

اتفاقات روز دوّم رجب: ..... ۲۶۸

اتفاقات روز سوّم رجب: ..... ۲۶۸

اتفاقات روز پنجم رجب: ..... ۲۶۸

اتفاقات روز دهم رجب: ..... ۲۶۸

اتفاقات روز دوازدهم رجب: ..... ۲۶۸

اتفاقات روز سیزدهم رجب: ..... ۲۶۹

اتفاقات روز چهاردهم رجب: ..... ۲۶۹

اتفاقات روز پانزدهم رجب: ..... ۲۶۹

اتفاقات روز هفدهم رجب: ..... ۲۶۹

اتفاقات روز هیجدهم رجب: ..... ۲۶۹

اتفاقات روز بیست و سوّم رجب: ..... ۲۷۰

اتفاقات روز بیست و چهارم رجب: ..... ۲۷۰

اتفاقات روز بیست و پنجم رجب: ..... ۲۷۰

اتفاقات روز بیست و ششم رجب: ..... ۲۷۰

اتفاقات روز بیست و هفتم رجب: ..... ۲۷۰

اتفاقات روز بیست و هشتم رجب: ..... ۲۷۰

اتفاقات روز بیست و نهم رجب: ..... ۲۷۱

اتفاقات روز سی ام رجب: ..... ۲۷۱

در ماه رجب بدون تعیین روز: ..... ۲۷۱

ماه شعبان ..... ۲۷۲

اتفاقات روز اوّل شعبان: ..... ۲۷۲

اتفاقات روز دوّم شعبان: ..... ۲۷۲

- ۲۷۲ ..... اتفاقات روز سوم شعبان:
- ۲۷۲ ..... اتفاقات روز چهارم شعبان:
- ۲۷۲ ..... اتفاقات روز پنجم شعبان:
- ۲۷۲ ..... اتفاقات روز نهم شعبان:
- ۲۷۳ ..... اتفاقات روز یازدهم شعبان:
- ۲۷۳ ..... اتفاقات روز پانزدهم شعبان:
- ۲۷۳ ..... اتفاقات روز شانزدهم شعبان:
- ۲۷۳ ..... اتفاقات روز هیجدهم شعبان:
- ۲۷۳ ..... اتفاقات روز نوزدهم شعبان:
- ۲۷۴ ..... اتفاقات روز بیستم شعبان:
- ۲۷۴ ..... اتفاقات روز بیست و دوم شعبان:
- ۲۷۴ ..... اتفاقات روز بیست و چهارم شعبان:
- ۲۷۴ ..... در ماه شعبان بدون تعیین روز:
- ۲۷۶ ..... ماه رمضان
- ۲۷۶ ..... اتفاقات روز اول رمضان:
- ۲۷۶ ..... اتفاقات روز سوم رمضان:
- ۲۷۶ ..... اتفاقات روز چهارم رمضان:
- ۲۷۶ ..... اتفاقات روز ششم رمضان:
- ۲۷۷ ..... اتفاقات روز دوازدهم رمضان:
- ۲۷۷ ..... اتفاقات روز سیزدهم رمضان:
- ۲۷۷ ..... اتفاقات روز چهاردهم رمضان:
- ۲۷۷ ..... اتفاقات روز پانزدهم رمضان:
- ۲۷۸ ..... اتفاقات روز هفدهم رمضان:
- ۲۷۸ ..... اتفاقات روز نوزدهم رمضان:
- ۲۷۸ ..... اتفاقات روز بیستم رمضان:
- ۲۷۸ ..... اتفاقات روز بیست و یکم رمضان:

- ۲۷۹ ..... اتفاقات روز بیست و سوم رمضان:
- ۲۷۹ ..... اتفاقات روز بیست و چهارم رمضان:
- ۲۷۹ ..... اتفاقات روز بیست و پنجم رمضان:
- ۲۷۹ ..... اتفاقات روز بیست و ششم رمضان:
- ۲۷۹ ..... اتفاقات روز بیست و هفتم رمضان:
- ۲۷۹ ..... اتفاقات روز سی ام رمضان:
- ۲۸۰ ..... در ماه رمضان بدون تعیین روز:
- ۲۸۱ ..... ماه شوال
- ۲۸۱ ..... اتفاقات روز اول شوال:
- ۲۸۱ ..... اتفاقات روز دوم شوال:
- ۲۸۱ ..... اتفاقات روز سوم شوال:
- ۲۸۱ ..... اتفاقات روز پنجم شوال:
- ۲۸۱ ..... اتفاقات روز هفتم شوال:
- ۲۸۱ ..... اتفاقات روز هشتم شوال:
- ۲۸۲ ..... اتفاقات روز دوازدهم شوال:
- ۲۸۲ ..... اتفاقات روز سیزدهم شوال:
- ۲۸۲ ..... اتفاقات روز چهاردهم شوال:
- ۲۸۲ ..... اتفاقات روز پانزدهم شوال:
- ۲۸۳ ..... اتفاقات روز شانزدهم شوال:
- ۲۸۳ ..... اتفاقات روز هفدهم شوال:
- ۲۸۳ ..... اتفاقات روز هیجدهم شوال:
- ۲۸۳ ..... اتفاقات روز بیستم شوال:
- ۲۸۳ ..... اتفاقات روز بیست سوم شوال:
- ۲۸۳ ..... اتفاقات روز بیست و پنجم شوال:
- ۲۸۴ ..... اتفاقات روز بیست و نهم شوال:
- ۲۸۵ ..... ماه ذیقعدہ:



- ٢٨٥ ..... اتفاقات روز اول ذيقعدة: .....
- ٢٨٥ ..... اتفاقات روز پنجم ذيقعدة: .....
- ٢٨٥ ..... اتفاقات روز نهم ذيقعدة: .....
- ٢٨٥ ..... اتفاقات روز يازدهم ذيقعدة: .....
- ٢٨٦ ..... اتفاقات روز هفدهم ذيقعدة: .....
- ٢٨٦ ..... اتفاقات روز بيست و سوم ذيقعدة: .....
- ٢٨٦ ..... اتفاقات روز بيست و چهارم ذيقعدة: .....
- ٢٨٦ ..... اتفاقات روز بيست و پنجم ذيقعدة: .....
- ٢٨٦ ..... اتفاقات روز بيست و هشتم ذيقعدة: .....
- ٢٨٧ ..... اتفاقات روز آخر ذيقعدة: .....
- ٢٨٨ ..... ماه ذيججه .....
- ٢٨٨ ..... اتفاقات روز اول ذيججه: .....
- ٢٨٨ ..... اتفاقات روز دوّم ذيججه: .....
- ٢٨٨ ..... اتفاقات روز سوم ذيججه: .....
- ٢٨٨ ..... اتفاقات روز پنجم ذيججه: .....
- ٢٨٨ ..... اتفاقات روز ششم ذيججه: .....
- ٢٨٩ ..... اتفاقات روز هفتم ذيججه: .....
- ٢٨٩ ..... اتفاقات روز هشتم ذيججه: .....
- ٢٨٩ ..... اتفاقات روز نهم ذيججه: .....
- ٢٨٩ ..... اتفاقات روز دهم ذيججه: .....
- ٢٩٠ ..... اتفاقات روز سيزدهم ذيججه: .....
- ٢٩٠ ..... اتفاقات روز چهاردهم ذيججه: .....
- ٢٩٠ ..... اتفاقات روز يانزدهم ذيججه: .....
- ٢٩١ ..... اتفاقات روز بيستم ذيججه: .....
- ٢٩١ ..... اتفاقات روز بيست و دوّم ذيججه: .....
- ٢٩١ ..... اتفاقات روز بيست و سوم ذيججه: .....

- ۲۹۱ ..... اتفاقات روز بیست و چهارم ذیحجه:
- ۲۹۱ ..... اتفاقات روز بیست و پنجم ذیحجه:
- ۲۹۲ ..... اتفاقات روز بیست و هفتم ذیحجه:
- ۲۹۲ ..... اتفاقات روز آخر ذیحجه:
- ۲۹۲ ..... بدون تعیین روز در ماه ذیحجه واقع شد:
- ۲۹۵ ..... مرند در تاریخ و جغرافی های قدیم:
- ۲۹۶ ..... مرند در کتابهای متأخرین:
- ۳۰۵ ..... اسامی کتب مورد مطالعه:
- ۳۱۸ ..... فهرست
- ۳۶۱ ..... درباره مرکز

## گزیده دایره المعارف تهاویل الربیع جلد 2

### مشخصات کتاب

سرشناسه: محقق مرندی، محمد

عنوان قراردادی: تهاویل الربیع. فارسی. برگزیده

عنوان و نام پدیدآور: گزیده دایره المعارف تهاویل الربیع / مولف محمد محقق مرندی (دامت برکاته)؛ تنظیم کننده جواد وفادار.

مشخصات نشر: تهران: سیرت قلم، 1396.

مشخصات ظاهری: 3 ج

شابک: 140000 ریال 978-600-95849-2-5 :

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: اسلام -- مطالب گونه گون

موضوع: Islam -- Miscellanea

رده بندی کنگره: BP11/م3155ت3155 904218 1396

رده بندی دیویی: 297/02

شماره کتابشناسی ملی: 4895945

وضعیت رکورد: فاپا

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

گزیده تهاویل الربیع (فرونوسار) جلد 2

تألیف: آیت الله حاج شیخ محمد محقق مرندی (دامت برکاته)

ص: 3

نام کتاب ....گزیده تهاویل الربیع (فرنودسار) جلد دوم

مؤلف ... آیت الله حاج شیخ محمد محقق مرندی (دامت برکاته)

تصحیح و تنظیم نهائی ... جواد وفادار

حروف نگاری و صفحه آرائی..... جواد وفادار

ص: 4

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه جلد دوم گزیده تهاویل الربیع

الحمد لله رب العالمین، و صلّ اللهم علی محمد و اله الطاهرین، و العن منکری فضائلهم.

مخفی نماند که استعمال الفاظ مترادفه خلاف سلیقه حقیر بوده و هست، و نتیجه ای به غیر صرف کاغذ بی خود و تزییع عمر نیست، بحکم الكلمه ماقلّ و دلّ سعی کردیم مطلب را با عبارت ساده و کم لفظ در اختیار خواننده قرار دهیم، و این روش را کسانی که جلد اول گزیده تهاویل الربیع را مطالعه کرده اند احساس نموده اند، و اینک بحول الله و قوته به نوشتن جلد دوم آن شروع می کنیم، و ما توفیقی الا بالله، محمد محقق مرندی.

ستایش کنم ایزد پاک را

که گویا و بینا کند خاک را

16 ذیحجه الحرام 1431

ص: 5





الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على محمد وآله الطاهرين واللعن على اعدائهم.

این چند جلد کتاب موسوم به تهاویل الربیع که از نظرتان می گذرد یادداشت هایی است که مؤلف آن ها را به رسم اجمال نویسی تحریر کرده، نتیجه گلچینی از صدها کتاب است، چطوری که در مقدمه مؤلف آمده اگر توضیحی برای مطالب داده شود شاید عدد مجلدات به بیش از بیست جلد هم برسد، دلیل بر صدق این ادعا این است که در عرض هیجده سال در ایام تعطیلی (حدود دو ماه تابستان ها، و شب های ماه رمضان ها، و صبح پنج شنبه ها بعد از زیارت عاشورا در داخل سال،) فقط صد جلد از بحار الانوار، و یک دوره روضات الجنات، و یازده جلد از وسائل الشیعه توضیح داده شده است، مؤلف برای این که هی به عدد دفترها اضافه نکند، سعی کرده مطالب را به هر عبارتی از فارسی و عربی که کم لفظ باشد به قلم بیاورد و اهمیت به مهار کردن مطلب داده و به تحسین عبارت پرداخته است، کم گوی و گزیده گوی چون در، رفقای پای بحث مؤلف ملاحظه کردند که اگر منتظر شوند که کتاب با توضیحات لازم در اختیار عموم قرار گیرد شاید فرصت از دست برود، و به هیچ یک از اجمال و تفضیل نرسند، و کم له من نظیر، و تصمیم گرفتند بحکم الفرصه تمرّ مرّ السحاب، و ما لا یدرک کله لا یترک کله، اقلاً این اجمال را به صورت کتاب و گرنه سی دی، در معرض مطالعه تشنگان از اهل

تحقیق، و جویندگان دانش قرار بدهند، انشاء الله در فرصت مناسب برای کامل بلکه اکمل کردن بحث اقدام خواهد شد، این خام نویسی در عین اجمالی که دارد اکثراً برای عموم قابل استفاده است، بلی استفاده اکمل با فضیلتی است رمز و اشاره حالی می شوند، چون بعضی از مطالب بر غیر محققین حکم نسخه دکتر را دارد که فقط با راهنمایی دارو خانه چی ماهر قابل فهم می شود، لذا تقاضا از ناظرین محترم این است که اگر اهل خبره نیستند نظر نداده، و ایراد نگیرند، شاید در اقدام دوستان تقدیر از جانب ربّ ودود بود که، زحمات حدود چهل ساله مؤلف اگر کامل ترش در معرض قرار نمی گیرد اجمالش به دست دانش پژوهان برسد، که خودشان در فرصت های مناسب به صورت کتاب یا خطابه یا به عناوین دیگر در اختیار دوست داران اهل بیت (علیهم السلام) قرار بدهند، و چون در ذیل هر مطلبی آدرس کتاب داده شده، احیاناً اگر اجمال از طریق قلم مؤلف حل نشد از طریق اصل مدرک حلّ شود، در واقع قلم مؤلف حکم پلی را دارد که شما را به وادی علوم بیکران معصومین (علیهم السلام) می رساند، اگر تکراری در بعضی از مطالب دیده شود برای آدرس بیشتر دادن است که، این خود برای اهل علم مطلوب است، شماره و ترتیب مجلّات با انتخاب رفقا شده و الاّ از نظر مؤلف جلد اول همان است که با استطراف سفینه البحار شروع شده است، و تاریخ ختم مطالب کتب، بر این گفته بهترین گواه است، در صورت رفیق بودن توفیق در آینده مشخصات کتب مورد استفاده، داده خواهد شد انشاءالله، مناسب است شعری را که یکی از مؤمنین در وصف کتاب سروده در این جا بیاوریم:

ص: 8

محقق مرندی برندی شکست

طبع نفس از خود گسست

تهاویل عمرش ربیع من است

خوشا آن لو (1) که باد نکو در الست

زبان حال مؤلف و لجنه بررسی

این بضاعه مزجاء را به پیشگاه رفیع خاتم اوصیاء مهدی موعود امام عصر (عجل الله فرجه الشریف) تقدیم نموده، و عرض می کنیم یا ایها  
العزیز مستأ و اهلنا الضرّ و جننا ببضاعه مزجاء فاوف، لنا الکیل و تصدق علینا.

لجنه بررسی نشر تهاویل الربیع

ص: 9

---

1- . لو نوعی از حلوا، تپه، لب، فرهنگ عمید



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و اللعن الدائم الابد و العذاب السرمد على اعدائهم و منكرى فضائلهم من الآن الى يوم الدين.

بحث هایی که ذیلاً از نظر خوانندگان می گذرد مطالبی است که در مدت عمر با مطالعه صدها کتاب در علوم مختلفه گلچین و استخراج لطایف شده است.

اگر الطاف خفیه رب العالمین شامل حال شود، ممکن است در ده ها جلد قطور به رشته تحریر و نگارش درآید و به ملاحظه اینکه بحث های مختلف آن گل های رنگارنگ بهاری و یا پژوهش و تحقیق در انواع دانش است، اسم آن تهاویل الربیع یا فرنود سار (دائرة المعارف) نام گذاری نمودیم. امید است مورد قبول خدای بزرگ و قابل توجه ولی الله الاعظم امام زمان عجل الله فرجه الشریف قرار بگیرد.

از دوستان فاضل و دانشمندم (لجنة نشر تهاویل الربیع) که در مقدمات نشر یاریم کردند، مخصوصاً از برادر فاضل ( آقای جواد وفادار ) که در احیاء این مهم با تمام وجود وفاداری کرد، صمیمانه تشکر می کنم جزاهم الله خیر الجزاء.

يا ايها العزيز، مستنًا و اهلنا الضرّ و جئنا ببضاعة

مزجاء، فاوف لنا الكيل و تصدق علينا ان الله

يجزى المتصدقين.

مؤلف

ص: 11

## پیشگفتار

الحمد لله رب العالمین و الصلوه و السلام علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم.

به دنبال انتشار محدود اصل کتاب «تھاویل الربیع» و استقبال فراوان و شایسته شما خوانندگان محترم و تقاضای مکرر از عزیزان خواننده، مبنی بر انتشار کتاب، از میان تقاضاهای فراوان و بسیاری از دانشجویان و طلب کنندگان علم، که از تهران و شهرستان ها به ما می رسید، حضرت آیت الله محقق مرندی (دام ظلّه العالی) با صبر و حوصله قسمت های مهمی از اصل کتاب «تھاویل الربیع» که تا کنون پنج جلد شده؛ که در صورت توضیح و تنقیح به حدود 25 جلد می رسد را انتخاب کرده و به صورت کنونی «گزیده تھاویل الربیع» یا «فرنودسار» در اختیار شما عزیزان قرار خواهد گرفت. و چه بسیار زحمت ها که برده می شود تا موضوعی علمی منقّح و تمیز شود، و سپس سامان یابد، دست نوشته هایی فراهم آید و سرانجام کتابی موجز و مفید فایده پدیدار شود؛ اما کتاب که نتیجه نهایی آن همه زحمت است، نمی تواند بازتاباننده همه دریافت ها در آن موضوع باشد. لیکن لازم به توضیح است که حضرت استاد (دام ظلّه العالی)

اسم هر کتاب را در اول هر بحث آورده و صفحات آن کتاب را در پایان هر مطلب ذکر کرده

است. امید است که این کتاب راهگشای مشکلات بسیاری از مؤمنین و مؤمنات، به ویژه فضلاء و دانشمندان، و ذخیره ای برای عالم قبر و قیامت ما باشد، و مورد قبول خداوند متعال و حضرت زهرا (سلام الله علیها) و مولی الموحّدین امام علی بن ابی طالب (سلام الله علیه) و حضرت ولی عصر، عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گیرد.

رَبَّنَا - تَقَبَّلْ لَنَا مِنْ - اِنْ - كَاَنْتَ السَّمِیْعُ - عَالِیْمٌ - م

قم المقدسه

جواد وفادار

ص: 12

## 1- قدرت ایمان چه می کند

مؤمن در وقت عبور از صراط بسم الله الرحمن الرحيم می گوید، آتش جهنم ندا می دهد: بگذر ای مؤمن که نور تو خاموش می کند آتش مرا. (1)

فردوسی:

شهی که زد بدو انگشت مرّه را بدو نیم

زبهر قتل عدوّ ساخت ذوالفقار انگشت

## 2- چرا ابوالقاسم کنیه پیغمبر (صلی الله علیه و آله) شد

حسن بن علی الفضال از امام رضا (علیه السلام) سؤال کرد که چرا جدّ بزرگوارتان مکنی ب ابی القاسم شد؟ امام (علیه السلام) فرمود چون فرزندی داشت به نام قاسم (2) راوی دانشمند عرض کرد زدنی یابن رسول الله (صلی الله علیه و آله)، یعنی با بیان دقیق تر بر مخلص خویش منت بگذارید، فرمودند مگر نمی دانی که جدم پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرموده اند انا و علی ابوا هذه الامه یعنی من و علی (علیه السلام) دو پدر این امت هستیم عرض کرد بلی می دانم، فرمود رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در عین اینکه پدر

امت است پدر امیرالمؤمنین (علیه السلام) هم هست (3)

و چون علی (علیه السلام) قاسم النار و الجنة است پس پیغمبر (صلی الله علیه و آله) ابوالقاسم می شود. (4)

ص: 13

1- . تفسیر برهان، ج 1، ص 43

2- . معصومین (علیه السلام) جواب ها را به اندازه درک و عقول سؤال کننده ها می دادند، انا معاشر الانبیاء (علیهم السلام) امرنا ان نکلّم الناس علی قدر عقولهم. حدیث 15 از کتاب العقل و الجهل از اصول کافی.

3- . و فی الحدیث الالباء ثلاثه اب ولّدک و اب زوّجک و اب علّمک الغدیر، ج 1 ص 369 در جامع السعادات به اضافه و خیر الالباء من علّمک، و به اضافه قول ذی القرنین که، معلّم ام را پیش پدر دوست دارم، زیرا که او سبب حیو باقیه، و پدر سبب حیو فانیه است جلد 3 ص 140.

4- . ناسخ التواریخ امام رضا، ج 3، ص 297.

نگارنده گوید: یکی از بزرگان گوید: من به جای راوی بودم دوباره عرض می کردم زدنِ یابن رسول الله، تا امام مطلبی اشدّ لطافتاً از این هم شاید بفرماید .

### 3- میرزای شیرازی و همسفر کربلایی اش

چطوری که از مرحوم میرزای شیرازی محرمّ تنباکو نقل است که، روزی به قصد تشرّف به کربلا وادی السلام نجف را ترک می کردم، شخصی به من رسید و پس از سلام از من پرسید به کجا عازم هستید؟ گفتم به عتبه بوسی امام حسین (علیه السلام) قصد دارم بروم، گفت چه بهتر من هم چنین نظر دارم، رفیق کربلائیم از من پرسید آقا شما چقدر حدیث حفظ کرده اید؟ جواب دادم که چندان حافظ حدیث نیستم، ناراحت شد و گفت پس شما چطور اهل علم هستید که حدیث حافظ نیستید، من که یک شخصی هستم دوازده هزار روایت را حفظ کرده ام، گفتم درس و بحث طلبگی ما را به خود مشغول کرده و ملاحظه کردن اهمّ و مهم مانع از این کار شده است حالا که شما الحمدلله دوازده هزار حدیث از بر هستید، یکی از آن ها را بخوانید تا در عین اینکه از انوار فرمایشات معصومین (علیه

السلام) بهره مندیم مشغولیتی هم برای سفرمان باشد دوست تاجرم حدیثی را خواند، پرسیدم به نظر شما معنی حدیث چه باشد؟ او معنی ظاهری حدیث را بازگویی کرد، گفتم نکند که معنای این حدیث این باشد، گفت معنای شما لطیف تر است، باز گفتم نکند که معنای این باشد، گفت بلی این از معنای جلویی هم بهتر است، باز گفتم نکند این معنای باشد، تصدیق کرد بلی اشدّ لطافتاً است، بالاخره وقتی چند تا معانی مختلفه بیان کردم، با تعجب سؤال کرد شما اهل کجائید؟ گفتم اهل ایرانم، پرسید از کجای ایران؟ گفتم



شیراز، پرسید اسمتان چیست؟ گفتم محمد حسن، گفت آقا محمد حسن شیرازی شما هستید؟ گفتم بلی، شروع کرد به عذر خواهی و گفت ببخشید که من جسارت کردم، و شما را برای حفظ نکردن ظاهر حدیث مذمت کردم، گفتم بلی حفظ لفظ حدیث لازم است، لکن اهمیت بیشتر در فقه حدیث است، و آن هم به غیر درس و بحث طلبگی ممکن نیست. نگارنده گوید همسفر آقا طبق درک خود از آقا تقاضای کار دستگاه ضبط صوتی را داشت، چطوری که گاهی از بعضی ها می شنویم موبایل یا سی دی آن ها هزارها کتاب حدیث، یا تفسیر، یا تاریخ را، شامل است وقتی سؤال شود شما خودتان چقدر از بحث های علمی اطلاع دارید اظهار بی اطلاعی می کنند، من آنم که رستم بود پهلوان، همسفر مرحوم مجدد وقتی قیافه آیهاللهی را در وضع لباس او ندید او را کم شمرد، و

بعد ها فهمید که اشتباه کرده است، در روایت داریم کسی را که خداوند نعمت علم به او داده حقیر شمارید زیرا که خداوند وقتی این نعمت را به او داد او را حقیر شمارد.

#### 4- جواب ابلهان را باید داد

جرجی زیدان مورخ معروف! در کتاب آداب اللغه العربیه نوشت: شیعه طایفه ای بود کوچک و آثار قابل اعتمادی نداشت، و اکنون شیعه ای در دنیا وجود ندارد،

این حرف مرحوم حاج آقا بزرگ طهرانی، و دو همردیف علمی اش (مرحوم سید حسن صدر و شیخ محمد حسین کاشف الغطاء) رضوان الله تعالی علیهم را هم پیمان کرد که، هر کدام در باب معرفی شیعه کاری بر عهده بگیرند، سید حسن صدر کتاب تأسیس الشیعه لفنون الاسلام در تأسیس و تکمیل اسلامی، و حق شیعه را در این مهم بیان کرد، و

کاشف الغطاء تاریخ آداب اللغه را نقد کرد، و اشتباهات جرجی زیدان را گرفت، حتی خطاهای املائی بر جرجی زیدان اثبات کرد، و حاج آقا بزرگ فهرستی برای تألیفات شیعه نوشت که، بحول الله 29 جلد کتاب الذریعه فقط در بیان اسامی کتاب هایی است که، مؤلفین شیعه نوشته اند، تازه خیلی از کتاب های شیعه در طول تاریخ تألیف شده و به دست مرحوم حاج آقا بزرگ نرسیده است که، مشخصات آن ها را در کتابش بیاورد. (1)

## 5- البه قیاس مع الفارق است

مناقشه در مثال از دأب فضلا نیست گویند دیوانه ای بود در حمام عمومی واردین آنجا را اذیت می کرد، آدم عاقلی خواست شر آن دیوانه را از سر مردم کوتاه کند، روزی که دیوانه در حمام بود این شخص عاقل همین که دیوانه را دید لنگ تری تهیه کرد هر چه ممکن بود دیوانه را با آن زد، دیوانه فرارکرد و رفت در بیت وسطی حمام قرارگرفت، هر که تازه وارد می شد می گفت نو که در حمام دیوانه ای است، بلی جواب سگ را با سنگ باید داد.

## 6- ارذل العمر

در یکی از دعاهای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمده: خدایا به تو پناه می برم از اینکه به ارذل العمر برسم (جلد اول مجموعه ورام ص 180) نگارنده گوید: در روضه کافی ارذل العمر را صد سال روایت کرده، 180 و در جای دیگر 75 سال معنا شده است. (2)

ص: 16

---

1- . کتاب مردان علم در میدان عمل، ص 268.

2- . تفسیر المیزان، ج 12، ص 329.

کتاب تاریخ یعقوبی قدیم ترین کتاب تاریخ است که، مؤلف آن دقت زیادی در نقل مطالب به خرج داده است، او در سال 292 وفات کرده است، چون نکات جالب و در عین حال مختصر دارد بعضی از ظرایف آن درج می گردد، در جلد دوم آن آمده: رسول

خدا(صلی الله علیه و آله) پنجاه روز پس از جریان اصحاب فیل متولد شد صفحه 4 ثویبه کنیز ابولهب رسول خدا(صلی الله علیه و آله)، و حمز بن عبدالمطلب، و جعفر بن ابی طالب علیهم السلام را شیر داده بود، ابولهب او را به جهت شیردادنش به رسول خدا(صلی الله علیه و آله) آزاد کرد، و لذا در جهنم از طریق مکیدن انگشت ابهامش رفع تشنگی می کند، حضرت عبدالله پدر پیغمبر(صلی الله علیه و آله) دو ماه پس از تولد حضرتش دارفانی را وداع گفت، صفحه 6 حضرت عبدالله در سن 25 سالگی، و حضرت آمنه مادر رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در سن سی سالگی از دنیا رفتند، صفحه 7 از ترس اصحاب فیل همه از مکه خارج شدند جز حضرت عبدالمطلب جد پیغمبر(صلی الله علیه و آله) که، او را قریش ابراهیم دوم لقب می دادند، او در کنار کعبه ماند و فرمود از حرم خدا خارج نمی شوم که عزت را در غیر آن بجویم (1)، حضرت عبدالله بود که مژده قدرت نمایی خدا

ص: 17

1- . مخفی نماند که مرحوم مجلسی بزرگ در روضه المتقین ج 8، ص 151 می فرماید: روایت شده که حضرت عبدالمطلب و فرزندش ابوطالب از اوصیای حضرت ابراهیم و اسماعیل (علیهما السلام) بودند، همینطور در جلد 7 الغدير ص 389 آمده وقتی از امیرالمؤمنین سؤال کردند آخرین وصی قبل از پیغمبر(صلی الله علیه و آله) که بود؟ فرمود پدرم، و در ص 348 از قول ابی طالب(علیه السلام) آمده که می فرماید: پدرم (حضرت عبدالمطلب) همه کتاب را می خواند، و می فرمود از صلب من پیغمبری(صلی الله علیه و آله) مبعوث می شود، آرزو دارم زمان او را درک کنم و به او ایمان بیاورم، هرکس از فرزندان من او را درک کرد ایمان بیاورد، و استاد خدایش در جاتش را انشاءالله عالی است متعالی قراردهد، در ضمن بحث در باب خمس وقتی به وجوب خمس در کتوز رسید، و روایت 3 و 4 باب 5 از ابواب ما یجب فیہ الخمس وسائل الشیعه قرائت کرد که، در آن دو حدیث آمده که حضرت عبدالمطلب در زمان جاهلیت 5 کاری را انجام داد، و خدای متعال آن ها را در اسلام رسمیت داده و طبق آن ها قرآن نازل فرمود، استاد فرمود: اگر حضرت عبدالمطلب از حجت های خدا نبود خدا کار او را به رسمیت نمی شناخت. مرحوم مجلسی بزرگ در جلد 12 روضه المتقین، ص 231، باز می فرماید: حضرت عبدالمطلب اگر از حجج خداوندی نبود، و تصمیم او در بریدن سر فرزندش عبدالله(علیه السلام)، شبیه تصمیم حضرت ابراهیم در سر بریدن فرزندش اسماعیل(علیه السلام) نبود، پیغمبر(صلی الله علیه و آله) افتخار نمی کرد به فرمایش خود: انا ابن الذبیحین. نگارنده گوید این بحث بوی عصمت حضرت عبدالمطلب و پسرش ابوطالب را نمی دهد؟ بگذار اهل سنت در ایمان حضرت ابی طالب باز شک کنند. به جرم اینکه پدر علی(علیه السلام) است.

را در فانی کردن اصحاب فیل به قریش آورد، صفحه 8 حضرت عبدالمطلب در صد و بیست سالگی، یا صد و چهل سالگی، رحلت فرمود که، آن روز از عمر مبارک رسول خدا(صلی الله علیه و آله) هشت سال می گذشت صفحه 10 نزدیکی های بعثت پیغمبر(صلی الله علیه و آله) کعبه به وسیله سیل، یا آتش منهدم شد، و قریش تجدید بنا کردند، ارتفاع کعبه را دو مقابل گرفته، و علاوه سقف نداشت مسقف کردند، سر نصب حجرالاسود اختلاف شدید پیش آمد، رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به طرز لطیفی آن را بجای گذاشت، صفحه 14 کسانی که به غلامان خویش دستور داده بودند که فضلات شکم شتر را بر کتف رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در حال سجده بیندازند، ابوطالب(علیه السلام) به غلام خویش امر کرد که همان فضلات را به روی ارباب ها پاشد، و کسی هم الحمدلله جرئت حرف زدن پیدا نکرد، صفحه 20 حضرت خدیجه در 65 سالگی و حضرت ابوطالب در 86 یا 90 سالگی رحلت کردند، صفحه 28 عباس عموی پیغمبر(صلی الله علیه و آله) زینب دختر رسول خدا(صلی الله علیه و آله) را از طایف به مدینه آورد، دوباره برگشت صفحه 34 ابولهب به جهت مریضی، یا به دلیل اینکه عاص بن هشام را در بازی قمار برده بود و او را به جای خویش به جنگ بدر

فرستاد، خودش نرفت و چهار هزار درهم به مشرکین کمک کرد، از جمله کسانی که ده شتر در بدر برای مشرکین سر بردند، یکی

هم عباس عموی پیغمبر(صلی الله علیه و آله) بود صفحه 37 ابولهب پس از شنیدن مغلوبیت مشرکین در جنگ بدر، به فاصله 9 روز به درک رفت، عباس جزء اسرای بدر شد، وقتی از او هم فدیة خواستند گفت ندارم اجازه بدهید گدایی کنم تا پردازم، پیغمبر(صلی الله علیه و آله) از مالی که پیش زنش گذاشته بود وقتی خبر کرد مسلمان شد، ولی در مکه ایمانش را مخفی می کرد، صفحه 38 رسول خدا(صلی الله علیه و آله) مرض مرگش 14 روز طول کشید، اسامه هفده ساله را پیغمبر(صلی الله علیه و آله) فرمانده لشکر قرارداد، و به مهاجرین و انصار دستور فرمانبری داد، و کسانی را که بر کمی سنّ او اشکال می کردند پیغمبر(صلی الله علیه و آله) جواب می داد، و ابوبکر و عمر جزء سربازان او بودند صفحه 103 ولید بن عقبه فرماندار کوفه در دولت عثمان، عرق زهرمار کرد و نماز صبح را چهار رکعت خواند، و به مردم گفت اگر خواستید بیشتر هم بخوانم، سپس در محراب قیّ کرد صفحه 155 عثمان سه (3) روز بدنش روی زمین بود سپس شبانه با حضور چهار نفر دفن شد، گفته شده حتی نماز میت هم برایش نخواندند، صفحه 165 در سال 42 معاویه با سلطان روم صلح کرد، بنا شد معاویه سالی صد هزار درهم به او پردازد، صفحه 206 عمر و عاص در سنّ 98 سالگی در سال 43 درک رفت، می گفت ای کاش سی(30) سال پیش مرده بودم دنیای معاویه را آباد نمی کردم و دین خود را بر باد نمی دادم، به زیادی مالش حسرت می خورد، و می گفت ای کاش

این ها پشکل بودند، پس از مرگش همه مال او را معاویه مصادره کرد، ده سال حاکم مصر بود چهار سال از طرف عمر، و چهار سال از طرف عثمان، و دو سال از طرف معاویه، صفحه 211 معاویه برخلاف دستور دین خطبه نماز عید را پیش از نماز خواند، چون مردم برای اینکه

فقره لعن بر امیرالمؤمنین (علیه السلام) را نشنوند، بعد از نماز بلند می شدند و می رفتند، فدک را به مروان بخشید تا آل رسول بیشتر ناراحت شوند، و ابن آثال نصرانی را عامل خراج حمص قرار داد، صفحه 212 معاویه درباره شیرین سخنی امام حسن (علیه السلام) گفت: او تنها کسی بود که وقتی سخن می گفت دوست نداشت حرفش را قطع کند صفحه 215.

## 8- مؤنثات سماعیه

اسماء مؤنثه که علامت تأنیث در آن ها نیست، ولی در لغت عرب حکم مؤنث بر آن ها بار است، ابن حاجب در قصیده اش آن ها را آورده، و عدد آن ها را به شصت اسم رسانیده است، برای راحتی حفظ درج می گردد که اهلش را بکار آید:

نفسی فدا لسانل و افانی

بمسائل فاحت کروض جنان

اسماء تأنیث بلاعلامه

هی یافتی فی عرفهم ضربان

قد کان منها ما یؤنث ثم ما

خیرت فیه باختلاف معان

امّا الذی لابدّ من تأنیثه

ستون منها العین و الاذنان

و النفس و الدّار ثم الدّلومن

اعدادها و السنّ و الکتفان

و جهنّم ثم السعیر و عقرب

والارض ثمّ الأست و العضدان

ثم الجحیم و نارها ثم العصا

و الریح منها و اللّطی و یدان

و الغول و الفردوس و الفلک التی

فی البحر تجری و هی فی القران

وعروض شعر و الذراع و ثعلب

و الملح ثم الفأس و الوركان

و القوس ثم المنجنيق و ارنب

و النخر ثم البئر و الفخذان

ص: 20

و كذلك في ذنب وفهد حكمهم

ابداً وفي عرب بكلّ مكان

والعين للينبوع والدرع التي

هي من حديد قَطّ و القدمان

و كذلك في كبد وفي كرش وفي

سقر و منها الحرب والنعلان

و كذلك في فرس وفي كاس وفي

افعى و منها الشمس والعقبان

والعنكبوت تحوك و الموسى معاً

ثم اليمين و اصبع الانسان

و الرجل منها و السراويل التي

في الرجل كانت زينته العريان

و كذا الشمال من الانسان و مثلها

ضبع و منها الكفّ و الساقان(1)

## 9- اشتباه نشود

که دنیائی که، این همه مذمت شده است دل بستن بر رذائل آن است که، در حدیث آمده حبّ الدنیا رأس کلّ خطیئه ( محبت رساندن به دنیا سر لوحه تمام خطاهاست ) باز آمده الدنیا جیفه و طالبها الکلاب ( دنیا مرداری است و طلب کنندگان آن سگ هاست ) که سر مردار خوردن به همدیگر سبقت می گیرند و رقیب را تا بتوانند از سر آن دور می کنند، و گرنه قرآن در دنیا نازل شده، و پیامبران الهی در دنیا مردم را به خدا دعوت کرده اند، و بندگان صالح در آن بهشت را تحصیل می کنند، و حتی برای به دست آوردن مال حلال و انفاق آن در رضایت خدا ترغیب کرده اند، و مذمت کنندگان اغنیاء دیندار را سرزنش فرموده اند. مرحوم نراقی در جامع السعادات روایت کرده است که،  
حضرت





ابراهیم(علیه السلام) برای قرض کردن پیش دوستش رفت، او نداد حضرت محزون شد، وحی شد یا ابراهیم اگر از خلیل خود می خواستی برایت می داد، عرض کرد چون می دانم دنیا را دوست نداری، لذا از تورب العالمین نخواستیم، وحی شد که اندازه احتیاج، دنیا نیست. (1)

## 10- خطبا توجه کنند

پیغمبر(صلی الله علیه و آله) می فرماید: یا اباذر ما من خطیب یخطب الا عرضت علیه خطبته یوم القیامه و ما اراد(2)

یعنی هر سخنرانی که سخن می گوید روز قیامت خطابه اش به او نشان داده می شود، و هر چه منظورش بود از خشنودی خدا یا رضایت مردم، به او معلوم می کنند، نکند که خدای نکرده منظور واعظی جلب رضایت صاحب مجلس باشد، نه رضایت خدای آن که، منبرش وسیله حسرت باشد در آن روز، بالاخره مردم به زبان ما و خدا به دل ما مشتری است.

## 11- شیعه این ادب را از امام رضا(علیه السلام) یاد گرفته اند

مؤلف مؤجج الاحزان فی وفات غریب خراسان از ابوالصلت روایت می کند که، دعبل وقتی در محضر امام رضا(علیه السلام) قصیده تائیه خویش را انشاد می کرد، به این شعر رسید:

خروج امام لا محاله خارج

یقوم علی اسم الله و البرکات

امام رضا(علیه السلام) با شنیدن این شعر بلند شدند و روی دو قدم ایستاده و سر مبارک را به طرف زمین آوردند، و در آن حال دست راست بر سر گذاشتند، و گفتند خدایا فرجش را

ص: 22

1- . جامع السعادات، ج 2، ص 72.

2- . مجموعه ورام، ص 374.

نزدیک کن، و وسائل شریف آوردنشان را فراهم کرده، و به وسیله آن حضرت نصرت عالی العال نصیب ما بگردان، بعضی از فضلا فرموده اند علّت اینکه شیعه با یاد کردن حضرت قائم عجل الله فرجه الشریف می ایستند و سرشان را به طرف زمین خم کرده و در آن حال دست بر سر می گذارند، از عمل امام رضا(علیه السلام) با این ادب مؤدب شده اند. (1)

## 12- هفت خان

یکی از داستان های شاهنامه که عبارت از سرگذشت رستم در سفر مازندران است، هنگامی که کیکاوس در مازندران به بند افتاده بود رستم برای نجات دادن او رفت، و در راه به دشواری ها و بلاهایی دچار شد، و هفت واقعه مهمّ برای او رخ داد که، از آن ها به سلامت و پیروزی گذشت، و آن ها را هفت خوان گفته اند، هفت خان هم گفته شده، نظیر این سرگذشت برای اسفندیار هم رخ داده است، اکنون وقتی کسی به کار مهمّ و دشوار اقدام کند می گویند باید از هفت خان بگذرد (2)

مخفی نماند در ذریعه در ترجمه هفت خان به عربی سبعة موانع تعبیر آورده است. (3)

## 13- ذوق سلیم این جمع را می پسندد

در اینکه دستور از ابن زیاد رسید که روی بدن شریف امام حسین(علیه السلام) اسب بتازند و آن ده نفر نعل های تازه بر اسب هایشان زدند و دستور را عملی کردند شک کردن مشکل است بلی از دیدن روایت کافی شریف (شیری از طرف خدا مأموریت پیدا کرد و مانع از

ص: 23

---

1- . الذریعه، ج 23، ص 247.

2- . فرهنگ عمید، ص 1089.

3- . الذریعه، ج 25، ص 234.

تاختن اسب ها شد ) غواص بحار الانوار رضوان الله تعالى عليه به تردید افتاده(1)

لکن خدایش رحمت کند فاضل برغانی بین اینکه مشهور است و بین مانع شدن شیر جمع کرده به اینکه اسب ها را تاختند و گویا تصمیم دیگری گرفتند که دوباره بتازند، تا جسد شریف با خاک یکسان شده، و قابل دفن نباشد، اینجا بود که در مقابل تصمیم حیوان های دو پایی، امداد غیبی به وسیله حیوان چهار پایی رسید، و نقش شومشان را نقش بر آب کرد(2)

مخفی نماند که بیان فاضل برغانی را معالی السبطين به مرحوم سید مرتضی علم الهدی هم نسبت داده است(3)

مخفی نماند که عبارت مقتل از عمر سعد من ینتدب للحسین(علیه السلام) فیوطی الخیل ظهره آمده، لکن بقرینه اینکه اسب تازان ده نفر شدند، روشن می شود که تنها بدن شریف امام حسین(علیه السلام) منظور نبوده، بلکه همه ابدان طاهر شهداء(علیهم السلام) مقصود بوده است.

#### 14- سبحانک خالقاً و معبوداً

تا وقتی که دوربین رصدخانه پالومار را نساخته بودند وسعت دنیایی که به نظر ما می رسد بیش از پانصد سال نوری نبود، ولی این دوربین وسعت دنیایی ما را به هزار میلیون سال نوری می رساند، و در نتیجه میلیون ها کهکشان جدید کشف شد که، حتی بعضی از آن ها هزار میلیون سال نوری با ما فاصله دارند، ولی بعد از فاصله هزار میلیون سال نوری

ص: 24

---

1- . الذریعه، ج 45 ص 60

2- . فرمایش امام باقر(علیه السلام) (و لقد اوطوه الخیل بعد ذلک) صریح است در اینکه اسب دوانی شده است معالی السبطين، ج 2، ص 12.

3- . معالی السبطين، ج 2، ص 32.

فضای عظیم مهیب و تاریکی به چشم می خورد که، هیچ چیز در آن دیده نمی شود، یعنی روشنایی از آنجا عبور نمی کند تا صفحه عکاسی دوربین رصدخانه را متأثر کند، ولی بدون تردید در آن فضای مهیب و تاریک صدها میلیون کهکشان وجود دارد که، دنیایی که در سمت ماست با جاذبه آن کهکشان ها نگهداری می شود، تمام این دنیایی که به نظر می رسد و دارای صدها هزار میلیون کهکشان است، جز ذره ای کوچک و بی مقدار از یک دنیای عظیم تر نیست، و هنوز اطمینان نداریم که در فراسوی آن دنیای دوم دنیای دیگری نباشد، به نقل از مجله فضا شماره 56 فروردین 1351 (1)

نگارنده گوید این عظمت که از مطلب بالایی معلوم شد همه اش تازه حاکی از اهمیت آسمان اول است که، قرآن دربارہ آن می فرماید اَنَا زِينَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بَزِينَةِ الْكَوَاكِبِ (ما آسمان پایین را با ستاره ها زینت دادیم)، طبق آیات و روایات زیادی آسمان ها هفت تاست که، آسمان ما در مقابل آسمان دوم مثل حلقه ای می ماند از صحرای وسیعی، آسمان دوم در مقابل آسمان سوم به همان نسبت، (حلقه ای از صحرای وسیعی) و همانطور هر آسمانی پایینی در

مقابل آسمان بالاتر از خودش، (2)

تازه مطلب به اینجا ختم نمی شود، زیرا که مرحوم مجلسی از خصال صدوق نقل می کند او به سند خود از امام صادق (علیه السلام) روایت می کند که، خداوند دوازده هزار عالم خلق کرده، هر عالمی از آن ها بزرگتر از هفت آسمان و

ص: 25

---

1- . تفسیر نمونه، ج 1، ص 117.

2- . مضمون یک قسمت از حدیث زینب العطاره روضه کافی، ص 153.

هفت زمین است که، اهل هر عالمی غیر عالم خودشان عالم دیگر را نمی شناسند، و من امام صادق حجت بر همه آن ها هستم. (1)

### 15- مکه در قلب کره زمین

دکتر کمال الدین حسین مصری در وقتی که مشغول ساختن قبله نمای ارزان قیمت بود، در نقشه ای که ابعاد شهرهای دنیا را نسبت به مکه ترسیم کرده بود، یک دفعه متوجه می شود که شهر مکه در مرکز جهان واقع شده است، مؤلف کتاب از میقات تا میعاد می نویسد این کشف دکتر کمال الدین حسین یکی از معجزات علمی رسول خدا(صلی الله علیه و آله) را ثابت می کند که، در وجه تسمیه مکه به مکه فرمود مکه گفتند برای اینکه در وسط زمین قرار گرفته است، مصاحبه دکتر کمال الدین در روزنامه الاهرام به شماره 32898 درج گردیده است مورخه 5/1/1977. (2)

### 16- اقبل ذا الجدار و لا الجدار

مرحوم سید شرف الدین رضوان الله علیه، در زمان عبدالعزیز شاه سعودی در سلام عید قربان در موقع دست دادن با ملک قرآنی را به عبدالعزیز هدیه کرد، او به مجرد دست گرفتن آن را بوسید، سید پرسید چرا بوسیدی اینکه پوست بزی بیش نیست، گفت برای اینکه قرآن داخلش هست، سید فرمود ما هم پنجره قبر پیغمبر(صلی الله علیه و آله) را بدین خاطر می بوسیم، حاضرین صدای تکبیرشان بلند شد، ملک دستور داد از تبرک جستن حجاج از

ص: 26

---

1- . بحار الانوار، ج 57، ص 320.

2- . کتاب از میقات تا میعاد، ص 390.

آثار پیغمبر (صلی الله علیه و آله) منع نشود، متأسفانه پس از مرگ عبدالعزیز دولت وهابی رسم غلط خود را از سر گرفت. (1)

## 17- هر دو احمقند

روزی بین معاویه و عمروعاص بحثی شد، و عمروعاص تعریف زیاد از حيله گری خویش کرد، معاویه حقه باز گفت گوشت را نزدیک کن سړی را می خواهم به تو بگویم، عمروعاص گوشش را نزدیک دهان معاویه گرفت، معاویه با دندان خویش گوش او را گزید، و گفت ثابت شد که من از تو بیشتر حيله بلدم، زیرا که در خانه غیر از من و تو وقتی کسی نیست نجوی کردن مفهومی ندارد. (2)

## 18- چرا این پنج چیز مخصوص شیعه شد

که اهل سنت از آن ها حظی ندارند، مرحوم شیخ طوسی در کتاب مصباح المتهدجین از امام حسن عسکری (علیه السلام) روایت می کند که، پنج چیز از علامات مؤمن است، پنجاه و یک رکعت نماز خواندن (در هر شبانه روزی)، و زیارت اربعین، و انگشتر در دست راست کردن، و جبین را در سجده به خاک گذاشتن، و بسم الله الرحمن الرحيم را بلند گفتن. صفحه 730 در کتاب تحقیق درباره اربعین به این گونه شرح کرده: اما در شبانه روزی پنجاه و یک رکعت از خصوصیات شیعه است و جهش این است که، تنها شیعه است که عدد

ص: 27

---

1- . آنگاه هدایت شدم، ص 153.

2- . شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 2، ص 65.

نافله های شبانه روزی را 34 رکعت می داند، و اهل سنت این عدد را قائل نیستند، نگارنده گوید با رجوع به کتاب الخلاف مرحوم شیخ طوسی معلوم شد که، عدد رکعات نافله علی اختلاف اقوال پیش آنها 11، 13، 17 و آخرین عدد بیست است که ابوحنیفه قائل است(1).

و اما نعمت زیارت اربعین روشن است که آنان توفیق زیارت امام حسین(علیه السلام) را در روز اربعین ندارند، و اما انگشتر به دست راست کردن آنان با اقرار به اینکه آنچه تشریح شده انگشتر به دست راست کردن است، ولکن چون این (انگشتر دست راست کردن) شعار رافضی هاست لذا به دست چپ می کنیم، و اول کسی که به دست چپ انگشتر کرد معاویه بود، چنانچه مؤلف الهدایه که یکی از علمای حنفی

است به این مطلب تصریح کرده است(2)

اما جبین در سجده به خاک گذاشتن از علامت شیعه بوده است:

دلیلش این است که، اگر مقصود از جبین به خاک گذاشتن، پیشانی در سجده به خاک و یا چیزی که سجده بر آن صحیح است گذاشتن باشد، چطوری که صاحب حدائق مدعی

ص: 28

1- . الخلاف، ج 1، ص 183.

2- . مؤلف کتاب تحقیق درباره اربعین در تأیید این مطلب چنین می نویسد: ابوحنیفه و مالک و احمد گویند: قبر را پشت ماهی کردن اولی است به دلیل اینکه تسطیح شعار رافضی هاست، غزالی و ماوردی گویند تسطیح قبر مشروع است، لکن چون رافضی ها قبر را تسطیح می کنند باید بر تسنیم عدول کرد. ص 403 تحقیق درباره اربعین، قهستانی گوید: مقتل حسین(علیه السلام) خواندن تشبیه به رافضی هاست اگر کسی خواست بخواند لازم است اول مقتل صحابه را بخواند، تا تشبیه به آن ها نشود، غزالی گوید حرام است مقتل حسین(علیه السلام) خواندن و یا تشاجر و تخاصم صحابه را ذکر کردن. ص 404 نگارنده گوید دیدید که اهل خلاف قره الی الشیطان، و طلباً لمرضات ابلیس، چطور با اقرار به حق، فتوی بر خلاف حکم خدا می دهند، و کم له من نظیر.



است که، مقصود امام(علیه السلام) از تعفیر جبین در عبارت روایت همین است، پر واضح است که اهل خلاف بر هر چیزی سجده می کنند(1)

و اگر مقصود از آن دو طرف پیشانی بر خاک گذاشتن باشد در سجده شکر، وجه اختصاص شیعه بر این علامت این است که، علمای اهل سنت دو دسته هستند یک قسمت آنان سجده شکر را بعد از نماز مکروه می دانند و دسته دیگر سجده شکر را مخصوص به حال رسیدن نعمت یا دفع نعمت می کنند(2)

اما بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحیم از خواص شیعه است، علت

اش این است که، امیرالمؤمنین(علیه السلام) طبق گفته فخر رازی خیلی به آن اهمیت می داد، بنی امیه در قطب مخالف امیرالمؤمنین(علیه السلام) قرار گرفتند، و حتی معاویه ترک بسم الله کرد، و در ایام خلافت خویش در نماز جهری در مدینه بسم الله نگفت وقتی با مخالفت مهاجر و انصار روبرو شد مجبور شد نماز را دوباره بخواند .(3)

### 19- شعرای هفدهگانه حدیث شریف کساء

مرحوم حاج آقا بزرگ طهرانی، اسامی شعرای حدیث شریف کساء را که در طول تاریخ آن را به شعر کشیده اند، با بیان مشخصات آن ها در پنج صفحه در کتاب الذریعه آورده است (از صفحه 205-209 جلد 24) و در صفحه 205 دارد که آقای سید شهاب الدین المرعشی در سند، و سید مرتضی عسکری ساوجی تحقیقی درباره حدیث کساء دارند،

ص: 29

---

1- . نگارنده گوید در مسعی بوم نماز شروع شد، بعضی از آنها چون در جائی که چرخ ها را حرکت می دهند قامت بسته بودند، ناچار در حال سجده پیشانی به کمر جلوی گذاشت، و حال سجده را در حال رکوع تمام کرد.

2- . تحقیق درباره اربعین، ص 423.

3- . تحقیق درباره اربعین، ص 430.

نگارنده گوید مرحوم رحمانی همدانی در کتاب خود فاطمه الزهراء بهجه قلب المصطفی، حدیث کساء معروف را از عوالم شیخ عبداللّه بحرانی نقل کرده است که، او هم از خط سید هاشم بحرانی از استادش که، جمعی از بزرگان شیعه مثل صاحب معالم و محقق اردبیلی و شهید اول و علامه حلّی و محقق و شیخ طوسی و شیخ مفید و ابن قولویه و کلینی تا برسد به ابان بن تغلب عن جابر جعفی عن جابر انصاری رضوان الله تعالی علیهم اجمعین، از فاطمه زهرا سلام الله علیها، (1)

از کسانی که متن حدیث کساء را کامل نقل

کرده اند طریحی، در کتاب المنتخب الکبیر، و نصف آن را نقل کرده دیلمی صاحب ارشاد دیلمی در کتاب الغرر و الدرر، و دو نفر دیگر را در پاورقی ذکر کرده که از جلد دوم احقاق الحق ص 554 آدرس داده است، بعد شعری را یکی از علمای شیعه حدیث معروف را منظوم کرده که، انصافاً خیلی عالی سروده، و در آخر هفت شعر هم به آن اضافه کرده: مضمونش این است که، امین وحی الله بدون اجازه وارد نمی شود، ولکن اهل خیانت (مؤسّسین سقیفه) به بیت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) هجوم آوردند، از جمله این شعر است:

لکنها لاذت وراء الباب

رعایه للستر و الحجاب

و از قول سلیم که از سلمان نقل می کند،

فمذ رأوها عصر وها عصر

کادت بروحی ان تموت حسر

تصبح یا فضّه اسندینی

فقد و ربّی قتلوا جنینی (2)

ص: 30

---

1- . کتاب فاطمه الزهراء بهجه قلب المصطفی ص 292 .

2- . فاطمه الزهراء بهجه قلب المصطفی، ص 292 تا 298

نگارنده گوید لازم دیدم مطلبی را که در پاورقی ص 163 جلد سوم تهاویل الربیع، راجع به بحث مرحوم رحمانی همدانی نوشته ام، تکرار کنم، و آن اینکه با داشتن چنین سندی، و با دارا بودن حدیث کساء به چنین متن فصیحی که، عادتاً بعید است از غیر معصوم صادر شود، تشکیک بعضی ها آیا حاکی از قلت بضاعت، و احیاناً از ضعف ورع نمی شود؟ در جلد 30 بحار الانوار، ص 224، مطلبی آورده مناسبت زیادی با این موضوع دارد، و آن

اینکه: پیغمبر (صلی الله علیه و آله) با فرمودن سلمان مِّنْ اهل البیت، او را در دریف جبرئیل (علیه السلام) قرار داد که، در روز عبا، وقتی عرض کرد و انا منکم؟ فقال (صلی الله علیه و آله): و انت مِّنْ، جبرئیل به اهل ملکوت اعلی افتخار کرد، من مثلی، بخ بخ، و انا من اهل بیت محمد (صلی الله علیه و آله).

## 20- استخاره را خود انسان بکند

مرحوم مجلسی می فرماید: اولی و احوط این است که، صاحب حاجت خودش استخاره کند، زیرا که ما روایتی ندیدیم که بفرماید در طلب خیر کردن از خدا کسی را وکیل خویش قرار دهید، اگر چنین چیزی جایز یا راجح بود، شاگردان ائمه علیهم السلام برای استخارات خود از آن حضرات چنین چیزی را تقاضا می کردند، و در صورت رخ دادن چنین چیزی اقلأ در روایتی به ما می رسید، و علاوه صاحب حاجت مضطر، اولی به اجابت بوده، و خواسته اش به خلوص نیت نزدیک تر است از غیری که، از طرف او استخاره می کند. (1)

ص: 31

## 21- حروف مقطعه از نظر امام سجّاد (علیه السلام)

در دعای عید فطر طبق روایت اقبال الاعمال، و مصباح کفعمی، امام سجّاد (علیه السلام) تصریح می کند به اینکه، مقصود از حروف مقطعه قرآن اسامی مختلفی است که گرامی

اسلام (صلی الله علیه و آله) است، و مرحوم مجلسی هم به این مطلب اذعان دارد که، می فرماید: این دعا دلالت دارد بر اینکه تمامی فواتح سور اسماء پیغمبرند (صلی الله علیه و آله) و پس از قدری بحث درباره این حروف می فرماید: اگر حروف اوائل سوره ها را جمع کنی، و مکررات آن ها را حذف کنی، بقیّه علیّ صراط حق نمسکه می ماند (1).

مخفی نماند که دعا در تتمه المفاتیح در ص 124 موجود است. باز مخفی نماند که در جلد 55 تفسیر البصائر ص 457 آمده: نام مقدس پیغمبر (صلی الله علیه و آله) در قرآن چهار هزار بار صریحاً یا با ضمیر ذکر شده است.

## 22- غلام ترک دوّم

از استاد مرحوم آیه الله حاج شیخ باقر مرندی شنیدم که، از آقای که معروف به صاحب الزمانی بود (به جهت تشرف زیادش به مسجد جمکران) نقل کردند که، گفت: در ایام جوانی برای تحصیل کمالات به حوزه نجف اشرف رفتم، وسائل تندرو آن روزها نبود، و هرکسی که کربلا- مشرف می شد می بایست به رسم قافله واری برود، روزی از روزها مادرم را درب مدرسه ام مشاهده کردم، از کثرت شعف و خوشحالی نمی دانستم که چه کنم، پس از زیارت امیرالمؤمنین (علیه السلام) به مناسبت ایام عاشورا، به تبعیت قافله شان که از

ص: 32

مراغه قاصد کربلا بودند، مرا هم به همراه خویش کربلا برد، در کنار ضریح مقدس حسینی (علیه السلام) شنیدم مادرم به زبان آذری عرض می کند: یا امام حسین (علیه السلام) شنیده ام شما یک غلام ترکی هم داشتید، آقا، پسر مرا به عنوان غلام ترکی دیگر بپذیرید، من از مادر جدا شدم و در مجلس روضه ای که به مناسبت ایام عاشورا در صحن مقدس منعقد بود شرکت کردم، از حسن تقدیر نزدیک منبر جای گرفتم، دقیقه به دقیقه بر کثرت جمعیت اضافه می شد، تا وقت منبر رفتن واعظ رسید، لکن از آمدن سخنگوی خبری نشد، و طبق رسم علمای نجف خیلی هایشان به کربلا مشرف شده اند، هر چه انتظار کشیدند از آمدن منبری خبری نشد، آخر الامر گرداننده مجلس که یک عرب بلند و بالایی بود، خطاب به علمای حاضر در مجلس گفت: ایس منکم رجل رشید؟ هر کدام از آقایان به ملاحظه دیگری حاضر نشد که منبر برود، مدیر مجلس از من نزدیک تر به منبر و به علاوه سبک تر ندید، به سراغ من آمد و زیر بغل مرا گرفت و روی منبر گذاشت، من جوان کم سنّ، و غیر وارد در شئون منبر، یک دفعه خودم را در مجلس کذائی روی منبر دیدم، فوری به یاد عرض مادرم افتادم، و از طریق دل به امام حسین (علیه السلام) عرض کردم آقا اگر حرف مادرم را قبول کرده اید کمکم کنید، در اینجا به یاد شعری که چند روز پیش در نجف، یکی از وعاظ خوانده بود، و چون خوشم آمده بود حفظ کرده بودم، خطاب به جمعیت حاضر کرده و گفتم: مسئله کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا، اگر در جاهای دیگر یک نوع مسامحه داشته باشد، در اینجا عین

حقیقت است، من به مناسبت جوانیم شما را موعظه نمی کنم، ولکن ذکر مصیبتی می کنم که انشاءالله مورد عنایت ولی

نعمتم ابی عبداللہ قرار بگیرد، سپس شروع کردم به خواندن آن شعرها، مجلس از بس گرفت حتی بعضی ها بی هوش شدند، از آن وقت جزء روضه خوان های امام حسین (علیه السلام) قرار گرفتم. نگارنده گوید معروف است که مؤسس حوزه قم مرحوم آیه الله العظمی آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری، هر روز قبل از درسش، آقای صاحب الزمانی ذکر مصیبت می کرد، بعد آقا شروع به درس می فرمود.

### 23- از تاریخ بعید نیست

در سال 1307 یکی از دختران فتح علی شاه، با وجود حدود بیست هزار نفر محرم از نسل پدرش، زندگی می کرد، (1) چنانچه در تتمه المنتهی آمده: در سنه 583 روز اول سال، با روز اول هفته، و اول سال شمسی و قمری، موافق آمد، و این از عجایب است. (2)

### 24- اهمیت اربعین از چه جهت است

شیخ بزرگوار بهایی در کتاب توضیح المقاصد، می فرماید: روز چهلمین امام حسین (علیه السلام) نوزدهم صفر می شود، علت اینکه روز بیستم صفر را اربعین گفتند، به جهت الحاق سر مبارک امام حسین (علیه السلام) به بدنش شد، و در کتاب تحقیق درباره

اربعین می نویسد: سید بن طاووس، و مجلسی، و ابوریحان، در کتاب الآثار الباقیه، و شیخ طوسی، و سید مرتضی، و علامه امین عاملی، قدس الله اسرار هم گویند: علت اهمیت زیارت اربعین به جهت لاحق شدن سرهای شهدای کربلا به بدن هایشان می باشد که، ابوریحان گفت:

ص: 34

---

1- . ناسخ التواریخ امام رضا (علیه السلام)، ج 1، ص 130.

2- . تتمه المنتهی، ص 363.

چهل نفر از اهل بیت امام حسین (علیه السلام) پس از مراجعت از شام، در روز اربعین امام حسین (علیه السلام) را زیارت کردند. (1)

## 25- امیرالمؤمنین (علیه السلام) ترکی حرف می زند

سلطان خدابنده مغول، در سال 709 اراده کرد قبر امیرالمؤمنین (علیه السلام) را از نجف به سلطانیه زنجان انتقال دهد، جلوتر مرفد خیلی عالی ساخت و اسمش را جنه الفردوس نامید، و در وسط آن چهار نهر جاری کرد، خصوصیات آن چهار نهر را از سوره حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) گرفت که، در شأن نهرهای بهشت بیان فرموده است، روزی را که برای کندن قبر مطهر امیرالمؤمنین (علیه السلام) تعیین کرده بود، در شب جلویش امام (علیه السلام) را در خواب دید فرمود: شاه خدابنده سنونکی سنده منمکی منده، از این نهری امیر (علیه السلام) منتهی شد، و ترک اقدام کرد، (2) نگارنده گوید اینجا تذکر دو مطلب لازم به نظر می رسد، 1 شخصی که به شهر خدابنده رفته بود ادعا می کرد که، هنوز هم بعضی از آثار جنه الفردوس باقی است، 2 شاه خدابنده از مغول است و اگر اشتباه نکنم

نوه چنگیزخان هم هست، مغول ها که با بلاد اسلامی شش ماه راه، فاصله داشتند، جنایات آن ها روی تاریخ را سیاه کرده است، ابن ابی الحدید که حمله مغول در زمان او اتفاق افتاد، جنایات آن ها را شرح داده است، (3)

از کثرت وحشی گری هرکجا می رسیدند قتل عام کرده، حتی آتش هم می زدند، و مرده و سگ و خوک خوردن از کارهای رسمی آنان به شمار می رفت، در سایه تربیت مرئی

ص: 35

---

1- . تحقیق درباره اربعین، صفحات 220 و 304 و 22.

2- . شهر حسین (علیه السلام)، ص 282.

3- . شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 8، ص 218 - 243.

صالح مثل علامه حلّی، نوه چنگیزخان راضی نمی شود حرم نجف با داشتن آن زینت فوق العاده، مدفن برای امیرمؤمنان باشد، و لازم می داند که محلّ دفن آن حضرت بهشت برین باشد، جدّاً تربیت معجزه می کند، در هر دوره ای که علمای شیعه توانستند شاهان وقت را تحت نظر بگیرند، چه ترقیات شگفتی نصیب مذهب تشیع شد، مثلاً صدوق رضوان الله علیه در زمان آل بویه، محقق کرکی، و شیخ بهایی، و میرداماد، و مجلسی، در زمان شاهان صفوی که مذهب تشیع را مذهب رسمی مملکت کردند، چه خدماتی را انجام ندادند شاه طهماسب در آن اعلامیه مفصل خود نوشت: چون در زمان غیبت حکومت از آن مجتهدین شیعه است، بنابراین سلطان حقیقی ما آقای شیخ علی کرکی است، (محقق ثانی)، من نایب السلطنه هستم، چه گویم از اثر تربیت که ابن ابی الحدید می نویسد در دستگاه عضدالدوله شیرها را مثل سگ شکاری به شکار می بردند، و شکار را شیرها بدون هیچگونه تصرف تحویل صیاد می دادند،<sup>(1)</sup>

در بعضی جاها از میمون ها کار

خیاطی می کشیدند، خداوند توفیق عمل صحیح و تربیت سالم، به همه مخصوصاً به علمای عاملین احسان کند که صلاح آنان وسیله صلاح دیگران است.

ص: 36

---

1- . شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 19 ، ص 27.



## 26- قرآن غیر از رب العالمین جامع دیگری ندارد

آیه کریمه ان علینا جمعه و قرانه سوره قیامت آیه 17، صریح است در اینکه قرآن مجموعه خود باری تعالی است، چطوریکه آیه [اَنَا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ اَنَا لَهُ لِحَافِظُونَ] (1)، تضمین کننده محفوظ بودن قرآن از هر دسّ و تحریفی است، اگر جامع، غیر خداوندی بود باری حکیم به فصحای عرب تحدی نمی کرد، زیرا که آن وقت اسلوب و نظم بشری می شد، (بین افراد بشر هم فرقی نیست)، و قرآن معجزه نمی شد، بلی امیرالمؤمنین (علیه السلام) از پوست ها و کتف ها در آورد و مصحف (بین الدفتین) قرار داد، وقت مصحف کردن پس از شهادت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) است، زیرا که تا پیغمبر (صلی الله علیه و آله) زنده بود هنوز وحی قطع نشده بود، پس با شهادت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) وقت مصحف کردن می رسد نه وقت جمع، مجمع البیان از قول سید مرتضی نقل می کند که قرآن در زمان پیغمبر (صلی الله علیه و آله) جمع شده بود، و لذا تدریس می شد، و پیغمبر (صلی الله علیه و آله) عده ای را برای حفظ آن مأمور کرده بود عبدالله بن مسعود، و ابی بن کعب، چند دفعه قرآن را به پیغمبر (صلی الله علیه و آله) خوانده بودند، و هر کسی غیر این را بگوید به یک روایت ضعیف چسبیده است، پس نزول و جمع قرآن هر دو از خداست حتی از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) هم نیست، تا چه رسد بر بی خردان و جهّال مثل دومی و سومی، و نسبت جمع به غیر خدا دادن توهین به قرآن کردن، و بالا بردن مقام خلفای غاصب است، خدایی که پیغمبرش را نهی از قرائت قرآن قبل از القای جبرئیل (علیه السلام) می کند، آیا ممکن است که جمع آن را به عهده اغیار، و ریاست طلب های جاهل قرار دهد، تکرار می کنم جمع

ص: 37

امیرالمؤمنین از رقاع و کتف ها و پارچه ها بود، نه از سینه ها که بعضی از کم فکرها خیال کرده اند مصحف امیرالمؤمنین (علیه السلام) همین است که دست ماست، و علت اینکه آن را رد کردند، برای تفسیرها و تأویلاتی بود که در افتضاح منافقین از قول پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بیان کرده بود، حتی حرف عمر که به مولای متقیان عرض کرد تو قرآن داری ما هم قرآن داریم، و احتیاج به قرآن تو نداریم، بهترین شاهد است بر اینکه قرآن جمع شده بود، او با رد قرآن علوی (علیه السلام)، می خواست لنگه قرآن که عترت است رد کند، زیرا که این حرف در مقابل فرمایش امام (علیه السلام) که فرمود پیغمبر (صلی الله علیه و آله) دو چیز را پیش مردم امانت گذاشت یکی قرآن و دیگری عترت که من هستم، مناقب اخطب خوارزم گوید قرآن را علی (علیه السلام) در زمان پیغمبر (صلی الله علیه و آله) جمع کرد، و از اینکه جامع مصنوعی را گاهی ابوبکر، و گاهی عمر، و گاهی عثمان، معرفی می کنند، و مأمور و مسئول گاهی زید، و گاهی دیگری می گویند، دلیل است بر اینکه اصل قضیه دروغ است. (1)

نگارنده گوید: در تحکیم این مطلب مناسب دیدم حرفی را که مجمع البیان در تفسیر آیه [وَ اتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ]، (2) الایه فرموده عرض کنم: آن مرحوم در بحث نزول می فرماید: این آیه آخرین آیه است از آیات قرآن، ابن عباس و سدی روایت کرده اند که، جبرئیل عرض کرد این آیه را در سوره بقره، آیه 281 قرار می دهی، در پاورقی فرموده بر دانشمندان وارد بر سیره پیغمبر (صلی الله علیه و آله) معلوم است که، ترکیب سوره ها از آیات، به دستور پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بوده است، و آن حضرت

ص: 38

---

1- . تفسیر البصائر ج 50، صفحات 595 و 602 و 601 و 604.

2- . سوره بقره، آیه 281.

رحلت فرمود در حالیکه سوره های قرآن مرتب بودند، و در حالی که هر سوره به اسمی نامگذاری شده بود، اسامی سوره ها در روایات وارده از پیغمبر (صلی الله علیه و آله)، زیاد ذکر شده است، پس جمع قرآن پس از رحلت پیغمبر (صلی الله علیه و آله)، معنی اش جمع سوره ها در بین دو جلد است، (کتاب کردن) نه به معنی جمع آیات در سوره ها است. (1)

## 27- حضرت داوود هم با بردن نام من آهن برای حضرتش نرم می شد

امیرالمؤمنین (علیه السلام) از علت پریشانی عمار سؤال می کند، در جواب فقر و قرض را عامل پریشانی معرفی می کند، مولای متقیان سنگی از زمین بر می دارد و می فرماید:

قرضت را با این اداء کن، عرض می کند اینک سنگ است، می فرماید: خدا را با بردن نام من، بخوان طلا می شود، وقتی دستور را عملی کرد، سنگ طلا شد، و فرمود: به اندازه احتیاجت بردار بقیّه را بینداز، گفت سفت است فرمود ای ضعیف الیقین باز نام مرا وسیله قرار بده نرم شود، چنانچه آهن به سبب نام من بر حضرت داوود (علیه السلام) نرم می شد، عمار دوباره نام مقدس علوی (علیه السلام) را وسیله قرار داد و از طلای نرم اندازه احتیاج برداشت، و بقیّه سنگ سفت شد (2).

مخفی نماند حدیث در کتاب مدینه المعاجز به شماره 177 آمده است، و به احتمال قوی در تفسیر البرهان هم دیده ام.

ص: 39

---

1- . مجمع البیان، ج 2، ص 394.

2- . شرح مقدمه تقویم الایمان ص 48.

صاحب کتاب معالی السبطين نقل می کند از بعضی کتب که، امام حسین (علیه السلام) با خود از مدینه به کربلا، 222 نفر از مرد و زن، 250 رأس اسب و شتر، به علاوه هفتاد شتر برای خیمه ها، و چهل شتر دیگر برای ظروف و سایر اثاث، و سی و شش شتر برای حمل مشک آب، و دوازده شتر دیگر برای حمل دراهم و دنانیر، و حُلل، و بردها، و زعفران و عطریات، و لباس ها، و برد های یمانی، و امر فرمود پنجاه شقه محمول برای زن و بچه ها بردارند، و سایر شترهای متفرقه برای سایر اثاث، جمع شترها منهای

متفرقه 402 شتر می شود(1).

نگارنده گوید: با ملاحظه کردن این آمار، معلوم می شود که آن حضرت با دستگاه شاهانه حرکت فرمود، آن همه دراهم و دنانیر و حلل و غیرها اکثرشان برای بذل و بخشش وسط راهی بوده است، شاید امام (علیه السلام) با این کارش می خواست معلوم کند که، نظرش در این قیام به غیر از امر به معروف و نهی از منکر، و به غیر از اعلان عدم کفایت یزیدها، به رهبری و امامت مردم، قصد دیگری ندارد، تا کوتاه نظران فکر نکنند که آن حضرت غرضش از قیام رسیدن به ریاست دنیایی، و مال و منال بوده است. در تأیید این آمار چیزی را اضافه می کنم که خودش مطلب لطیفی است و آن اینکه در مجلس روضه در ایام عاشورا در منزل مرحوم آیه العظمی آقای بروجردی قدس سره واعظ مشهور آن زمان (محقق خراسانی) در حضور آن بزرگ مرجع شیعه فرمود که امام حسین (علیه السلام) با خود صد و پنجاه خیمه شاهانه به کربلا آورد، صد و چهل و هشت از آن ها

ص: 40

به غارت رفت (1) و به دو تایی از آن ها آتش زدند، یکی خیمه ای بود که حکم مسجد را داشته، و نماز در داخل آن می خواندند، و دومی خیمه ای بود که مشک ها را داخل

می گذاشتند، یکی تمام سوخت و دیگری نیم سوخته شد، شب شام غریبان همه 83 نفر زن و بچه را در داخل آن جای دادند، و امام زین العابدین (علیه السلام) را به جهت نبودن جای در داخل خیمه، بیرون آن خواباندند.

## 29- الکلام یجز الکلام

همین واعظ در جای دیگری که، راجع به معراج رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سخنرانی می فرمود، در فلسفه اینکه چرا شب معراج، به خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شیر و عسل و غیر آن آوردند بحث می فرمود، در وجه مناسبت هر کدام آنچه به نظرش رسیده بود بیان کرد، سپس فرمود و شاید فلسفه دیگر داشته باشد که به ذهن ما نمی رسد، به قول مثل معروف نه کدام نه هیچ کدام، در تقریب این مطلب فرمودند یک شعر به ظاهر جالب، در زمانی به سر زبان ها افتاد،

(گل و لاله در بیابان نخورند آب بی تو به گلوی شیشه می نرود شراب بی تو)

در توجیه مراد شاعر، هر کسی نظری را اظهار کرد، و اهل هر علم و دانش طبق اطلاعات خویش معنایی بر آن کرد، به طوری که جزوات و کتابچه ها حتی کتاب ها

ص: 41

---

1- . خواننده عزیز مردم پست فطرت حاضر در کربلا، وقتی آن دو چوبه تیری که به پیشانی شهید سعید عبدالرحمن مسلم بن عقیل نشسته بودند، به جهت مختصر قیمتی بودن آن را می کشند، (منتهی الامال، ج 1، ص 273). هیچ وقت کل خیمه شاهانه آتش نمی زدند، اگر نظرشان اذیت بیشتر نبود آن دو تا را هم نمی سوختند، و علی التحقیق منظورشان سوختن اهل خیمه بود، لکن سیاست زین العابدینی (علیه السلام) (علیکن بالفرار) مانع شد، چطوری که در روز سقیفه سیاست امیرالمؤمنین، نگذاشت اهل بیت بسوزند.

تألیف شد، و اهل هر نظری مراد دیگری را رد کرد، آخر یکی از آن ها گفت رفقا راه دیگری هم در فهمیدن مراد شاعر هست، و آن اینکه بگردیم بلکه شاعر شعر را پیدا

کنیم، به قول مثل معروف المعنی فی بطن الشاعر، دیگران گفتند پیشنهاد خوبی کرد، پس از تلاش زیادی معلوم شد که، شاعر در فلان دهکده سرکوه ساکن است، پس از ملاقات با تمام احترام گفتند استاد عزیز: این شعر شما خیلی افکار ما را مشوش کرده، لطفاً مرادتان از آن را بر مخلصین روشن نمایید، شاعر شیرین زبان فرمود مقصودم از گل و لاله در بیابان نخورند آب بی تو، بیل است که، آن نباشد به چه وسیله آب به گل و لاله برسد، و مراد از مشارالیه مصراع بعدی قیف است که، آن نباشد به داخل شیشه چیزی وارد نمی شود، گفتند خدا پدرت را پیامرزد که، این مشکل لاینحل را بر ما حل کردی، دست شما درد نکند.

### 30- نهر علقمی چرا ناپدید شد؟

معالی السبطين از شرح تهذیب مرحوم سید نعمت الله جزائری نقل می کند که، وقتی امام زین العابدین (علیه السلام) از شام به کربلا برگشت، نهر علقمی را جاری دید، فرمود: ای آب تو را از ابیعبدالله منع کردند هنوز تو جاری هستی؟ فی الفور آب جریانش قطع شده و آثارش ناپدید شد، و جاری نخواهد شد تا حضرت مهدی عجل الله فرجه الشریف ظاهر شود، و امام حسین (علیه السلام) بیاید، از قاتلین خود و از کسانی که بر پدرش ظلم کردند انتقام بگیرد. (1) و به روایت دیگر وزیر علقمی خوشبخت، شنید که از امام صادق (علیه السلام) نقل می کنند که،

ص: 42

روزی آن حضرت خطاب به نهر علقمی کردند و فرمودند که، جدم را از تو منع کردند تو هنوز هم جاری هستی؟ دستور داد آن نهر را خراب کردند(1).

### 31- یک قطره خون امام حسین (علیه السلام) ابن زیاد را بیچاره کرد

معالی السبطين از کتاب حبيب السیر آورده که، ابن زیاد سر مقدس امام حسین (علیه السلام) را برای مسخره دست گرفت، و داشت به او توهین می کرد دستش بلرز آمد، روی ران خود گذاشت، یک قطره خون از گلوی مبارک امام روی لباس آن مردک احمق دیکتاتور افتاد، لباس را پاره کرده بر بدن رسید، زخم ناجوری ایجاد کرد، بطوری که هر چه سعی کرد قابل معالجه نشد، و عفونت عجیبی پیدا کرد، برای خنثی کردن عفونت از عطر مشک مخصوص استفاده می کرد، تا درک رفت.(2)

نگارنده گوید: از مرحوم استاد آیه الله حاج شیخ باقر مرندی شنیدم که، فرمودند ابراهیم بن مالک اشتر فرمانده لشکر مختار رضوان الله علیهما، در روز عاشورا سال 67 فرمود شب گذشته در فلان منطقه من ابن زیاد را کشتم بروید تحقیق کنید، وقتی خبر را مطابق واقع یافتند سؤال کردند، از کجا در تاریکی شب فهمیدید که کشته شده ابن زیاد است؟ فرمود از بوی عطر مخصوصش، خدا انگشت ندارد ولی چشم در می آورد، در روز عاشورای سال 61 امام حسین (علیه السلام) مظلومانه شهید می شود، و در شب عاشورای سال 67 عبیدالله بن زیاد به درکات جحیم رهسپار می شود، بخوان این خدا را بیشتر بشناس محقق مرندی.

ص: 43

---

1- . معالی السبطين، ج 1، ص 200.

2- . همان، ج 2، ص 65 .

علامه امینی از قول علامه سهمودی نقل می کند که، حدیث ثقلین دلالت دارد بر اینکه، تا روز قیامت از عترت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) باید کسی باشد بشود بر او تمسک کرد، و فرمان او را حکم خدا دانست، به عبارت دیگر چطوری که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) دستور می دهد که مردم تا روز قیامت به قرآن چنگ بزنند، همانطور دستور می دهد تا روز قیامت به عترت آن حضرت چنگ بزنند، زیرا کسی که لنگه قرآن می تواند بشود، جز امام معصوم نیست (1) این حقیقت را مرحوم مجلسی از لابلای بحث فخر رازی کوردل بیرون می کشد که، او من حیث لایشعر، اعتراف می کند بر اینکه، آیه و کونوا مع الصادقین می رساند که، در هر زمانی لازم است یک صادق حقیقی باشد، (امام معصوم) و الا اطلاق کینونه مع الصادقین، معنا ندارد. (2)

## 33- همه گویند یا علی قاتلش هم گفت یا علی

تاریخ یعقوبی می نویسد وقتی ابن ملجم لعنه الله علیه به سر مطهر امیرالمؤمنین (علیه السلام) ضربت زد آن حضرت صدا زد بگیرید، کسی نتوانست نزدیک شود چون با شمشیر از خود دفاع می کرد، فقط کسی که جرئت این کار کرد پسر عمویش قثم بن عباس بود، گرفت و زمینش زد، اینجا بود مرادی صدا زد یا علی نَحّ عنی کلبک (یا علی (علیه السلام) شیرت را از من دور کن) قثم او را خدمت مولی آورد، امام (علیه السلام) به آقا زاده اولین دستور که داد فرمود

ص: 44

---

1- . الغدیر، ج 3، ص 80 .

2- . بحار، ج 24، ص 34 .



شکمش را سیر کن، بعد فرمود محکم ببند، اگر من مُردم او را بر من لاحق کن که، در پیشگاه خدا با او مخاصمه کنم، و اگر زنده ماندم بینم از عفو و قصاص کدام را انتخاب کنم. (1)

### 34- ترجمه قثم بن عباس

قثم خیلی مورد توجه آقا امیرالمؤمنین (علیه السلام) بوده است، نامه 67 نهج البلاغه مقام او را خیلی بالا برده است که، علی (علیه السلام) خطاباً به او می نویسد: اقم للناس الحجّ و ذکرهم بایام الله، و اجلس لهم العصرین، فافت المستفتی، و علّم الجاهل، و ذکر العالم. یعنی با مردم حج را برپادار، (آنان را برای حج صحیح آوردن تشویق کن، مبادا در سایه ندانستن مسائل حج، عملشان باطل شده، و از اسرار تشریح حج غافل بشوند) و بندگان خدا را با روزهایی که در آن ها خدا یاد می شود آشنا کن، (تا از فرصت ها بر منفعت آخرتشان استفاده کرده، و متوجه به نتیجه عمل خوب و بدشان بشوند) و صبحگاهان و شامگاهان بنشین که، مردم بیایند و از دانش تو استفاده کنند، و جواب سؤال کنندگان از احکام دین را بده، و بر نادانان دانش و بینش تعلیم کن، و سطح معلوماتشان را بالا ببر، و با دانایان هم صحبت باش و مذاکره علمی بکن، تا آخر نامه که مفصل است، قثم عامل

امیر المؤمنین (علیه السلام) در مکه بوده، و این سمت برای او از وقتی که مولا به جنگ جمل تشریف برد تا آخر عمر آن امام همام بود، (2)

قبر شریفش در سمرقند است، و در دفن بدن شریف پیغمبر (صلی الله علیه و آله) وارد

ص: 45

---

1- تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 202.

2- یادم هست در جانی دیدم که حقوقش هم خیلی کم بوده است (یک درهم) انصافاً پسر عموی خوبی برای امام (علیه السلام) بود مؤلف.

قبر آن حضرت شد، و در زمان کودکی اش پیغمبر (صلی الله علیه و آله) او را روزی بر مرکب خود سوار کرده، و دعایش فرمود، و او شبیه پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بوده است. (1) صاحب معالی السبطين روایت می کند که، قثم رضوان الله علیه روزی وارد مجلس معاویه می شود، معاویه می گوید ای پسر عباس می دانی که چه گرفتاری بر خانواده شما رسیده؟ فرمود نمی دانم خدا بر همه چیز آگاه است و بس، لکن از چهره تو و همراهانت آثار خوشحالی هویدا است، انشاء الله دهندش پر از آتش جهنم گردد گفت امام حسن (علیه السلام) مرده است، قثم فرمود مرگ آن امام ممتحن، در عمر تو چیزی نیفزوده است، و بدن پاک و مطهر او قبر تو را پر نکرده است، ما خانواده مصیبت بالاتر از این هم که مصیبت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است دیده ایم، خداوند در آن مصیبت ما را از ضایع شدن حفظ فرمود، و در این مصیبت هم حفظ می کند، قثم بلند شد و فرمود پس از شهادت امام حسن (علیه السلام) دیگر وارد مدینه نمی شوم. (2)

### 35- بالاترین ذلت و خواری

در تفسیر برهان از کتاب الدورع الواقیه سید بن طاووس روایت مفصّلی را نقل کرده، قسمتی از آن چون فوق العاده جالب است در اینجا نقل می کنم، لیهلک من هلك عن بینة، و آن اینکه: نعوذ بالله اهل آتش وقتی داخل آن شدند و درک عذاب کردند، و فهمیدند که اهل بهشت در کمال رفاه و راحتی هستند، به طمع اینکه شاید آن ها بتوانند

ص: 46

1- . تنقیح المقال، ج 2، شماره 9638.

2- . معالی السبطين، ج 2، ص 178.

کاری بکنند می گویند [أَنْ أَيْضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ]، (1)

پس از چهل سال با کمال استحقار جواب می دهند [إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ]، (2)

پس از مایوس شدن از جواب اهل بهشت به مأمورین جهنم عرض می کنند: [ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ]، (3)

پس از چهل سال با کمال بی اعتنائی جواب می آید فادعوا و ما دعاء الكافرين الا في ضلال، وقتی از آن ها هم مایوس شدند به مالک جهنم رئیس خزنه، متوسل می شوند، و می گویند [يا مالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ] (4) پس از چهل سال جواب می دهد [إِنَّكُمْ مَأْكُوثُونَ]، (5)، سپس به خود رب العالمین پناه می برند، و عرض می کنند

[رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ \* رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ]، (6)

پس از چهل سال جواب می آید [اخْسُوا فِيهَا وَ لَا تَكَلِّمُون]، (7)

پس از هر فرجی نا امید می شوند، ابواب جهنم بر ایشان بسته می شود، و تدوم علیهم ماتم

ص: 47

1- . سوره اعراف، آیه 50.

2- . سوره اعراف، آیه 50.

3- . سوره غافر، آیه 49.

4- . سوره زخرف، آیه 77.

5- . سوره زخرف، آیه 77.

6- . سوره مؤمنون، آیات 106 - 107.

7- . سوره مؤمنون، آیه 108.

الهلاک، (1) خدایا به ذات اقدس تو پناه می بریم به حق محمد و آل آن حضرت، همه کسانی که محبت امیرالمؤمنین در قلبشان هست، از این بدبختی نجات بده آمین.

### 36- مدینه العلم یا یکی از اصول خمسه شیعه

این کتاب طبق فرموده شیخ طوسی، و شیخ منتجب الدین، و ابن شهر آشوب، از کتاب من لایحضره الفقیه بزرگ تر است، از مؤلفات رئیس المحدثین مرحوم شیخ صدوق علیه الرحمه است، ابن شهر آشوب می فرماید من لایحضره الفقیه چهار جزء است، ولی مدینه العلم ده جزء می باشد، مرحوم حاج آقا بزرگ طهرانی از عبارت والد شیخ بهائی استفاده می کند که، این کتاب به دست ایشان بوده است، (2)

مرحوم مجلسی، و سید شفتی، برای به دست آوردن آن خیلی سعی کردند، و پول زیادی هم خرج نمودند لکن به مراد نرسیدند، سید بن طاووس، و شیخ جمال الدین یوسف شاگرد محقق حلّی، از آن کتاب

روایت کرده اند، فرق بین مدینه العلم و من لایحضره الفقیه این است که، دومی مثل کافی مبوّب، و اوّلی مثل روضه کافی می ماند، مرحوم حاج آقا بزرگ در ذریعه شرح بیشتری دارد، از جمله از سقاقلی حیدر آبادی نقل می کند که مدینه العلم به دست او رسیده است، و از روی آن دو نسخه دیگر هم استنساخ کرده است، سقاقلی این روایت را

ص: 48

---

1- . تفسیر البرهان، ج 4، ص 100.

2- . نگارنده گوید: عبارت تقی مجلسی در جلد 14 روضه المتقین ص 15 نصّ است در اینکه، این کتاب به دست خود شیخ بهائی هم رسیده است، و از جمله هزار و سیصد جلد کتاب است که به مجرد فوت شیخ بهائی مفقود الاثر شده است.

از مدینه العلم نقل می کند که، یک شب را در نجف صبح کردن از عبادت هفتصد سال، و در کربلا از عبادت هفتاد سال، بالاتر است، خلاصه بنابراین، تاریخ فقدان مدینه العلم حدود صد سال از زمان شیخ بهائی عقب تر می شود(1) نگارنده گوید: در دوران جوانی در مجله شماره یک مکتبه امیرالمؤمنین(علیه السلام) در نجف، در مقاله ای که علامه امینی مؤسس همان مکتبه، درباره کتابخانه های مهم جهان تحریر فرموده بودند، مطلبی را خواندم اگر از بیان آن دست نگاه دارم، انصاف به خرج نداده ام، و آن اینکه از یک کتابخانه پنج میلیونی در آلمان شرح داده بود، و نوشته بودند اکثر کتاب های این کتابخانه، به وسیله دلایان یهودی از شرق به اینجا منتقل شده است، از کجا که مدینه العلم از آن ها نباشد، از سر زبان ها شنیده ام که این کتاب فعلاً در واشنگتن موجود است، مخفی نماند که مجله مذکور آمار سرسام آوری از کتابخانه های بزرگ دنیا، و از عدد

کتاب های آن ها نوشته بود، من اگر بگویم شما دیر باور می کنید، معلوم می شود که ترقی ممالک متری، از داشتن آلات علمی است مخصوصاً کتاب.

### 37- التاج و ما ادريک ما التاج

تقریباً نود سال پیش یکی از علمای عامه به نام شیخ منصور علی ناصف، صحاح سته اهل سنت را بلا تشبیه، مثل وافی فیض کاشانی در کتابی به نام التاج در پنج جلد جمع

ص: 49

کرد، متأسفانه مؤلف خودش را از فرزندان امام زین العابدین (علیه السلام) معرفی می کند،<sup>(1)</sup> لکن فرزند ناخلف است، زیرا که در کتاب او نه از توحید صحیحی خبری بوده، و نه از معرفی درستی نسبت به پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و آل او اثری است، برای اثبات این ادّعاء بعضی از روایات تاج را نقل می کنم هم بدانید که، جزاف نگفته ام، و هم قدر مکتب خودتان را بدانید، و خدا را برای تالیتم بودن فرمایشات اهل بیت با قرآن حکیم، و برای دوازده امامی بودنتان شکر کنید.

### 38- در چهارده سال

کتاب التاج در عرض 7 سال تألیف شده، و 7 سال هم پاورقی هایش وقت برده، و چهار سال هم کتاب زیر چاپ بوده است، و عدد احادیث آن 5887 می باشد.<sup>(2)</sup>

پس بحول الله به ترتیب مجلدات 1-5 شروع می کنیم، و عدد صفحاتی که از آنها مطلب گرفته ایم یکی پس از دیگری یادداشت می کنیم.

اما جلد اول:

### 39- بین چه غوغا است

صحیح بخاری که، در عرض شانزده سال جمع شده، با حذف مکررات و احادیث موقوفه و معلقه از آن، عدد احادیث 2760 می باشد، مؤلف آن این کتاب را از ششصد هزار حدیث

ص: 50

---

1- . التاج، ج 3، ص 350.

2- . التاج، ج 5، ص 441.

انتخاب کرده است،<sup>(1)</sup> نود هزار راوی از بخاری احادیث آن را شنیده است، مسلم هم صحیح خود را از سیصد هزار حدیث برگزیده است و چهار هزار حدیث دارد، و ابوداود سنن خویش را از پانصد هزار حدیث جدا کرده است، چهار هزار و هشتصد حدیث دارد ص 15. بخاری و مسلم و ترمذی و نسائی و ابوداود همه از عجم هستند، بخاری در فروع مذهبش معلوم نیست، ولی آن چهار نفر دیگر شافعی مذهب هستند ص 16 بیعت شکنی عبارتی که در صیغه بیعت مردم با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمده، (و علی ان لا تنازع الامر اهله) می رساند که، مسئله خلافت از روز اول در اسلام مطرح بوده است، پس اهل سنت با این پیمان مخالف شده اند، ص 42.

#### 40- نماز احتیاط ندارند

مخفی نماند که اهل سنت نماز احتیاط ندارند، و سجده سهو درمان کلیه سهوها و شک هاست، حتی در من لایدی کم صلی، و محلّ سجده سهو قبل از سلام نماز است، ص 218 در پاورقی می گوید: در ذکر سجده سهو بهتر است که گوید: سبحان من لاینام و لایسهو 219

#### 41- خدا و رسول از نظر عامّه (اهل سنت)

الی ما شاء الشیطان برسول الله معصوم، سهو کردن نسبت می دهند، چطوری که ماه را می بینید، روز قیامت خدا را خواهید دید 137 خدا می خندد، و به آسمان اول می آید، 323

ص: 51

---

1- . مرحوم مجلسی می فرماید هر حدیثی که با هوا و میل مؤلف سازگار نبود، با چسباندن مدال ضعیف به سینه آن کنار می گذاشتند، بحار، ج 30، ص 470. الحمد لله حاکم با نوشتن مستدرک، دست آقایان را باز کرد، اللهم اشغل الظالمین بالظالمین، و اجعلنا بینهم سالمین و غانمین آمین. مؤلف

تا جایی که مثلاً نبی اکرم روزی به نماز صبح دیر تشریف می آورد، و نزدیک طلوع آفتاب یک نمازی می خواند، و علت دیر آمدن را رؤیت خدا، گذاشتن او دستش را بین دو کتف رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، بیان می کند که، سردی انگشتان خدا را درک فرمود 248.

#### 42- این را ساختم که آن را ثابت کنم

ساخته اند که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) ابوبکر را مثلاً در مرض مرگ به مردم امام جماعت کند، حتی خودش هم اقتدا کند، و از باب سبک مجاز از مجاز، (امامت صغری را دلیل امامت کبری کرده اند) که، عمر در جریان سقیفه گفت پیغمبر (صلی الله علیه و آله)

ابوبکر را بر امامت دین ما (نماز)، راضی شد، ما چطور او را به امامت دنیامان راضی نشویم، (خلافت) 271.

#### 43- عاقلان دانند

ابن عباس در فوت یکی از زنان پیغمبر (صلی الله علیه و آله) سجده می کند، پرسیدند این ساعت سجده می کنی؟ گفت بلی، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود اگر آیتی را دیدید سجده کنید، و چه آیتی بزرگ تر از فوت ازواج نبی که، فوت آن ها حکم آیات آسمانی دارد که، نماز آیات واجب می شود 312 و لکن از نظر اهل خرد سجده شکر بوده، مخصوصاً بنا بر احتمال حفصه. بودن متوفات.

#### 44- مظلومیت امیر المؤمنین (علیه السلام) در اطراف هم اثر گذاشت

نماز جعفر طیار که، از افتخارات حضرت جعفر بن ابی طالب (علیه السلام) است، به جرم اینکه او برادر علی (علیه السلام) است، از او گرفتند و به عباس چسباندند، و اسم آن را صلا تسایح نامیدند. 334

ص: 52



## 45- آری به جان بابایت

یهودی به عمر گفت آیه ای از قرآن شماسست، اگر ما آن را داشتیم آن روز را عید می گرفتیم، پرسید کدام آیه گفت: الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً، گفت ما هم احترام آن روز را شناختیم که، آیه به روز جمعه

وقتی پیغمبر(صلی الله علیه و آله) در عرفات بود نازل شد 33 نگارنده گوید حتی طبق روایات اهل سنت هم، این آیه در روز عید غدیر نازل شده است، پس این حرف عمر دروغ است برای نمونه به جلد 5 المیزان ص 205 رجوع شود، یعرفون نعمه الله ثم ینکرونها، مخفی نماند که، خداوند در چند جای قرآن وعده اتمام نعمت داده است، مثل آیه تیمم، و آیه تغییر قبله، و آیه اول سوره فتح، همه به صیغه مضارع بوده است، در آیه سوم سوره مائده الحمدلله انجام وعده فرمود، و به صیغه ماضی ادا کرد، و فرمود و اتممت علیکم نعمتی، انتظار تتمیم نعمت در روز غدیر به پایان رسید. دقت کنید که حرف خیلی لطیف است و سرسری از روی آن ردّ نشوید. مؤلف

## 46- نمی دانم چه مرضی دارند

ترمذی، و مسلم، از زیدبن ارقم از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) روایت کرده اند که، فرمود: ائی تارک فیکم کتاب الله و عترتی اهل بیتی، لکن در پاورقی تفسیر ما لایرضی صاحبه کرده، آل عباس، آل جعفر، آل عقیل را به آل علی(علیه السلام) و فاطمه(علیها السلام)، اضافه کرده است 47 روایت 74، جلد 4، التاج شاهد این تفسیر غلط است، مؤلف: یاللعبج پیغمبر(صلی الله علیه و آله) از عمر التماس دعا می کند 319 .

ص: 53

## 47- رو به قبله

رو به قبله کردن محتضر را مستحب می دانند، و کیفیت آن این است اول به پهلوئی راست، و گرنه به پهلوئی چپ، اگر آن هم ممکن نشد به پشت بخوابانند 340 .

## 48- اسامه که در مدینه نبود

در کار دفن پیغمبر (صلی الله علیه و آله) اسامه بن زید را هم دخالت داده اند، و شاید غرضشان به فراموشی سپردن حدیث لعن الله من تخلف عن جیش اسامه بود (1) 352.

## 49- شهید نه غسل دارد و نه نماز

فقط ابوحنیفه است که نماز را واجب می داند، مشهور عدم وجوب نماز است، حتی نماز خواندن پیغمبر (صلی الله علیه و آله) به شهدای احد را، حمل بر دعا کرده اند 355.

## 50- کیفیت نماز میت

از نظر اهل سنت چهار تکبیر دارد، بعد از تکبیر اول سوره حمد، و بعد از تکبیر دوم صلوات بر پیغمبر (صلی الله علیه و آله)، و پس از تکبیر سوم دعا، و بعد از تکبیر چهارم سلام 358. جلد دوم التاج ملاحظه کردنی چندان نداشت.

## 51 - و اما جلد سوم کتاب التاج.

قلمش بشکند:

در حدیثی که سه (3) نفر از محدثین شان نقل کرده اند، جبرئیل (علیه السلام) به پیغمبر (صلی الله علیه و آله) وعده داده بود که، در فلان ساعت خدمت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) برسد آن وقت رسید ولی جبرئیل (علیه السلام)

ص: 54

---

1- . شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 6، ص 52.

نیامد، پیغمبر(صلی الله علیه و آله) عصائی را که در دست داشت انداخت، و فرمود: الله و فرستادگان او خلاف وعده نمی کنند، از قضا در زیر تخت پیغمبر(صلی الله علیه و آله) توله سگی دیده شد، از عایشه پرسید این توله سگ از کی به اینجا آمده؟ گفت خبر ندارم، دستور داد توله را بیرون کردند، پس جبرئیل(علیه السلام) آمد، از علت تأخیر آمدنش سؤال فرمود، گفت ما ملائکه جایی که سگ باشد یا عکس باشد نمی آییم، بی ادب در پاورقی نوشته است این توله سگ یا مال حسن(علیه السلام) یا مال حسین(علیه السلام) بود 186 جلد 3 نگارنده گوید کدام سیره نویسی نوشته است که، پیغمبر(صلی الله علیه و آله) تخت داشته است اطاق پیغمبر(صلی الله علیه و آله) به قدری کوچک بود وقتی پیغمبر(صلی الله علیه و آله) نماز می خواند، در حالی که عایشه خوابیده بود، اشاره می کرد که پایت را جمع کن تا سجده کنم، و علاوه امام حسن(علیه السلام) و حسین(علیه السلام) امام به دنیا آمده اند سگ بازی صفت یزیدها بود، نه صفت امامان(علیه السلام) سبحانک اللهم هذا بهتان عظیم.

## 52- چهار کلمه حکیمانه

در پاورقی آورده، چون مفید است می نویسم: حکما از چهار هزار حرف حکیمانه، چهار تای آن را انتخاب کرده اند 1- به زن ها خاطر جمع نشو که هر چه در دل داری

برایشان بگویی، 2- معده ات را بر چیزی که قدرت تحمل ندارد مجبور نکن، 3- گول مال را نخور، هر چند زیاد هم باشد، 4- علمی را اخذ کن که بر تو نافع باشد، 200 ابن عباس از سه غلام حجامت گیرش یکی را مخصوص حجامت خانواده کرده، و از دو تای دیگر کاسبی می کرد، 202.

### 53- تعصب هم اندازه دارد

1 ده صفحه برای هجرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) روایات نقل کرده، ابوبکر را در مسئله هجرت اصیل و پیغمبر (صلی الله علیه و آله) را تابع معرفی کرده، همه بر می گردد به اینکه ابوبکر خواست به مدینه برود، پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بفرماید: باش تا من با تو بیایم، و در این ده صفحه اصلاً اسمی از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به میان نیامده مطالعه کن 263. مرض تفضیل خلفا و عایشه بر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) در کالبد محدثین و مورّخین اهل سنت قابل علاج نیست، و کتاب التاج پر است برای نمونه ص 327 را مطالعه کنید و مرحوم مظفر در کتاب دلائل الصدق خیلی از آن ها را نقل کرده، در اصل تهوایل الربیع مقداری از آن ها را حقیر آورده ام.

### 54- توهین هایی که به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در روایات التاج شده

جلد 1 ص 304، جلد 2 ص 301، جلد 3 ص 81، و 314، و 327، جلد 4 ص 9 رجوع شود.

### 55- روایات اهل سنت درباره دیدنشان خدا را

در مجلدات کتاب التاج، جلد 1 ص 137، و 248، و 323، جلد 2 ص 93، جلد 4 ص 38، و 115، و 221، و 242، و 241، جلد 5 ص 296، و 422، و 437.

### 56- ابوبکر در سنح

روایت می کند در وقت شهادت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) ابوبکر در سنح پیش زن خود بنت خارجه الانصاری بود، عمر منکر مرگ پیغمبر (صلی الله علیه و آله) شد تا ابوبکر آمد قانع کرد، 308 نگارنده گوید: ابوبکر می بایست در جیش اسامه باشد نه در سنح پیش زنش، و مسئله انکار عمر رحلت

ص: 56

رسول الله (صلی الله علیه و آله)، را به احتمال قوی برای گرم کردن سر مردم بود که، ابوبکر برسد و آرم خلافت به غیر سینه او نچسبد، تا در آینده به وصیت ابوبکر عمر خلیفه دوم شود.

### **57- اسمش را می بایست جیش یسره بگذارند**

در پاورقی صفحه 326، نوشته عثمان 950 شتر، و پنجاه اسب، و هزار دینار، به جیش عسره کمک کرد، نگارنده گوید اگر این ادعا درست باشد، باید اسم آن جیش را عوض کنند، و جیش یسره نامگذاری کنند.

### **58- چه عجب**

در پاورقی 337 تصدیق کرده که، کتاب نهج البلاغه بزرگ ترین دلیل برای اعلمتت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) است.

### **59- قبول نفرمودند**

روایت می کند وقتی پیغمبر (صلی الله علیه و آله) اسامه بن زید را فرمانده کرد، مردم اعتراض کردند، پیغمبر (صلی الله علیه و آله) قبول نفرمود، و گفت جلوتر هم به فرماندهی پدرش اعتراض می کردید.

### **60- حق سکوت**

عمر شهریه اسامه بن زید را سه هزار و پانصد می داد، در حالی که شهریه فرزندش عبدالله عمر سه هزار بود، و توجیه صاحب کتاب نمی چسبد حتی با چسب دوقلو، و علت آن نیک هویداست، (حق سکوت سرباز به امیر لشکرش) 362 .

ص: 57

## 61 - حکم متعه نسخ نشده است

روایت می کند از عمران بن حصین حکم جواز متعه (نکاح موقت) در قرآن نازل شد، و در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) طبق آن عمل شد، و آیه دیگری که از آن نهی کند نازل نشد، و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تا زنده بود از آن نهی نفرمود، و پس از رحلت

آن حضرت مردی پیش خود آن را حرام کرد (1)

نگارنده گوید در پاورقی گفته آن مرد عثمان بوده است لکن عمداً سهو کرده نهی کننده عمر بوده و عثمان تابع شد.

## 62 - جنایت بسیار بزرگ

در گذشته نوشتم که اهل سنت برای بالا بردن مقام خلفایشان، و یا هرکسی را که دوست دارند، و گاهی هم برای تبرئه آنان از خلاف هایی که کرده اند، و بعضی از وقت ها برای صالح معرفی کردن غیر صالحین، به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) توهین کرده اند، متأسفانه گاهی هم برای رسمیت دادن به بدعت هایی که خلفایشان مؤسس آن ها بوده، از قول امیرالمؤمنین (علیه السلام) هم جواز آن را نقل کرده اند، مثل دست رو دست گذاشتن زیر ناف در نماز، (2) و مثل نهی کردن پیغمبر (صلی الله علیه و آله) از متعه، (3) ای کاش به این اکتفا می کردند، برای پاک کردن بعضی ها که الحمدلله تاریخ، عرق خوری های آن ها را ضبط کرده است، علی (علیه السلام) معصوم را که در دنیا فکر گناه هم در دل او پیدا نشد عرق خور معرفی نمی کردند که،

ص: 58

---

1- . التاج، ج 4، ص 59.

2- . التاج، ج 1، ص 181.

3- . التاج، ج 2، ص 335.

ترمذی و ابوداود به سند صحیح (به عقیده خودشان) از قول آن حضرت نقل نمی کردند که، بفرماید عبدالرحمن بن عوف طعامی را برای ما آماده کرد، و شراب هم به ما نوشانید، پس وقت نماز رسید، مرا امام جماعت قرار دادند، سر نماز قل یا ایها الکافرون

خواندم، بعد از خواندن لا اعبد ما تعبدون، از سرمستی که داشتم، اضافه کردم: و نحن نعبد ما تعبدون، راه، پس خدا نازل فرمود، یا ایها الذین آمنوا لا تقربوا الصلوة و انتم سکاری حتی تعلموا ما تقولون ص 94.

### 63- حقیقتی از قلم خودشان ظاهر شده است

در ضمن خطبه ای از رسول خدا(صلی الله علیه و آله): عده ای از یارانم در قیامت از اصحاب شمال قرار می گیرند، عرض می کنم این ها اصحاب من بودند چرا از اصحاب شمال شدند، جواب می دهند تو نمی دانی که، بعد از رفتن تو این ها چه کرده اند ص 111 نگارنده گوید مثلاً: با تشکیل سقیفه حق وصی تو را از بین بردند، و دخترت را کشتند، و با کشتن حضرت محسن ثلث سادات جهان را از بین بردند.

### 64- موفق شد

مؤلف التاج موفق شد حقیقتی را که، اکثر اهل سنت از گفتن آن دریغ دارند، آشکار کرده، و مؤمن بودن حضرت ابی طالب(علیه السلام) را اعلان کند، و آیه ای را(1)

که هم ذهبانش آن را برای مشرک بودن ابوطالب(علیه السلام) دلیل گرفته اند، ردّ کند و بگوید: این آیه و سوره ای که آیه در آن است، حدود ده سال پس از رحلت حضرت ابی طالب(علیه السلام) نازل شده است، چون

ص: 59

---

1- . [ ما كان لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ ]. (سوره توبه، آیه 113)

سوره مدنی است، و شعرهایی که حضرت ابی طالب (علیه السلام) در مدح پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و دین او سروده، و خطبه ای را که در عقد ازدواج پیغمبر (صلی الله علیه و آله) با خدیجه خوانده، از بهترین ادله برای ایمان آن حضرت دانسته است، 137 و 198 نگارنده گوید در پاورقی مطلب شماره 7، گذشت حرفی که در اینجا خیلی نافع است، علامه طباطبایی می فرماید: ابوطالب (علیه السلام) در ده سال اول اسلام مجاهداتش برابر است، با مجاهدات همه مهاجرین و انصار در ده سال بعد از هجرت. (1)

### 65- نزول دو سوره در مذمت دو پدر و دو دختر

روایاتش حاکی است که، اوائل سوره حجرات در مذمت ابوبکر و عمر که، احترام مجلس پیغمبر (صلی الله علیه و آله) را نگاه نداشتند و صدایشان را پیش آن حضرت بلند می کردند، نازل شده 238، و همینطور سوره تحریم در مذمت دخترانشان (عایشه و حفصه) نازل شده، و در سرزنش کردن آن دو، هیچ کوتاه نیامده است، و عمر خودش بر این مطلب تصریح دارد 268.

### 66- عمداً سهو کرده اند

بر اهل بصیرت مثل آفتاب روشن است فعالیت های امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، در اکثر جنگ های پیغمبر (صلی الله علیه و آله)، متأسفانه در صحاح اهل سنت در غیر جنگ خیبر، از مجاهدت های آن حضرت اثری نیست، هر کس خواست مطالعه کند امتحانش مجانی است، بلی حدیث رایت را از قول پیغمبر (صلی الله علیه و آله) آورده اند، (لاعظین

هذه الرايه غداً رجلاً يفتح الله على يديه، يحب الله ورسوله، ويحبه الله ورسوله)، و اضافه کرده اند که فتح خیبر با دست پر برکت

ص: 60



آن حضرت حاصل شد، و در پاورقی نوشته روز اول ابوبکر، و روز دوم عمر به میدان رفت، و هیچکدام نتوانستند پیروزی حاصل کنند، روز سوم علی (علیه السلام) وارد جنگ شد و ابتدای فتح خیبر را با کشتن مرحب بدست آورد 421.

و اما جلد پنجم:

### 67- صحیح معنی نکرده است

فرمایش نبوی (صلی الله علیه و آله): (و افضل العباد انتظار الفرج) را معنای صحیحی نکرده، فکرکرده مقصود از انتظار فرج، منتظر جواب دعا بودن است 111، در حالی که مراد از انتظار فرج، طبق روایات فریقین، انتظار فرج آل محمد (صلی الله علیه و آله) کشیدن است که، در فرج آن ها، فرج تمامی کائنات است که، در دولت کریمه هر موجودی به حق ثابت خویش خواهد رسید، حتی غذای گرگ از طریق دیگری می رسد که، مزاحم گوسفند نشود، و انسان هم از اذیت مار، در امان باشد، اللهم عجل لولیک الفرج آمین.

### 68- مزده بسیار بزرگ

از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) نقل می کنند که، در آخر الزمان مسلمانان با یهود به ستیز بر می خیزند، و غلبه با مسلمین می شود، یهود در پشت هر درختی و سنگی به خود جای

می گیرند، و همان درخت و سنگ هم، در زوال یهود بر مسلمین کمک می دهد 335 نگارنده گوید: حدیث با اسرائیل زمان قابل تطبیق است، خداوند وسائل گرفتاری آن ها را با به جوش آوردن غیرت مسلمین، زودتر فراهم کند، انشاء الله ضعیف بودن راوی حدیث (ابوهریره) از تحقق مضمون آن جلوگیری نکند، انّ الکذوب قد یصدق.

ص: 61

در پاورقی ص 341، به شدت حمله کرده بر کسانی که مثل ابن خلدون، روایات ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی له الفرج را، ضعیف دانسته اند، و در پاورقی 360 نوشته: روایات ظهور حضرت مهدی (عج)، و احادیث نزول حضرت عیسی، برای کمک کردن بر حضرت مهدی (عج)، و هکذا روایات خروج دجال و کشته شدن او به دست حضرت عیسی هر سه (3) دسته از متواترات است، و بر هر کسی که ذره ای ایمان دارد، و گمگی انصاف، این مطلب پوشیده نیست، اللهم عجل لویک الفرج، و اجعلنا من اعوانه و انصاره، والدّائین عنه، در اینجا بحث ما با مؤلف التاج به پایان می رسد، و می خواهیم خواننده عزیز را دعوت کنم به بحث دیگری که، آن هم فایده اش خیلی زیاد است، مضافاً بر این که در قدردانی مذهب خویش، بیش از پیش اهمیت می دهید، از نظر علمی و اطلاعات عمومی به شما خیلی کمک می کند و اسم آن بحث اعترافات و اشتباهات ابن ابی الحدید است و در این بحث هم مثل بحث قبلی، مجلدات بیست گانه شرح نهج

البلاغه ابن ابی الحدید المعتزلی را یک به یک بررسی کرده، و سیر علمی در دانشنامه او می کنیم، و این مهم را از جلد اول آن شروع می کنیم، و شماره صفحات را در آخر هر مبحثی یادداشت می کنیم که، مطالعه کننده اگر خواست تصدیق کند پس از تصوّر انجام دهد.

## 70- فامیل های مقتولین با دست امیرالمؤمنین افتخار می کردند

که آدم آن ها با دست کریمانه علی بن ابی طالب (علیه السلام) کشته شده است، چنانچه خواهر عمرو بن عبدود، در مرثیه برادر خویش گفت اگر قاتل برادرم غیر علی (علیه السلام) بود، تا روح در بدن داشتم اشک می ریختم، کسی در جنگ ها با علی (علیه السلام) طرف نشد مگر این که کشته شد، و هرکسی را هم می کشت به یک ضربت می کشت، و تکرار ضربت لازم نبود، 20.

## 71- به دوستانش به ارث رسیده است

در بیان شارح آمده تبسم وجه، و اخلاق کریمه را از علی (علیه السلام) دوستانش ارث برده اند، چطوری که دشمنانش عبوس بودن و رزایل اخلاقی را دارا هستند، کسی که از اخلاق انسان ها اطلاع دارد، این حقیقت را به آسانی درک می کند، 26 نگارنده گوید بر خلاف تصور عده ای، حتی از دوستان آن امام همام، آن حضرت خیلی خوش اخلاق و متبسم، به اصطلاح قوه جاذبه اش قوی بود، حتی دشمنانش خوش اخلاقی، و خنده رو

بودن را، چون خودشان خشونت داشتند، بر آن حجت خدا ایراد گرفتند، مثل عمر و عاص که در مصر خنده رو بودن را از عیوب آن حضرت معرفی کرد، و عمر هم دُعا به داشتن آن حضرت را دلیل عدم تعیین او به خلافت قرار داد. (1)

ص: 63

## 72- همه فِرَقِ عالمِ علی (علیه السلام) را دوست دارند

شارح گوید! چه گویم درباره کسی که، یهود و نصاری با این که منکر نبوت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) هستند، اما علی (علیه السلام) را دوست دارند، و فلاسفه با مخالفتی که با اهل اسلام دارند، در مقابل علی (علیه السلام) تعظیم می کنند، و سلاطین روم و فرنگ، عکس او را در عبادت گاهشان ترسیم می کنند، و ملوک ترک و دیلم بر قبضه شمشیرهایشان، عکس او را می کشند، چنانچه بر شمشیر عضدالدوله، و پدرش رکن الدوله، و هکذا بر شمشیر آلب ارسلان، و فرزندش ملکشاه، عکس آن حضرت بود، گویا با کشیدن عکس آن امام همام، طلب ظفر و نصرت می کردند 28.

## 73- اعتراف و اعجاب احمد حنبل

پیش احمد حنبل بحث زیادی از خلافت ابوبکر و علی (علیه السلام) شد، سرش را بلند کرد و گفت: حرف زیاد زدید، علی (علیه السلام) را خلافت زینت نداد، بلکه او خلافت را زینت داد، شارح گوید این حرف مفهوم دارد، و آن این که، دیگران ناقص بودند، و می خواستند با رساندن خویش به خلافت کامل شوند، اما علی (علیه السلام) کامل بود با قبول خلافت نقص خلافت را تکمیل کرد 52.

## 74- پناه به خدا از این قیافه

عمر برای سؤالی از یک زن او را خواست، او از هیبت عمر بچه سقط کرد، صحابه را جمع و مسئله را طرح کرد، همه گفتند چیزی به گردن تو نیست، امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود اگر ملاحظه حال تو را کرده اند، بر تو خیانت کرده اند، اگر این عقیده شان است،

خطا رفته اند، بر تو لازم است که، یک غلام آزاد کنی، همه رأی علی (علیه السلام) را قبول کردند. 74

### 75- وسوسه شیطانی است

ابن ابی الحدید در مقابل کسانی که می گویند: خطبه شقشقیه از منشاء ات رضی قدس سره است از بزرگان اهل سنت مثل: ابن خشاب نقل می کند که، دویست سال قبل از تولد رضی، این خطبه را کتاب های علمای گذشته دیده است، به علاوه رضی و غیر رضی، از کجا می توانند با این فصاحت و بلاغت حرف بزنند، بعد خود شارح اضافه می کند که، من خودم قسمت زیادی از این خطبه را، در کتاب های ابوالقاسم بلخی، امام معتزلی های بغداد که، در زمان خلیفه مقتدر می زیست که، خیلی مانده بود که رضی

متولد شود، و هکذا در کتاب الانصاف شاگرد بلخی (ابن قبه یکی از متکلمین امامیه است) دیدم، و ابن قبه از دنیا رفت، پیش از این که رضی متولد شود 205 نگارنده گوید ابن قبه معاصر صفار است، و او متوفی 290 می باشد، و فوت مرحوم رضی 406 می باشد.

### 76- حرف حسابی جواب ندارد

وقتی خبر خلافت ابی بکر به پدرش رسید که، او را به جهت زیادی سنّ اش خلیفه کردند، گفت اگر زیادی سنّ میزان باشد، من سنّم از سن پسرم زیادتر است 222

### 77- مادر محمد حنفیه:

شارح گوید بحثی است درباره خوله بنت جعفر، مادر محمد حنفیه پسر امیرالمؤمنین (علیه السلام)، از بهترین اقوال یکی این است که او از اسیرهای زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است، و دومی این

ص: 65

است که، علی(علیه السلام) او را پس از آزاد کردن با عقد ازدواج حلال خود کرد در جلد 30 بحار صفحه 488 آمده پس از اسیری ناصحیح خالد، حنفیه را، دستور داد پیش اسماء بنت عمیس باشد، وقتی برادرش آمد، علی(علیه السلام) با او ازدواج کرد 244.

### 78- هیچ کدام نیست

خطبه امیرالمؤمنین(علیه السلام) در مذمت کسانی که در دین به آرای خود نظر می دهند: آیا خدا دین را ناقص فرستاد که، این ها تکمیل می کنند؟ یا ایشان شریکان خدایند

که، بدعت بگذارند و خدا هم راضی باشد؟ یا نعوذ بالله پیغمبر(صلی الله علیه و آله) خیانت کرده این ها اصلاح می کنند؟ 228.

### 79- دامادی او را نجات داد

اشعث بن قیس ملعون خارجی، در زمان ابی بکر قوم خود را علیه مسلمین تحریک کرد، و گرفتار شدند، برای نجات خویش، و ده نفر از هشتصد نفر، خواستار شد که، او را پیش ابوبکر ببرند، او را در حالی که به آهن بسته بودند، پیش ابی بکر حاضر کردند، خلیفه او را عفو کرد، و خواهر کورش ام فروه را، به او تزویج کرد، از او محمد و اسماعیل و اسحاق را زایید 296 نگارنده گوید: خدا لعائن جنّ و انس را به روح خبیث این اشعث نازل کند، این بی دین در قتل دوّمین شخصیت عالم وجود، آقا امیرالمؤمنین علی(علیه السلام)، سهم به سزایی دارد، یک ماه تمام در کوفه میزبان ابن ملجم بود، و در جنگ صفّین صدی نود چند، گرفتاری امیرالمؤمنین(علیه السلام) از این ذات هپل هپا بود، و پسرش محمد کسی است که، گرفتاری حضرت مسلم(علیه السلام) را در کوفه فراهم آورد، و او بود که روز عاشورا وقتی

امام حسین(علیه السلام) استدلال به قرابت خویش با رسول الله(صلی الله علیه و آله) فرمود، این ناکس گفت تو چه قرابتی با رسول خدا(صلی الله علیه و آله) داری، امام(علیه

السلام) آیه مبارکه ان الله اصطفى آدم و نوحاً و ال ابراهیم و ال عمران علی العالمین(1) خواند، و عرض کرد خدایا، ذلت فوری این شخص را در این روز، بر من نشان بده، چیزی از نفرین امام(علیه السلام) نگذشت، محمد رفت تولید مثل کند، عقبی آلت او را گزید در فضله خود غلطید، و درک رفت. (2)

## 80- چهار پدری

نقل می کند از زمخشری، در کتاب ربیع الابرار که، معاویه به چهار، نفر نسبت داده می شود 336 نگارنده گوید: اسامی آن چهار نفر را در این صفحه آورده، و ابوسفیان را جزء آن ها ننوشته است، با اینکه او به ظاهر پدر معاویه بود، بنابراین معاویه پنج پدری می شود، (3)

شاید از این جهت است که، در زیارت عاشورا، معاویه را پسر ابوسفیان نخوانده است، ناراحت نشوید، رسم پدر زیاد داری، در دشمنان اهل بیت(علیه السلام) عزیزالوجود نیست، مثلاً عمر و عاص به شش نفر نسبت داده می شود، و از این است که در نهج البلاغه امیرالمؤمنین(علیه السلام)، او را به مادر نسبت می هد، در جایی که می فرماید:

ص: 67

1- . مخفی نماند که از یکی از دوستان شنیده بودم که، مراد از آل عمران در آیه مبارک آل حضرت ابی طالب(علیه السلام) است، چون اسم ابی طالب(علیه السلام) عمران است، و لکن آدرس پرسیدم جواب مثبت ندادند، اخیراً الحمدلله یکی از دوستان طلبه از تفسیر منهج الصادقین ، ج 2، ص 214، برای حقیر آدرس آورد، روی این حساب امکان دارد استدلال امام حسین(علیه السلام) به کلمه آل عمران، یا آن به علاوه آل ابراهیم، باشد.

2- . معجم الرجال، ج 15، ص 112.

3- . بر چنین کسی سزاوار است که، وقتی امیرالمؤمنین(علیه السلام) بر او می نویسد که، از آخرت نصیبی نخواهد داشت، در جواب بنویسد: بر تو ملک آخرت، و بر من ملک دنیا گوارا باد، جلد 33 بحار، ص 158.

«عَجَبًا لِابْنِ النَّابِغَةِ يَزْعُمُ لِأَهْلِ الشَّامِ أَنْ فِي دُعَابِهِ» (1)

و پدر ابن زیاد را، زیاد بن ابیه می خواندند، چون پدر معلوم نداشت، و لذا وقتی از حکیمی از اسم پدر زیاد، سؤال کردند گفت: نمی دانم لکن رسم عرب جاری است بر این که، به حیوانات هم کنیه بدهند، و کنیه الاغ را، ابوزیاد می گویند.

ص: 68

---

1- . نهج البلاغه، خطبه 84.



### 81- اللهم اشغل الظالمين بالظالمين:

روزی عمر به پسرش می گوید: امروز به کسی ملاقات نده، از قضا عبدالرحمن ابی بکر اذن دخول می خواهد، پسر عمر جریان را به پدرش بازگویی می کند، عمر می گوید عبدالرحمن کرم سیاهی است، ولکن از پدرش بهتر است، عبدالله بن عمر با تعجب از بابا می پرسد، از بابایش عبدالرحمن بهتر است؟ عمر می گوید: مادر نباشد تو را، مگر کسی است که در عالم بهتر از پدر عبدالرحمن نباشد، تا آخر مطلب بدگویی های زیادی را، در شش صفحه از عمر نسبت به ابی بکر شارح نقل کرده است 28-34 .

### 82- هزار غلام

روایت می کند که امیرالمؤمنین (علیه السلام)، در حیات رسول الله (صلی الله علیه و آله) باکدیمین، و عرق جبین، هزار غلام آزاد کرد . 202

### 83- گناه نکرده است

شارح گوید: اگر کسی قسم بخورد که، در عرب و عجم کسی شجاعت بیش از مالک اشتر نداشت، مگر استادش علی (علیه السلام)، گناه نکرده است 213.

### 84- غایت تعریف

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید من به رسول الله (صلی الله علیه و آله) چطور بودم مالک اشتر بر من چنان بود 214.

### 85- باز تأویل می کند:

شارح بی توفیق با اقرار به این که روایت نصّ در امامت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است، باز تأویل می کند 98 محمد بن ابی مخنف گوید: من در سالی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) پس از پایان جنگ جمل وارد کوفه شد بالغ شدم، و با پدرم خدمت آن حضرت شرفیاب شدم 106. نگارنده گوید: مقتل ابی مخنف معروف تألیف این آقا باشد، در غایت اعتبار می شود، لکن چطوری که در کتاب تحقیق درباره اربعین ادّعا کرده (ص 76)، اصل مقتل در دست نیست و آن چه هست مجعول می باشد. العلم عندالله.

### 86- وارد قصر نشد

امیرالمؤمنین (علیه السلام) به کوفه آمد ولی در قصر وارد نشد، و به خانه پسر خواهرش تشریف برد 104 و 105.

### 87- تا خلاف کسی ثابت نشود

خوارج می خواستند به بصره فرار کنند، به امیرالمؤمنین (علیه السلام) عرض کردند رئیسشان را زندان کند، فرمود: اگر بخواهم با هر متّهمی این کار بکنم، زندان ها پر می شود، تا خلاف کسی ثابت نشود کاری نمی کنم 129 امیرالمؤمنین (علیه السلام) قاطرش را به کسی سپرد که، در دم مسجد نگاه دارد، تا امام (علیه السلام) از مسجد بیرون بیاید، دو درهم هم در دست گرفت به او بدهد، وقتی از مسجد خارج شد قاطر را بی لجام دید،

آن را به کسی داد که لجامی تهیّه کند از قضا همان لجام اوّلی را خرید آورد، فرمود بنده خدا روزی حلال را بر

خود با صبر نکردن حرام می کند، و از حرام هم بیش از آنچه مقدر است گیرش نمی آید 160 شرح نزول امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مسیر صفین به کربلا در سه صفحه 169 در راه صفین اهل خراج هدایا، و غذاها، خدمت امیرالمؤمنین (علیه السلام) آوردند، هدایا را به علت این که وضع ما از وضع شما بهتر است نپذیرفت، مگر این که از خراج حساب کنند، و غذاها را به شرط قیمت گذاری قبول فرمود 204 جانم به فدایت ای امام رئوف، ابویوب انصاری و عده ای از انصار، به علی (علیه السلام) یا مولانا خطاب کردند، چون رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در روز غدیر من کنت مولاه فعلی مولاه فرموده بود 208.

## 88- و اما جلد چهارم

عثمان را دو نفر کشتند، (قتیر بن وهب، و سودان بن حمران) و آن دو تا را، در آن روز غلامان عثمان کشتند، معاویه دیگر از چه کسی خونخواهی می کند 16 اعتراف صریح شارح به این که: در سوره تحریم آیاتی در مذمت عایشه و حفصه نازل شده، و آن دو تا را به دوزن کافر تشبیه کرده که، شوهرهایشان را اذیت می کردند، یکی زن حضرت نوح، و دیگری زن حضرت لوط بودند 66.

## 89- روباه صفتی

معاویه برای این که جایگاه لشکر امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به دست بیاورد، حيله ای به خرج داد که، لشکر امام از جایگاه خویش بیرون بروند، و آن این بود که، در تیری نوشتند که، یک بنده خدا شما را نصیحت می کند به این که، معاویه می خواهد فرات را به طرف شما بچرخاند، و شما را غرق کند، هر چه زودتر جایتان را عوض کنید، و این تیر را در کمان

گذاشتند، و به طرف سپاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) رها کردند، در نتیجه ترس به دل آن‌ها افتاد، امیرالمؤمنین (علیه السلام) هرچه فرمود این نقشه است، و معاویه چنین قدرتی را ندارد، قشونش گوش ندادند، همین که این‌ها حرکت کردند، لشکر معاویه جای آنان را متصرف شدند.

## 90- در دوران بوزینگان چه گذشت:

در زمان بنی امیه از کثرت تقیه، کسی جرئت نقل حدیثی در مناقب علی (علیه السلام) نداشت، حتی اگر شخصی می‌خواست در حلال و حرام، از آن حضرت چیزی روایت کند، نمی‌توانست که، کلمه مبارکه علی را بر زبان جاری کند، می‌گفت ابو زینب این طور نقل کرد، عطا گوید عبدالله بن شداد می‌گفت راضیم اجازه بدهند، یک روز تا شب در فضائل امیرالمؤمنین (علیه السلام) حدیث نقل کنم، سپس گردنم را بزنند، شارح گوید: استاد ابو جعفر می‌گفت: فضائل علی (علیه السلام) در شهرت و استفاضه، و کثرت

نقل، بی‌نهایت اگر نبود، با آن طور حکومتی که بنی امیه داشتند، حتی یک حدیث هم نقل نمی‌شد، اگر عنایت خاصه رب العالمین، بر بنده صالحش علی (علیه السلام) شامل نمی‌شد، اثری از فضائل و مناقب او باقی نمی‌ماند، مگر نمی‌بینی که رئیس دهی اگر بر کسی غضب کند، چطور ذکرش فراموش شده، و در عین این که از اَحیاء است جزء اموات می‌شود 73 نگارنده گوید: مرحوم مظفر رضوان الله علیه، در جلد اول دلائل الصدق، راجع به این موضوع بحث خوبی کرده است، اگر حال دیدن همه آن را ندارید، لااقل خلاصه مهم آن را در جلد سوم اصل تهاویل الربیع، در بخش استطراف دلائل الصدق، (ص 285) مطالعه کنید.

## 91- دست مختار به جای دست امیرالمؤمنین (علیه السلام)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در قضاوتی بر شریح قاضی ایراد گرفت، و فرمود دو ماه تو را به بانقیا (یکی از شهرک های کوفه) تبعید می کنم که، بروی بین یهود آنجا قضاوت کنی، این مهم به جهت شهادت آن حضرت، با دست خودش انجام نگرفت، الحمدلله با دست مختار رضوان الله تعالی علیه انجام شد 79 معلوم می شود دست مختار را به جای دست خودشان تنزیل فرموده اند، اگر می خواهید حقیقت مختار را خوب بشناسید، مقاله حقیر را که، اواخر جلد اول گزیده تهاویل الربیع آمده، مطالعه کنید. (179)

## 92- پیغمبر (صلی الله علیه و آله) سال تولد امیرالمؤمنین (علیه السلام) را سال پر خیر و برکت نامید

در روایات صحاح آمده که، از سال تولد امیرالمؤمنین (علیه السلام) مقدمات رسالت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) شروع شد، که ده سال قبل از بعثت صدای ملک را می شنید، ولی او را نمی دید، و نوری را مشاهده می کرد، ولی خطابی از طرف آن نمی رسید، در حین شروع این کار بود که، وصی اش پا به دنیا گذاشت، و حضرت ختمی مرتبت آن سال را سال خیر و برکت نامگذاری فرمود. 114 و 115.

## 93- بعید نیست واقعاً غفلت داشته باشد

شارح در شرح فرمایش امیرالمؤمنین (علیه السلام): و سبقت الی الایمان و الهجر، (خطبه 57) دغدغه می کند، و هجرت ابی بکر را مقدم بر هجرت آن حضرت می داند، و فرمایش امام (علیه السلام) را توجیه خوبی نمی کند، چطوری که مؤلف کامل بهائی قدس سره تذکر داده، هجرت مطلوب پیش خدا، طبق نصّ آیه کریمه: و من یخرج من بیته مهاجراً الی الله و

رسوله نساء 101، هجرت الى الله و الى الرسول، و از ابوبکر در هجرت اگر غرض دیگری نداشته باشد، هجرت مع الرسول، نه الى الرسول، و علاوه او قبل از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) وارد مدینه شد، پس پیغمبر (صلی الله علیه و آله) به طرف او هجرت کرد، نه ابوبکر بطرف پیغمبر (صلی الله علیه و آله) کامل ص 324 پس بحول الله کلام

الله الناطق، علی (علیه السلام) کاشف الاسرار و الحقایق، ثابت شد که او اول من هاجر الى الرسول (صلی الله علیه و آله) است.

و اما جلد پنجم

#### 94- اول ما بودیم که قرآن را حکم قرار دادیم

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در روز هفتم ماه صفر سال 37، که چند روز از جبهه گیری جنگ صفین می گذشت، خواستار شد کسی قرآنی را که، دست امام (علیه السلام) بود، ببرد پیش لشکر معاویه، و آنان را به عمل کردن به دستور قرآن، و حکم بودن آن، بخواند، جوانی به نام سعید، رضوان الله تعالی علیه، حاضر شد که، این مهم را انجام کند، وقتی ابلاغ رسالت کرد، بنده خدا را شهید کردند، پس امیرالمؤمنین (علیه السلام) به عبدالله بن بدیل، فرمانده میمنه لشکرش، دستور حمله داد 196. نگارنده گوید: در آخرهای جنگ صفین حدود یک سال از شهادت مرحوم سعید گذشته بود، وقتی که لشکر معاویه نزدیک بود که به ته برسد، مسئله حکم بودن قرآن را عمر و عاص عنوان کرده، و اشعث بی دین در لشکر امیرالمؤمنین (علیه السلام) از عمر و عاص جانبداری کرد، در نتیجه شکست جبران ناپذیر نصیب امیرالمؤمنین (علیه السلام) شد، و حضرتش به شهادت رسید.

ص: 74

## 95- شمربن ذی الجوشن سرباز امیرالمؤمنین (علیه السلام)

در جنگ صفین شمر جزء سربازان امیرالمؤمنین (علیه السلام) است، پناه به خدا وقتی توفیق از او گرفته شد، پس از 23 سال، روی سینه فرزند امیرالمؤمنین (علیه السلام) می

نشیند، و سر مطهر امام حسین (علیه السلام) را از پشت می برد، و در مقابل سؤال پسر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) که، چرا مرا می کشید شعار بغضاً لایبک سر می دهد، اللهم اجعل عواقب امورنا خیراً 213.

## 96- این ضرب شست را از امام یاد گرفته ام

ابو ایوب نامی از سربازان امیرالمؤمنین (علیه السلام)، طرف خود از اهل شام را طوری گردن زد، سر از بدن جدا، ولی تا اسب او را به لشکرگاه خویش نرسانید نیتاد، در مقابل تعجب علی (علیه السلام) عرض کرد: این ضرب شست را، از امام عزیزم یاد گرفته ام 214.

## 97- و اما جلد ششم

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مکرر فرمودند: لعن الله من تخلف عن جيش اسامه 52 فرمایش یکی از نوه های امام حسن مجتبی (علیه السلام):

اتموت البتول و نرضی

ما هکذا یصنع البنون الکرام 50

## 98- به دست دشمن افتاد و استفاده کرد

پس از شهادت محمد بن ابی بکر، و مالک اشتر، نامه هایی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) به محمد نوشته بود، و هکذا عهد نامه مالک اشتر، به دست معاویه افتاد، در سیاست خود از آن ها استفاده کرد، علی (علیه السلام) از افتادن عهد نامه به دست دشمن خیلی ناراحت شد،

ص: 75

و خلفای بنی امیه آن‌ها را در خزائن خود نگاه می‌داشتند، عمر بن عبدالعزیز در زمان خود حقیقت را آشکار کرد، معاویه از خواندن نامه امام به محمد بن ابی بکر، خیلی تعجب می‌کرد، ولید بن عقبه گفت دستور بده این نامه‌ها را پاره کنند، زیرا که اگر مردم بدانند این‌ها دستورات علی (علیه السلام) است، و تو از آن‌ها استفاده می‌کنی، کسر شأن به تو می‌شود، گفت وای به تو می‌گوئی من مثل این علم را از بین ببرم، نه نمی‌کنم اگر کسی دید نامه‌ها را، می‌گویم ابوبکر به فرزندش محمد نوشته است 72 و 73.

### 99- نقشه جدید معاویه در استحمار مردم شام

معاویه کسی را برای زهر خوراندن به مالک اشتر معین کرد، پس از فراهم کردن مقدمات، و یقین به حصول مطلب، به مردم نافهم شام گفت: بیایید بر مالک نفرین کنیم که، او بمیرد زیرا که خیلی طرفداری از علی (علیه السلام) می‌کند، وقتی آن جرثومه تقوی، و عاقل مرد زمان، به درجه شهادت رسید، به مردم گفت نفرین شما اثر گذاشت و مالک مرد 76.

### 100- خوشحالی فراوان معاویه در شهادت محمد بن ابی بکر

معاویه با شنیدن خبر قتل محمد پسر ابوبکر، از فرط شادی در بالای منبر اذان گفت، و مردم شام بیش از حد خوشحالی کردند، وقتی در خدمت امیرالمؤمنین (علیه السلام)

عرض کردند: تا حال من این اندازه خوشحالی ندیده بودم که، در شهادت محمد در شام دیدم، امام فرمود چند مقابل خوشحالی آنان در شهادت محمد، ما غمناک هستیم 91.



وقتی آن مردک چاپلوس، برای خوش آیند معاویه، در مقابل سؤال او از کجا می آیی، گفت جنتک من عند اعیی الناس، یعنی از پیش کسی دارم می آیم که، حرف زدن بلد نیست، مقصودش آقا امیرالمؤمنین(علیه السلام) بود، معاویه گفت ای فرزند زن بد بو، درباره علی(علیه السلام) این حرف را می زنی که، در قریش استاد فصاحت غیر او کسی دیگری هم هست؟ 279

و اما جلد هفتم

## 102- علی جان من از تو هستم نه این که تو از من باشی

شارح گوید: این خطبه (90) را نضرین کنانه (جدّ سیزدهم رسول خدا(صلی الله علیه و آله)) که معروف به فصاحت بود، اگر بشنود گوید علی عزیزم، من از تو هستم، نه این که تو از من باشی(1)

و ابراهیم خلیل الرحمن با شنیدن آن، چشمش روشن شده، و گوید معالم توحید را که من محکم کرده بودم، از بین نرفت، و فرزندم در جاهلیت عرب، مطالبی از توحید را ابداع کرد که، من در جاهلیت نبط نکرده بودم، و اگر ارسطو بشنود قلبش خاشع

شده، و موهایش سیخ شده، و فکرش مضطرب می شود، و به نفهم گری خویش اقرار می کند، و از عقیده غلط خویش، (خداوند جزئیات را نمی داند) بر می گردد، خلاصه من شارح کلامی را نمی شناسم که، شبیه این بیان علی(علیه السلام) باشد، جز کلام خالق، گویا علی(علیه السلام) با این خطبه اش، آیه و عنده مفاتح الغیب لایعلمها الا هو را تفسیر می کند. هر وقت

ص: 77

---

1- . چطورری که طبق نقل مرحوم شیخ جعفر شوشتری، روایت معروفه (حسین متّی و انا من حسین)، به عبارت انا من حسین، و حسین منی، رسول خدا(صلی الله علیه و آله) بیان فرموده است. خصایص حسینی(علیه السلام)، ص 92.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) غضب می کرد می فرمود انا ابوالحسن دیگران از شنیدن این کلمه حساب می بردند 40 .

### 103- نتیجه عمل

وقتی که حکومت بنی امیه منقرض شد، عبدالله بن مروان بن محمد، به بلاد نوبه فرار کرد، شاه آنجا از ایشان خوب پذیرایی کرد، روزی سؤال کرد چرا شما عرق خوردید، در حالی که در شریعت شما حرام است، گفت غلامان ما این کار را کردند، پرسید چرا زراعت مردم را در زیر پایتان له کردید، گفت کارمردان ما از روی جهل و نادانی مرتکب آن شدند، سؤال کرد پس چرا از ابریشم و طلا استفاده کردید که، دین تان آن را اجازه نمی داد، گفت نویسندگان دیوان ما، طبق رسم سابق قبل از اسلامشان این خلاف را مرتکب شدند، و ما راضی نبودیم، گفت این طور نیست خودتان این خلاف ها را انجام دادید، خداوند ملک را از شما گرفت، در نتیجه اعمال زشتتان ذلیل شدید و بیش از این

هم خواهید شد، می ترسم که در گرفتاری هایتان ما هم بهره مند شویم، سه روز مهمانی بس است، از زمین ما بیرون روید. 163

### 104- ترس حتی در دولت های دوردست

از سطوت مسلمین دولت های دوردست هم، مثل چین و هند می ترسیدند، چون می شنیدند که آن ها مؤید به نیروی آسمانی هستند که، در حال هیجان شدید آب دجله، از آن عبور کردند، ایرانی ها هرچه به آن ها تیراندازی کردند مؤثر نشد 177 این خطبه (108) اگر بر منکر بعث و نشور درجه یک خوانده شود از عقیده فاسد خویش برمی گردد

ص: 78

بعد از کلام الله و رسوله کلمات دیگران در مقابل آن نسبت سنگ های سیاه دارد در مقابل ستارگان درخشان 202.

### 105- و اما جلد هشتم

جنایت بیست ساله بابک خرم دین فقط در خطّه آذربایجان و ظلم بخت نصر در باره یهود و شام و بیت المقدس جلوه کرد و لکن تعدّی های مغول در کل جهان تاریکی ایجاد کرد مخفی نماند که شارح جریان مغول را که در زمان او این بلا به اهل عالم نازل شده است مفصلاً نوشته است هر کس طالب باشد می تواند از این صفحه شروع کند به مطالعه 218.

و اما جلد نهم

### 106- بلی طرفداران دین کتک هم می خورند

خداوند بر جمیع ظالمین آل محمد (صلی الله علیه و آله) لعنت کند، عثمان سر ظهر امیرالمؤمنین (علیه السلام) را پیش خود می خواند، و حضرتش را مجبور می کند که، از بیت المال برای خودش هر چقدر می خواهد بردارد، آن امام همام به دلیل صحیح نبودن این بذل و بخشش نمی پذیرد، عثمان با حربه ای که در دست داشت هر چه قدر دلش می خواهد به حجت خدا می زند، پس امام (علیه السلام) لباس به خود می پیچد و از کاخ او خارج می شود 16.

### 107- الحمد لله آفتاب زیر ابر نمانده

شارح پس از نقل 24 حدیث در فضائل امیرالمؤمنین (علیه السلام) در 9 صفحه، در آخر می نویسد مقصود از نوشتن این فضائل این است که، علی (علیه السلام) با داشتن این فضائل، اگر به آسمان

ص: 79

رود و به انبیاء(علیه السلام) و ملائکه افتخار کند، جای دارد، تازه اصلاً فخر فروشی در فرمایشات آن حضرت دیده نمی شود، بلکه من باب امر به معروف و نهی از منکر است که، در حق او بندگان خدا انحراف نروند، و دیگران را بر او مقدم ندارند که، خداوند از آن نهی فرموده است که، می فرماید: افمن یهدی الی الحق احق ان یتبع امن لا یهدی الا ان یهدی فما لکم کیف تحکمون، و مولا با این حرف هایشان شکر نعمت حضرت حق را بجای می آورد، و در واقع آه مظلوم، و تنفس مهموم است، و امثال عمرها که

نسبت فخر فروشی به حضرتش می دهند، دور از حقیقت حرف می زنند 174. بیچاره شارح در عبارت خود به حضرت عیسی(علیه السلام) نسبت شرب خمر می دهد (علی انه اکل اللحم و شرب الخمر) و تعریفی را که امیرالمؤمنین(علیه السلام) در زهد حضرت داوود و حضرت عیسی(علیه السلام) دارد حمل بر اکثر اوقات زندگی شان کرده که خلاف ظاهر است 231.

### 108- الحمد لله این حرف را تأویل نکرد

شارح از استاد خویش نقیب می پرسد، مقصود امیرالمؤمنین(علیه السلام) از قومی که حسدش کردند، آیا قوم سقیفه است، یا قوم شورای عمری، گفت البته که قوم سقیفه منظور است، گفتم که دلم اجازه نمی دهد که به اصحاب رسول الله(صلی الله علیه و آله)، خلاف دستور رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نسبت دهم، گفت من هم دلم اجازه نمی دهد که، به رسول الله(صلی الله علیه و آله) اهمال کاری نسبت بدهم در امر امامت، زیرا که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به عقیده همه صاحبان ادیان، حتی فلاسفه، اعقل ناس بوده، حضرتش هیچوقت نشد مدینه را حتی برای مدت کمی که، بیرون می رفت بدون تعیین نایب رها کند، چطور می شود که با علم به کینه اعراب و انتقام

جویی آنان، و حقد و حسدهایشان که نسبت به امیرالمؤمنین (علیه السلام)، و سایر اهل بیت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) داشتند، در سفر آخرتی اش برای خود وصی و خلیفه تعیین نکند، و دین و قرآن و خانواده اش را، بدون تعیین امام، بی سرپرست بگذارد،

سبحانک هذا بهتان عظیم، این بحث در چهار صفحه آمده، تعجب است از شارح بر خلاف عادتش که حرف های صحیح را معمولاً تأویل می کند، در این بحث، راه تأویل را نگرفت 248.

### 109- طلحه و زبیر مجاب می شوند

ابن عباس می گوید: قبل از شروع جنگ جمل، امیرالمؤمنین (علیه السلام) مرا پیش طلحه و زبیر فرستاد، و قرآن بازی که باد ورق های آن را به هم می زد به من داد، و فرمود به آن ها بگو بیائید این قرآن بین من و شما حکم کند، چه از من می خواهید؟ گفتند دلمان ملک می خواهد، مردی از اهل بصره، پیش طلحه و زبیر آمد، و گفت شما از صحابه پیغمبر (صلی الله علیه و آله) هستید، بفرمایید بینم آیا از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دستوری بر شما رسیده که این جنگ را راه بیندازید، یا نظر شخصی شما این را تقاضا می کند، طلحه سرش را پایین انداخت و ساکت شد، ولی زبیر گفت وای به تو به ما رسیده که، اینجا دراهم زیادی است آمده ایم از آن ها بهره مند شویم. 317  
طلحه و زبیر پس از ورود به بصره، سر امام جماعت بودن دعوا می کردند، زیرا که در صورت پیروزی، امام جماعتی امروز ملاک خلافتی آینده است، عایشه خانم برای خواباندن غائله، امام جماعتی را بین دو پسر آن دو قرار داد. (عبدالله بن زبیر و محمد بن طلحه) 322.

از فرمایش امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه همام: و ان بُغی علیه صبر حتی یكون الله هو الذی ینتقم له 149 استفاده می شود که، مؤمن اگر مظلوم شد صبر کند، تا خداوند انتقام او را بگیرد، پرواضح است که رب العالمین به کیفیت انتقام، حتماً از بنده اش واردتر است، در جامع السعادات در این مورد خوب بحث کرده، در جلد چهارم تهاویل الربیع استطرف شده است، به آنجا رجوع شود. جلد اول جامع السعادات 291. نقیب در 9 صفحه، در این که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با امیرالمؤمنین (علیه السلام) در کمالات و گرفتاری ها برابر هستند، و فارق فقط نداشتن نبوت در علی (علیه السلام) است، بررسی تاریخی و قرآنی خوبی کرده است، 214.

### 110- جای شک نیست

نقیب در بیان عقیده در خصوص شیخین از شارح تقیه می کند، و حاقّ مطلب را با ذکر آیات قرآنی درباره منافقین، کاملاً بیان کرده است، و از ترس شارح فقط اسم آنان را ذکر نکرده است 222.

### 111- گم نیشی نیست

بنابراین شکّ در معتزلی بودن شارح، و احتمال تشیع درباره او دادن، از کمی اطلاع است، در خصوص روایات ناصّه غدیره، وقتی از سند مایوس می شود، وسوسه در دلالت می کند، کسانی که مجلدات اولیه شرح نهج البلاغه را مطالعه کنند، این مطلب برایشان واضح می شود، برای نمونه به صفحه 60 جلد دوم و جلد دهم صفحه 226 رجوع شود،

مگر و قدّم المفضول علی الافضل لمصلحه اقتضاها التکلیف، در خطبه کتاب کم نیشی است؟

## 112- شارح نقیب را عصبانی کرد

روزی شارح از نقیب سؤال می کند، اینکه مردم این همه عشق به علی (علیه السلام) می ورزند برای چیست، تمنا دارم بدون چنگ زدن به شجاعت و علم و فصاحت آن حضرت جواب بدهید، زیرا که این را می دانم که، خداوند این بنده اش به خیلی از کمالات مخصوص کرده است، نقیب خندید پس از بیان مقدمه ای گفت: انسان به طبعه طرفدار مظلوم است، لذا آدم غرق شده را نجات می دهد، بدون در نظر گرفتن عقیده و مذهب و سایر خصوصیات آن، سعی می کند آن غریق ناشناخته را نجات بدهد، چطوری که اگر خودش غرق می شد، با تمام سعی اش به فکر نجات خویش بود شخصیتی مثل علی (علیه السلام) با داشتن آن همه کمالات، فزون از حدّ در دست افراد پست فطرت، و رذل که، او را محتاج خود کردند، و فامیلش را در زندان ها انداختند، اهل و عیالش را به اسارت بردند، و خودش را در محراب کشتند، در حالی که او و خانواده اش از هر جهت اشرف ناس بودند، با داشتن این همه کمالات، آن همه محرومیت ها دیدند، آیا انسان های صحیح الفطر به چنین شخصیت، و شخصیت ها، عشق نورزند؟ پس چه کنند، پس شارح از نقیب درباره شیوخ ثلاثه می پرسد جواب می شنود، و از معاویه سؤال می کند، درباره او بدون ترس اظهار می کند که، از اهل جهنّم است نه تنها به مخالفتش با

علی (علیه السلام) بلکه برای کفر باطنیش در آخر بحث نقیب عصبانی شده می گوید: من تابع نصّ هستم و شما نصّ را قبول

ندارید، و اگر بنا باشد هر چیزی را تأویل کنید، لا اله الا الله و محمد رسول الله هم قابل تأویل می شود 223-227 از جمله علل غضب مردم بر عثمان، یکی هم ابقای معاویه به حکومت شام بود، پس سخت در اشتباه اند کسانی که، می گویند چرا امیرالمؤمنین (علیه السلام) برای مدتی با معاویه کنار نیامد 232.

### 113- معاویه شخصیت های خیالی را استعمار می کند

معاویه پس از رسیدن نامه مروان راجع به قتل عثمان، به صناید بنی امیه، و به طلحه و زبیر نامه نوشت، و همه را به قیام بر علیه امیرالمؤمنین (علیه السلام) به بهانه گرفتن خون عثمان تحریک کرد، و در نامه زبیر هندوانه زیر بغل او گذاشت، و گفت تو شخصیتی هستی که تو را عمر، از هیئت شش نفری شورا قرار داد 235 - 247 به قول مرحوم مجلسی، این تعیین عمر آنان را به مخالفت بر امیرالمؤمنین (علیه السلام) واداشت، و فکر کردند که واقعاً لنگه امیرالمؤمنین (علیه السلام) هستند، امان از شرالوسواس الخناس.

و اما جلد یازدهم

### 114- سیاست عمری

عمر نگذاشت کسی از بزرگان مهاجر و انصار از مدینه بیرون برود، و اجازه نداد کسی با هیچکدام از آنان انس بگیرد، این سیاست سبب بقای حکومت او شد که، نکند آنان با تماس با مردم، روزی در اطرافشان وقتی کسانی را دیدند، به فکر ریاست بیفتند، در نتیجه قدرت حکومت او کم شود، اما پس از زخمی شدن به وسیله ابولؤلؤ، وقتی قدرت بعدی را بین 6 نفر قرار داد، هرکدام از آنها خودشان را یلی فکر کردند، صفحه 11.

ص: 84



نگارنده گوید: سیره تقسیم بیت المال با سوابق را که، جلوتر عمر و ابوبکر تأسیس کرده بودند، وقتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) سیره پیغمبر (صلی الله علیه و آله) در تقسیم بالسویه را راه انداخت، امثال طلحه و زبیر که خودشان را شخصی حساب کردند (به جهت بودنشان در شورای شش نفری)، منشاء اختلافات بعدی شد، تا جایی که حتی معاویه های کافر به فکر خلیفه المسلمین بودن افتادند، در نتیجه نوبه به خلفای اموی، و عباسی، رسید که، داریم می بینیم اسلام ناب محمدی چه تغییراتی به خود ندید، و تا حضرت بقیه الله ظهور نکند کش خواهد داشت، و از اینکه عمر مانع شد مردم با بزرگان مهاجر و انصار تماس بگیرند، سبب مشهور شدن او به زهد و عدالت شد، و الا زهد، و عدالت، با کارهایی که او در زمان حکومت خود، و زمان حکومت ابوبکر انجام داد، قابل توجیه نیست، خدا همه ما را از زهد و عدالت واقعی بهره مند کند انشاءالله.

## 115- امان از دوران حجاج

در دوران حکومت عبدالملک بن مروان که، حجاج بن یوسف والی شد به شیعه خیلی سخت گذشت، جدّ اصمعی در پیش حجاج داد زد و گفت: ایها الامیر، پدر و مادرم بر من ظلم کرده اند که، اسم مرا علی گذاشته اند، بی بضاعت هستم و به صله امیر احتیاج دارم، حجاج خنده اش گرفت و گفت: به چیز لطیفی چنگ زدی، و به چیز خوبی توسل کردی، فرمانداری فلان شهر را به تو واگذار کردم 46 مأمون کسی را والی کوفه قرار داد، اهل کوفه به شکایت از والی پیش مأمون رفتند، مأمون گفت از قضا او از همه والی های ما عادلتر است، و بیش از دیگران مدارا می کند، یکی از حاضرین گفت خلیفه عدالتش از

همه بیشتر است، و عدالت او تقاضا می کند که، برای اینکه شهرهای دیگر هم از عدالت او بهره مند شوند، به شهرهای دیگر هم والی قرار دهد، کوفه سه سال برایش کافی است، مأمون خندید و دستور عزل صادر کرد 99.

### 116- در پنجاه سال بیش از هزار مرتبه مطالعه

در شرح خطبه 216 که، امیرالمؤمنین (علیه السلام) بیان خیلی لطیفی در حقیقت مرگ، و گرفتاری های بعد از آن دارد که، انسان با مطالعه آن موهایش سیخ می شود، شارح می گوید تعجب من تمام شدنی نیست، از مردی (امیرالمؤمنین) که در جنگ و جهاد، خطبه ای را ایراد می کند که، شنونده آن فکر می کند که، گوینده این کلام طبع شیرها و یوزپلنگ ها را دارد، و وقتی که موعظه می کند شنونده خیال می کند که، خطیب یکی از

رهبانان است، گاهی به صورت سقراط یونانی، و گاهی به صورت عیسی بن مریم الهی است، قسم به آنچه همه امت ها به آن قسم می خورند، پنجاه سال است این خطبه را می خوانم، و بیش از هزار مرتبه خوانده ام، در هر دفعه از خوف و موعظه، چیز تازه ای درک کرده ام که جلوتر مُدرک آن نبودم 153.

### 117- بترس از چنین خدا

شارح درباره آیه شریفه: ما عَزَّكَ رَبُّكَ الْكَرِيمُ، گوید: چطور می توانیم که دیگران هم گفته اند که، کسی را نرسد که گوید غزنی کرمک، زیرا که مجموعه صفت هایی که در آیه آمده، در حکم یک صفت است، معنا این می شود که، چه چیز تو را مغرور کرده، بر خدایی که،

اگر بخواهد تو را به صورت میمون، یا خوک، یا به صورت سایر حیوانات وحشی مسخ می کند 240.

و اما جلد دوازدهم

### 118- عمر خطبه طولانی ندارد

جاحظ در کتاب البیان والتبیین گوید: عمر خطبه های طولانی ندارد، فقط صاحب خطبه های طولانی علی بن ابی طالب (علیه السلام) است 108

### 119- عمر گیر افتاد

عمر هیچ عجمی بالغ را اجازه ورود به مدینه نمی داد، تا مغیره از کوفه نوشت که، پسری از عجم هست که، هنر زیاد دارد که، به درد مردم می خورد، اجازه می خواهد وارد مدینه

شود، نقاشی، و آهنگری، و نجاری، خوب بلد است اجازه داد، ابولؤلؤ وارد مدینه شد الحمدلله.

و اما جلد سیزدهم

### 120- مناظره اسکافی با جاحظ

نون در لنعلم من یتبع الرسول، نون جمع است نه عظمت، ای تکنونوا کلکم مشارکین لی فی العلم بذلک 129 اسکافی گوید اگر فضائل امیرالمؤمنین (علیه السلام)، در شهرت مثل قبله بودن کعبه نبود، در مقابل فعالیت های فراعنه چیزی به ما نمی رسید، باز اسکافی می گوید اگر گفته تو جاحظ درست باشد که، اول من آمن بالله بودن ابوبکر سبب خلافت او شد، چرا پس خود ابوبکر در روز سقیفه، این را ادعاء نکرد، و چرا عمر خلافت ابوبکر را

ص: 87

فلهت خواند 224 نگارنده گوید از صفحه 215-295، شارح مناظره ای بین ابوعثمان جاحظ که، کتابی نوشت به نام کتاب العثمانيه، در اینکه ایمان ابوبکر افضل از ایمان امیرالمؤمنین (علیه السلام) است، زیرا که او در سنّ چهل سالگی اسلام آورد، ولی امیرالمؤمنین (علیه السلام) بلوغ نرسیده ایمان آورد، و صغر سنّ خلاف کمال است،<sup>(1)</sup>

از باب اللهم اشغل الظالمین بالظالمین، و ابوجعفر اسکافی معتزلی، کتابی نوشت به نام نقض العثمانيه، در ردّ کتاب جاحظ، چطوری که در پاورقی ص 219 آمده است، اسکافی معتزلی است، و به سال 240 در گذشته است، کم کم بحث از افضل بودن ایمان کدام

یک، کشید به افضل بودن کدام یک از این دو نفر از دیگری، ابن ابی الحدید در هشتاد صفحه این بحث را آورده، مطالب حسّاسی دارد، در جلد سوم تهاویل الربیع صفحه 113، به بعد یک قسمت مهم آن را می توانید ببینید، در ضمن اسکافی به جاحظ، در استدلالش به آیه آغاز می گوید: مطاعن شیعه را به خود متوجه کرده است، (264) لکن حق مطلب را باید و شاید نگفته است، که امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام)، اولی در روایت 27 بحار ص 323، و دومی در حدیث صفحه 231 جلد 30 بحار، از جمع بین دو آیه از سوره توبه، (آیه 40 با آیه 25 و 26) مطلب خیلی لطیفی، بر ضرر کسانی که آیه غار را دلیل خلافت ابوبکر گرفته اند، بیان فرموده اند. و آیه آغاز را دلیل کفر یار غار گرفته اند، به این دو آدرس مراجعه شود که استدلال لطیفی است، خدایا اگر اهل بیت (علیه السلام) را برای ملت ها رهنما قرار نداده بودی، مردم در جهالت همیشه می ماندند، خانه احساست آباد باد.

ص: 88

---

1- . چطوری که در اوّل بعثت، این را کفار قریش بر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) اشکال گرفتند که، از تو کسی حمایت می کند که هنوز به بلوغ نرسیده است، یعنی امیرالمؤمنین (علیه السلام).

## 121- چه کشید امیرالمؤمنین (علیه السلام) در ليله المبيت

کفار قریش در شب هجرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله)، به خیال اینکه پیغمبر (صلی الله علیه و آله) است که در رختخوابش خوابیده، آنقدر بر بدن امیرالمؤمنین (علیه السلام) سنگ زدند، صبح دیدند که امام (علیه السلام) مشرف بر مرگ شده است 305 نگارنده گوید در بعضی از روایات هم آمده، به حضرتش کتک مفصلی هم زدند، و پس از آن در اطافی انداختند، و قفل زدند، و کلیدش را به یک پیرزنی دادند، پس از رفتن دشمنانش،

امیرالمؤمنین (علیه السلام) سه دفعه کلمه یا علی بشنوند، در اولی درد بدنش آرام گیرد، در دومی در باز شود، و در سومی آن حضرت بیرون رود، در حالیکه دربان (پیرزن) بیرون در نشسته بود، با این همه زجر و اذیت، جای ندارد که یک عده مغرض بگویند علی (علیه السلام) که جان سالم به دربرد، بلی پس از این همه زحمت، چرا کامل بهائی هم از مرحوم سید مرتضی نقل می کند که، علی (علیه السلام) در آن شب وقتی با کفار درگیر شد، می زد و می خورد، تا از دست آن ها خلاصی یافت ص 391.

و اما جلد چهاردهم

## 122- این دو تا را به هم قیاس کنید

1- حارثه بن سراقه در جنگ بدر شهید شد، مشرکین از خونس هم خوردند، خبر به مادر و خواهرش رسید، مادرش گریه نکرد، و منتظر تشریف آوردن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شد، اگر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بفرماید در بهشت است گریه نخواهم کرد، و اگر در جهنم باشد گریه می کنم چه گریه ای، وقتی شنید که در فردوس اعلی جای دارد گریه نکرد، و این مادر و خواهر از برکت عنایت خاصه رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، از همه خوشحال تر و چشم روشن تر بودند 147.

ص: 89

2- ابولهب به وسیله مرض عدسه که، مثل طاعون مرض مُسری بود نعوذ بالله سقط شد، از ترس سرایت مرض، فرزنداناش نتوانستند دفن کنند، تا بدن بو برداشت، عوض

غسل از دور آب پاشیدند، و به زحمت زیادی بدن او را بالای مکه بردند، و عوض دفن، سنگ ها را به رویش انداختند 182.

### 123- گیرم که فدک مال حضرت زهرا(علیها السلام) نبود

تقیب به شارح گوید: فرض کنید فدک ملک شخصی حضرت فاطمه(علیها السلام) نبود، آیا جا نداشت وقتی او خواستکار آن شد، ابوبکر و عمر از مردم بخواهند، و بگویند دختر پیغمبرتان دوست دارد فدک از آن او باشد، بیایید شما مسلمانان به احترام پیغمبرتان، دختر او را خوشحال کنید، چطوری که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) از مردم خواست، شوهر دخترش زینب را آزاد کردند، و فدای او را که گردنبندی از یادگارهای خانم خدیجه(علیها السلام) بود، مسلمانان به او هدیه کردند، مقام فاطمه(علیها السلام) سیده نساء العالمین که، بالاتر از مقام زینب بود 190.

### 124- اگر رسول خدا(صلی الله علیه و آله) زنده بود هدر می کرد

شارح به تقیب خبر هدر کردن رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در روز فتح مکه، خون هبّار بن الاسود را که، دخترش زینب را ترسانیده بود که، سقط جنین کرد، می خواند، تقیب گوید اگر رسول خدا(صلی الله علیه و آله) زنده بود، هدر می کرد خون کسی را که، فاطمه(علیها السلام) را ترسانید تا محسن اش را سقط کرد، شارح دوباره می پرسد، این حرف را از شما نقل کنم تقیب تقیّه می کند، و می گوید این را نقل نکن، و ضدّش را هم نقل کن 193.

در اُحد طلحه بن ابی طلحه برای نجات دادن جان خویش، از دست اسدالله امیرالمؤمنین (علیه السلام)، کشف عورت خویش کرد 235 نگارنده گوید او استاد این دانشکده بود، و عمر و عاص در جنگ صفین، از او تقلید کرد، و شخص سوم در تاریخ هم آمده است، در جایی از اصل تهوویل الربیع نقل شده است، فعلاً اسم شخص سوم یادم نیست، هر که بود او هم شاگرد طلحه بن ابی طلحه، صاحب لواء المشرکین در جنگ احد است.

و اما جلد پانزدهم

**126- ای کاش کرم امیرالمؤمنین (علیه السلام) مانع از کشتن نمی شد**

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نامه اش به معاویه می نویسد: تذکر می دهم چیزی را که فراموش نکرده ای، و آن اینکه در روز بدر برادرت حنظله را کشتم، و بدنش را به چاه بدر انداختم، و برادر دیگرت عمرو را اسیر گرفتم، و گردنش را با طناب بستم، و تو را هم قصد کردم لکن فرار کردی، اگر نبود که فرارکننده را تعقیب نمی کنم، تو را هم مثل دو برادرت می کردم 84 بلکه بالاتر شارح از تعقیب می پرسد معاویه هم در بدر با مشرکین بود؟ گفت بلی لکن فرار کرد تا مکه، و دو ماه معالجه کرد تا زخم پاهایش بهتر شد، تعقیب اضافه کرد و گفت از بدر فرار کرد کسی که بالاتر از اینها بود، و آن عمرو بن عبدود بود، که وقتی به مکه رسید مشرف به مرگ بود، و لذا در جنگ اُحد نتوانست

شرکت کند، در جنگ خندق آمد، و کشت او را کسی که قاتل پهلوانان بود، (علی (علیه السلام) تدارک کرد در

خندق، آن را که در بدر از دستش در رفته بود 85) (1)

تقیب دوباره اضافه کرد و گفت: مگر نشنیده ای حرف اعمش را، وقتی کسی از او سؤال کرد آیا معاویه در بدر شرکت کرد، (آن روز کسانی که جنگ بدر دیده بودند افتخار می کردند)، سائل گویامی خواهد بداند که، معاویه هم در جنگ بدر جزء مسلمین بود، تا این افتخار شامل حال او هم باشد) مرحوم اعمش در جواب فرمود، بلی لکن از این طرف 86.

### 127- علی (علیه السلام) آگاه گول نمی خورد

تقیب گوید: معاویه با اغوای عمروعاص در نامه ها، و یا به وسیله افرادی که به در خدمت امام علی (علیه السلام) می فرستاد، هی فضائل و تعریف ابوبکر و عمر را پیش می کشید، و در این امر اصرار می کرد، تا علی (علیه السلام) را عصبانی کند، آنیکه در دل نسبت به آن دو، و احياناً نسبت به عثمان دارد اظهار کند، این امر سبب بشود، مضافاً بر اینکه اهل شام را بیش از پیش به علی (علیه السلام) بدبین کند، لشکر عراق را هم که لشکر علی (علیه السلام) به حساب می آیند، از امیرالمؤمنین (علیه السلام) برنجاند، و بگویند این امام شماسست، ببینید چقدر توهین به ابوبکر و عمر کرده است، و چطور آن دو نفر را غاصب می داند، چون لشکر عراق امامت ابوبکر و عمر را اعتقاد داشتند فقط عدّه

قلیلی از شیعه متوجه حقیقت امر بودند که، آن دو نفر جداً غاصب هستند، لکن معاویه علی (علیه السلام) را نشناخته، و نمی داند که آن حضرت حواسش جمع، و خیلی آگاه است، و می داند غرض دشمن را، لذا جواب نامه و فرستاده ها

ص: 92



را جوری می داد، معاویه ها نمی توانستند آن نامه را پیراهن جدید عثمان درست کنند 184.

## 128- و اما جلد شانزدهم

عبدالقاهر گوید: نگاه کن به سوره نساء، فواصلش همه نصب است، و سوره بعدی (مائده) در آن اصلاً فاصله نصب نیست، اگر این دو سوره را به هم قاطی کنی قاطی نمی شود 146 ابن عباس گوید اولین ذلتی که بر عرب داخل شد، با مرگ امام حسن (علیه السلام) بود 10 سفیان بن ابی لیلی وقتی از صلح امام حسن (علیه السلام) اظهار ناراحتی می کند، امام حسن (علیه السلام) می فرماید: مژده باد بر تو ای سفیان، تا امام حق از آل محمد (صلی الله علیه و آله) ظاهر نشود، دنیا پذیرای هر دو از خوب و بد را خواهد بود 45 در بخشی از وصیت امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر امام حسن (علیه السلام) آمده، مبادا حرف های خنده آور، را ولو از دیگران نقل کنی، به زبان بیاوری 121 شارح درباره کمالات امیرالمؤمنین (علیه السلام) گوید: پاک و منزّه است خدایی که بر این مرد این همه مزایا نفسیه، و خصایص شریفه، مرحمت کرده است 146 ابوسفیان پا به قبر حضرت حمزه زد و گفت دینی را که برای به دست آوردن آن به همدیگر شمشیر کشیدیم،

اکنون به دست بچه های ما افتاده، دارند با آن بازی می کنند 136 معاویه در زمانی که زیاد بن ابیه را هنوز استعمار نکرده بود، در نامه تهدید آوری که به او نوشت، او را فرزند سمیه خواند، کنایه از اینکه پدر معلومی ندارد، زیاد هم در جواب نامه او نوشت:

ص: 93

من اگر فرزند سمیه باشم، تو فرزند جماعه هستی 183 نگارنده گوید احتیاط جمع است، حرف هر دو صحیح است، حمد بر خدایی که ظالم ها را به جان هم می اندازد. (1)

### 129- توهین بسیار بزرگ

پس از آنچه حضرت زهرا(علیها السلام) خطبه بلیغه نادره تاریخیه را، در مسجد رسول الله(صلی الله علیه و آله) ایراد فرمود، ابوبکر منبر رفت، و حرفی زد که، در آن توهین بزرگ به چهار معصوم کرد، مخصوصاً به امیرالمؤمنین(علیه السلام)، شارح پس از نقل حرف ابوبکر گوید: این کلام را بر نقیب خواندم، و گفتم ابوبکر با این حرف به که تعرض می کند؟ نقیب جواب داد تعرض نیست بلکه تصریح است، گفتم اگر تصریح بود احتیاج به سؤال من نبود، نقیب خندید و گفت: توهین به علی(علیه السلام) است، گفتم همه این کلام درباره علی(علیه السلام) است فرمود بلی، این ریاست است پسر من 215 چون جلد هفدهم چندان مطلب حسّاسی نداشت و اما جلد هیجدهم معاویه در روز غدیر شاهد جریان بود، چون در حجه الوداع شرکت داشت، 24.

### 130- چون که آن را عمر کاشته بود

در قرارداد خریدن رسول خدا(صلی الله علیه و آله) سلمان را از اربابان یهودی اش، مضافاً بر درهم شرط شد که، چقدر برای آن ها درخت خرما بکارد، وقتی میوه دادند آزاد شود، همه آنچه را قرار بود پیغمبر(صلی الله علیه و آله) کاشت، و همان سال هم میوه دادند، جز یکی پرسید این را که کاشته؟

ص: 94

---

1- . توضیح بیشتر در مطلب شماره 80 گذشت.

گفتند عمر کاشته است، پیغمبر (صلی الله علیه و آله) آن را کند و با دست مبارک خود کاشت، آن هم میوه داد 35 نگارنده گوید: ابن ابی الحدید این قدر نوشته است، لکن در جلد 22 بحار الانوار، ص 367، چنین آمده: مولی سلمان یک نفر یهودی بود، در جلد اول گزیده، در بحث تاریخ گذشت (ص 37) اسمش عثمان بن اشهل بود، او سلمان را مکاتبه کرد به پانصد درخت خرما میوه دار، به علاوه چهل اوقیه طلای خالص، پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود برو قبول کن، پس از قبول کردن فرمود پانصد تا هسته خرما بیاور، سلمان هسته ها را آورد، فرمود تحویل علی (علیه السلام) بده، پس از تحویل دادن، فرمود جای کشت درخت ها را معلوم کن، پیغمبر (صلی الله علیه و آله) با انگشت خویش زمین را سوراخ می کرد، به امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمود: یک هسته بینداز، پس خاک می ریخت، پیغمبر انگشتان خود را باز می کرد آب از میان آنها جاری می شد، وقتی به سراغ هسته دوم می رفت، اولی سبز شده بود، وقتی به سراغ هسته سوم می رفت، اولی

میوه داده است، تا آخر پانصد درخت، و اما مسئله چهل اوقیه طلا، پیغمبر (صلی الله علیه و آله) سنگی از زمین برداشت طلا کرد، بدون هیچ کم و زیادی، چهل اوقیه شد. (1)

### 131- و اما جلد نوزدهم

عمر و عاص در روزی که، بنا بود رأی حکمین صادر شود، به طرفدارانش گفت: امروز هر چه توانستید به ابوموسی از غذاهای لذیذ، بیشتر بخورانید، قسم به خدا هیچ قومی شکمشان پر نمی شود، مگر اینکه همه عقل، یا بعضی از عقلشان را، از دست می دهند

ص: 95

186 عرب جاهلی عقیده داشتند برای دفع وبا، و یا اذیت جنّ محلی، در موقع رسیدن به آنجا مثل الاغ، اگر عرعر کنند شومی آن محلّ برطرف می شود 394.

## و اما جلد بیستم

### 132- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید

مخفی نماند که، شرح نهج البلاغه ای که، به قلم سید رضی رضوان الله تعالی علیه بود، در صفحه 251 جلد بیستم شرح ابی الحدید، تمام شد، از آنجا تا آخر جلد بیستم، حرف های حکیمانه منسوبه به امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که، مخصوص این شرح است، از جاهای مختلف شارح پیدا کرده است، و مدّعی است که هزار کلمه است، ولو اینکه در عدد ضبط شده، دو تایش کم است، امکان دارد که بعضی در بعضی دیگر،

مندک شده باشد، بالاخره یک قسمت از نکات دقیقه اش را، در اینجا نقل می کنیم، از آن جمله: 1- تکبّر کردن در مقابل متکبرین، خودش تواضع است. 2- اگر کسی را بیش از اندازه اش بلند کردی، منتظر باش به اندازه اضافی، تو را کم خواهد کرد. 3- سؤال کردند یا امیرالمؤمنین، پیغمبر (صلی الله علیه و آله) اگر فرزندی برجسته، از خود یادگار می گذاشت، آیا عرب قبول می کردند، فرمود نه، اگر آنچه را من کردم نمی کرد می کشتند. 4- اگر ممکن بود بدون بردن اسم پیغمبر (صلی الله علیه و آله)، ریاست کنند، یک روز هم عبادت خدا نمی کردند. 5- پیغمبر (صلی الله علیه و آله) آن همه احترام از من گرفت، برای نسب من نبود، بلکه برای جهاد من بود 298. 6- فرمود خوردن دارو برای بدن، حکم صابون را بر لباس دارد، لباس را تمیز کرده، ولکن کهنه اش می کند. 7- فرمود جزیه مؤمن کرایه خانه اش است، و عذاب مؤمن در بدی اخلاق زن

ص: 96

اوست 300 . 8- فرمود مصلحت فامیل در این است که، از همدیگر فاصله مکانی داشته باشند، ولی به دیدن همدیگر بروند 322 . 9-

اگر می خواهی بدانی که انسان فلانی، تو را دوست دارد یا نه، از قلب خویش سؤال کن 323 . 10- شخص قدرتمند چطور کار نیک انجام دهد، در حالی که هر خلافتی که کرد توجیه کننده دارد 330 . 11- عمر و عاص کسی را پیش امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرستاد که، جواب اشکال هایش را بدهد، از جمله چرا تو حسن و حسین (علیه السلام) را فرزندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می خوانی؟ فرمود به شانی پسر شانی بگو: اگر حسن و حسین (علیه السلام) فرزندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نباشند پیغمبر (صلی الله علیه

و آله) ابتر می شود، چطوری که بابایت خیال کرد 334 نگارنده گوید: توجه دارید که، امیر (علیه السلام) عمر و عاص را هم مثل پدرش شانی خوانده، و قرآن هم شانی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را ابتر خوانده، نتیجه این می شود چطوری که تو مال بابایت نیستی، فرزندان هم مال تو نیستند. 12- و می فرماید همه مردم مأمور شدند لا اله الا الله بگویند، جز رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که، قرآن از او گفتن لا- اله الا- الله نخواست، بلکه علم به لا- اله الا- الله خواست، که می فرماید فاعلم انه لا- اله الا الله، این مقام و منزلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را، بالا بردن است 342 شارح گوید: شرح نهج البلاغه در چهار سال و هشت ماه تمام شد، اندازه خلافت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، 349

نگارنده گوید: نظرش بر خلافت ظاهری آن حضرت است، و آلا هر دو چشمش از دیدن خلافت واقعی کور است، اللهم وفقنا لما تحب و ترضی.

### 133- نگاه کردن به صورت او عبادت است

از امام صادق (علیه السلام) سؤال شد از روایتی که می فرماید نگاه کردن به صورت عالم عبادت است، فرمود آن عالمی است وقتی به او نگاه کنی آخرت به یادت بیاید، و اگر

کسی بر خلاف آن شد، نگاه کردن بر وی فتنه می شود 237 از حکیمی پرسیدند چرا برادرت مرد؟ گفت چون زنده بود 281 از دیگری سؤال شد شَرِّ محبوب کدام است فرمود ثروت 296 وقتی فرزند کوچک حضرت یعقوب در مصر گرفتار شد، آن حضرت به عنوان عزیز مصر نامه ای نوشت، و جریان گرفتاری فرزندش را تذکر داد، حضرت یوسف وقتی نامه را خواند گریه بر حضرتش غالب شد، در جواب نامه نوشت صبر کن چطوری که بزرگان صبر کردند، به مرامت نایل می شوی چطوری که دیگران نایل شدند 310. (1)

135- و اما جلد دوم کَشکول

حجاج بن یوسف روزی در نزهتگاه خویش با پیرمردی از بنی عجل مصادف شد، از او از کارهای عمّال خویش سؤال کرد، پیرمرد هرچه بلد بود گفت، وقتی از خود حجاج سؤال کرد گفت تا حال عراق مثل این والی ندیده است، خدا لعنت کند او را و کسی که آن را والی قرار داده، یعنی عبدالملک، حجاج گفت می شناسی که من کیم گفت نه، گفت من حجاجم، پیرمرد گفت می شناسی من کیم گفت نه، گفت من مجنون بنی عجل ام، روزی

ص: 98

دو دفعه دیوانه می شوم، حجاج خنده کرد و جایزه بزرگی برایش داد 90 عبدالله مبارک گفت اگر خواستم غیبت کسی بکنم غیبت مادرم را می کنم که حسناتم را به او بدهند. (1)

### 135- و اما کشکول سوم

کوری در بغداد می گفت هر کسی یک فلوس به من بدهد با دست معاویه سیراب گردد، یکی خلوت کرد و به او زد، و گفت چرا نمی گوئی با دست مولی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، گفت می خواهی با دست امیر (علیه السلام) به یک فلوس سیراب کنم، نه والله نمی کنم 121 از عربی پرسیدند برای زمستان چه چیز آماده کرده ای، گفت لرزیدن اندام و بغل کردن زانوها 390. (2)

### در گلستان تفسیر البرهان

در تفسیر البرهان نکات عالیّه نوشته شده، می خواهم خواننده عزیز را با آنها آشنا کنم، باز مثل شرح نهج البلاغه به حساب مجلدات پیش می رویم.

### 136- صاحب جواهر اصفهانی الاصل است

اما مقدمه تفسیر برهان، المولی ابوالحسن الفتونی، مؤلف تفسیر مرآ الانوار که، بعدها به جای مقدمه تفسیر البرهان گذاشته شده است، با بعضی از نوه های مجلسی اول ازدواج کرد، بعد دخترش را به پدر صاحب جواهر داد، (ص 1) نگارنده گوید: لذا در جلد دوم روضات صفحه 306

می نویسد که، صاحب جواهر خودش را از اولاد مجلسی معرفی

ص: 99

---

1- . کشکول شیخ بهائی Q، ج 2، ص 295.

2- . کشکول شیخ بهائی Q، ج 3، ص 390.

می کند، و هکذا در جلد 24 ذریعه، صفحه 59: العلامه محمد حسن بن باقرالاصفهانی تعبیر آورده است.

### 137-مقابله به مثل

حالا که صاحب جواهر قدس سره اصفهانی الاصل شد، چه عیب دارد برای حفظ حقیقت نسبت ها، شخصیت دیگری را که معروف به اصفهانی بودن است، اصالت ایشان هم معلوم شود، و آن علامه کمپانی است، ایشان نخجوانی الاصل هستند، به جهت مهاجرت جدشان حاج محمد اسماعیل به اصفهان، معروف به اصفهانی شد. (1)

### 138- دعوت در عالم ارواح

امام صادق(علیه السلام) می فرماید رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در عالم ارواح مأمور شد انبیاء را به توحید خداوندی، و اطاعت محمدی(صلی الله علیه و آله) دعوت کند 9 علی بن ابراهیم روایت می کند که امیرالمؤمنین(علیه السلام) قرآن را در پارچه زرد رنگی جمع کرد 36.

### 139- پیغمبر(صلی الله علیه و آله) با 73 زبان می نوشت

امام جواد(علیه السلام) لعنت می کند کسانی را که می گویند رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نوشتن بلد نبوده است، بلکه با هفتاد و سه زبان می نوشت 81 و جلد اول برهان 541

ص: 100

---

1- . مقدمه کتاب دیوان کمپانی.



به امیرالمؤمنین (علیه السلام) در پیش اغیار لقب خلیفه چهارم بدهیم باز درست است، زیرا که طبق آیات قرآنی حضرت آدم خلیفه اول است، اَنّی ارید ان اجعل فی الارض خلیفه، و حضرت داود خلیفه دوم، یا داود اَنَا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْاَرْضِ، حضرت هارون خلیفه سوم، و قال موسی لاختیه هرون اخلفنی، امیرالمؤمنین چهارمی می شود، به دلیل انت مَنّی بمنزله هرون من موسی 75 امام صادق (علیه السلام) می فرماید حضرت ابراهیم از کیفیت احیاء سؤال کرد، و این هیچگونه نقص در توحید تولید نمی کند، چون کیفیت فعل خداست، عالم اگر آن را نداند عیبی متوجه آن نمی شود 249 ابن شهر آشوب در مقام بیان روایان حدیث غدیر می نویسد: علی بن هلال مهلبی کتاب الغدیر تصنیف فرموده است، و شهر آشوب جدّ ابن شهر آشوب از ابی المعالی الجوینی نقل می کند که، در دست صحاف جلد 28 حدیث من کنت مولاه را دیده است، و در آخر آن آمده: بقیّه بحث در جلد 29 می آید 446 نگارنده گوید حق هم این است که، این حدیث این قدر راوی داشته باشد، زیرا که در دشت غدیر بیعت سه روز طول کشید، و طبق نوشته

مرحوم علامه امینی (1) تنها از مدینه و اطراف آن، 124 هزار نفر در رکاب همایونی رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

ص: 101

آمده بودند، به حجه الوداع، از یمن و طائف و جاهای دیگر چقدر بودند خدا می داند، و همه هم در صحرای غدیر حاضر شدند، (1)

#### 141- نقش بر آب شد

عده ای برای اینکه درس قرآن گفتن تعطیل شود، می گفتند اجرت گرفتن برای تدریس قرآن حرام است، امام صادق(علیه السلام) فرمود اگر کسی دیه فرزندش را به عنوان حق زحمت، به معلّم قرآن او بدهد، بر آموزگار گرفتن آن حلال است 475.

#### 142- هدیه قانونی را صدقه کرد

عمّار ساباطی از امام صادق(علیه السلام) روایت می کند، انگشتی را امیرالمؤمنین(علیه السلام) در حال رکوع در نماز، پشت سر رسول خدا(صلی الله علیه و آله) (2)

به سائل داد، قیمتش اندازه خراج شام بود، از کشتن مروان بن طوق، به حضرتش از باب من قتل

قتیلاً- فله سلبه، متعلق شده بود که، این خودش قانونی در باب غنیمت است 485 بیان امیرالمؤمنین(علیه السلام) حالات مختلفه اهل محشر را، از جمله عدّه ای خون گریه می کنند 521.

ص: 102

---

1- . مخفی نماند که حدیث غدیر را مؤلف تفسیر البرهان، از قول امام باقر(علیه السلام) در هفت صفحه رحلی نقل کرده است که، رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در دشت غدیر، چنین سخن گفته است، اول آن از ص 436 شروع می شود.

2- . مخفی نماند که لحن احادیث انگشت صدقه دادن حضرت امیر(علیه السلام) مثل روایات ردّ شمس بر آن حضرت، دلالت دارد بر اینکه، این بذل مکرراً انجام گرفته است، مثلاً همین حدیث حاکی است که، این احسان در نماز واجبی که، پیش نماز آن رسول خدا(صلی الله علیه و آله) بوده است، اتفاق افتاده، در حالی که سایر روایات این قید را ندارد مؤلف.

**143- با عمامه سفید ظهور خواهد کرد**

زراره از امام(علیه السلام) سؤال می کند آیا زبیر در جنگ بدر حاضر بود، فرمود بلی، لکن در روز جمل فرار کرد 69

امام زمان در وقت ظهور، با عمامه سفید ظاهر خواهد شد 122 پسری که به پدرش خرجی نمی داد، و به دروغ در محضر رسول خدا(صلی الله علیه و آله) گفت ندارم، در عرض یک روز از پدرش فقیرتر شد 194 پیغمبر(صلی الله علیه و آله) از جبرئیل(علیه السلام) سؤال می کند از معنی توکل، عرض کرد از مخلوق مأیوس شود، و بداند که مخلوق هیچ ضرر و نفعی نمی تواند برساند، و همه کاره خداست 241.

**144- هیجده سال در زندان**

امام صادق(علیه السلام) می فرماید حضرت یوسف(علیه السلام) در دوازده سالگی زندان رفت، و هیجده سال در آن بود، و پس از بیرون آمدن هشتاد سال عمر کرد 245 در سه حدیث آمده، حضرت یوسف(علیه السلام) بر عربی که آمده بود گندم بخرد، آدرس خانه پدرش را داد، برود بگوید که، در مصر مردی سلامت رسانید، و گفت من امانت تو هستم پیش خدا 263

**145- برادران حضرت یوسف انبیا نشدند اتقیا هم نبودند**

در دو حدیث از امام صادق(علیه السلام) سؤال می شود آیا برادران حضرت یوسف پیغمبران بودند؟ فرمود نه، بلکه اهل تقوی هم نبودند، چطور می شود که اهل تقوی باشند، در حالی که به پدرشان گفتند، تو در گمراهی سابق هستی 266 امام رضا(علیه السلام) می فرماید معصوم گناه نمی کند، و اراده آن را هم نمی کند 250 حضرت یوسف(علیه السلام) مثل حضرت

آدم حکم قبله را داشته، سجده بر خدا و تحیت بر حضرت یوسف(علیه السلام) بوده است، مخفی نماند که، المیزان از علی بن ابراهیم روایت می کند که، حضرت یوسف هم با پدر و برادران جزء سجده کننده ها شد، لاوی در وقتی که برادران برای حضرت یوسف نقشه می کشیدند، گفت یوسف را نکشید، و در مصر هم او بود که گفت: تا برادرم را (بنیامین) آزاد نکنم، تا از پدرم اجازه نرسد، از مصر بیرون نمی روم، خداوند به خاطر این کار او، در نسل او انبیاء قرارداد، و حضرت موسی(علیه السلام) با سه واسطه به او می رسد 270.

### 146- حتی جای قدمتان را مالک نمی شوید

امیرالمؤمنین(علیه السلام) در علائم ظهور حضرت بقیه الله می فرماید، ظلم به قدری زیاد می شود حتی جای قدمتان را مالک نمی شوید، و در پیش اغیار از مردار هم پست تر می شوید، آن وقت است که نصرت و فتح شامل حالتان می شود 276 امام باقر(علیه السلام) می فرماید قسم به خدا صلحی را که امام حسن(علیه السلام) انجام داد، بر این امت از هر چیزی که آفتاب به آن بتابد بهتر بود، 321 اسم زن ابلیس لهبا دختر روحا آمده، در حدیث مفصل از امام صادق(علیه السلام) به نقل از تحفه الاخوان، 329 مخفی نماند که مرحوم نوری در مستدرک الوسائل، جلد سوم، در باب اول کتاب طلاق، می نویسد تحفه الاخوان للمولی سعید المرندی، حضرت آدم اول چیزی که از میوه بهشت خورد انگور سفید بود 332.

هرکس بر حضرت آدم و حواء علیهما السلام، در وقت یاد کردن آنها صلوات نفرستد، عاق شده است 337

امام باقر (علیه السلام) می فرماید حضرت لوط پسر خاله حضرت ابراهیم بود، و خانم ساره خواهر او بود، و حضرت لوط در قوم خویش غریب بوده و فامیل نداشت 349

**148- ضمیر من ذریته به نوح (علیه السلام) بر می گردد**

نگارنده گوید از این است که در المیزان گوید: ضمیر من ذریته به حضرت نوح (علیه السلام) بر می گردد، نه به حضرت ابراهیم زیرا که، در آن آیه اسم حضرت لوط هم آمده، او از ذریه حضرت ابراهیم نبود.

**149- اما جلد سوم تفسیر البرهان**

حضرت زکریا دایی حضرت مریم بود 8.

**150- چرا حضرت ابراهیم (علیه السلام) از آتش نترسید**

اسماعیل بن فضل هاشمی از امام صادق (علیه السلام) سؤال می کند، چرا حضرت موسی (علیه السلام) با دیدن سحرهای سحره فرعون ترسید، ولی ابراهیم (علیه السلام) در منجنیق که به طرف آتش می رفت نترسید، فرمود حضرت ابراهیم به پشتیبانگی حجج خدا که، در صلبش بود، (پیغمبر صلی الله علیه و آله) و دوازده امام علیهم السلام) ترس برایش عارض نشد 38.

## 151- آتش هم از آب خلق شده است

کافی از امام باقر(علیه السلام) نقل می کند، اول چیزی که خداوند از مخلوقات خلق فرمود آب بود، و سایر چیزهای زنده و غیر زنده را، از آب خلق فرمود، پس فرمود آتش را

هم از آب خلق کرد 58 نگارنده گوید مخفی نماند که آب از مادیات اول ما خلق الله است، و الا از معنویات اول ما خلق الله نور نبیک یا جابر، خصائص حسینی(علیه السلام) صفحه 91، و جلد 4 الانتصار صفحه 221 .

## 152- نمرود گفت مثل خدای ابراهیم انتخاب کنید

نمرود وقتی دید آتش حضرت ابراهیم را نسوزانید، گفت هرکس خدایی به خود انتخاب می کند، مثل ابراهیم انتخاب کند 63 .

## 153- وسعت مسکن مؤمن در بهشت

در ضمن فرمایش امام صادق(علیه السلام) آمده: پایین ترین مرتبه از اهل بهشت آن قدر مسکنش وسعت خواهد داشت، اگر جنّ و انس را بخواهد پذیرایی کند از خوردنی و نوشیدنی، کم نخواهد آورد 82 کعبه را بیت عتیق نامید، علت آن در فرمایش امام باقر(علیه السلام) و امام صادق(علیه السلام) دو چیز آمد:

(1) زمین کعبه از اول خلق، مال کسی نشده، و آزاد است.

(2) در طوفان حضرت نوح همه جا را آب گرفت جز کعبه، و محدوده حرم مکه که، آزاد از غرق شد 90

## 154- آزادی را انبیا آورده اند

نگارنده گوید مناسب دیدم اینجا نقل کنم مطلبی را که، آقای جوادی آملی از بیان علامه طباطبایی نقل کرده است: غرب فکر می کند دمکراسی و آزادی را او بر ملت ها آورده است، و حال اینکه اسلام هزار و چهار صد سال پیش، کعبه را بیت عتیق خوانده، (به فرمایش امام باقر (علیه السلام) آنجا را کسی از جباران مالک نشده است) کعبه سمبل آزادی است، اسلام مردم را واداشته که، به طرف آن سمبل نماز بخوانند، و طواف به دور آن کنند، و در مثل قرائت قرآن رو به طرف کعبه مستحب، و برخی از کارهای زشت را حتماً به طرف آن نکنند، و بعضی دیگر را مکروه فرمود، پس تمام انسان ها حتی در آخرین دقایق عمر، ارتباط تنگاتنگ با این بیت لازم داشته باشند، پس انسان مسلمان همواره باید از حیات آزاد خود پاسداری کند، و هرگز آزادی آسمانی خویش را، فدای افسون های اسارت آور طبیعت، و خاک نسازد، پس اولین آزادی خواهان، انبیاء (علیهم السلام) هستند، و وجود رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در حلقه آنان چون خاتم می درخشد، این مطلب مضمون فرمایش نیم قرن پیش علامه طباطبایی ره است، که اسلام با قوانین حیات بخش خویش آزادی آورده، و غرب می خواهد به خود منسوب کند. (1)

## 155- تولد امیرالمؤمنین (علیه السلام) در کعبه

در تولد امیرالمؤمنین (علیه السلام) در کعبه آمده، همین که فاطمه بنت اسد مادر آن حضرت در کنار کعبه وا ایستاد عرض کرد: ای خدا، من مؤمن به تو، و به آنی که پیغمبرت، و سایر

ص: 107

پیغمبران از جانب تو آورده اند، ایمان دارم، یک وقت دیدند که کعبه از پشت باز شد، و فاطمه خانم وارد آن شد این حدیث را امام صادق (علیه السلام) نقل می کند، و عباس بن عبدالمطلب با چشم خود دید، گوید پس از بسته شدن دیوار، هر چه به در کعبه فشار آوردند که باز شود، تا یکی از زن هایمان برای کمک فاطمه وارد بیت شود، در باز نشد، جریان دخول فاطمه (علیها السلام) به بیت، سه روز نقل مجلس اهل مکه شد، تا پس از سه روز، دیواره از آنجایی که دیوار شق شده بود، دیواره باز شد، فاطمه خانم (علیها السلام) با فرزند عزیزش بیرون آمد 107

حضرت سلمان وقتی از قول رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنید که، او در رکاب حضرت بقیه الله، در وقت ظهور حضور خواهد داشت، خوشحال شد، و گفت دیگر باک ندارم بعد از این، که مرگ به سراغ سلمان بیاید، یا سلمان به طرف مرگ برود 219.

### 156- امیرالمؤمنین یا علت مبقیه جریان کشتی حضرت نوح و ملک سلیمان (علیهم السلام)

پیدایش مثال امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر فرعون، و تهدیدش فرعون را که، حضرت موسی و هارون را تحویل بگیرد، و آیه کریمه ونجعل لکما سلطاناً، اشاره است به این مطلب، باز تمثال آن حضرت، و انداختنش دست جنّی را که، می خواست کشتی حضرت نوح را غرق کند، و هکذا تمثال آن حضرت بر آن جنّی که، تمرّد بر حضرت سلیمان کرد، و چند نفر جنّی دیگر، قادر نشدند که جلو فضولی او را بگیرند، مثال علوی (علیه السلام) با زخم زدن به دست آن جنّی و اسیر کردنش، حضرت سلیمان را از شرّ او نجات داد، 226 .



## 157- ذکر خدا حد ندارد

امام صادق(علیه السلام) می فرماید هر چیزی حتی نماز و روزه حدی دارد با رسیدن به آن تمام می شود مگر ذکر خدا که پایان ندارد، و قرآن می فرماید: یا ایها الذین آمنوا اذکروا الله ذکراً کثیراً، بلی تسبیح حضرت زهرا، و هکذا دویست مرتبه ذکر کردن را، از مصادیق ذکر کثیر حساب کرده اند 327 امام صادق(علیه السلام) می فرماید، شیعیان ما وقتی خلوت کردند، خداوند را زیاد ذکر می کنند، و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) می فرماید، آدم کثیر الذکر از آتش و از نفاق در امان است 328 امام صادق(علیه السلام) می فرماید هیچ مخلوقی در زیادی، اندازه ملائکه نیست 356 .

## 158- عالم نیست

امام صادق(علیه السلام) می فرماید کسی که عملش قول او را تصدیق نکند، عالم نیست 361 دو حدیث در اینکه ثروتمند اگر صله رحم کند، و به برادران دینی کمک کند، طبق آیه کریمه دو اجر خواهد داشت، فاولئک لهم جزاء الضعف 352 .

## 159- و اما جلد چهارم

در ليله المبيت رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به سر هر کدام از مشرکین که، درب خانه آن حضرت برای کشتن حضرتش اجتماع کرده بودند، یک مشت خاک ریخت، و از جلو چشم آنان تشریف برد، و آن ها متوجه نشدند 4 .

## 160- قسم بی فایده

علی بن ابراهیم روایت کرده در روز قیامت وقتی گناهکاران نامه عمل خود را دیدند، می گویند این اعمال را ما انجام ندادیم، ملائکه شهادت می دهند که اعمال مال شماست که، در صحیفه اعمال شما ثبت شده است، می گویند ملائکه بر له تو شهادت می دهند ای خدای ما، و بر این ادعای خودشان قسم هم می خورند، (یحلفون له کما یحلفون لکم) در اینجا باری تعالی زبان شان را می بندد، و اعضاء و جوارح آنان، علیه شان شهادت می دهند، نگارنده گوید: چطوری که در تفسیر المیزان آمده این قسم دروغ، طبق رسم غلطی که در دنیا عادت کرده بودند (خوردن قسم دروغ) انجام می گیرد.

## 161- پس مدبری هست

منکرین خدا گفتند طبیعی است که هر وقت نطفه ای در رحم زنی قرار گرفت، کم کم رشد می کند، تا به صورت انسان کامل از شکم مادر بیرون می آید، و در روی خاک با استفاده از غذاها، به صورت مرد یا زن کامل در می آید، دیگر چه احتیاجی به خداست که، اهل توحید ادعا می کنند که، عالم را خالق هست، خداوند متعال در کلام خیلی کوتاهی، جواب این یاوه گویان را داد، و فرمود و من نعمته ننگسه فی الخلق افلا- تعقلون، یعنی اگر طبیعی بود می بایست رشد تعطیل نشود، و هی بر آن اضافه شود، چرا در دوران پیری دوباره به حال بچگی بر می گردد، چرا عقلتان را به کار نمی اندازید که، بدانید انسان هم احتیاج به مدیر مدبر دارد 12.

در کیفیت بیرون رفتن حضرت زهرا(علیها السلام)، با اجازه شوهر به بیت پدر بزرگوارش، چنین آمده: فتجلبت بجلبابها، و تبرقعت ببرقعها، یعنی آن بی بی دو عالم جلباب به خود گرفته، و با برقع صورت خویش را پوشانید، و عازم بیت پدر بزرگوارش شد 224 نگارنده گوید این بود شیوه سید نساء العالمین، و مردم روز هر جور می خواهند حجاب را توجیه کنند، از ام سلمه روایت شده پس از نزول آیه حجاب، زن های انصار در مدینه با پوشیدن

لباس های سیاه طوری راه می رفتند گویا بالای سر هر کدام غرابی نشسته است(1)

در کتاب المنجد جلباب را به معنی پیراهن، یا لباس وسیع، معنی کرده، و برقع را به معنی چیزی که زن صورت خود را با آن می پوشاند، تفسیر کرده است، و در جلد 3 کتاب التاج صفحه 167 در تفسیر آیه حجاب، (یدنین علیهن من جلابیهن) جلباب را به معنی لباس رویی که، تمام بدن را بپوشاند جز دو چشم ها، گرفته است، و هم از بیان ادله استفاده می شود که، جلبات لباسی بود بالاتر از چادر معمولی، یادم است در جایی روایتی از ابن عباس دیده ام که جلباب را به آن معنی که کتاب التاج معنی کرده، تفسیر کرده است(2)

خدا رحمت کند مرحوم قمشه ای را اقلأ در مقابل رسم ناجور زمان، کلمه جلابیب را به چادرها ترجمه کرده است.(3)

ص: 111

---

1- . البصائر، ج 32، ص 38.

2- . البصائر، ج 32، ص 239. [2] . سوره احزاب، آیه 59.

3-

### 163- امنیت کلیه در تمام سطح جهان

ابن عباس روایت می کند: در زمان ظهور حضرت بقیه الله امنیت کلیه همه چیز را شامل می شود، و حتی گرگ و گوسفند، و گاو و شیر، و انسان و مار، از همدیگر در امان بوده، و هیچ موشی ظرف پوستی را سوراخ نمی کند، لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون 330 در سند حدیث هفتم که، راوی آن را به سال 473 از عبدالرزاق الطهرانی نقل می کند، معلوم می شود در همان سال، طهرانی وجود داشته است 378 .

### 164- از عظمت خطاب

پناه به ذات اقدس الهی می بریم، وقتی خطاب خذوه فغلوه از درگاه ربوبی صادر شود، برای عظمت خطاب، هفتاد هزار ملک حرکت می کنند، کافر به ملائکه عرض می کند آیا به من رحم نمی کنید؟ جواب می شنود ای شقی، چطور رحمت بکنیم در حالی که ارحم الراحمین رحم به تو نمی کند 379 .

### 165- حکومت پنجاه هزار سالی

پیغمبر(صلی الله علیه و آله) فرمود روز قیامت پنجاه هزار سالی، به مؤمن به اندازه یک نماز واجبی که، در دنیا می خواند خواهد گذشت، امام صادق(علیه السلام) می فرماید: حکومت رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در رجعت، پنجاه هزار سال خواهد شد 383 ، چطوری که حکومت خاصه امیرالمؤمنین(علیه السلام) چهل و چهار هزار خواهد شد 383 .

## 166- علی(علیه السلام) نماز شناس، چه عشقی به نماز ایجاد می کند

از جمله سفارشات امیرالمؤمنین(علیه السلام) به مسلمانان، در وقتی که جنگ شروع می شد، یکی هم زیاد خواندن نماز بوده است 404

نگارنده گوید: ملاحظه کنید اهمیت

نماز را که، حتی در لحظات حساس زندگی، علی(علیه السلام) نماز شناس بر آن وصیت می کند که، فرصت های مناسب را به هیچ عنوانی از دست ندهند، یادم هست در جایی دیده ام، و حتماً در اصل تهاویل یک جا درج شده است که، در یکی از روزهای حساس جنگ صفین، نزدیک وقت ظهر امیرالمؤمنین(علیه السلام) چشمش به آسمان بوده، تا به مجرد تحقق وقت، وظیفه نمازی آن روزش، به هر کیفیتی بود انجام دهد، ابن عباس گفت یا امیرالمؤمنین الان دیگر وقت نماز نیست، در جواب بفرماید پس برای چه با معاویه جنگ می کنیم؟.

## 167 - از عناوین سوء استفاده نکنید

از عبدالله بن عباس سؤال کردند، چرا رسول خدا(صلی الله علیه و آله) علی(علیه السلام) را ابوتراب کنیه داد، گفت برای اینکه علی(علیه السلام) صاحب زمین است، و حجت خداست در روی آن بر مردم، و بقای زمین به برکت وجود اوست، و از طفیلی وجود او زمین اضطراب ندارد 423 نگارنده گوید: این فرمایش عبار آخری بوجوده ثبتت الارض و السماء که، در زیارتنامه های حضرت بقیه الله کراراً می خوانیم، ولو اینکه اغیار، چنین کنیه اهمیت داری را، پیش خودشان وسیله تنقیص برای مولی الموحدین حساب می کنند، و خیال کرده اند که امیرمؤمنان در روی خاک ها خوابیده بود، پیغمبر(صلی الله علیه و آله) مثلاً با پایش به او بزند، و بگوید قم

ص: 113

یا اباتراب، جبرئیل عرض کرد خدایا به فرعون آنقدر مهلت دادی انا ربکم الاعلی هم گفت، رب العالمین فرمود این حرف را مثل تویی می گوید که، از فوت شدن فرصت ها می ترسد 425 .

### 168- چرا شناسیم

به امام عرض کردند شب قدر را می شناسید، فرمود چطور شناسم در حالی که آن شب ملائکه گرد ما طواف می کنند 488 .

### 169- گریه پیغمبر (صلی الله علیه و آله) برای مابعد مرگ

پیغمبر (صلی الله علیه و آله) پس از نزول سوره نصر، و اخبار از مرگ خویش، بلند گریه می کند، عرض می کنند یا رسول الله (صلی الله علیه و آله) شما که تضمین شده هستید، فرمود پس کجاست ناراحتی های دم مرگ، و تنگی قبر، و ظلمت لحد، و کجاست قیامت و ترس های آن 517 .

### 170 - از یادگاری های اسلافمان خوب بهره ببریم

دوست دارم برای تشویق دوستان روحانی، و اخلاء ایمانی، نکات اخلاقی از بزرگان علمای عاملین، درج کنم، تا با انس گرفتن با یادگاری های آنان، انشاءالله فرزندان صالحی نسبت به پدران روحانی خود باشیم، مخفی نماند که در اصل تهاویل الربیع، استطراف کامل از کتاب پر محتوای روضات الجنات و قصص العلماء به عمل آمده، فعلاً بحث درباره کتاب های دیگر است.

ص: 114

## 171- کتاب سیمای فرزانتگان: با این همه فضل از فتوا دادن می ترسد

ملا صالح مازندرانی در صغر سن بر کتاب معالم حاشیه نوشت، او با آن همه فضل از شرح فروع کافی خودداری کرد که، نکند چیزی را به دین خدا نسبت دهد که در واقع نباشد، صفحه 111 امام صادق (علیه السلام)

می فرماید: کسی که مردم را به فتوای خویش دعوت کند در حالی که از او عالم تر در آن زمان باشد، چنین شخصی بدعت گذار و گمراه کننده است 132.

## 172- انّ الناقد بصیر بصیر

مرحوم آقای بروجردی در آخر عمر، برای اینکه از فرصت ها شاید استفاده کامل به دست نیآورده باشد، ناراحت بود، آقای گفت الحمدلله شما این همه آثار از خودتان به یادگار گذاشته اید، ناراحتی ندارد، فرمود: أَخْلِصِ الْعَمَلَ فَإِنَّ النَّاقِدَ بَصِيرٌ بَصِيرٌ، یعنی در اخلاص عمل سعی کن که صاحب نظر مهارت تام و تمام دارد، و نباید تعریف دیگران انسان را از بندگی خدا وا بگذارد، خدای مطلع بر جمع شئونات بشری، عمل خالص می خواهد 123.

## 173- الله اکبر از این ورع

سید مجاهد (آقای سید محمد آقازاده صاحب ریاض، نوه آقا باقر بهبهانی، و داماد سید بحر العلوم، و استاد شیخ انصاری) وارد قم می شود، مرحوم میرزای قمی هم بحث، و رفیق

شفیق مرحوم صاحب ریاض و بحر العلوم، مجلسی را فراهم می کنند، و در حضور جمعی از علمای طراز اول، بحثی را عنوان می کنند که هر صاحب نظری عقیده خویش را بیان

ص: 115

کند، پس از انقضای بحث، مرحوم میرزا به سید مجاهد می فرماید: غرض از انعقاد مجلس این بود که چون من پیر شده ام، می ترسم قوه استنباط از من سلب شود، خواستم بدانم که قوه اجتهاد را باز دارم یا نه، سید می گوید اگر ملکه اجتهاد آن است که شما دارید، آن برای من و امثال من نیست 141.

#### 174-

از اسباب معنوی غافل نشوید

از آفازاده محدث قمی نقل می کند: پدرم وقتی از خواب بیدار شد چشمش به شدت درد می کرد، و از تعطیل شدن کارش خیلی ناراحت بود، ظهر که به خانه برگشتم دیدم درد کاملاً برطرف شده، و مشغول نوشتن است، سؤال کردم فرمود وضو گرفتم و رو به قبله نشستم، و کتاب کافی را به چشم مالیدم، بهتر شد، و دیگر تا پایان عمرش درد چشم ندید، و این کتاب کافی به خط ملاعبدالله تونی بود، و پدرم به آن خیلی علاقه داشت 186.

#### 175 - مدال مؤسس بودن حوزه قم

مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری مؤسس حوزه قم، حفظها الله تعالی عن التهادم و التصادم، حتی پس از مرجعیت مثل مردم عادی، وارد دسته شده و سینه می زد، 192

نگارنده گوید: جای داشت که این حسین چی بودن ایشان، او را مفتخر به گرفتن مدال مؤسسی حوزه ای، مثل حوزه قم قرار دهد، و الا در طول تاریخ علمای طراز اول زیاد داشتیم، ای دل برو غلام شه مردان باش شاه باش، کمی فکر کنیم می فهمیم که، امام حسین (علیه السلام) چه عطای بزرگی به ایشان کرده است طبق روایات من سنّ سنّه

ص: 116



حسنه، هر کسی بیاید در قم درس بخواند، و برود خدمات اسلامی انجام دهد، هر چه ثواب به او بدهند اندازه آن را به مرحوم مؤسس مرحمت می کنند، بدون اینکه از ثواب عمل کننده چیزی کم شود.

### 176- عمل بزرگان علما را باید پاسداری کرد

سنت پیاده رفتن از نجف به کربلا، در زمان شیخ انصاری قدس سره رایج بود، بعد ها کم کم یک نوع علامت فقر حساب شده بود، تا مرحوم نوری نورالله مرقد، رایج کرد 193.

### 177- ظاهر بین نباشید

مرحوم سلطان الواعظین گوید: در ایامی که مفاتیح الجنان تازه چاپ شده بود، در سرداب غیبت سامرا، از روی آن می خواندم دیدم یک شیخ باقبای کرباس، و عمامه کوچک، مشغول ذکر است، از من پرسید این کتاب را که نوشته است، گفتم مؤلف این کتاب حاج

شیخ عباس قمی است، با تعریف و توصیف زیاد بیان کردم، فرمود چندان هم تعریف ندارد، من با ناراحتی گفتم پاشو از اینجا برو بیرون، کسی که پهلوی من بود گفت: مؤدب باش، آقا خود محدث قمی است، عذر خواه شدم و خواستم دستش را ببوسم، او دست مرا بوسید فرمود شما سید هستید 254.

### 178- انسان فوق العاده

آخوند خراسانی رضوان الله علیه، بر اهل علم خیلی تواضع می کرد، حتی برای یک طلبه در مجلس بلند می شد، طلبه ای به نجف اشرف تازه وارد شده بود، شبانه وقت وضع حمل زنش می رسد، چون کسی را نمی شناخت، ناچار در خانه مرحوم آخوند را می زند، آقای

آخوند در حالی که شال سفید به سر بسته بود، در را باز کرد، و فرمود چه فرمایشی دارید؟ طلبه از کثرت خجالت، سلام کردن را فراموش می‌کند، و آقا سلامش می‌کند، پس از اطلاع یافتن، می‌فرماید صبر کنید بیایم در خانه قابله را نشان بدهم، طلبه عرض می‌کند دستور بدهید خدمتان بیاید، می‌فرماید وقت کار او تمام شده، و الان وقت استراحتش است، بالاخره آقای آخوند عبا به دوش می‌گیرد، و با فانوس بیرون می‌آید، و در خانه قابله را نشان می‌دهد، در برگشتنی آقا فانوس دست گرفته، و طلبه و قابله پشت سر او به حرکت می‌افتند.

288.

### 179- گرد هم آمدیم برای حمایت معارف اسلامی

علامه طباطبایی مثل یک بچه طلبه در کنار صحن مدرسه فیضیه به زمین می‌نشست، نزدیک غروب برای شرکت در نماز جماعت آقای سید محمد تقی خوانساری، آماده می‌شد، آنقدر ادب به خرج می‌داد که، روزی یکی از شاگردانش عرض کرد، شما را به خدا فکری به حال ما بکنید، ادب شما ما را بی ادب می‌کند، در مجلس به متکا و بالش تکیه نمی‌زد، و همیشه قدری فاصله می‌گرفت، در مدت سی سال کلمه من را از ایشان نشنیدم، و اما کلمه نمی‌دانم را از آن عزیز خیلی شنیدم، پاسخ سؤال را به صورت احتمال می‌رود، یا به نظر می‌رسد، بیان می‌فرمود، و روشن دلی آهسته با چشمان تر می‌گفت: در شگفتم که، چگونه زمین سنگینی چنین مردانی را تحمل می‌کند، در مدت سی سال ندیدم که به شاگردی عصبانی شود، خیلی زود، افراد با او دوست می‌شدند در بذل دانش حریص بود، حتی به دو یا سه نفر درس می‌فرمود، وقتی کلمه استاد تعبیر می‌کردیم،

ص: 118

می فرمود دوست ندارم، گرد هم آمدیم در معارف اسلامی هم فکری کنیم، و غالباً پیاده راه می رفت، و جواب سؤال کننده را در راه می داد 297 از مرحوم شیخ انصاری، اگر سؤال می کردند از چیزی که نمی داند، تعمد داشت که بفرماید: ندانم ندانم 312.

### 180- مواظب عزت و شرف دیگران باشیم

مرحوم آقای سید علی قاضی را در نجف دیدند، بر خلاف رسم اکثر مردم، کاهوهای سفت را جدا می کند، از علت آن پرسیدند فرمود این مرد وضع مالی اش خوب نیست، من گاهی به او کمک می کنم و نمی خواهم که بلا عوض بدهم که، عزت و شرف او لکه دار شود، و یا بدآموز شود، برای خوردن ما چه فرق می کند کاهو نرم باشد یا سفت، و ممکن است کاهوی سفت را دیگری نخرد و به ظرف اشغال بریزد 349.

### 181- به فکر ادای وظیفه باشیم

آقای بروجردی طبق نذری که کرده بود که، به زیارت آقا امام رضا مشرف شود، بعضی از ملازمین آقا به فکر اینکه چون ایشان تازه به قم آمده، و هنوز شناسایی نشده است، امکان دارد که احترام مناسب شأن یک مرجعی مثل ایشان، در وسط راه حاصل نشود، موافقت نشان نمی دادند، وقتی به نقطه نظر آنان اطلاع یافت فرمود: هفتاد سال است که از باری تعالی بدون اینکه از من تدبیری بشود، تفضلاتی رسیده است، حالا پس از هفتاد سال این چه فکری است که بکنم، فقط به فکر ادای وظیفه ام، پس حرکت کردند 390.

## 182- نمی خواهیم نامم از طومار فقرا حذف شود

بازرگانان بغداد از حلال ترین اموالشان، قدری جمع کرده خدمت بزرگ مرجع شیعه، مرحوم شیخ انصاری فرستادند که، برای خود در سنین پیری وسعت دهد، و در این امر اصرار زیاد هم کردند، شیخ فرمود حیف نیست که عمری را در زنی فقرا سپری کرده ام، در آخر آن نامم از طومار آنان محذوف شود، و در قیامت از پاداش فقرا بی نصیب شوم 399 .

## 183- حکیم شاه شناسد من حکیم شناسم

ناصرالدین شاه در سفر خراسانش، تصمیم ملاقات با حاجی ملاهادی سبزواری را گرفت، به او گفتند حکیم شاه و وزیر نمی شناسد، گفت لکن ناصر حکیم شناس است، سر ظهر با یک خدمتکار وارد بیت حکیم شد، خانه ای ساده دید، عرض کرد هر نعمتی شکری را لازم دارد، و شکر نعمت سلطنت هم، قضای حاجات مردم است، دوست دارم چیزی را از من بخواهید انجام دهم، فرمود احتیاجی ندارم، گفت شنیده ام که یک زمین زراعتی دارید که، مورد تعلق مالیات است، اجازه بدهید دستور بدهم شما را از پرداخت مالیات معاف دارند، فرمود از هر شهری مالیاتی را می گیرند، اگر از من نگیرند به گردن دیگران می اندازند، سلطان راضی نشود که بر یتیمان و زنان تحمیل شود، گفت دوست دارم از غذای شما بخورم، حکیم صدا زد غذای مرا بیاورید، فوری طبق چوبینی، حاوی یک کاسه دوغ، و چند قرص نان، و چند تا قاشق، با مقداری نمک حاضر شد، فرمود بخور که حلال است، با دست رنج خودم به عمل آمده است، چون به مذاق شاه آن غذا مناسب

نیامد، اجازه گرفت چند قرص نان را به عنوان تبرک به دستمالش بگذارد، پس با یک دنیا حیرت و بهت، خانه حکیم را ترک کرد 403 و در صفحه 468، اضافه کرده که، در جواب اصرار شاه گفت: این سه نم را که، در این سه اطاق انداخته ام با خودم نخواهم برد، کسی به شیخ انصاری عرض کرد، خیلی هنر دارید، با این همه وجوهات که در اختیار دارید، باز با فقر زندگی می کنید، فرمود هنر من اندازه هنر خرک چی های کاشان

است که، از مردم پول می گیرند، و از اصفهان برایشان جنس می آورند، یعنی چطوری که آنان امانت دارند و صاحب پول نیستند، همانطور من هستم، هر چه دست من است امانت است، مال خودم نیست که، به دلخواه صرف کنم 457.

### **184- شما می دهید من چرا قبول کنم**

شیخ انصاری قدس سره دخترش را به برادر زاده خود شیخ محمد حسن انصاری داد با جهیزه خیلی کم، وکیل مرحوم شیخ (حاج محمد صالح کتبه) از بغداد آمد، و حاضر شد از مال شخصی خود جهیزه مناسب بدهد، شیخ قبول فرمود 458.

### **185- المؤمن ینظر بنور الله**

مرحوم محدث نوری در فرمایش مفصل خود، درباره مفسد اختلاط مسلمین با کفار، به مطالبی اشاره کرده است، از مهم ترین آن ها به سه مطلب اشاره می شود:

1) بغض قلبی مسلمین با کفار که، از ارکان دین است، در سایه اختلاط از بین می رود، و قرآن می فرماید: لا تجدون قوماً یؤمنون بالله و الیوم الاخر، یوادون من حادّ الله ورسوله،

و لو كانوا آبائهم، او ابنائهم، او اخوانهم، او عشيرتهم، باز می فرماید یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء.

(2) متدینین عمل کننده به روش دین تمسخر می شوند.

(3) مؤمنین برای رسیدن به تجملات کفار، حلال و حرام را جمع می کنند 484-486.

نگارنده گوید خدایش رحمت کند، المؤمن ینظر بنورالله، بیش از صد سال پیش، گرفتاری های امروز مسلمین را می دیدند، و می دانستند که، ضعف ایمان حاصل شده از اختلاط، چه اثرهای سوئی را، برای مسلمین ارمغان خواهد آورد. (1)

### کتاب مقدمه کلانتر:

### 186 - مرجعیت با او افتخار می کند

شیخ محمد امین انصاری پدر مرحوم شیخ انصاری از بزرگان علمای عاملین است 24 حتی یک رکعت نماز شب مادر شیخ انصاری در مدت عمرش تعطیل نشد و شیخ را بدون وضو شیر نداد برادر کوچک شیخ انصاری شیخ منصور گرفتار فقر بود مادرش خواستار شد که شیخ از وجوهات بقدر کفایت (البته نه زیاده روی) برایش بدهد گفت مادر با قبول مسئولیت آخرتی کلید غرفه اموال در اختیار شماست او از ترس آخرت، فقر فرزند دلبندهش را نادیده گرفت و کلید تحویل نگرفت 25

شیخ در سنّ هیجده سالگی با معیت پدرش سر درس سید مجاهد حاضر شد، سید پدر را خوش آمد گفت و در صدر مجلس جای داد، و شیخ طبق اقتضای سنّ در پایین مجلس نشست، سید در اثبات

ص: 122

---

1- . از اول بحث تا اینجا از کتاب سیمای فرزندگان بود.

حرمت نماز جمعه در زمان غیبت، بحث می فرمود، شیخ بر استدلال آقا اشکال کرد، سپس از طریق دیگر اثبات حرمت کرد، سید هم از اشکال، و هم از استدلال جدید تعجب کرد، و فرمود این آقای تازه وارد کیست؟ پدرش گفت بنده زاده است، سید فرمود

بگذار در کربلا باشد 30 شیخ انصاری از اجازه نامه ای که، از آقای شیخ محمد سعید قرجه داغی داشت، افتخار می کرد 109.

## 187 - عصمت اختیاری

تعبیر خوبی که، مرحوم استاد آقای شیخ هاشم آملی در این موارد اصطلاح می فرمود: در ایام بیماری صاحب جواهر، لجنه تحقیق درباره مرجع بعدی، شک نداشتند که، آقای شیخ عبدالحسین جواهری، آقا زاده صاحب جواهر، لازم است که اعباء مرجعیت آینده را به دوش بکشد، لکن خود صاحب جواهر چون شیخ انصاری را اعلم می دانست، فرمود چرا پس آقای شیخ مرتضی در جمع حاضر نیست، دستور داد شیخ انصاری حاضر شود، وقتی پیغام به شیخ رسید، پس از مدتی وارد منزل صاحب جواهر شد، آقا دست شیخ انصاری را گرفت بر سینه خود چسبانید، و فرمود الآن طاب لی الموت، الآن ساغ لی الرحیل، پس خطاب به حاضرین کرد، و فرمود مرجع بعد از من این آقای شیخ مرتضی است، و خطاب دیگر بر شیخ کرد و فرمود: قلّ احتیاطاتک فانّ الشریعه سهله وسمهه 117 پس از ارتحال صاحب جواهر، بر شیخ انصاری اصرار زیاد، برای قبول زعامت دینی شد، فرمود من تقلید اعلم را لازم می دانم، در وقتی که با سعید العلماء مازندرانی، در پای درس استاد شریف العلماء بودم، آقای شیخ سعید را دقیق تر از خودم می دیدم، با وجود

ص: 123

ایشان نمی توانم این سمت را بپذیرم، علماء مسئول نامه به سعید العلماء فرستادند، و جریان را تذکر دادند، آقای شیخ سعید نوشت بلی، آن روز من جلوتر بودم، اما چون فعلاً

از حوزه دور افتاده ام، الان آقای شیخ مرتضی اعلم است، پس شیخ به حرم مولای متقیان آقا امیرالمؤمنین (علیه السلام) مشرف شد، خدا را به حق صاحب قبر قسم داد که، در این کار خطیر او را از لغزش ها نگاه دارد.

### **188 - تصدیق حضرت بقیه الله مرجعیت شیخ بزرگوار انصاری را :**

نگارنده گوید از مرحوم استاد آقای سید جواد خطیبی شنیدم، و به احتمال قوی در کتابی که، به قلم سبط الشیخ منسوب است، دیدم که، هر چه اصرار بیشتر می شد، شیخ جرأت قبول زعامت نمی کرد، در آخر امر گفت: تا حضرت بقیه الله تصدیق نفرماید اجتهادم را، قدرت اقدام را ندارم، گفتند صاحب جواهر با آن عظمت، شما را تصدیق، و سعید العلماء اعلمیت شما را امضاء کرد، تصدیق اجتهاد امام زمان (عج) را، از کجا گیر بیاوریم، بالا-خره قضیه زیر بار مرجعیت نرفتن شیخ، نقل مجلس ها در نجف بود، تا روزی مرحوم شیخ در جمع علماء بودند، سید بزرگوار وارد مجلس می شود، و از شیخ می پرسد زنی شوهرش مسخ شده، دیگر به صورت انسان نیست، آیا این خانم عدّه وفات نگاه دارد، یا عدّه طلاق، شیخ عرض می کند سیدنا، این مسئله را در هیچ کتابی معنون ندیده ام، آنچه به ذهن می رسد این است که، چون مسخ شدن طبیعت عوض کردن است، و آن به مرگ اشبه است، پس عدّه وفات با قواعد بیشتر می خواند، آقای تازه وارد سه دفعه می فرماید: انت المجتهد، سپس از اطاق خارج می شود، هر چه می گردند حضرتش را نمی بینند،



می گویند این هم تصدیق صاحب الامر عجل الله فرجه الشریف است. از خادم حرم امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل می کنند، در آخر شب دیدم که، شیخ با صدای بلند گریه می کند، و عرض می کند: سیدی ابالحسن، مولای، امیرالمؤمنین، مسؤلیت سنگینی به گردنم گذاشتند اگر کمکم نکنید فرار می کنم 123 .

### 189 - خدای شیخ او را از اعاجیب قرار داد

در پای درس شیخ بیش از هزار نفر می نشستند، و پانصد نفر مجتهد مسلم تحویل اسلام داد، از اعاجیب دهر است این شخصیت، با اینکه کار درس را بدون هیچ وقفه ای انجام می داد، و کارهای دیگر زعامت را به تنهایی جابجا می کرد، از زیارت مخصوصه امام حسین (علیه السلام) کاملاً بهره مند بود، نوافلش ترک نمی شد، کار تألیف، و عیادت مرضی اش هم، تعطیل نمی شد، و لعمر الحق کان من اعاجیب الدهر، و فلتات الطبیعه، و شواذها، پاک و منزّه است خدایی که، این چنین لیاقتی را، بر این عبد صالحش، عطا فرمود، و الذین جاهدوا فینا لنهیدینهم سبلنا 126

نگارنده گوید دست مبارک امیرالمؤمنین (علیه السلام) درد نکند، ببینید چطور زیر بغل مرحوم شیخ را گرفت، و نگذاشت فرار کند.

### 190 - چرک اموال نخوردن هنر است

از سهم کمی که، از وجوهات برای خویش اختصاص می داد، یکی از خواص نزدیک نالید، فرمود می توانی فاضلاب لباس شسته را بخوری؟ گفت نه فرمود چرا؟ گفت چون

چرک است، فرمود این مال ها هم پیش من امانت است، چرک اموال مردم است، من چطور بخورم، ما با سایر فقرا فرقی نداریم.

## 191 - دوازده نفر عبادار بشوند بهتر است

یکی از مریدان شیخ، چون عبای او را مناسب با مقام مرجعیت ندید، عبای قیمتی زمستانی، برایشان هدیه کرد، فردا شب سر نماز جماعت، همان عبای وصله دار را، بر دوش مرجع خود دید، وقتی سؤال کرد، فرمود آن را به دوازده عبای معمولی تبدیل کردم، و به دوازده نفر دادم، دوازده نفر عبادار باشند، بهتر است از اینکه یک نفر صاحب عبا شود.

## 192 - بلد بود چه خانه ای را بخرد

یکی از مقلدین شیخ از مال مخصوص خویش، برای نجات مرجع از مستأجری، پول خانه به او هدیه کرد که، در مراجعت از سفر حج برود خانه آقا را ببیند، پس از مراجعت از مکه، خواستار شد که با آقا بروند خانه نور را ببیند، آقا مسجدی را که بعدها معروف به مسجد شیخ انصاری شد، نشان داد، عرض کرد اینکه خانه نیست، فرمود اگر خانه معمولی می خریدم، چند روز دیگر مال وارث می شد، ولی این خانه برای همیشه مال من است، خانه شیخ همیشه برای درس و بحث، و نماز، و عزاداری در ایام عاشورا از طرف ترک زبان ها آماده است 130

## 193 - هیاهوی روزگار نتوانست، رسائل و مکاسب را از کتاب درسی بودن ساقط کند.

از مجدّد شیرازی سؤال شد، چرا در فقه و اصول نمی خواهید تألیفی داشته باشید، فرمود پس از رسائل و مکاسب، مناسب نمی دانم که، در این دو علم چیزی بنویسم 141

ص: 126

نگارنده گوید: شیخ بزرگوار انصاری تنها مجتهدی است که، دو کتابش کتاب درسی قرار گرفته است، این هم از برکت زیر بغل گرفتن امیرالمؤمنین (علیه السلام) است.

### 194- شما یک وظیفه دارید من وظیفه دیگر

مرحوم شیخ انصاری را در حال احتضار به طرف قبله می کشیدند او هم برمی گشت، سؤال کردند فرمود شما وظیفه دارید که، مرا به طرف قبله بکشید، من هم وظیفه ام در این است که برگردم، به جهت مرض اسهالی که داشت، که قضای حاجت به طرف قبله حرام است، تا وقتی که دیگر از قدرت افتاد، رو به قبله کردند جان به جان آفرین تسلیم کرد، رضوان الله علیه، و حشرنا معه و امثاله، ترکه مرحوم شیخ در وقت مرگ 3 دینار عراقی قیمت گذاری شد، فاعتبروا یا اولی الابصار 213 تمام شد آنچه از مقدمه مکاسب، به قلم آقای کلانتر بود.

### 195- اما مسموعات:

#### الف:

از واعظ معروف حاج شیخ مرتضی انصاری قمی شنیدم که، خواهر ناصرالدین شاه با دیدن، و شنیدن مقام شامخ شیخ انصاری، هوس بوسیدن سینه مادرش کرد، مادرش فرمود برای چه سینه مرا می بوسی؟ گفت فرزندی را با این سینه تحویل اسلام دادی که کم نظیر است، فرمود نه چندان بُرد نکرده ام، گفت مگر چه کردی که با داشتن چنین فرزندی هنوز کم داری؟ فرمود او را بدون وضو شیر نداده ام، خدا رحمت کند چنین مادرانی را.

ص: 127

باز از ایشان شنیدم که فرمود یکی از تجّار ایرانی، علاقه داشت روزی با مرحوم شیخ انصاری هم غذا باشد، خوشبختانه روزی به این آرزو نائل شد، سر ظهر در منزل مرجع خویش بوده، آقا تقاضا کرد که باشند و با هم نهار بخورند، خلاصه غذائی از اندرون آمد، مهمان خیلی به خود فشار آورد، تا اسم غذای حاضر را آبگوشت گذاشت، عرض کرد من حاضر از مال شخصی خود، در اختیار شما بگذارم که، قدری به خودتان وسعت بدهید، تا بتوانید اعباء مرجعیت را به دوش بکشید، آقا هر چه صحبت را می خواست به طرف دیگر سوق دهد، تاجر به حرف اول بر می گشت، آخر شیخ فرمود پس بگذار قصه ای را

برایتان تعریف کنم، تا بدانید که این غذا از اندرون آمده، و شما نمی توانید اسم آن را آبگوشت بگذارید، غذای سلطنتی ماست، گفت مگر این غذا چقدر مهم است که، غذای سلطنتی حساب شود، فرمود چهل روز در دوران طلبگی ام، پول گیرم نیامد مجبور شدم که، از نانوا نسیه بخرم، روز چهل و یکم دوباره رفتم که به عنوان نسیه نان بخرم، گفت برو اول قرض های جلوی را بده، بعد نان جدید بخر، آمدم به اطاقم دو روز با گرسنگی ساختم، روز سوم فکر کردم اگر صدایم را به جایی نرسانم، احتمال مردن از گرسنگی قوی است، پیش آقای بزرگ رفتم، دیدم آقا مشغول درس گفتن است، چون دیدند که من وقت رفتنم به درس ایشان نیست، درس را قطع فرمودند، و از من پرسیدند حرفی دارید؟ عرض کردم، بعد از پایان درس عرض می کنم، درس ادامه یافت تا تمام شد، شاگردان که رفتند، از من پرسید فرمایشت چیست؟ جریان را عرض کردم، آقا خیلی

ناراحت شد، فلّاک را هرچه نگاه کرد چیزی داخل آن ندید، یک دفعه دیدم رنگ آقا از زردی مبدّل به رنگ خوشحالی شد، دست به انگشتری که در دست داشت کرد، و به من تحویل داد، فرمود برو با این انگشتر قرضت را ادا کن، و نان هم بخر، من انشاءالله در اولین فرصت دستی به تو می‌رسانم، از اطاق آقا بیرون آمدم، در فکر مشتری انگشتر بودم، چیزی به ذهنم رسید و آن اینکه، ببرم به خود نانوا بفروشم، هم قرضم ادا شود، و هم نان جدید برایم بدهد، وقتی نانوا انگشتر آقا را در دست من دید، فکر کرد آقا مثلاً در جایی وضو می‌گرفت، من انگشتر ایشان را دزدیده‌ام، یک سیلی نثار من کرد، من

بی‌هوش افتادم، یک وقت احساس کردم که باران دارد می‌آید، متوجه شدم که سرم به زانوی آقا است، و باران نیست بلکه اشک چشم آقا است که، به صورت من می‌ریزد، آقای تاجر ایرانی، الآن معلوم شد که، این غذا که شما نمی‌توانید اسم آبگوشت را به آن بگذارید، و به قول ما طلبه‌ها صحت سلب دارد، غذای سلطنتی هست؟ و کم‌له من نظیر، محقق مرندي.

**ج:**

ببخشید این بحث طولانی شد، با نقل قصه‌ای از مرحوم شیخ مهدی نراقی، پدر استاد شیخ انصاری، اعلان خاتمه می‌کنم، و آن اینکه کسی در اصفهان یک دست لباس، به جهت مندرس بودن لباس مرحوم نراقی، به او با اصرار هدیه کرد، فردای آن روز نراقی قدس سره، لباس را برگردانید، پرسید برای چه ردّ هدیه می‌کنید؟ فرمود هر وقت شما را

می بینم احساس حقارت می کنم،(1)

مخفی نماند که استطراف سه جلد جامع السعادات را، در جلد چهارم تهاویل الربیع، مطالعه کنید انشاءالله تعالی با بحث های اخلاقی عالی آشنا می شوید.

## 196- آشنائی با چند کتاب:

### أ- الفوائد الشمسیه

تألیف شیخ ورع زین الدین، علی بن فاضل مازندرانی، (صاحب قضیه جزیره خضراء، متوفی 699 قمری) این کتاب حاوی اخبار و احادیثی است که، شیخ بزرگوار مذکور، از جناب سید شمس الدین محمد، فرزند حضرت صاحب الامر، عجل الله فرجه الشریف، روایت کرده است، از تألیف چنین کتابی، فقط عدّه خاصی از مؤمنین، اطلاع داشتند، چطوری که در بحارالانوار آمده. (2)

### ب - عقيله الوحی

مقاله لطیفه ای که، مرحوم سید شرف الدین، در سال 1374 قمری، وقتی که ایرانی ها ضریح مقدس حضرت زینب(علیها السلام) را، به سوریه بردند، همین سید بزرگوار در آن سال، در فضیلت اهل بیت(علیهم السلام)، مخصوصاً حضرت زینب(علیها السلام) بیان فرموده، و در ضمن سه آیه، از آیات قرآنی را قرائت فرمودند، (فسوف یأتی الله بقوم یحبهم و یحبونہ 54 مائده، و ان تتولوا یتبدل قوماً غیرکم ثم لایکون امثالکم سوره محمد(صلی الله علیه و آله) آیه 3، و

ص: 130

---

1- . مقدمه جامع السعادات.

2- . الذریعه، ج 16، ص 343.

آخرین منهم لما يلحقوا بهم سورة جمعه) و گفتند که این سه آیه، طبق اظهار مفسرین، و بیان رسول خدا(صلی الله علیه و آله)، در فضیلت ایرانی هاست. (1)

### ج - نصاب الصبیان

کتابی است که، هزار و دویست لغت عربی را، به فارسی ترجمه کرده، و به صورت نظم، در دویست شعر، به اتمام رسانیده، مؤلف آن (ابونصر فراهی سنجری است، و سنجر یکی از روستاهای سیستان می باشد) نابینا به دنیا آمده، با داشتن استعداد فوق العاده، در ادبیات به مراتب عالیه رسید، و کتابش را به سال 617 تمام کرده، و به سال 640، دنیا را وداع گفت، مرحوم حاج شیخ عباس قمی، این کتاب را شرح کرده، و اسم کتابش را الدرّه التیمه گذاشت، و این کتاب اولین تصنیف مرحوم محدث قمی است، رضوان الله علیه. (2)

### د- رساله سیر و سلوک

کتابی است منسوب به بحرالعلوم، رضوان الله علیه، نسخه این کتاب در نجف در بیت مرحوم بحرالعلوم محفوظ است، مؤلف الذریعه می فرماید: لکن در آخرهای رساله مطالبی آمده که، با مذاق سید بحرالعلوم سازگار نیست، در اول رساله حدود یک صفحه، در خاصیت عدد چهل بحث خوبی کرده است، و این عبارت در آن بحث آمده است: من بلغ اربعین سنه و لم يأخذ العصاء، عصی، لانه صار مسافراً للاخره، و العصاء مستحب للمسافر. (3)

ص: 131

---

1- . الذریعه، ج 15، ص 307.

2- . الذریعه، ج 14، ص 103 و 105.

3- . الذریعه، ج 12، ص 284.

مؤلف آن موسی بن ابراهیم مروزی، استاد فرزندان سندی بن شاهک است، در آن زمانی که آقا موسی بن جعفر (علیه السلام)، در زندان سندی محبوس بوده، مروزی از حضرتش احادیثی شنید، و به صورت یک کتاب در آورد، نجاشی این کتاب را با چهار واسطه، از آن امام همام (علیه السلام) نقل می کند، (1)

نگارنده گوید: خوشا به حال کسانی که از فرصت ها استفاده می کنند، موسی مروزی در اینجا از شرایط سخت حظ وافر برد، چطوری که علی بن فاضل مازندرانی، از فرصت جزیره خضراء، از بیانات آقا سید شمس الدین محمد، بن بقیه الله عجل الله فرجه، آن کتاب را تألیف کرد.

### 197- چرا جلد دوم زهرالریع، مثل جلد اول آن پرمشتری نشد

مرحوم سید جزایری در مرگ جوانش سید حبیب الله، خیلی ناراحت بود، برای تسکین دل مبارکش، از مطایبات، بیشتر وارد کرد، اما در وقت تألیف جلد دوم زهرالریع، چون دلش آرام گرفته بود، مطایبات را وارد نکرد، و لذا جلد دوم کم مشتری شد. (2)

نگارنده گوید: چطوری که مرحوم شهید ثانی، در نوشتن کتاب شریف مسکن الفؤاد فی فقد الاحبه و الاولاد، همین حال را داشت، چون ایشان چند نفر از اولاد ذکور را، یکی

پس از دیگری از دست دادند، برای تسلی دل مبارکش، و برای کسان دیگری مصیبت زده، این کتاب را تألیف فرمودند، در موقع شهادتشان، تنها فرزند ذکورش، مرحوم صاحب

ص: 132

---

1- . الذریعه، ج 6 ، ص 368.

2- . الذریعه، ج 12، ص 69.



معالم آقای شیخ حسن بود، و برای آن هم خاطر جمع نبود که، بماند و بعد از خودش چراغش را روشن کند، زیرا که به احتمال قوی، ایشان هم مثل برادران دیگرش، در سنین کودکی ممکن بود، از دنیا برود، لکن اراده خدای بزرگ تعلق گرفت که، او زنده بماند، و زحمات پدر بزرگوارش (بهترین شهید راه ولایت) را تکمیل کند، و الحمدلله همانطور هم شد، هزاران شکر نوه محترمش، مرحوم آقا سید محمد صاحب المدارک هم، در تکمیل زحمات جدّ والا مقامش، سنگ تمام گذاشت، و مسالک ایشان را با نوشتن کتاب مدارک، کامل کرد، واقعاً فرزند صالح گلی از باغ های بهشت است، خداوند دست هیچ زحمت کش علمی را، از این گل، خالی نگذارد، بمحمد و اله الطاهرین، آمین.

### 198- تبصره لا تخلو عن تذکره

بعضی از اهل تتبع مدعی هستند که، کتاب زهرالریع، و کشکول، و مخلاه شیخ بهائی، و مکارم الاخلاق طبرسی چاپ مصر، و حتی فصل الخطاب مرحوم محدث نوری که، اسم صحیح کتاب، فصل الخطاب فی عدم تحریف الکتاب بوده است، از دخالت ید جعل،

بی نصیب نبوده اند، زیرا که بعضی از مطالب این کتب، با مقام شامخ مؤلفان آن، تطابق ندارد. (1)

### 199- از مطایبه خالی نشود

آورده اند که شاهی به وزیر خویش گفت، برو از هر مردی که از زن خود می ترسد یک مرغی بگیر، وزیر در اجرای امر ملوکانه به جان شهر افتاد، و از هر کسی که معلومش

ص: 133

می شد از زنش می ترسد یک مرغ گرفت، دم غروب با هزاران مرغ در حال قدقد کنان، وارد کاخ شد، سلطان گفت معلوم می شود که همه مردها از زنانشان می ترسند، گفت بلی قربان، لکن در این سیری که امروز در پایتخت داشتم، دختری را دیدم که خیلی مناسبت با ذات ملوکانه داشت، خواستم خواستگاری کنم، گفتم اول از شما اجازه بگیرم، گفت یواش بگو شاه بانو نشنود، وزیر از فرصت استفاده کرد و گفت، معلوم است که اعلیحضرت هم از شهبانو می ترسد، و چون شما شاهید، پس دو تا مرغ باید بدهید.

### **سیری در کتب مقاتل**

در اینجا دلم می خواهد با شما همکاران عزیز، به طرف وادی مقتل سیری انجام بدهم، تا با نوآوری های آن ها، با دست پر به سخن رانی بپردازیم، در ابتدا وارد مقتل معالی السبطین می شویم .

### **200- حتی از کمترین توهین هم باید پرهیز کرد**

کسی که به امام حسن (علیه السلام) ابن فاطمه الزهرا خطاب کرد، فرمود بگو ابن علی بن ابی طالب، پدرم از مادرم بهتر است 4 ام الفضل زن عباس عموی پیغمبر (صلی الله علیه و آله)، با شیر فرزندش قتم، امام حسن (علیه السلام) را شیر داد 5 امام حسن (علیه السلام) می فرماید بهترین احسان پیش از سؤال کردن است، اگر از پس خواستن بدهی، در مقابل آبروی طرف داده ای 13 کسی اشکال به صلح امام حسن (علیه السلام) گرفت، فرمود ساکت باش که با صلح خویش جان شیعه را حفظ کردم، پس پای مبارکش را در کوفه زمین زد، معاویه را در دمشق، و عمر و عاص را در مصر دیدم، فرمود اگر بنواهم این دو تا را پائین می کشم، لکن بر خلاف

می گویند قاطری را که عایشه سوار آن شد، و رجّاله های بنی امیه را تحریک به تیراندازی به نعش امام حسن (علیه السلام) کرد، امام حسن (علیه السلام) آن را به مروان هدیه کرده بود، او عایشه را بر آن سوار کرد 15 جعهده پس از زهر دادن به امام حسن (علیه السلام)، به شام پیش پدرش رفت، و از معاویه خواست که به وعده خویش عمل کند، (او را تزویج به یزید کند) معاویه گفت: طبق اقرار خودت، امام حسن (علیه السلام) دارای همه کمالات بود، تو او را کشتی، یزید که در قطب مخالف امام حسن (علیه السلام) است، تو او را نمی کشتی؟ پس دستور داد او را کشتند، الحمدلله 32 نگارنده گوید اگر اشتباه نکنم یک جا دیده ام که، دستور داد در لجن فرو بردند، با آل علی هر که در افتاد ورافتاد.

### 201- در مقام احقاق حق با تمام قد وایستاد

ولیدبن عتبه امیر مدینه، زمینی از امام حسین (علیه السلام) را می خواست تصرف کند، امام (علیه السلام) در مقام دفاع با تمام قد وایستاد، حتی عمامه ولید را به گردن او پیچید، مروان گفت ندیدم کسی بر امیر خویش این قدر جسور باشد، ولید گفت تو با این حرف نمی خواهی از من دفاع کنی، بلکه می خواهی اختلاف اندازی کنی، حق با امام حسین (علیه السلام) است، من طمع در زمین ایشان کرده بودم، امام فرمود حالا که اقرار کردی زمین از آن تو باشد 66 خدا بر کسی خیر خواهد، محبت امام حسین (علیه السلام) و دوست داری زیارت آن حضرت را، در دلش می اندازد 78.

### 202- به زیارت زائر حسینی (علیه السلام) تشریف برد

امام باقر (علیه السلام) به زیارت کسی که، از سفر کربلا برگشته بود تشریف برد 81.

## 203- این احترام نتیجه آن احترام است

مرحوم شیخ جعفر شوشتری می فرماید: امام حسین(علیه السلام) احترام کعبه را گرفت، و نخواست خونش در مکه ریخته شود، متقابلاً خداوند هم احترام امام حسین(علیه السلام) را گرفت، در روز عرفه اول نظر رحمت به زوّار حسینی(علیه السلام) می کند، بعد به زوّار کعبه 82

چند نفر از متعصّبین اهل سنّت به یک شیعه عوام، فقیر، عجم، گفتند چرا شما در ایام عاشورا دیوانه می شوید؟ خداوند به دل آن آدم درس نخوانده انداخت، در

جواب گفت: اگر در ایام عاشورا سینه نمی زدیم، عاشورا را مثل غدیر لوث می دادید 100 ابن عباس گوید پیغمبر(صلی الله علیه و آله) در وقت اشتداد مرض مرگش، امام حسین(علیه السلام) را به سینه چسبانید و فرمود مالی و لیزید، (من به یزید چه کرده ام) 115 .

## 204- حق او را به دستور او دادی از تو جای تشکر نیست

عربی از معاویه چیزی می خواست، امام حسین(علیه السلام) وارد شد، معاویه کاملاً متوجه امام(علیه السلام) شده از عرب غافل شد، عرب پرسید این آقا کیست؟ گفتند امام حسین(علیه السلام) است، عرب متوجه امام شد و عرض نمود: ای پسر دختر پیغمبر(صلی الله علیه و آله)، دستور بدهید معاویه حاجت مرا برآورد، امام(علیه السلام) خواست و مشکل عرب حلّ شد، و از امام(علیه السلام) تشکر کرد، و به معاویه نپرداخت، معاویه گفت عطا را من کردم تو تشکر از آن حضرت می کنی، گفت بلی حق او را به دستور او به من دادی، 121 .

ص: 136

## 205- قیس بن سعد با دویست نفر از انصار، امام حسین (علیه السلام) را بدرقه می کند

طبق نقل طوسی در کتاب سقیفه، در موقع خروج از مدینه به طرف مکه امام حسین (علیه السلام) دستور داد قیس بن سعد بن عباد، با دویست نفر از خویشان

خویش، پشت سر قافله امام (علیه السلام) حرکت کنند، اگر از طرف دشمن اقدامی شود، از یک طرف امام و انصارش، و از طرف دیگر قیس بن سعد با یارانش، وارد نبرد شوند که، هلاکت نصیب دشمن شود 135 حضرت مسلم سلام الله علیه، در نیمه ماه رمضان سال شصت، از مکه حرکت، و پنجم شوال وارد کوفه گشت، و بیست و هفت روز قبل از شهادتش، خدمت امام حسین (علیه السلام) نوشت که، صد هزار شمشیر در کوفه، برای اجرای امر شما آماده به کار است، هر چند زودتر به طرف کوفه تشریف بیاورید، پس از این نامه، خبری از حضرت مسلم نشد، امام حسین (علیه السلام) دلش برای حضرت مسلم تنگ شده، و نگران شد، و به یاران دستور داد که آماده حرکت به مدینه شوند 141.

## 206- اعتراضات افراد بر مسافرت امام حسین (علیه السلام)، و جواب های آن حضرت در مسیر حرکت از مکه به کوفه رخ داد، نه در حرکت از مدینه به مکه

نگارنده گوید چطور می توانیم که مرحوم واعظ شهیر، آقای برقی می فرمود: و شواهدی در اصل تهاویل الربیع از کتاب شریف بحار الانوار و غیره دارم، و این روایت هم تصریح فرمود که، امام (علیه السلام) دستور داد که به طرف مدینه حرکت کنند همه این ها می رسانند که، شهر مدینه در مسیر کسی که، از مکه به کوفه برود، واقع شده است، و آن سؤال و جواب ها

که بین امام حسین (علیه السلام)، و کسانی که مانع از رفتن آن حضرت به طرف کوفه شدند در این مسیر واقع شده است، چون ایام حج بوده، و عدّه زیادی از مردم مدینه، برای انجام دادن اعمال حج، از مدینه بیرون رفته بودند، و مدینه خلوت شده بود، زمینه برای صحبت بین امام حسین (علیه السلام) و بین محمد حنفیه، و جابر، و عبدالله عمر، و عبدالله عباس، فراهم شده است، و الا در مسیر اولی امام (علیه السلام) از مدینه به مکه، در حال خوف حرکت فرمود، موقعیت مناسبی برای این صحبت ها نبود،

#### 207- سفارش فرماندار مدینه امام حسین (علیه السلام) را به ابن زیاد

از کتاب نفس المهموم نقل می کند که، ولید بن عتبه فرماندار مدینه، وقتی متوجه شد که امام حسین (علیه السلام) به طرف کوفه حرکت کرده است، نامه ای به ابن زیاد نوشت، و او را از مقابله با امام حسین (علیه السلام) بر حذر داشت، و الا رسوایی دنیا و آخرت نصیبش خواهد شد، لکن آن جرثومه کفر، و فساد، به حرف ولید گوش نداد، و در دارالاماره سر مقدس امام حسین (علیه السلام) را در جلو خود گذاشت، و به عنوان تمسخر بر او خندید 157 نگارنده گوید ولید بن عتبه، در عین اینکه فرماندار دولت یزید بود، لکن از این قضیه، و از جریان مطلب صفحه 66 معالی السبطين (شماره 202)، معلوم می شود که قدری داخل آدم بوده است.

#### 208- بزرگترین مصیبت بر امام حسین (علیه السلام)

مرحوم شیخ جعفر شوشتری می فرماید، بزرگترین مصیبت برای امام حسین (علیه السلام) این شد که، نزدیکی قبر پدر بزرگوارش امیرالمؤمنین (علیه السلام) رسید، و لکن نتوانست او را زیارت کند

174 عمر سعد پس از قتل امام حسین (علیه السلام)، ندای علیّ بالنار حتی احرق بیوت الظالمین داد 179

نگارنده گوید: خاک بر سر روزگاری که در آن یزید، و ابن زیاد، و عمر سعدها، از اهل عدالت و تقوی معرفی شوند، و امام حسین (علیه السلام) را از ظالمین بدانند.

### 209- خدای صبر دهد زین قضیه زهرا (علیها السلام) را

در روز تاسوعا عمر سعد، از کثرت گرمی هوا در آب فرات داخل شده بود که، آخرین فرمان از ابن زیاد رسید، و قاصد را مأمور کرده بود که در صورت سستی، گردن او را بزند، عمر سعد وقتی به اهمیت مطلب پی برد، از آب بیرون آمد و لباس جنگی به تن کرده، و دستور حرکت لشکر به طرف خیام امام حسین (علیه السلام) را صادر کرد 193 نگارنده گوید خدای صبر دهد زین قضیه زهرا (علیها السلام)، را که عمر سعدها با تمام بدن، در آب فرات فروروند، و بچه های پیغمبر (صلی الله علیه و آله) یک قطره آبی نداشته باشند که، لب هایشان را با آن تر کنند.

### 210- عطش در چهار عضو امام حسین (علیه السلام) فوق العاده اثر کرد

شیخ جعفر شوشتری می فرماید: عطش در چهار عضو امام حسین (علیه السلام) اثر زیادی را گذاشته بود، کبد، زبان، لب، و چشم، چشم دیدش کم شده بود، و زبان از کثرت مالیدن زخم شده بود، و لبهایشان خشکیده بود، و جگر می سوخت 195 نگارنده گوید خدا باعث و بانی را از سقیفه، تا کربلا، با قدرت بالغه خود، به عذاب ابدی گرفتار کند آمین.

ص: 139

## 211- دیگر نگو امام حسین (علیه السلام) تقاضای آب نکرد

شیراوی شافعی گوید: آب زلال را در ظرفهای بلوری، در هوای گرم، به امام حسین (علیه السلام) نشان می دادند، و آن حضرت به حق جدش قسمشان می داد که، جرعه ای از آن بدهند لب هایشان را تر کند، ولی نمی دادند 195 .

## 212- در عصر روز تاسوعا هر کدام از امام حسین (علیه السلام) و ابوالفضل (علیه السلام) همدیگر را برادر خطاب می کنند

در عصر روز تاسوعا، هر کدام از امام حسین، و حضرت ابی الفضل، همدیگر را برادر خطاب می کنند 204

و صفحه 78 مقتل ذریعه، نگارنده گوید پس اینکه مشهور است که، حضرت ابی الفضل در موقع افتادن از اسب، امام (علیه السلام) را برادر خطاب کرده، و تا آن وقت مولا خطاب می کرد، ثابت نیست.

## 213- خوشبخت ها

سی نفر از اصحاب عمر سعد، شب عاشورا به امام حسین (علیه السلام) ملحق شدند، خوشا به حالشان، سلام الله علیهم، و حشرنا معهم، 207 امام حسین (علیه السلام) به زینب کبری (علیها السلام) می فرماید: بدان که این ها اصحاب من هستند از عالم ذر، جدم پیغمبر (صلی الله علیه و آله) این را به من خبر کرده است 210 .

## 214- همت تماشا کن

طبق روایت مرحوم شیخ مفید، تصمیم عمر سعد با رؤسای لشکرش، این بود که، صبح روز عاشورا یکدفعه از چهار طرف بر امام حسین (علیه السلام) حمله کنند، و در یک ساعت کار آن



حضرت را خاتمه دهند، و بدین منظور هم حمله کردند، لکن کور خوانده بودند، اصحاب باوفای امام(علیه السلام) در شب عاشورا، خندق دور خیمه ها کنده، و صبح عاشورا آتش داخل آن روشن کرده بودند، و این اقدام وسیله عصبانیت اصحاب عمر سعد شد، شمر بن ذی الجوشن جسارتی کرد، و مرحوم مسلم بن عوسجه خواست با تیر جواب بدهد، امام حسین(علیه السلام) فرمود ما ابتداء به جنگ نمی کنیم، عرض کرد این فرصت گیر نمی آید، اجازه بده جوایش بدهم، باز امام(علیه السلام) اجازه نداد 214

نگارنده گوید این خندق را در عرض چند ساعت، دور خیمه ها کردند، رضوان الله علیهم، چه همتی از

خود نشان دادند، ولی رسم خندق کنی، با آب پر کردن بود، چون آب نبود لذا بانی و هیزم پر کردند.

### **215- پنج سال دودی از خانه های آل هاشم بلند نشد**

در فرمایش امام صادق(علیه السلام) آمده: دختران فاطمه(علیها السلام)، در مصیبت امام حسین(علیه السلام) یقه پاره کرده، و سیلی به صورت زدند، و لباس سیاه بر تن کردند، و باکی از سرما و گرما نداشتند، و پنج سال از خانه آل هاشم، دودی بلند نشد، و امام زین العابدین غذای ماتم بر آن ها تهیه می کرد، و از هیچ گونه وسیله زینتی حتی شانه زدن به مو، استفاده نکردند، تا سر ابن زیاد خدمت امام زین العابدین(علیه السلام) رسید 217 .

### **216- سیاه پوشی در سوگ اهل بیت (به شایانی مطلوب است**

نگارنده گوید: مناسب است در اینجا مطلبی را بنویسم که، بیان آن اهمیت به سزائی دارد، و آن اینکه چطوری که در این حدیث خواندید که، دختران فاطمه (سلام الله علیها) در مصیبت امام حسین(علیه السلام) لباس سیاه به تن کردند، گاهی سؤال می شود جامه سیاه

پوشیدن در سوگ چهارده معصوم(علیه السلام)، از قانون کراهت مطلق سیاه پوشی جداست؟ یا اینکه هر دو یک حکم را دارند؟ در جواب باید گفت بلی سیاه پوشی در ماتم

اهل بیت مکروه که نیست، مطلوبیت شایانی هم دارد، مخصوصاً در این زمان که یک نوع شعار ضدّ وهابی ها حساب می شود، یکی از فضلالی قم (آقای شیخ علی ابوالحسنی) در اثبات این مدّعا کتابی نوشت، به نام سیاه پوشی در سوگ ائمه نور علیهم السلام، و در آن از جهات مختلف در اثبات این حقیقت قلم فرسایی فرمود، خداوند جزای خیر به ایشان مرحمت کند که، ما را از تحقیقات بیشتری، در این زمینه بی نیاز کرد، و لذا آدرس دلایلی را که می آوریم از کتاب ایشان می دهیم، و ما توفیقی الا بالله.

## اما دلایل:

1) امام حسن(علیه السلام) در روز بیست و یکم رمضان، پس از دفن پدر بزرگوارش، در وقتی که در مسجد کوفه برای مردم خطبه می خواند، لباس سیاه پوشیده بودند، مدارکی را که بر این مطلب ارائه کرده، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، و کتاب مقتل الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(علیه السلام)، به قلم ابن ابی الدنیا، و اثبات الوصیه مسعودی، و مدارک دیگری که در پاورقی آورده است . 111-113 .

2) مرحوم مامقانی قدس سره، در رساله مجمع الدرر فی مسائل اثنی عشر، به نقل از شرح نهج البلاغه معتزلی، از اصبع بن نباته روایت کرده که، امام حسن و حسین (علیهما السلام) را در شهادت امیرالمؤمنین(علیه السلام)، در مسجد کوفه سیاه پوش دیده است 113 و 233 .

ص: 142

3) مرحوم مجلسی و نوری در بحارالانوار و مستدرک الوسائل به نقل از طریحی، در کتاب منتخب، جلد 2، صفحه 482، وقتی یزید اسرای اهل بیت (علیهما السلام) را آزاد گذاشت، هیچ زن هاشمی و قریشی نماند، مگر اینکه برای امام حسین (علیه السلام) سیاه پوش شدند 126 .

4) در مقتل ابی مخنف آمده، وقتی نعمان بن بشیر در مدینه اعلان شهادت امام حسین (علیه السلام)، و رسیدن اسرای اهل بیت را به مدینه کرد، همه مخدرات مدینه سیاه پوش شدند، و ناله سر دادند 127 .

5) ام سلمه دختر عمه پیغمبر (صلی الله علیه و آله)، و همسر آن حضرت، پس از شنیدن خبر شهادت امام حسین (علیه السلام)، در مسجد پیغمبر (صلی الله علیه و آله) قبه سیاه پوش زده، و جامه سیاه پوشید 130 .

6) طبق روایت بصائر الدرجات از امام صادق (علیه السلام)، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نزدیکی های شهادتش، بر خلاف رسم همیشگی اش که، لباس سفید می پوشید، با پیراهن سیاه بر مردم ظاهر شد، و آنان را موعظه فرمود 105

این حدیث حاکی از این است که در سیاه پوشی مشکلی نیست سیاه پوشی بنی عباس در اول کارشان، جنبه عزاداری در سوگ شهدای اهل بیت (علیهما السلام) را داشت (طبق رسم زمان که عزاداران لباس سیاه می پوشیدند) لکن بعدها جنبه شعار به خود گرفت، و به احتمال قوی نهی ائمه (علیه السلام) از سیاه پوشی، مربوط به جنبه شعاری بوده است، و عمل خود رسول الله (صلی الله علیه و آله) بهترین شاهد بر اصل جواز است، و احیاناً اگر اصل پوشیدن

سیاه در مواقع عادی مذموم باشد، دلایل شش گانه بالایی به علاوه هفتمی که می آید، شاهد است بر روا، و مطلوب بودن آن، در مصائب اهل بیت (علیهما السلام) است.

7) فاضل محترم آقای ابوالحسنی، به علاوه دلایلی که از روایات و غیر آن ها آورده، و حقیر به یک قسمت آن ها پرداخت کردم، فتاوی 37 نفر از بزرگان مراجع از قدیم، و از متأخرین را آورده، و زینت بخش کتابش قرار داده است، برای نمونه متن فتوای مرحوم صاحب عروه را می آوریم: سیاه پوشی در عزای سالار شهیدان راجح، و موجب خشنودی پیغمبر (صلی الله علیه و آله)، و ائمه هدی است، صلوات الله علیهم اجمعین 209 مضافاً بر آنچه گذشت، عمل بزرگان بعضی از مراجع هم، جاری بر این شده است، ما خودمان آقای مرعشی نجفی را دیدیم، و آقای ابوالحسنی عکس ایشان را با لباس سیاه، در صفحه 221 آورده است، و در پاورقی صفحه 229، از قول آقای عرفانیان آورده که، ایشان شاهد سیاه پوشی آقای خوبی، در وفیات ائمه (علیه السلام)، خصوصاً محرم و صفر بوده است، علاوه بر پیراهن مشکی، عبا و قبایشان را نیز، سیاه انتخاب می کردند، آقای ابوالحسنی مقاله استدلالی، در این بحث، از جناب آقای لطف الله صافی، در شش صفحه آورده، اول آن در صفحه 223 می باشد، به بعضی از فقرات آن اشاره می کنیم، که اهلش را به کار آید: در کراهت پوشیدن جامه سیاه، گاهی به اجماع و اخبار چنگ زده می شود، اجماع محصل نیست، و در صورت محصل بودن به احتمال قوی مدرک مجمعی اخبار مسئله باشد، پس کاشف جدید از قول معصوم (علیه السلام) نمی شود، و

اخبار هم ضعاف و مراسیل است، تسامح را در ادله مکروهات جریاً، علی التسامح در ادله مستحبات، اثبات حکم شارع بر کراهت نمی کند، تازه تسامح در ادله سنن خودش محلّ خدشه است، زیرا دادن ثواب بر عملی که بر آن ثوابی از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) رسیده، اثبات استحباب آن عمل نمی کند، و کراهت وقتی ثابت می

شود که، عنوان تشبّه بر ظلمه بنی عباس موجود باشد، چطوری که از خود اخبار استفاده می شود، و علی فرض اینکه اصل پوشیدن جامه سیاه کراهت داشته باشد، قدر متیقن از آن غیر پوشیدن در عزای ائمه (علیهم السلام) است، و اگر اخبار را مدرک کراهت پوشیدن جامه سیاه بدانیم، باز شمول اطلاق و عموم آن ها، در عزاداری قابل منع است.

### **217- مرحوم حرّ ریاحی تنها نبود و پسر و برادر را هم با خود آورد**

پسر مرحوم حرّ ریاحی که اسمش بکیر بود، در خدمت پدرش به محضر امام حسین (علیه السلام) رسید، وقتی اجازه میدان گرفت، دست و پای امام حسین (علیه السلام) را بوسید، و قبل از پدرش به شرف شهادت رسید، وقتی حرّ جنازه فرزندش را دید گفت، حمد بر خدایی که بر تو منت گذاشت، و تو را شهید در راه دین، در محضر پسر دختر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) قرار داد 227 مرحوم حرّ وقتی در مقابل اصحاب عمر سعد قرار گرفت، شروع به رجز خوانی کرد، برادرش مصعب از آن طرف حرکت کرد، قشون عمر سعد فکر کردند که می رود با برادر خود جنگ کند، وقتی خدمت برادر رسید بر او آفرین گفت، و عرض کرد برادر مرا هدایت کردی، و حرّ او را هم خدمت امام

حسین (علیه السلام) آورد، وقتی او را در صف اصحاب امام قرار داد، دوباره حرّ به میدان رفت، و جنگ کرد تا شهید شد، حامل سر مرحوم حرّ در وقت وارد شدن به دمشق، شمر بود، قصیده ای را که حرّ در وقت توبه کردن در خدمت امام حسین (علیه السلام) خوانده بود، از گوش آن سعید آویزان کرده بودند، چون در آن توهین به یزید، و بنی امیه، و ابن زیاد کرده بود، برای تحریک غضب یزید نوشته، و از گوشش آویزان کرده بودند 226 گفته شده است که وقتی بنا شد اسب روی اجساد شهدا بتازند،

فامیل های حرّ گفتند: داخل آن ها بزرگ طایفه ماست، (حرّ) اجازه گرفتند که از شهدای دیگر جدا کنند، بردند در آنجا که حدود یک فرسخ فاصله دارد، دفن کردند، نگارنده گوید: ای کاش پسر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) هم شفیعی داشت، و بدن مبارکش زیر سمّ اسب ها نمی ماند، 227.

### **218 - معلوم نیست که غیر از حضرت ابی الفضل شهید دیگری قبرش جدا باشد**

نگارنده گوید یادم است که یک وقت درباره قبور شهدا مطالعه داشتم، از فرمایش امام صادق (علیه السلام) مستفاد این شد که، غیر از حضرت ابی الفضل، سایر شهدا از همدیگر در قبر جدا نیستند، خواستم ایجاد شبهه کنم تا اهل تحقیق متون روایات را برسند.

### **219- امام حسین (علیه السلام) در عنوان نامه بر حبیب کلمه فقیه تعبیر آورده است**

عنوان نامه امام حسین (علیه السلام)، به شهید سعید حبیب بن مظاهر: من الحسین بن علی (علیه السلام) الی الرجل الفقیه است، یک وقت این لقب را یک فرد عادی به کسی می دهد، یک وقت هم حجت خدا این لقب را به کسی عطا کند، فرق از ثری تا ثریاست.

### **220- عظمت مرحوم مختار را نشان می دهد**

چطوری که از خطاب امام باقر (علیه السلام)، به فرزند مرحوم مختار ثقفی، (حکم بن مختار) که سه دفعه فرمود: رحم الله اباک، عظمت و منزلت مختار پیش ائمه اطهار (علیه السلام)، معلوم می شود اگر امامی به کسی رحمک الله بفرماید، از هر توثیق و تعدیلی که، رجالیون به

کسی بکنند، به مراتب بالاتر می شود، وقتی این کلمه سه دفعه گفته شود عظمت آن شخص، خیلی خیلی معلوم می شود.

### **221- با شهادت حبیب شکستگی در چهره امام حسین (علیه السلام) نمایان شد**

لَمَّا قَتَلَ الْحَبِيبَ، بَانَ الْإِنْكَسَارُ فِي وَجْهِ الْحُسَيْنِ (علیه السلام)، وَقَالَ (علیه السلام) لَلَّهِ دَرْكٌ يَا حَبِيبَ، لَقَدْ كُنْتُ فَاضِلًا، تَخْتَمُ الْقُرْآنَ فِي لَيْلِهِ وَاحِدَةً، يَعْنِي وَقْتِي حَبِيبَ بْنَ

مظاهر شهید شد، شکستگی در چهره امام حسین (علیه السلام) آشکار شد و فرمود خدایت جزای خیر بدهد مرد با عظمت و فاضلی بودی، و در یک شب ختم قرآن می کردی 231.

### **222- عَلم میسره لشکر امام حسین (علیه السلام) به دست حبیب بود**

حبیب در کربلا یکی از سه علمدار بود، عَلم میسره لشکر با او، و عَلم میمنه آن با زهیر، و علم قلب با حضرت ابی الفضل العباس (علیه السلام) بود 232 مادر لیلی خانم، میمونه خانم دختر ابوسفیان بود، پس معاویه اگر فرزند ابوسفیان باشد، دایی لیلی خانم مادر حضرت علی اکبر (علیه السلام) می شود، پس شهادت حضرت علی اکبر (علیه السلام) حاکی است که بنو امیه در مقام قدرت نزدیک ترین رحم را هم می کشند.

### **223- کرم تماشا کن**

رسم آن زمان بود که اهل کرم برای جلب مهمانان، و بیچارگان، بالای پشت بام خانه هایشان، آتش روشن می کردند، آتش پشت بام حضرت علی اکبر (علیه السلام) از همه قوی تر، و غذاهایشان از همه غذاها عالی تر بود، خدا نیامرزد دستی را که، چنین مرد با کرامت را شهید کرد 249 در زیارتنامه حضرت علی اکبر (علیه السلام) منقوله از امام

صداق(علیه السلام)، پس از چند مرتبه بایی انت و امی گفتن، این عبارت آمده: صلی الله علیک و علی عترتک، و اهل بیتک و آبائک و ابنائک 252 .

#### 224- تحقیق در سنّ مبارک حضرت علی اکبر(علیه السلام)

نگارنده گوید این عبارت صریح است که حضرت علی اکبر(علیه السلام) ذریّه دارد، و صاحب فرزندان هم هست، روی این حساب جای دارد که چطور می‌تواند، مؤلف کتاب (معالی السبطين) در صفحه 250 نقل کرد که، ابن ادریس فرموده که حضرت علی اکبر(علیه السلام) در اول خلافت عثمان متولد شده است، و از جدّ بزرگوارش علی بن ابی طالب(علیه السلام) روایت نقل کرده است، و در جلد 46 بحارالانوار در صفحه 164 بزنطی از امام رضا(علیه السلام) روایتی را به این عبارت نقل می‌کند: ائما تزوّج علی بن الحسین ابنه الحسن(علیه السلام)، و ام ولد لعلی بن الحسین المقتول عندکم، یعنی امام زین العابدین(علیه السلام) دختر امام حسن(علیه السلام) و ام ولد علی اکبر(علیه السلام) را گرفت، و ام ولد در اصطلاح فقهی کنیزی را گویند که، مولایش از آن فرزند داشته باشد، پس بنابر آنچه گذشت سنّ مبارک علی اکبر زیاد می‌شود، نه 18 که ابن شهر آشوب گفته، و نه 19 که از شیخ مفید نقل می‌شود، و از آنجایی که عثمان در اول محرم سال بیست و چهارم هجری، بر اریکه سلطنت نشست، و طبق فرموده ابن ادریس حضرت علی اکبر(علیه السلام) در اوایل خلافت او به دنیا آمد، عمر مبارک ایشان در روز شهادت سی و اندی می‌شود.

ص: 148



## 225- عمر سعد پسر خاله لیلی خانم و پدرش پسر عموی آمنه خاتون است

عمر سعد با لیلی خانم مادر حضرت علی اکبر (علیه السلام)، پسر خاله و دختر خاله اند، ابوسفیان یک دختر (ام حبیبه) به پیغمبر (صلی الله علیه و آله)، و دختر دیگرش را به سعد وقاص داد، و از آن عمر سعد به دنیا آمد، و دختر دیگرش را به ابومرّه پدر لیلی خانم داد، و از آن لیلی خانم به دنیا آمد، سعد وقاص پدر عمر سعد، پسر عموی آمنه خاتون مادر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) هم است 253 در دعایی که به حضرت لیلی منسوب است، خدا را به عطش و غربت امام حسین (علیه السلام) قسم می دهد 255 حضرت ابی الفضل (علیه السلام) از زن خود (لبابه دختر عبیدالله بن عباس) دو فرزند دارد یکی فضل، و دیگری عبیدالله است، و نسل آن حضرت از عبیدالله است، در مناقب محمد بن عباس را جز شهدای کربلا شمرده است، 265 (1)

روی این حساب حضرت ابی الفضل (علیه السلام) پدر شهید هم هست.

## 226- نسل حضرت ابی الفضل (علیه السلام) خیلی بابرکت بوده است

نگارنده گوید نسل حضرت ابی الفضل خیلی بابرکت است، علمای بزرگ از نسل ایشان زیادند، و طبق نوشته مجلسی بزرگ در کتاب روضه المتقین، جلد 14 ص 444، مادر حضرت بقیه الله عجل الله فرجه، در ایام شهادت امام حسن عسکری (علیه السلام)، برای محفوظ بودنش از شرّ خلیفه، در خانه محمدبن علی، یکی از نوادگان حضرت ابوالفضل که، با پنج واسطه به حضرتش می رسید ساکن شد.

ص: 149

## 227- همت ابی الفضلی (علیه السلام) تماشا کن

همت تماشا کن، حضرت ابی الفضل (علیه السلام) شش مرتبه، پس از وارد شدن به فرات که می خواست مشک را پر آب کند، حمله کردند، و مانع از پرکردن آن شدند، در مرتبه ششم دشمن کاملاً دور شد، توانست مشک را پر کند، باز برای دفعه هفتم حمله شد؛ مشک را زمین گذاشت، و دشمن را دفع کرد، و به دوش گرفت و به طرف خیام حرکت کرد 268.

## 228- حضرت ابی الفضل به ثواب گریه بر امام حسین (علیه السلام) نایل شد

حضرت ابی الفضل (علیه السلام) به ثواب گریه بر امام حسین (علیه السلام) هم رسید، در وقتی که امام (علیه السلام) سر او را به دامن گرفته بود، فرمود چرا گریه می کنی؟ عرض کرد الان شما سر مرا از روی خاک برداشتی، یک ساعت بعد چه کسی سر تو را از روی خاک بردارد 274 صاحب کتاب گوید: انسان تمام بلیات را با چشم و دست دفع می کند، حضرت ابی الفضل (علیه السلام) هیچکدام را نداشت پس چه کرد، نگارنده عرض می

کند کسی که چشم نداشته باشد، عوض اینکه از دشمن فرار کند، امکان دارد که به طرف او هم برود، صلوات الله علیه و لعنه الله علی ظالمیه.

## جلد دوم معالی السبطين:

## 229- لایوم کیومک

تعبیر لایوم کیومک یا اباعبدالله از سه امام: از امام حسن (علیه السلام) و حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) به این عباره، و از امام سجاد (علیه السلام) به عباره لایوم کیوم الحسین (علیه السلام) 3.

فاضل دربندی مطلبی را در کتاب شریف اسرار الشهاده آورده، مضمونش این است: که، در میدان برای امام حسین (علیه السلام) حیرتی روی داد، زیرا که از یک طرف ابدان مطهره شهدا را روی خاک می بیند، و از طرف دیگر تنهایی و غربت خویش را ملاحظه کرد، و از سوی دیگر تفکر در غربت زنان، و عطش و اسارت آن ها، امام (علیه السلام) را ضجر می داد، و از ناحیه چهارم شماتت دشمن برای حضرت طاقت فرسا گشت، در اینجا بود با صوت حزین و بلند فرمود آیا کسی هست که ما را کمک بدهد، و کسی هست که از حرم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دفع شرّ کند، و آیا خداپرستی هست که درباره

ما از خدا بترسد، و آنچه را که خداوند لازم کرده انجام دهد، از بلند شدن این ندای مظلومانه، قوائم عرش خدا به زلزله افتاد، و ملائکه زمین و آسمان به ناله و ضجّه افتادند، و عرضه داشتند که خدایا حسین (علیه السلام) دوست تو، و قره عین حبیب تو (رسول خدا) صلی الله علیه و آله)) است، به ما اجازه بده او را نصرت دهیم، در این حال بود که امام صحیفه ای در دست خود مشاهده کرد، وقتی باز کرد دید همان عهدنامه است که روز ازل، با خدا بسته که در چنین معرکه ای صبر به خرج بدهد، و شهادت را بپذیرد، و ملاحظه کرد که در پشت صحیفه با خط جلی نوشته شده است: حسین ما شهادت را بر تو حتمی نکرده ایم، حق فسخ معامله با توست، اگر خواستی حاضرم بلا را برطرف کنم، و ملائکه و اجّنه را در فرمان تو قرار داده ام، ناگاه دید که ملائکه با حربّه های آتشین، منتظر فرمان هستند، نامه را به طرف آسمان حواله کرد، و عرض نمود دوست دارم هفتاد هزار مرتبه، در رضایت تو کشته و زنده شوم،

مخصوصاً اگر در قتل من نصرت دین تو باشد، به علاوه پس از شهادت یارانم از زندگی خسته شده ام، پس با عزم راسخ به طرف میدان و جنگ با دشمن حرکت کرد، سلام خدا بر او و بر کسانی که در رکاب همایونی حضرتش، به شرف شهادت نایل آمدند 9 فرمایش امام باقر(علیه السلام): ولقد او طئوه الخیل بعد ذلک، (القتل)، صریح است بر اسب دوانی بر روی بدن شریف امام حسین(علیه السلام) 13 .

### **231- امام حسین(علیه السلام) در وداع آخری می فرماید مستعدّ بلا باشید**

امام حسین(علیه السلام) در وداع آخری، اهل حرم را امر می کند که مستعدّ بلا باشند، و می فرماید از ارها، و مقنعه هایشان بپوشند، بی بی زینب سؤال می کند چرا؟ می فرماید به این نزدیکی دارم می بینم که، مثل غلامان و کنیزان، شما را سوق می دهند 14 امام حسین(علیه السلام) در وسط جنگ فرصتی به دست می آورد، می آمد در جایی که از آنجا خیمه هایش را می دید، می ایستاد با صدای بلند لاجول و لا قوه الا بالله می گفت، تا اهل حرم بدانند که هنوز زنده است 16 .

### **232- هیچ یک دوست نداشتند مسؤلیت کشتن پسر پیغمبر(صلی الله علیه و آله) را به عهده بگیرند**

طبری می نویسد که امام حسین(علیه السلام) در حال بیهوشی افتاده بود، کسی نزدیک نمی شد که به کار امام حسین(علیه السلام) خاتمه بدهد، زیرا هر کدام دوست داشت که، مسؤلیت کشتن پسر پیغمبر(صلی الله علیه و آله) را دیگری عهده بگیرد 21 .

## 223- دیدن چشم او مرا به یاد چشم رسول خدا(صلی الله علیه و آله) انداخت

عمرو بن الحجاج زبیدی آمد که، سر حضرتش را جدا کند، به عقب برگشت، شمر پرسید چرا نکشتی؟ گفت وقتی چشمم به چشمان حسین(علیه السلام) افتاد، به یاد چشمان رسول خدا(صلی الله علیه و آله) افتادم، و نخواستم که خدا را با ریختن خون حسین(علیه السلام) ملاقات بکنم، شمر هر چه شمشیر را بر گلوی امام حسین(علیه السلام) فشار داد نبرید، امام(علیه السلام) فرمود فکر می کند که شمشیر ببرد جایی را که، رسول خدا(صلی الله علیه و آله) آنجا را خیلی بوسیده است، با شنیدن این حرف امام(علیه السلام) را به رو انداخت، و از پشت، سر حضرتش را جدا کرد، لعنت خدا بر او، و بر هم مرمانش 24 مؤلف معالی السبطين گوید: مستفاد از این خبر، و اخبار دیگر این است که، رسول خدا(صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن(علیهم السلام)، از روز عاشورا تا دفن شهدا در کربلا بودند، و ناظر جریانات بودند. ابن حجر در صواعق آورده وقتی که، سر امام حسین(علیه السلام) را می خواستند جدا کنند، هوا تیره و تاریک شد، حتی ستاره ها دیده شدند.

## 234- با این انتقام می گیرم

و در روایت کافی آمده: ملائکه از خدا تقاضای هلاک خلق کردند، باری تعالی پیغمبر(صلی الله علیه و آله) را با دوازده امام نشان داد، و به حضرت بقیه الله اشاره فرمود، و سه دفعه فرمود با این انتقام می گیرم 26 الله يعلم نقل می کند که، پس از انصراف

لشکر عمر سعد، مردی اسدی از جمله چیزهایی که در کنار بدن امام حسین(علیه السلام) مشاهده کرده است، شیری را می بیند که صورت خود را بر آن بدن مطهر می مالد، و نساء جنّ که بر امام(علیه السلام) نوحه

می کردند، گویند آن شیر پدرش امیرالمؤمنین (علیه السلام) است، لکن مرد اسدی به صورت شیر دیده است 34 .

### 235- زیارت امام حسین (علیه السلام) حتی در زمان متوکل تعطیل نشد

نگارنده گوید: این حدیث و مطلب صفحه 26، می رساند که، اراده خدایی تعلق گرفته بود که زیارت امام حسین (علیه السلام)، از وقت شهادت تا وقتی که خدا اراده کند، تعطیل نشود، حتی در ایام سخت گیری متوکل عباسی، باز زیارت امام حسین (علیه السلام) تعطیل نشد، و در آن دوران به وسیله دو نفر، انسان عاقل به تمام معنا، و به ظاهر دیوانه، (مرحوم بهلول و زید مصری که، هر دو مجنون مُطبقِ سیاسی بودند) انجام گرفت . (1)

### 236- بهلول و شخصیت دینی و علمی او

نگارنده گوید: مناسب دیدم که در اینجا، به مناسبت آمدن اسم مرحوم بهلول، یک قسمت از شرح زندگانی ایشان را از کتاب شریف روضات الجنات بنویسم که، حایز اهمیت است، اسم مبارک ایشان وهب و بهلول لقب ایشان می باشد، او از شاگردان مخصوص

امام صادق (علیه السلام) است، و جز فقهای بزرگ شیعه بوده، و پیش اهل سنت نیز اعتبار دارد، و پسر عموی هارون الرشید است، هارون از همه فقها فتوا گرفت که، امام کاظم (علیه السلام) چون قصد خروج دارد، خوشش هدر است، تنها کسی که حاضر نشد در ریختن خون امام شرکت کند، مرحوم بهلول بود، پس به دستور امام کاظم (علیه السلام)، خودش را به جنون زد، هم خون خویش را محفوظ داشت، و هم خیلی از حق ها را، احقاق کرد، هارون به صلاح

ص: 154

دید همه فقها، او را برای قضاوت بغداد لایق دانست، بهلول فرمود لایق نیستم، گفت همه فقها تو را اهل می دانند، فرمود در این ادعا یا صادقم، یا کاذب، اگر صادق باشم لیاقت قضاوت را ندارم، اگر کاذب باشم عادل نیستم، و شخص غیر عادل حق قضاوت را ندارد، پس از اصرار زیاد یک شب مهلت خواست، فردا دیدند که سوار یک نی شده، و در بازار راه می رود، و می گوید بروید کنار که اسب من شما را زیر نگیرد، همه گفتند بنده خدا دیوانه شده است، هارون گفت ما جنّ، ولکن قرّ بدینه متّا (دیوانه نشده است، لکن دین خود را برداشته، فرار می کند از شرّ ما) چطوری که وقتی جابر جعفی، فضائل آل محمد علیهم السلام را نقل می کرد، خلیفه سر او را از والی خواست، جنون مصلحتی او

را نجات داد، در زمان بهلول شدت تقیه بود، جنون او مطّبق شد، و جنون جابر ادواری شد، پس از زوال تقیه بهتر شد. (1)

### 237- اعلان پیروزی یزید در مدینه چه کرد

ابن زیاد برای رساندن خبر شهادت امام حسین (علیه السلام) به حاکم مدینه، به قاصد تندروی پول زیادی داد که، به سرعت خودش را به مدینه برساند، و دستور داد که، در هر منزلی مرکب تازه تهیه کند که، وقفه ای در حرکت رخ ندهد، تا خبر پیروزی یزید در آنجا اعلان شود، قاصد گوید وقتی خبر شهادت از طریق والی اعلان شد، زنان بنی هاشم در خانه هایشان، ناله و شیونی سردادند که، مثل آن را نشنیده بودم، ولکن حاکم مدینه (عمرو بن سعید) خنده می کرد، پس منبر رفت، به قبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خطاب کرد، و گفت یوم بیوم

ص: 155

بدر 36 مؤلف کتاب می فرماید: اینکه ابن ابی الحدید می نویسد(1)

که، مروان حاکم مدینه، منبر رفت و از بالای منبر سر امام حسین(علیه السلام) را روی قبر پیغمبر(صلی الله علیه و آله) انداخت، و گفت یوم بیوم بدر یا محمد(صلی الله علیه و آله)، درست به نظر نمی رسد، زیرا که حاکم عمرو بن سعید بن العاص بوده، نه مروان، و علاوه سر مقدس امام حسین(علیه السلام) به طرف شام رهسپار شد، نه مدینه 37. (2)

### 238- در وقت هجوم لشکر به خیمه ها پنج طفل شهید شدند

پنج نفر طفل در هجوم لشکر عمر سعد، برای غارت خیمه ها، از ترس، و از کثرت تشنگی شهید شدند، عبدالرحمن بن عقیل، خودش در معرکه قتال شهید شد، از زن خود خدیجه خانم، دختر امیرالمؤمنین(علیه السلام) دو پسر، به نام 1- سعید و 2- عقیل، در حمله لشکر از دنیا رفتند، حضرت مسلم هم از زن خود، خانم رقیه کبری، دختر امیرالمؤمنین(علیه السلام) دو پسر و یک دختر داشت، دو پسرش محمد و عبدالله، در خدمت امام حسین(علیه السلام) شهید شدند، و دختر هفت ساله اش به نام 3- عاتکه، در هجوم لشکر از دنیا رفت، احمد بن الحسن(علیه السلام)، آقازاده شانزده ساله امام حسن مجتبی، در خدمت عمو

ص: 156

1- . شرح نهج البلاغه، ج 4، ص 71.

2- . نگارنده گوید آقای قاضی در کتاب خویش (تحقیق درباره اربعین) می نویسد: ابن فندق گوید: به مجرد رسیدن خبر شهادت امام حسین(علیه السلام) به مدینه، سعید بن العاص خانم علی(علیه السلام)، و عقیل، و خانه زن امام حسین(علیه السلام)، (مادر سکینه خانم) را خراب کرد، خود آقای قاضی اضافه می کند که، بیوت سایر آل هاشم نیز با خاک یکسان شدند، تحقیق درباره اربعین ص 690 ، و در ص 693 می نویسد که، سید معاصر مقرر گوید که، مباشر تخریب به دستور والی، عمرو بن زبیر بن العوام، نوه عمه پیغمبر(صلی الله علیه و آله) (رئیس شرطه) بود، نگارنده گوید: من از بیگانگان هرگز ننالم، که با من هر چه کرد آن آشنا کرد، پناه بر خدا از شرّ خودی.



عزیزش شهید، و دو خواهر مادریش به نام 4- ام الحسن و 5- ام الحسین، در وقت حمله قشون شهید شدند، ص 53 .

### 239- حتی بچه های اهل بیت را هم دستشان را به گردن بسته بودند

در فرمایش امام سجاد(علیه السلام) و امام باقر(علیه السلام)، کسانی که از اهل بیت پیغمبر(صلی الله علیه و آله) از قسمت ذکور، بر یزید دست به گردن بسته وارد شده اند، دوازده نفر بودند، از همه بزرگ تر امام سجاد(علیه السلام) بود، در فرمایش امام باقر(علیه السلام) آمده، ما دوازده پسر، بر یزید دست به گردن بسته وارد شدیم 94 نگارنده گوید: امام باقر(علیه السلام) در کربلا خیلی کم سن بود، معلوم می شود اطفال ذکور را هم، دستشان را به گردن بسته بودند.

### 240- زن ها و فرزندان اصحاب امام حسین(علیه السلام) در کوفه آزاد شدند

مخفی نماند چطوری که در تقویم الفقهاء نوشتیم،(1)

زن های شهدا اصحاب امام حسین(علیه السلام)، به شفاعت قبایلشان، در کوفه آزاد شدند، فقط زن ها و بچه های شهدای اهل بیت(علیه السلام)، به شام رهسپار شدند.

### 241- خطبه خواندن امام باقر(علیه السلام) دو ساله در مجلس یزید

یزید با اطرافیانش درباره قتل امام سجاد(علیه السلام)، مشورت کرد، همه شان امر به قتل امام(علیه السلام) کردند، امام باقر دو ساله، شروع به سخن کرد و پس از حمد و ثناء فرمود یزید، این ها بر خلاف اطرافیان فرعون حرف زدند، و این هم علت دارد، پرسید آن

چیست؟ فرمود اطرافیان فرعون نطفه شان پاک بود، و این ها ولد زنا هستند و انبیا و اولاد انبیا را،

ص: 157

---

1- . تقویم الفقهاء، ص 219 .

ولد زناها می کشند، یزید سرش را پایین انداخت 95 از اسرای دختران امیرالمؤمنین(علیه السلام)، دو نفر ام کلثوم معرفی شده است، یکی به قید کبری، دیگری به صغری 96. نگارنده گوید: به احتمال قوی میزبان امیرالمؤمنین(علیه السلام) در شب نوزدهم رمضان، همان ام کلثوم کبری که، مراد حضرت زینب(علیها السلام) باشد، بود، این را برای تحریک اهل تحقیق نوشتیم که، با تحقیق شان حق مطلب از شک به یقین مبدل شود.

### 242- صدور اجازه عزاداری

یزید بعد از بیداری مختصر مردم، مجبور شد اجازه عزاداری بر اهل بیت(علیه السلام) بدهد، هر روز جمعیت حاضرین در مجلس زیاد شد، تا جایی که تصمیم گرفتند یزید را بکشند، مروان متوجه قضیه شد، گفت صلاح در این است که اسرا را هر چه زودتر آزاد کند 109.

### 243- امام حسین(علیه السلام) دختری به نام رقیه دارد از سه کتاب

مؤلف مشارق الانوار، به نقل از کتاب درالاصداف، برای امام حسین(علیه السلام) دختری به نام رقیه، نقل کرده است، دوباره از خمرای، در کتاب نفحات، دختری به نام رقیه، نقل کرده است 127. (1)

ص: 158

---

1- . نگارنده گوید در کتاب تحقیق درباره اربعین ص 685، از علامه سماوی نیز، در رساله موالید الائمه(علیه السلام)، دختری به نام رقیه، برای امام حسین(علیه السلام)، نقل کرده است، پس مدرک دختری به نام رقیه برای امام حسین(علیه السلام)، فعلاً سه کتاب شد

گفته شده که اسم مادر حضرت قاسم، و دو برادرش عبدالله و عمرو، رمله بوده است 140 .

#### 245- حضرت زینب (علیها السلام) در خطبه اش دفاع از حجاب می کند

مخفی نماند که حضرت زینب (علیها السلام) وقتی در مجلس یزید، فرصتی برای دفاع از حقیقت به دست آورد، در اوایل خطبه اش از حجاب دفاع می کند، و می فرماید: امن العدل یابن الطلقاء، تخدیرک حرائک و امائک، و سوقک بنات رسول الله سبایاً، یعنی از عدل و انصاف است، ای پسر آزاد شده ها، (در روز فتح مکه، جد بزرگوارم رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، همه فامیل تو را اعم از پدر و جد، و سایر فامیل هایت را آزاد کرد، و

طبق قانون جنگ و صلح، می توانست همه آن ها را غلام و کنیز بکند) زنان و کنیزان تو در پس پرده قرار بگیرند، ولی دختران رسول الله (صلی الله علیه و آله) در مجالس نامحرم ها باشند، 97 . پس خانم هایی که روی بی پروایی می خواهند بدون ملاحظه، از روی میل و علاقه به سخن رانی که طبع خانم هاست، حتی در بین مردها حرف بزنند، به سخن رانی حضرت زهرا (علیها السلام) حضرت زینب (علیها السلام) چنگ نزنند، زیرا که آن دو خانم در مقام ضرورت شدید (دفاع از حریم ولایت)، مجبور به سخن گفتن شدند، در همان حال مقررات قانونی را ملاحظه کردند. چه نسبت خاک را با عالم پاک.

ابومخنف در کیفیت دَرک رَوی یزید می نویسد: 1- او روزی به شکار رفت، آهوپی را دید و اسبش را به راه انداخت، و به همراهان گفت کسی با من نیاید، پس از قدری راه رفتن به عربی رسید، اعرابی از او پرسید، اگر راه را گم کرده ای بگو هدایت کنم، و اگر تشنه و گرسنه ای، خبر کن نان و آب برایت حاضر کنم، یزید گفت اگر بشناسی که من کیم، بیشتر احترام می گذاری، پرسید که هستی، گفت یزید بن معاویه ام، وقتی شناخت گفت بدا به حال تو، خوش نیامدی، و با خود نکبت آوردی، و با حرف زدنت ناراحتم کردی، به خدا قسم تو را می کشم، چطوری که امام حسین (علیه السلام) را کشتی، پس اعرابی شمشیر کشید، از برق شمشیر او، اسب یزید اختیار از دست داد، و یزید را انداخته، و پا روی شکمش گذاشت، امعاء و احشا او را پایمال کرد، در حال تشنگی به جهنم واصل

شد، 2- و به روایت دیگر، در آن حالی که راه گم کرده بود، ملکی از ملائکه موکلین به جهنم، با تازیانه ای از آتش به او حمله کرد، سقط شد، و ناپیدا گشت، اصحابش آمدند هر چه گشتند پیدا نکردند، رفتند در دمشق برای او مراسم ماتم چیدند، 3- و در نقل دیگر، در آن حال تشنگی به کنار چاهی رسید، در کنار آن، مرغ بزرگ جثه و وحشتناکی را مشاهده کرد، آن مرغ یزید را بلعید، و به آسمان برد، دوباره برگشت و او را از شکمش بیرون انداخت، در حالی که زنده بود خواست آب بخورد، مرغ او را با منقار خویش خُرد خُرد کرد، 4- و به روایت بحارالانوار در حال مستی به خواب رفت، او را در حالی که کاملاً رنگش تغییر یافته بود مرده دیدند، خدا لعنتش کند 156 نگارنده گوید: در کامل

بهای صفحه 516، آمده 5- یزید در حال مستی روی پشت بام رقص می کرد، افتاد و درک رفت، هنوز صلیب رومی به گردن داشت، 6- و جمعی هم گفته اند که در حالی که در تعقیب آهو اسب می تاخت، زمین او را فرو برد، 7- و در پاورقی صفحه 517 آمده، قرمانی در کتاب اخبار الدول، علت مرگ یزید را مرض ذات الجنب، 8- و در فتوح ابن اعثم افراط شرب خمر، دانسته است، و در صفحه 62

کامل الزیارات، راوی حدیث (عبدالرحمن الغنوی) اضافه کرده، خود یزید در حال مستی به خواب رفت صبح او را مرده متغیر دریافتند، و کسانی که از او تبعیت در قتل امام حسین (علیه السلام) کرده بودند، گرفتار جنون، یا برص، یا جذام، شدند، حتی این بدبختی ها، در نسلشان هم ماند، بنابراین در کیفیت دَرکِ زوی یزید هشت قول تا کنون پیدا کردیم الحمدلله، فعلاً از

مقتل معالی السبطين، به این مقدار بسنده شود بهتر است، بحث مفصل تر را، از اصل تهاویل الربیع جلد سوم تهیه کنید محقق مرندي.

## و اما مقتل های دیگر

### 247- سرنوشت شتر مخصوص امام حسین (علیه السلام)

مرحوم گرمرودی در مقتل خود، (ذریعه) از بحار الانوار آورده که، امام حسین (علیه السلام) شتری برای خود مخصوص کرده بود، اثاث و خیمه اش را بر آن حمل می کرد، و با آن برای موعظه عمر سعد و لشکرش رفت، وقتی خیمه ها به غارت رفت، آن حیوان آمد جای خیمه امام حسین (علیه السلام) را خالی دید، در جای آن خوابید و ناله سرداد، خواستند آن را هم به عنوان غارت ببرند، متابعت نکرد، با دندان ران و پشت خود را گاز گرفت، تا ضعیف

ص: 161

شد، سرش را بریدند، گوشتش پخته نشد، یا مثل هندوانه ابوجهل تلخ شد، و یا با دیگ یکدفعه آتش گرفت 154 .

### 248- تصمیم یزید عوض شد

در کتاب تحقیق درباره اربعین می نویسد: از اینکه پاسبانان یزید، به زبان رومی حرف زدند، و تنها امام سجاد(علیه السلام) زبان آن ها را فهمید، که گفتند از فرو ریختن سقف خانه این ها در ترس اند، در حالی که فردا آنان را خواهند کشت، دو چیز معلوم می شود،

اول: دستگاه گرداننده یزید، فامیل خود یزید بودند (رومی ها که امیّه غلام رومی بود) دوّم: معلوم می شود که، نظر اوّل درباره اسرای اهل بیت(علیه السلام)، کشتن بود، بعد تصمیم عوض شد، پاسبانان کاخ افراد مطلع آن هستند، وقتی افکار عمومی بیدار شود، تصمیم ها عوض می شود، تحقیق درباره اربعین 655 بیش از ده نفر از شهدای اهل بیت(علیه السلام)، نامشان در زیارت ناحیه نیامده است، و از اینکه امام سجاد(علیه السلام) می فرماید ذبحت اطفالنا، معلوم می شود که افراد زیادی از بچه ها شهید شدند 661 . نگاه به مطلب 239 .

### 249- فرق بین حضرت علی اصغر و عبدالله رضیع

از اینکه امام حسین(علیه السلام) طفلش را در بغل نشانند، معلوم می شود که، نوزاد نبود، و آن غیر این است، چون نوزاد نمی تواند بنشیند، عبدالله رضیع تازه مولود، در بغل امام(علیه السلام) بود در جلو چشم بانوان تیر به او رسید، و امام(علیه السلام) جنازه او را، در کنار بدن های سایر شهدا قرار داد، پس این با علی اصغر فرق دارد که، بدنش دفن شد، جمع مطلب دو صفحه یعنی 662 و 676 فاطمه خانم دختر امام حسین(علیه السلام) زن حسن مُثَنّی، جدّه سادات

حسینی (علیه السلام)، و طباطبائین است، آن ها به وسیله این خانم حسینی هم شدند، تحقیق صفحه 684 .

## 250- در کربلا از لشکر شام هم بود

مؤلف تحقیق درباره اربعین گوید: گفتن اینکه همه لشکر عمر سعد از کوفه بودند، و از شام کسی با آن ها نبود، از دروغ های بنی امیه است که، متأسفانه وارد مروج الذهب هم شده است (1) بلکه از لشکر شام بسیار بود، به چند دلیل:

(1) عبارت ابن عباس در نامه تویخ آمیزی که، به یزید پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) نوشت: (غادر تهم جنودک بامرک، صرعی فی صعید).

(2) شعر دعبل: جائوا من الشام المشمومه

اهلها یقدم جندهم ابلیس

که در صفحه 564 گذشت.

(3) در جواب امام حسین که سؤال فرمود چرا مرا می کشید؟ گفتند تقتلک بغضاً لایبک، این حرف را عثمانیون و خوارج می زدند، نه شیعه امام حسین (علیه السلام)، پس قول ابن تیمیه که، گوید شیعه امام حسین (علیه السلام)، او را دعوت کردند، و کمکش نمودند، دروغ است، رؤسای شیعه در زندان بودند 806 و 807 نگارنده گوید:

(4) فرمایش امام صادق (علیه السلام) در روایت وسائل الشیعه، جلد 7، ص 339: تاسوعا یوم حوصر فیه الحسین (علیه السلام) و اصحابه، رضی الله عنهم بکربلا، و اجتمع علیه خیل اهل الشام.

ص: 163

(5) در معالی السبطین جلد 2 صفحه 17، آمده: فی خبر فخرج الیه (علیه السلام) تمیم بن قحطبه، و هو من امراء الشام.

(6) در صفحه 25 هم آمده: قال الصدوق فی الامالی فاقبل عدو الله سنان بن انس الایادی، و شمربن ذی الجوشن العامری، فی رجال من اهل الشام، حتی وقفوا علی رأس الحسین (علیه السلام).

(7) در کتاب شهر حسین (علیه السلام) صفحه 132 آمده، یعقوب عسقلانی که از امرا شام بود، در حادثه عاشورا حضور داشت، با سپاه حامل سرهای شهدا (علیه السلام)، وارد شهر عسقلان شد، و فرمانروای شهر عسقلان با او بود، دستور داد شهر عسقلان را آذین بستند.

پس رو هم رفته بودن اهل شام در داخل لشکر عمر سعد، به هفت دلیل ثابت می شود.

### **251- همه چهارده معصوم (علیه السلام) در خاک کربلا دفن شدند**

در کتاب لوامع الانوار ص 17، از شیخ جلیل شیخ بحرینی روایت کرده است که، روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر نور دیده اش امام حسین (علیه السلام) خطاب کند، و بفرماید: ما همه چهارده معصوم در خاک تو دفن می شویم، امام حسین (علیه السلام) عرض کند از خود شما، و از پدرم امیرالمؤمنین (علیه السلام) شنیده ام که، قبرهای ما در نقاط مختلف خواهد بود، چطور همه در خاک من دفن خواهید شد، فرمود وقتی هر یک از ما را وقت مرگ فرا رسد، جبرئیل از آسمان می آید به اندازه ای که برای دفن ما خاک لازم است، از حایر تو می آورد، و در آن خاک دفن می شویم.

ص: 164



## 252- اصطلاح حایر از زمان رسول خدا(صلی الله علیه و آله) بود

نگارنده گوید کلمه حایر در کلام رسول خدا(صلی الله علیه و آله): فاخذ مقدار تربته من حایرک، معلوم می کند که اصطلاح حایر، درباره حرم امام حسین(علیه السلام) از زمان رسول خدا(صلی الله علیه و آله) بوده است، بنابراین مؤلف کتاب شهر حسین(علیه السلام) که، می فرماید ص 179

اصطلاح حایر از زمان امام صادق(علیه السلام) که، از سال 125 به بالا- معروف شده، صحیح به نظر نمی رسد، زیرا که به علاوه این روایت، خودشان در ص 229 همین کلمه را، (عبارت حایر) در روایت امام باقر(علیه السلام)، باز نقل کرده است، اینجا وقت آن رسید که بحث مقتلی را تعطیل کنم، و به سراغ بحث های دیگر بروم، و هرکسی بیش از این را طالب باشد، به اصل تهاویل الربیع رجوع کند، محقق مرندی.

چند بحث اخلاقی از کتاب چهل حدیث

## 253- ایمان غیر علم است

حکما گفته اند کشتی بی ناخدا، در موج های سخت دریا، به نجات نزدیک تر است، از انسان در حال غضب،<sup>(1)</sup> ایمان غیر از علم است، ابلیس همه معارف حقه را می داند، ولی کافر است 37.

ص: 165

---

1- . چهل حدیث 25.

## 254- چرا شیطان با ما کار دارد

علّت اینکه شیطان با ما کار دارد، این است که، ما بنده خالص خدا نیستیم، و الا آن ملعون با خدا عهد کرده که، با بندگان مخلص او، کار نداشته باشد، شیطان سگ درگاه است، و سگ با دوستان صاحب خانه عوعو ندارد 52 .

## 255- بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا

خلیل الرحمن عرض حاجت به آمین وحی الله نکرد، ما اگر احتمال بدهیم که شیطان حاجت ما را برآورد، از او خواستار می شویم 205 .

## 256- ما اوذی نبی مثل ما اوذیت

هر کس خدا را بیشتر بشناسد، از گناه مردم بیشتر ناراحت می شود، و هر کس بندگان خدا را بیشتر دوست داشته باشد، از اعوجاج و شقاوت آنان، بیشتر ناراحت می شود، تواند بود که، معنی ما اوذی نبی مثل ما اوذیت، این باشد 246 اهل دنیا و ریاست را بین که،

تملق آن ها بیش از دیگران است، مریدپرورها خواری ها می کشند، و ارادت ها می ورزند، من خودم در میان اهل ثروت، کسانی را دیدم که، اظهارات آن ها را هیچ فقیر با آبرو نمی کند، یهود در عین ثروتمند بودنشان، فقر و فاقه از چهره شان هویداست، و تمام عمر را با ذلت و خواری به سر می برند، قال الصادق: الحرُّ حرٌّ علی جمیع احواله 257.

## 257- همه شان صحیح هستند

در روایات بیانات مختلف است، ولی مناقات بین آن ها نیست، و همه صحیح است، در بعضی از روایات آمده 1- غیبت کننده، گوشت مردار خواهد خورد، 2- در بیان دیگر آمده،

گوشتِ خود را خواهد خورد، 3- در تعبیر دیگر، به صورت سگ افتاده، و خوراکش مردار خواهد بود، 4- در روایت دیگر، غیبت کننده مردار شود، و غذای سگ های جهنّم قرار می گیرد، و دلیل صحیح بودن همه این تعابیر، این است که در عالم آخرت، صور تابع جهات فاعلی است، و یک موجود ممکن است، صور عدیده به خود بگیرد، چنانچه در محلّ خود مقرر شده است 304.

### **258- بر یک حرف زدن ممکن است چند گناه کبیره بار شود**

ممکن است به یک حرف زدن، عناوین زیادی منطبق شود، و معصیت های زیادی بر آن بار شود: 1- اهانت مؤمن، 2- اذلال آن، 3- احتقار مؤمن، 4- استخفاف آن 5- تحقیر، 6- تعییر، 7- احصاء عثرات، 8- و طعن بر مؤمن.

### **259- مثل مگس نشوید**

از حضرت عیسی نقل شده که، مثل مگس نباشید که بر قاذورات بنشیند، (موارد عیوب مردم را ببینید) خود آن حضرت حاضر نشد که، به یک مصنوع حق تعالی، ذکر سوء کند، و لذا کمال آن را منظور فرمود، و گفت: دندانهایش چقدر سفید است، و مثل دوروبری هایش، نگفت این سگ مرده چقدر بوی بدی دارد، هیچ عیبی مثل این نیست که، انسان متوجه عیوب خودش نشود، 314 در بعضی از احادیث آمده گناه کسی که قادر بر ردّ غیبت باشد نکند، هفتاد مرتبه، از گناه غیبت کننده بیشتر می شود، در صفحه جلوی فرمود، شاید برای عجب عجب گفتن او، و یا برای استغفارهای بی خودش، که طرف را جری بر غیبت کردن کند، باشد 316.

## 260- نه این است نه آن

تفویضی بودن ما در کارهای دنیوی، (که همه به اسباب ظاهری بچسبیم، و خیال کنیم که غیر از اسباب ظاهری، مؤثر دیگری در کار نیست) و جبری شدنمان در امور آخرتی، (بگوییم خدا کریم است، و برای آخرت کاری نکنیم) از تسویلات شیطانی است، و عملاً تکذیب ائمه (علیهم السلام) است که، فکر کنیم آنان به رحمت خداوندی عقیده نداشتند که، این همه بندگی می کردند 363

## 261- کمتر از آن دو نباش

مال تو سه شریک دارد: 1- قَدَر که هرکدام از خوب یا بد را خواست می برد، 2- وارث 3- خود مال جمع کن، سعی کن سهم خودت کمتر از آن دو شریک نشود، قرآن می فرماید لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تَحِبُّونَ، ابوذر رضوان الله علیه به مهمانش گفت، یک شتر از شترهایش را برای پذیرایی او بکشد، مهمان شتر لاغر را در نظر گرفت، و گفت شتر چاق را برای احتیاج شما نگاه می دارم، فرمود روز احتیاج من وقتی است که، وارد قبر می شوم 491.

## 262- ستاره می سازند

کسی از ظریفی پرسید این هواپیما ربایان، چطور این جسم به این بزرگی را می ربایند، گفت وقتی اوج گرفت و کوچک شد می برند، سؤال دوم، ماه که در هر سی روز یکدفعه عوض می شود، ماه جلوی چه می شود؟ گفت آن را ستاره می کنند.

ابن جوزی در وقایع سال 449، می نویسد: به خانه شیخ طوسی در محله کرخ حمله بردند، کتاب ها، و منبر تدریس، و سه عدد منجیق که از قدیم الایام زوار محله کرخ، وقتی به زیارت امیرالمؤمنین (علیه السلام) مشرف می شدند، با خود می بردند، آتش زدند. (1)

### 263- گرفتاری جدید رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در یکی از روزهای شدت مرضش، وقتی صدای اذان صبح بلال را شنید، فرمود یک نفر امام جماعت شود، وقتی متوجه شد عایشه و حفصه، سراغ باباهایشان فرستادند، از تخلف آن دوازده گیش اسامه ناراحت شد، و به آن دوزن نهیب زد، و فرمود شما شبیه زنانی می باشید که، خواستند یوسف (علیه السلام) را گمراه کنند، ناچار بر علی (علیه السلام) و فضل تکیه کرد، و با آن حال به مسجد آمد، و ابوبکر را کنار زد، و نماز را از اول شروع کرد، و به آن مقداری که از نماز ابوبکر خوانده بود اعتنا نکرد. (2)

### 264- معاویه در حزب عمر بود

معاویه در حزب عمر بود، و کشتن او محمد ابوبکر، و قطعه قطعه کردن عایشه، و زنده به گور کردن عبدالرحمن بن ابی بکر، و شرکت او در قتل اعوان حکومتی ابوبکر، از بهترین شواهد است، با دست راست اینها را می کشت، و با دست چپ برای بقای حکومت، و طولانی شدن دولت، دستور جعل فضایل ابی بکر، و عایشه را می داد، (3)

نگارنده گوید: قطعه قطعه کردن معاویه عایشه را، در جایی ندیدم، ولی وعده کردن او به عایشه،

ص: 169

1- . سیاهپوشی در سوگ ائمه نور، ص 165 .

2- . سیاهپوشی در سوگ ائمه نور، ص 294.

3- . صاحب الغار ابوبکر ام رجل آخر، ص 44.

و کشیدن او را به دمشق، و به چاه انداختن او و غلامش، و خر مصریش را، مؤلف کتاب کامل بهائی آورده است که، از موضوع مخفیانه کشته شدن عایشه در چاه، به وسیله معاویه، کسی اطلاع نیافت، فقط امام حسین (علیه السلام) متوجه شد، و ترکه عایشه را بین وارث او تقسیم کرد. (1)

### 265- در ليله المبيت ناله فاطمه (عليها السلام) باعث نجات، ولی در مدینه نشد

در ليله المبيت مهاجمين شبانه خواستند که، از دیوار خانه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پایین بیایند، چون ناله زنان بلند شد به صبح موکول کردند، از جمله مهاجمين ابولهب، عمر وعاص، معاویه، خالد بن ولید بودند، از ترس سرزنش عرب، از شنیدن ناله فاطمه (علیها السلام)، از شبانه ریختن خودداری کردند، در مکه فاطمه (علیها السلام) مانع هجوم قومی به ریاست ابی جهل، و در مدینه مانع هجوم قوم دیگر، به ریاست عمر، در اوّلی نجات یافت، و در دوّمی شهیده گشت (2)

خطیب گوید: خوابیدن علی (علیه السلام) در جای پیغمبر (صلی الله علیه و آله)، دلیل خلافت اوست. (3)

### 266- در مقابل عيد غدیر عیدی به نام مهاجره ابی بکر ساختند ولی نگرفت

در مقابل عيد غدیر، عیدی به نام عيد مهاجره ابی بکر مع النبی (صلی الله علیه و آله)، جعل کردند، مدتی هم بود، چون باعث آبروریزی شد، جمع کردند، غدیر چون حقیقت داشت، الحمدلله هنوز هم می درخشد. (4)

ص: 170

---

1- . کامل بهائی، 613 .

2- . صاحب الغار ابوبکر ام رجل آخر، ص 52.

3- . صاحب الغار ابوبکر ام رجل آخر، ص 56.

4- . صاحب الغار ابوبکر ام رجل آخر، ص 11.

## 267- معلوم شد چرا رسول خدا(صلی الله علیه و آله) مادر امیرالمؤمنین(علیه السلام) را مثل محرم ها دفن کرد

برقی ام هانی دختر ابی طالب(علیه السلام) را، از زن های رسول خدا(صلی الله علیه و آله) رقم کرده است(1) نگارنده گوید: پس معلوم شد که، چرا در دفن مادر امیرالمؤمنین(علیه السلام)، رسول خدا(صلی الله علیه و آله) او را مثل محرم ها دفن می کرد.

## 268- حضرت مسلم مثل حسین(علیه السلام) در میمنه لشکر بود

حضرت مسلم مثل امام حسن(علیه السلام)، و امام حسین(علیه السلام)، در جنگ صفین در میمنه لشکر بود، . (2)

## 269- من فرستاده خودم هستم

مهمان دیروزی امام صادق(علیه السلام)، دیشب به منزل امام(علیه السلام) نیامد، به دلیل اینکه فرستاده شما، دیشب به سراغ من نیامد، امام(علیه السلام) فرمود من فرستاده خودم هستم، تا در این شهر اقامت داری . (3)

## 270- پسر دایی معاویه با امیرالمؤمنین(علیه السلام) بود

محمد بن ابی حذیفه پسر دایی معاویه، از خواص امیرالمؤمنین(علیه السلام) بود، پس از شهادت امیرالمؤمنین(علیه السلام) در زندان معاویه از دنیا رفت، رضوان الله علیه، معاویه اصرار می کرد که

ص: 171

---

1- . معجم، ج 23، ص 181.

2- . معجم، ج 18، ص 150 .

3- . معجم، ج 16، ص 98.

از عقیده خود برگردد، او پس از اقرار گرفتن از معاویه که، از نزدیک ترین افراد است بر او، فرمود قاتل عثمان و طلحه، و زبیر، و عایشه، تو بودی. (1)

271- هرکس لعن نکند خودش ملعون است

امام جواد(علیه السلام) از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) روایت می کند: هر کس از لعن کردن کسانی که، خدا آنها را لعن کرده، کوتاهی کند، ملعون خداست(2)

ابان بن تغلب تفسیر کرد، العجب کل العجب بین جمادی و رجب را، به لقاء الاحیاء بالاموات.

## 272- ولایت تکوینی از کجا پیدا شد

آقای شیخ محمد جواد خراسانی رحمه الله علیه، در کتاب خود (الامامه عند الشیعه)، می نویسد: آنچه بر من ظاهر می شود این است که، عنوان ولایت تکوینی و تشریحی، از ساخته های صوفیه است، زیرا که آنان هستند که، به والی پس از وصل شدن به حق، مقام ولایت جزئی، و به قطب الاقطاب که، لقب دیگرش غوث است، ولایت کلیه می دهند، به یافعی که شیخ، و استاد، و قطب، نعمه الله است، و هکذا به عبدالقادر جیلانی، ولایت کلیه معتقدند، و می گویند: فتنه مغول از نفرین نجم الدین کری، صاحب ولایت کلیه بعد از عبدالقادر، سرچشمه گرفت.(3)

ص: 172

---

1- . معجم، ج 14، ص 235.

2- . معجم، ج 4، ص 135.

3- . الامامه عندالشیعه، ص 40.



## 273- پیغمبر (صلی الله علیه و آله) احتیاج به مشورت نداشت

پیغمبر (صلی الله علیه و آله) احتیاج به مشورت نداشت، و آیه شاورهم، از باب استماله قلوب است، و لذا فرمود فاذا عزم فتوکل علی الله، و فرمود فاذا استوصبت رایاً، فتوکل علی الله. (1)

274- استدلال لطیف

استدلال مرحوم علامه مجلسی و امینی: به حق بودن حضرت فاطمه (علیها السلام) و امیرالمؤمنین (علیه السلام)، و کفر مخالفینشان، به حدیث متواتر پیش شیعه و سنی: من

مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیه، (2)

سؤال امام زمان: علی و فاطمه که بوده است؟

275- یک تیر دو نشان

پس از نقل اخبار داله بر تولد حضرت زهرا به سال پنجم بعثت، می فرماید: شاید کسانی که از عامه، قائل به تولد بی بی پنج سال پیش از بعثت بوده، مرام شومی دارند که، می خواهند فضیلت تولد آن حضرت را از میوه درخت بهشتی سلب کنند، (3)

نگارنده گوید: شاید فضیلت دیگری را هم می خواهند بگیرند، (تولد آن حضرت در سنّ شصت سالگی مادر)، (4)

ص: 173

1- الامامه عند الشیعه، ص 85.

2- فاطمه الزهراء بهجه المصطفی (صلی الله علیه و آله)، ص 50 و 51.

3- فاطمه الزهراء بهجه المصطفی (صلی الله علیه و آله)، ص 143.

4- فاطمه الزهراء بهجه المصطفی (صلی الله علیه و آله)، ص 143.

## 276- عقیده چند نفر از بزرگان که خدیجه (علیها السلام) جلوتر با کسی ازدواج نکرده بود

از مناقب نقل می کند که، احمد بلاذری، و ابوالقاسم کوفی، و سید مرتضی، در کتاب شافی، و ابوجعفر در تلخیص شافی، عقیده دارند که خدیجه (علیها السلام) قبل از ازدواج با پیغمبر (صلی الله علیه و آله)، با کسی ازدواج نکرده بود. (1)

## 277- امّ سلمی زن ابورافع پرستار حضرت زهرا (علیها السلام)

حدیثی از مسند احمد نقل می کند، و به چند نفر از علمای عامه، و از خاصه به مثل مرحوم نوری در مستدرک الوسائل، و به مناقب، و به کشف الغمّه، نسبت می دهد که، امّ سلمی زن ابورافع، حضرت زهرا را در مرض مرگش پرستاری می کرد، و روایت غسل کردن حضرت فاطمه را قبل از شهادتش، از او نقل می کند. (2)

## 278- نعم العون علی طاعه الله

پیغمبر (صلی الله علیه و آله) پس از ازدواج امیرالمؤمنین (علیه السلام) با فاطمه (علیها السلام)، از امیرالمؤمنین (علیه السلام) سؤال می کند: زنت را چگونه می یابی؟ عرض می کند: نعم العون علی طاعه الله، (چه کمک خوبی است در جلب رضایت رب العالمین). (3)

نگارنده گوید خانم های متدین از بی بی درس بگیرند و شوهر هایشان را در بندگی خدا کمک کنند، و با توقعات بی جا آنان را به

ص: 174

- 1- . فاطمه الزهراء بهجه المصطفی (صلی الله علیه و آله)، ص 144.
- 2- . فاطمه الزهراء بهجه المصطفی (صلی الله علیه و آله)، ص 197.
- 3- . فاطمه الزهراء بهجه المصطفی (صلی الله علیه و آله)، ص 214.

خلاف دستورات دین دعوت نکنند، قرآن می فرماید: [أَفْوا أَنْفُسَكُمُ وَ أَهْلِيكُمُ ناراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْجِجَارَةُ] (1)، آقای ضیاء آبادی در تفسیر سوره یس روایت کرده، جهنمی را اگر از آن بیرون کنند، و در تنور سوزان دنیا بیندازند از کثرت راحتی خویش می برد 213 اعاذنا الله و ایاکم.

### 279- یزید گفت انه من اهل بیت زقوا العلم زقاً

یزید درباره امام سجاد(علیه السلام) گفت: انه من اهل بیت زقوا العلم زقاً، یعنی علی بن الحسین(علیه السلام) از خانواده ای است که علم را از دوران طفولیت، بلکه از حین تولد با خودشان آورده اند، مرغ اگر بنخواهد به بچه اش دانه بدهد، در چینه دان خود نرم می کند، و به دهان بچه اش می ریزد، این کار مرغ را زق می گویند، خلاصه این خانواده علم لدنی دارند نه کسبی، همین مطلب را امام سجاد(علیه السلام) درباره عمه اش زینب فرمود: انت بحمدالله، عالمه غیر معلّمه و فهمة غیر مفهّمه.

### 280- اسلام در لغو برده گیری چه سیاستی به خرج داد

در زمان جاهلیت راه های زیادی برای برده گیری رایج بود، گاهی از راه غنیمت جنگی، و بعضی وقت ها از طریق ربا که، مدیون وقتی قادر به پرداخت قرض نمی شد، خودش غلام طلبکار می شد، و احیاناً در قمار، وقتی همه چیزش را می باخت، نوبت به خود یا به زن و بچه اش می رسید، طرف برنده مالک وجود بازنده می شد، و از جمله راه های

ص: 175

برده گیری غلبه بود، شخص قوی فرد ضعیفی را گیر می آورد، و او را تهدید به قتل، یا اذیت های دیگر می کرد، طرف مجبور می شد، خودش را غلام شخص پرزور قرار دهد، او هم با کمال بی حیایی غلام تازه تهیه کرده اش را می برد و می فروخت، و از جمله راه ها فروش پدران فرزندان خویش را بود، و... اسلام همه راه های برده گیری را بست، فقط یک راه را باز گذاشت، و آن هم برای ملاحظه مصالح زیادی بود، و آن غنیمت جنگی بود، فقط درباره کافر حربی که، اسیر آن را اگر آزاد می کرد، هم شاخه و هم ریشه را می سوزانید، و به علاوه کافر حربی دشمن فطرت انسانیت است، در اوایل اسلام یکی از راه های مهم اقتصاد و تجارت، برده فروشی بود، با تعطیل اصل آن ضررهای بی شماری به اقتصاد جامعه اسلامی وارد می شد، و خلاف سیاست جنگی بود، زیرا که کفار وقتی اسیری از مسلمین را می گرفتند، به انواع اذیت ها اذیت می کردند، اگر اسلام اسیر او را آزاد می کرد، نقض غرض می شد، و کشتن اسیر هم بر خلاف رأفت اسلامی بود، اسلام دین احیاء است نه امات، بهترین شاهد بر این ادعا، ملاحظه جنگ های رسول الله (صلی

الله علیه و آله) است، در کتاب الصیغه الجدیده ص 352 آمده: رسول الله (صلی الله علیه و آله) فتوحاتش بیش از یک میلیون میل بوده، (همه اروپا منهای روسیه) لکن عدد کشته ها، و شهیدان، از دو طرف (کفر و اسلام)، را از صد و پنجاه، تا هزار و چهار صد نفر نوشته اند، تازه بین اسیر گرفتن اسلام و کفر، از ثری تا ثریا فاصله است، کسی که کتاب جهاد اسلامی را مطالعه کند، چه دستورات رأفت انگیزی را، درباره اسراء می بیند، برای نمونه اسارت دختر حاتم طایی را، در تاریخ ببینید که، رأفت اسلامی چطور با او مدارا کرد، و چه نتایج خوبی به

دست آمده، تا جایی که عدی بن حاتم، از جمله مدافعین سرسخت ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، (حقیقت اسلام) شد، جای دارد که این شعر مرحوم شهریار را با هم ترنم کنیم:

به جز از علی (علیه السلام) که گوید به پسر که قاتل من

چو اسیر توست اکنون به اسیر کن مدارا

اسلام در عین تصدیقش اصل اسیری را در جنگ، آن را از داخلش به انواع راه ها خراب کرد، مثلاً برای آزاد کردن مفت و مجانی اسرا تشویق های زیادی کرد، یا آزاد کردن اسیر را، کفاره خوردن روزه، و یا کفاره قتل های مختلف، و یا کفاره خُلف نذر و ظهار کرد، پیغمبر (صلی الله علیه و آله) غلامان را با افراد حرّ برادر کرد، (با ملاحظه اینکه محبت

برادری بین دو نفر چقدر ایجاد صفا و صمیمیت می کند،) مثلاً عمویش حمزه را با زید غلام خود پیغمبر (صلی الله علیه و آله)، برادر کرد، و بلال را با خالد بن رویحه خثعمی برادر نامید، و علقه ازدواج بین زن های آزاد و غلامان ایجاد کرد، مثلاً دختر عمه اش (زینب بنت جحش) را زن زید کرد، و آنقدر تبلیغ فرمود که، زن حرّی هیچگونه احساس حقارت، با ازدواج با غلام نکرد، و در دادن سِمَت های بزرگ به دست غلامان، اسلام گوی سبقت را ربود، مثلاً غلام خویش زید را امیر لشکری قرار داد که، محترمین از مهاجر و انصار در آن سیاه بودند، و اسامه بن زید را فرمانده قشونی کرد که، از جمله سربازان او ابوبکر و عمر بود، و آنقدر به فرماندهی اسامه اهمیت قائل شد، حدیث معروف بین شیعه و سنّی را (لعن الله من تخلف عن

ص: 177

سرلوحه قرار داد، لازم به تذکر است که حساب اسلام، با حساب بعضی از فرماندهان بنام اسلام، جداست، مثلاً خالد بن ولید حتی در زمان رسول خدا(صلی الله علیه و آله) مرتکب خلاف شد، چون رسول خدا(صلی الله علیه و آله) زنده بود خطای او را معلوم کرد، و ضرری را که بر مسلمین وارد کرده بود، با دست امیرالمؤمنین(علیه السلام) اصلاح کرد، لکن خلافتی را که او در زمان ابوبکر در فرماندهی انجام داد، هنوز جبران نشده است، انشاءالله امام زمان ظاهر شود انتقام بگیرد، اروپا اسلام را برای تصدیق یک نوع اسیری با کمالاتی که دارد، متهم کرد لکن خودش به مراتب رقیبتی را ایجاد کرد که،

اسلام از آن نهی قانونی دارد، مخفی نماند که اصل این بحث از جلد 55 تفسیرالبصائر، ( از صفحه 696 - 699 ) می باشد. با بعضی از توضیحات لازم از نگارنده، و علامه طباطبایی در جلد ششم المیزان (صفحه 373-377) مطلبی دارد که، در تکمیل این بحث سزاوار نوشتن است، و انضمام این دو بیان با همدیگر، مرج البحرين يلتقیان، یخرج منهما اللؤلؤ و المرجان می شود، خلاصه اش این است: درست است که ملل مترقیه!!، در سال 1890 میلادی از فروش انسان، منع جدی و عمومی به عمل آورد، لکن باید ملاحظه کرد که آیا تنها کافی است، اسم کسی را حرّ و آزاد مرد بگذاریم، دست کسی را از منافعش خالی کنی، باز چون اسمش حرّ است کفایت می کند؟ در جنگ بین المللی دوم، میلیون ها انسان را دول غالبه، مثل حیوان ها سوق دادند، و هر جور دلشان خواست با آن ها رفتار کردند، و هیچ ملاحظه نکردند که این ها هم انسانند، چون منع عمومی از فروش انسان ها شده است نباید اسم کسی را

ص: 178

اسیر بگذاریم، پس اسم این بدبخت‌ها را چه بگذاریم، اسلامی که برده را با آن همه ملاحظت و مهربانی، و حفظ شرافت انسانی، برای ملاحظه مصالح زیادی، فقط گیر آوردن آن را از طریق جنگ، آن هم نسبت به کافر حربی که، آزادیش منحل به آزادی نوع بشری است، شما ملل به اصطلاح مترقی!! استعباد خواندید، چرا اسم این خشونت‌ها را که، دُول انسان خوار انجام می‌دهند، برده‌گیری نمی‌گذارند، مگر برده‌گیری شاخ و دم دارد؟ در کشور ما که به عنوان وقایه و محبت، در جنگ دوم وارد شدند، چه خلاف‌هایی

را مرتکب نشدند، پس در کشورهای دیگر که، به عنوان عداوت و انتقام رفتند چه شد، خدا می‌داند، پس معلوم می‌شود که، الغاء استعباد سیاست بوده، نه خدمت به نوع بشری، اقدام فرانسه با الجزایر، و انگلیس با دول غربی، بهترین شاهد بر صدق این مدعاست، اگر اسلام اسیرگرفت بین مجاهدین تقسیم کرد، لکن اَبَر جنایت کارها، اسیرهایشان را در اختیار دولت‌ها گذاشتند، گویا بشر ضعیف سمّ مُهلک، و صاحبان زور تام‌الاختیارند، این است تساوی حقوق بشر؟ اسلام از اسیر به غلبه نهی قانونی فرمود، این‌ها آن را به نام حمایت و اعانت انجام می‌دهند، گاهی گفته می‌شود چرا اسلام به اسیر جنگی اجازه نمی‌دهد، در مالش تصرف کند، و چرا پس از قبول اسلام او را فوراً آزاد نمی‌کند؟ جواب این است که، برای اینکه با مال دار بودن، فساد را از سر نگیرد تا به خوب بودن، خاطر جمع نشود ممنوع می‌کند، و پس از ثبوت درستکاری اش، کاملاً از او حمایت می‌کند، این بود مضمون بیان علامه طباطبایی قدس سره.

در زمان امام صادق (علیه السلام)، چهار نفر از منحرفین دانشمند نما، که از کثرت باد دماغ خودشان را چیزی حساب می کردند، در موسم حج حاجی ها را مسخره می کردند، و فکر می کردند که می توانند مثل قرآن را بیاورند، با همدیگر قرار گذاشتند تا وقت حج

سال آینده، هر کدام یک چهارم قرآن را انشاء کنند، و بیاورند، در موسم حج یک قرآنی جدید، شبیه قرآن مجید به مردم ارائه کنند، و به ندای تحدی قرآن که، می فرماید اگر قبول ندارید که، من از طرف خدای احد و واحد هستم، یک سوره مثل مرا بیاورید، لبیک بگویند، و بدین وسیله قرآن را از کلام حق، و معجزه بودن ساقط کنند، موسم سال بعدی رسید، آن چهار نفر جمع شدند، و همه شان اظهار عجز کردند، نفر اول (ابن ابی العوجا) گفت: تأمل در فصاحت و بلاغت آیه، [فَلَمَّا اسْتَيْسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا]، (1)

دست مرا لرزاند، و نتوانستم چیزی بنویسم، نفر دوم (عبدالملک البصری) گفت دقت در آیه [يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاذْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَفِيدُوهُ مِنْهُ ضَعْفَ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ]، (2)

فکر مرا کلیل کرد، و توان آوردن به مثل قرآن را از من گرفت، نفر سوم

ص: 180

1- . سوره یوسف (علیه السلام)، آیه 80.

2- . سوره حج، آیه 73.



(ابوشاکر الدیصانی) گفت: آیه [لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا]، (1)

توان از من سلب کرد، نفر چهارم (ابن مقفع) اظهار داشت که، کریمه یا ارض ابلعی ماءک و یا سماء اقلعی، و غیض الماء، و استودت علی الجودی، و قیل بعداً للقوم الظالمین، مرا متوجه جهالت خویش کرد، و آرزوی آوردن مثل قرآن را، از من گرفت، در این حال بود که، امام

صادق (علیه السلام) با خیر از راز دل ها، به آنان مرور کرده، و با خواندن کریمه [قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً]، (2)

روی بی آبروی آن ها را سیاه کرد. (3)

## 282- اجنه در خدمت امامان (علیه السلام)

دو نفر از اصحاب امام صادق (علیه السلام) که از ری و خراسان حامل اموال حضرتش بودند، نزدیک مدینه یک کیسه از آن را گم کردند، و ناراحت شدند، وقتی به محضر امام (علیه السلام) رسیدند، صحبت گم شدن آن کیسه شد، فرمود اگر ببینید می شناسید؟ عرض کردند بلی، وقتی دیدند شناختند امام (علیه السلام) فرمود، نیمه شب احتیاج پیدا کردم، به یکی از شیعیانمان از اجنه دستور دادم از داخل متاع شما برایم آورند، (4)

پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود هر کس می خواهد که به خدا توکل کند باید اهل بیت مرا دوست داشته باشد. (5)

ص: 181

1- . سوره انبیاء آیه 22.

2- . سوره اسراء آیه 88.

3- . تفسیر البصائر، ج 54، ص 493 به نقل از احتجاج طبرسی.

4- . بحار الانوار، ج 27، ص 20.

5- . بحار الانوار، ج 27، ص 116.

## 283- این همه آوازه‌ها از خر بود

سه نفر از خوارج قرار گذاشتند که، در شب نوزدهم ماه رمضان، هر کدامشان به سراغ یکی از امیرالمؤمنین (علیه السلام)، و معاویه، و عمر و عاص، بروند و بکشند، امیرالمؤمنین (علیه السلام) ضربت خورد و شهید شد، و اما معاویه شمشیر طرف بر او اصابت کرد، و طوری نشد، و عمر و عاص هم آن شب مسجد نرفت، و خارجه فرزند خراقه را به جای خود امام جماعت قرار داد، (1)

نگارنده گوید این مطلب با حرفی که، در جلد 42 بحار صفحه 239، آمده که چک صد هزار درهمی، به امضای وکیل عمر و عاص، از بار ابن ملجم پیدا شد که، مهر قظام کرد، همدیگر را خوب می خواند که، هر چه آن شب گذشت نقشه عمر و عاص بوده است، خدا لعنت کند او را، و ارباب شیطان تر از خودش معاویه را.

## 284- کلنا محمد (صلی الله علیه و آله)

از امام باقر (علیه السلام) سؤال می شود از آیه و انّ هذا صراطی مستقیماً فاتبعوه و لاتتبعوا السبیل، امام (علیه السلام) در دست چپ خود دائره ای می کشد، و می فرماید ما صراط مستقیم خدا هستیم، تابع آن باشید، و تابع راه دیگران نباشید که، شما را از صراط مستقیم، به طرف راست و چپ بچرخانند، (2)

نگارنده گوید: در حاشیه بحار کمپانی مطلبی نوشته شارح فرمایش امام باقر (علیه السلام) است، می فرماید این بیان امام اشاره است بر اینکه، تعدّد امامان منافات با یک خطی بودن آنان ندارد، زیرا که حقیقت نورانیه، و

هیاکل معنویه، یکی است، مثل آنان که خود امام (علیه السلام) هم به آن اشاره کرد، مثل دایره می ماند، هر کجای آن را می شود اول، و

ص: 182

1- . تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 202.

2- . بحار، ج 24، ص 15.

آخر، و وسط، فرض کرد، به خلاف راه دشمنان اهل بیت که، هر کدام آن ها راهی را پیش گرفتند، و امکان ندارد دو خط مخالف با هم، یکی حساب شود، و تایید می کند این ادعا را روایتی (1) باز از قول امام باقر (علیه السلام): اولنا محمد، و وسطنا محمد، و آخرنا محمد، و کلنا محمد.

### 285- ما مهمان را به خدمت نمی گیریم

امام رضا (علیه السلام) با مهمانشان نشست بود، چراغ احتیاج به اصلاح پیدا کرد، مهمان بلند شد که اصلاح کند، امام (علیه السلام) منع فرمود، و خودشان اقدام به اصلاح کردند، و فرمودند ما از اهل بیته هستیم که، مهمانمان را به خدمت نمی گیریم، (2) زندیق معرب زندکیش است، در اصطلاح بلامذهب گویند. (3)

### 286- علت استیصال برامکه

در علت استیصال برامکه حرف زیاد است، ولکن کیفیت قضیه می رساند که این بدبختی از ناحیه کشتن یحیی بن خالد برمکی، آقا امام موسی بن جعفر (علیه السلام) شد، و الا هیچ عاملی نمی توانست، پس از آن همه قدرت، این همه بیچارگی تولید کند در اثبات الوصیه آمده که، آقا امام رضا (علیه السلام)، در عرفات به برامکه نفرین فرمود (4)

خیلی مناسب است که نگارنده، به همراه شما مطالعه کننده، صفحات تاریخ را ورق بزنیم، تا حقیقت مطلب

ص: 183

1- . جلد 26، ص 16.

2- . ناسخ التواریخ امام رضا (علیه السلام)، ج 1، ص 150.

3- . ناسخ التواریخ امام رضا (علیه السلام)، ج 1، ص 228.

4- . اثبات الوصیه مسعودی، ص 202.

روشن شود، کتابی را که می خواهیم ورق بزنیم، جلد دوم ناسخ التواریخ امام رضا(علیه السلام) است: هارون الرشید چون شیر مادر فضل بن یحیی را خورده بود، لذا جعفر را برادر می خواند،(1) هارون دستور داد خیاط لباسی بدوزد که، دو سر داشته باشد، تا هرکدام از هارون و جعفر، از یک گریبان آن، سر بیرون کند،(2)

پس از آن همه وحدت و موّدت خاندان برآمکه، یک دفعه مورد غضب هارون قرار گرفت، و حدود هزار نفر از آنان را هارون کشت، و باقی جلای وطن شدند، و یحیی و پسرش فضل را، در زندان مطموره زندان کرد،(3)

و قصد کشتن جعفر بن یحیی کرد، و به کیفیت عجیبی او را کشت، جعفر وقتی دید چاره ای غیر از کشته شدن ندارد، چشمانش را با دستمالی بست، به دستور هارون گردنش زده شد،(4)

یاسر خادم وقتی حکم هارون را اجرا کرد، دستور داد دو نفر

گردن یاسر را زدند، و گفت من طاقت دیدن قاتل جعفر را ندارم،(5)

از بس دستور قتل جعفر فوری شد، قاتل جعفر اجازه نداد، حتی جعفر رکعت دوم نمازش را تمام کند، وقتی جعفر مقتول شد، هارون قضیب به دندان جعفر زد و گفت: ای جعفر تو را به جای خویش مگر قرار نداده بودم که، این همه غضب مرا به جوش آوردی،(6)

بدن جعفر به سه قسمت تقسیم شد، سندی بن شاهک داروغه بغداد، دستور داد سرش را به جسر اوسط، و نصف

ص: 184

- 1- . ناسخ التواریخ امام رضا(علیه السلام)، ج 2، ص 344.
- 2- . ناسخ التواریخ امام رضا(علیه السلام)، ج 2، ص 263.
- 3- . ناسخ التواریخ امام رضا(علیه السلام)، ج 2، ص 380.
- 4- . ناسخ التواریخ امام رضا(علیه السلام)، ج 2، ص 361.
- 5- . ناسخ التواریخ امام رضا(علیه السلام)، ج 2، ص 360.
- 6- . ناسخ التواریخ امام رضا(علیه السلام)، ج 2، ص 364 و 365.

بدن را به جسر اعلا، و نصف دیگرش را به جسر اسفل، آویزان کنند،(1)

پس از مدتی دستور داد به بدن جعفر نفت پاشیده، و آتش زدند،(2) حتی عباسه خواهر هارون را، به وضع فجیعی کشت، چون زن جعفر بود، و با او شرط کرده بود که، زن و شوهر هم بستر نشوند، بر خلاف شرط سه تا بیچه هم تولید کرده بودند، و از ترس هارون آن ها را به یمن فرستاده بودند، وقتی دو نفر مأمور قتلِ عباسه، او را کشتند، بدن خواهر را با همه زر و زیور، داخل صندوقی گذاشت، و در صندوق را بست، و به ده کارگر آماده به خدمت، دستور رسید که، در وسط مقصوره زمین را تا به آب برسد کنند، و در حضور خود هارون، صندوق را در آنجا گذاشته، و خاک ریختند، و زمین را کاملاً صاف کردند، پس به مسرور خادم دستور داد که، مزد آن دوازده نفر را بدهد، (ده عمله، و دو نفر قاتل خواهر)

و او هم دستور داد، هر کدام را در جوالی گذاشته، و با گذاشتن سنگ پهلوی هر کدام، جوال ها را سنگین کرده، و زنده زنده به دجله بیندازند،(3)

و بیچه های خواهر را از یمن آورد، و پس از کشتن، در چاهی نزدیک مادرشان دفن کردند،(4)

. خواننده عزیز معلوم می شود برای این همه دیوانگی هارون، هیچ عاملی غیر از قتل معصومی، و نفرین معصوم دیگر، دلیلی پیدا نخواهد شد، جنون هارون و استیصال برامکه، هر دو با صدای بلند ندا می دهند، با آل علی هر که در افتاد و افتاد.

ص: 185

- 
- 1- . ناسخ التواریخ امام رضا(علیه السلام)، ج 2، ص 377.
  - 2- . ناسخ التواریخ امام رضا(علیه السلام)، ج 2، ص 388.
  - 3- . ناسخ التواریخ امام رضا(علیه السلام)، ج 2، ص 351.
  - 4- . ناسخ التواریخ امام رضا(علیه السلام)، ج 2، ص 393.

اما علت قتل یحیی برمکی امام کاظم (علیه السلام) را، یحیی برمکی دید، هارون فرزند خویش امین را، پیش جعفر بن محمد اشعث گذاشت که، درس بخواند، فکر کرد امین اگر خلیفه شود، وزارت از آل برمک، به استاد امین منتقل خواهد شد، پیش هارون سعایت کرد که استاد امین امامی است و امام کاظم (علیه السلام) را امام می داند، و تدبیری کرد علی بن محمد بن اسماعیل بن جعفر الصادق (علیه السلام)، به بغداد آمد، و سبب شهادت امام کاظم (علیه السلام) را فراهم کرد، هارون دیوانه، پس از فراهم شدن سبب قتل، از فضل بن ربیع خواست امام (علیه السلام) را بکشد، و او قبول نکرد، این امر را بر فضل بن یحیی برمکی تحمیل کرد، او هم قبول نکرد، و مغضوب هارون شد،

یحیی خودش برای دفع غضب هارون، به غضب خدا گرفتار شده، و اراده قتل امام کاظم (علیه السلام) کرد، امام (علیه السلام) در اقدام یحیی، استیصال برامکه را پیش بینی کرد، حتی چند مرتبه از زندان، به یحیی پیغام داد که، چرا مرا از وطنم دور ساختی، و زندانم کردی، او به دروغ قسم می خورد که، من خبر ندارم، باز امام (علیه السلام) برای اتمام حجت بیشتر پیغام فرستاد چطوری که، زندانم کردی، به فکر خلاصی ام باش، وگرنه نفرین می کنم، و نفرینم ردّ ندارد، (1)

امام رضا (علیه السلام) می فرماید: اما رأیت ما صنع الله لآل برمک، وما انتقم الله لابی الحسن (علیه السلام)، و قد کان بنو الا شعث علی خطر عظیم، فدفع الله عنهم بولایتهم لابی الحسن (علیه السلام). (2)

ص: 186

1- . ناسخ التواریخ امام رضا (علیه السلام) ج 2، ص 259 و 260.

2- . ناسخ التواریخ امام رضا (علیه السلام) ج 2، ص 261.

یکی از وعاظ معروف ایران، در قم به حجره آقای مطهری وارد می شود، و به وسیله ایشان از آقای بروجردی، در وقت مطالعه جلو درسی، اجازه ملاقات می خواهد، آقا اجازه نمی دهد، مهمان قم را ترک می کند، در موقع مناسب به آقای مطهری می فرماید: چطوری که ایشان در وقت منبرش، حاضر نیست به کسی ملاقاتی بدهد، من هم در

وقت مطالعه حاضر نشدم، از قضا آن واعظ، از رگ گویی مرجع مسلمین، خوشش می آید. (1)

### **289- نتیجه اختلافات بین گربه و پیرزن چه شد؟**

آورده اند که پیرزنی با گربه خانه مانوس بود، روزی اختلاف بین آن دو پیدا شد، گربه خانه پیرزن را ترک کرد، کدخدای روستا به دوستانش می گوید: بیاید برویم بین پیرزن و گربه اش صلح برقرار کنیم، اختلاف به هر کیفیتی باشد ضرر دارد، دوستان می گویند مگر بیکاریم، خلاصه حرف بزرگ روستا به گوش مردم نرفت، از قضا موش ها از فرصت آزادی، در خانه پیرزن استفاده می کنند، پیرزن از کثرت اذیت موش ها، یکی از آنها را گیر می آورد، بر آن نفت می پاشد و آتش می زند، موش بی اختیار به طرف انبار ده حرکت می کند، در نتیجه هر چه در انبار بوده می سوزد، وقتی مردم در حال تأسف حرف می زدند، کدخدا گفت روز اول من شما را برای رفع اختلاف تشویق کردم، شما به حرف من گوش ندادید.

ص: 187

## 290- ایشان دو خادم دارند

وقتی حکومت انگلیس بر خلاف انتظارش، در مسئله تحریم تنباکو شکست خورد، سفیر بریتانیا، در ترکیه پیش خلیفه عبدالحمید می رود، و از او می پرسد محمد حسن شیرازی

کیست؟، و چقدر لشکر دارد، و این همه قدرت را از کجا به دست آورده است؟، آیا در بلاد اسلامی غیر از تو، و شاه قدرتمند دیگری هم هست؟، سلطان حمید جواب داد، آقا محمد حسن شیرازی عِدّه و عُدّه ندارد، فقط دو خادم دارد به وسیله آن دو از هر قدرتی بهره مند است، سفیر در حال نگرانی پرسید، آن دو کدامند؟ عبدالحمید گفت، یکی عبدالحمید، و دیگری شاه ناصرالدین . (1)

## 291- حدیث را درست معنا کنید

در حدیثی از قول حضرت عیسی (علیه السلام) آمده، مضمونش این است اگر کسی به طرف راست صورتت سیلی زد، طرف چپ روی را هم آماده کن، بعضی ها که به ظاهر روایت نظر می کنند، فکر می کنند که، حدیث امر بر زیر بار ظلم رفتن می کند، و حق دفاع را ساقط می کند، لکن حدیث خطاب به مصلحین اسلامی است که، در مقام پیش برد هدف دین، از هر فرصتی استفاده کنند، (2) نگارنده گوید در کتابی می خواندم، مرحوم بافقی در ایّامی که در تبعید به سر می برد، کسی را می بیند که، به صورتش تیغ می زد، آقا می فرماید این کار حرام است نکن، طرف به صورت آن مرد الهی سیلی می زند، و

ص: 188

---

1- . الی حکم الاسلام، ص 14.

2- . الی حکم الاسلام، ص 35.



می گوید به تو مربوط نیست، آن مرحوم می گوید یک سیلی دیگر هم بزن، ولی ریش تراشی نکن.

## 292- ده هزار در وقت صلح ده میلیون در روز مبادا

ناصرالدین شاه با وزیر خویش به یکی از ممالک اروپا وارد می شود، شاه آنجا لشکرش را به سلطان ایران نشان می دهد، برای اینکه بفهمد زیادی قشون در دل شاه ایران چه اثری گذاشت، از او می پرسد: ایران چقدر سرباز دارد، وزیر می گوید من رنگم پرید، و ناراحت شدم، زیرا اگر شاه حقیقت را بگوید، خجالت زده می شویم، و اگر خلاف بگوید خواهی نخواهی معلوم می شود، خوشبختانه شاه با تمام آرامش گفت: لشکر ایران در وقت صلح ده هزار، و در موقع بروز جنگ ده میلیون نفر می شود، شاه آنجا گفت این تفاوت خیلی عجیب است، بر من مفهوم نشد، ناصرالدین شاه گفت ده هزار وقت صلح، برای حفظ امنیت داخلی است، و خرجش به عهده دولت می باشد، اما در روز مبادا، رئیس مذهب ما به وجوب جهاد حکم می کند، همه ملت با خرج خود به طرف جبهه رهسپار می شوند، شاه آنجا از شنیدن این جواب رنگش پرید، و حرفی نزد. (1)

293- استقامت کرد به نتیجه رسید

کاشف برق برای حفظ نور در شیشه، بیش از نه هزار مرتبه تجربه کرد، تا موفق شد، و به حرف کسانی که مذمت می کردند که، این همه تجربه تصبیع عمر است، گوش نداد. (2)

ص: 189

---

1- . الی حکم الاسلام، ص 80.

2- . الفقه الاجتماع، ص 27.

جابرین حیان از ترس سلطان وقت در مخفیگاه مرد، و خواجه نصیرالدین چند سال زندانی شد، پس گرفتاری مخصوص فقها و محدثین نبود. (1)

### 295- شخص منحرف هم به عطفوت احتیاج دارد

شخص منحرف هم به عطفوت و مهربانی احتیاج دارد، رسول خدا(صلی الله علیه و آله)، و امیرالمؤمنین(علیه السلام)، با اینکه گاهی حدود اسلامی را جاری می کردند، با منافقین، و کسانی که، از جهاد فرار می کردند، و با آن ها که جبهه می گرفتند، حتی با قاتل مثل حضرت حمزه، و با کسانی که در عقبه، می خواستند شتر پیغمبر(صلی الله علیه و آله) را، رم بدهند، به اقل مرتبه شدت، معامله می کردند، امیرالمؤمنین(علیه السلام) در عین اینکه در قتل حضرتش، چند نفر شرکت داشتند، وصیت فرمود تنها قاتلش را بکشند، و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) بانیان عقبه را نکشت، همه این ها نشانگر این است که، عقاب از نظر اسلام اضطرار است، نه تشفی، و کم و کیف عقاب، به قدر اضطرار است، مثل عمل جراحی، خداوند بشر را برای رحمت خلق کرده است، چطوری که قرآن می فرماید: و لذلک خلقهم، در آخرت هم، خدای نکرده عفو و شفاعت، شامل حال بنده ای نشد، صحبت جزاء وفاقاً، پیش می آید، شعار اسلام خذ العفو، و امر بالمعروف، و اعرض عن الجاهلین، و اِدفع بالتی هی احسن، است. (2)

ص: 190

1- . الفقه الاجتماع، ص 187.

2- . الفقه الاجتماع، ص 231 و 330 و 460.

## 296- قاضی حتی برای خلاف جزئی معزول گشت

امیرالمؤمنین (علیه السلام) ابوالاسود دثلی را از قضاوت عزل می کند، وقتی از علت عزل سؤال می کند، می فرماید به دلیل اینکه صدای تو را از صدای مراجعه کنندگان بلندتر دیدم، (1) عراق پس از هفت قرن، هنوز ضرر جنگ مغول را جبران نکرده، و شادابی جلوی را به خود نگرفته است، 338 (2)

نگارنده گوید: متأسفانه زیر چکمه آمریکا قرار گرفت، اسلام برای زن ها خیلی اهمیت قائل شده، تا جایی که فرموده، الجنه تحت اقدام الامهات، 350. (3)

## 297- مهریه حضرت زهرا (علیها السلام)

در حدیث صحیح کافی آمده است که، مهریه حضرت زهرا (علیها السلام)، سی و شش درهم بوده است، درهم تقریباً نصف مثقال نقره است، 355، (4)

نگارنده گوید در صفحه 117 کتاب مستطرفات آمده، اگر زیادی مهر کرامت بود، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سبقت می گرفت.

## 298- چرا به گوش بچه اذان و اقامه گفته می شود؟

دانشمندان گویند مغز طفل حوادث را ضبط می کند، شاید از اینجاست که اسلام بر گفتن اذان و اقامه، در گوش بچه تأکید کرده است، 363

(5).

ص: 191

---

1- . الفقه الاجتماع، ص 230.

2- . اشاره به صفحات کتاب الفقه الاجتماع.

3- . اشاره به صفحات کتاب الفقه الاجتماع.

4- . اشاره به صفحات کتاب الفقه الاجتماع.

5- . اشاره به صفحات کتاب الفقه الاجتماع.

## 299- بعضی وقت ها زن بیشتر از مرد ارث می برد

گاهی زن و مرد برابر ارث می برند، مثل ارث از اقربای مادرشان، و گاهی زن بیشتر می برد، مثل دختر پسر که، در ارث جدّ، بیش از پسر دختر می برد، و گاهی هم مرد بیشتر می برد، 369. (1)

## 300- مدینه در وقت ورود رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ده هزار نفر جمعیت داشت

مدینه در وقت تشریف آوردن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به آنجا، ده هزار نفر جمعیت داشت، (2)

نگارنده گوید در سال دهم هجرت، وقتی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای مراسم حججالدواع، و غدیر، به مکه تشریف می برد، در رکاب همایونی با اینکه مرض جدری یا حصه شایع بوده، باز بیش از صد و بیست و چهار هزار نفر از مدینه با پیغمبر (صلی الله علیه و آله) حرکت کردند. (3)

## 301- زندان کوفه چهار میلیونی

در کوفه چهار میلیونی، در زمان امیرالمؤمنین (علیه السلام)، زندان فقط یک اطاق کوچکی بوده، رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، و امیرالمؤمنین (علیه السلام)، از افراد معمولی کمتر می خوردند. (4)

## 302- امیرالمؤمنین (علیه السلام) فقط روز عید قربان گوشت می خورد

امیرمؤمنان (علیه السلام) فقط روز عید قربان، گوشت میل می فرمود، چون می دانست که آن روز همه، از نعمت گوشت بهره مند هستند، (5) نگارنده گوید: آن امام همام (علیه السلام)، اگر در زمان فریزر بودند، به احتمال قوی روز قربان هم گوشت میل نمی کردند، زیرا که گوشت

ص: 192

1- . اشاره به صفحات کتاب الفقه الاجتماع.

2- . الفقه الاجتماع، ص 431.

3- . الغدیر ج اول، ص 9.

4- . الفقه الاجتماع، ص 458.

5- . الفقه الاجتماع، ص 458 و 459.

قربانی را فریزر می خورد، به فقرا کم می رسد، رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود: خدا به گوشت قربانی تأکید کرد که، بینوایان از گوشت سیر شوند.

### 303- چرا بی اطلاع باشی؟

مفضل خدمت امام صادق(علیه السلام) مشرف می شود، سؤال می کند با که وارد مدینه شدی، عرض می کند با یک نفر از برادران شیعه، امام(علیه السلام) می پرسد کجا رفت، عرض می کند از وقتی که وارد مدینه شده ام، از او خبر ندارم، می فرماید مگر نمی دانی کسی که، با مؤمنی چهل قدم راه برود، روز قیامت از او سؤال خواهند کرد (1)

### 304- شایع کننده گناه و ثواب مثل آورنده آن است

کسی که خلاف و گناهی را، بشنود و فاش کند، مثل کسی می ماند که آن را آورده است، و همین طور اگر کار خوبی کسی را که انجام داده شایع کند، مثل کننده آن کار می ماند. (2)

### 305- اسامی ارکان کعبه:

(1) رکن شرقی یا رکن حجر آن رکنی را گویند که، حجرالاسود در آن است.

(2) رکن شامی و یا عراقی خوانده می شود، رکنی که، درب کعبه در آن است.

(3) رکنی که ناودان بیت در آن است، رکن عراقی نام دارد.

(4) آنچه مستجار در آن است، رکن یمانی نامیده می شود. (3)

ص: 193

1- . الفقه الاجتماع، ص 479.

2- . الفقه الاجتماع، ص 598.

3- . مستطرفات، ص 261.

### 306- قرآن چهل تا قسم دارد

طناوی گوید قرآن چهل قسم در آن هست، بیست قسم از آنها مربوط به آسمانی ها، و بیست قسم دیگر مربوط به زمینی هاست، و آخرین سوره قسم دار، سوره والعصر است. (1)

### 307- خدا چه برکتی بر نسل امیرالمؤمنین (علیه السلام) داده است

شیخ مفید می فرماید: در روی زمین بر هیچ نسلی مثل نسل امیرالمؤمنین (علیه السلام)، خوف و ترس، و دوری از وطن، و انواع قتل ها، عارض نشده، حتی بعضی از آنها زنده

زنده، در لای ساختمان ها گذاشته شدند، بعضی نسبشان را نه تنها از دشمنان، بلکه از دوستان هم مخفی می کردند، و از ترس سلاطین، خیلی ها نمی توانستند به آنان نزدیک بشوند، و این نسل مقید بود که، با غیر فامیل خود ازدواج نکنند، این عوامل، و غیر از این ها، در هر نسلی پیدا شود، سبب کمی بلکه نابودی آن می شود، لکن بحمدالله این نسل شریف، عالم را پر کرده است، و آن نیست مگر از برکت معجزه رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، و امیرالمؤمنین (علیه السلام). (2)

### 308- کسی از غیر ما، آرزو کند که از ما نباشد، مشرک می شود

کسی بر امام صادق (علیه السلام)، و جماعتی از اهل بیت (علیهم السلام)، عرض کرد فضیلت شما آل علی (علیه السلام)، و فاطمه (علیها السلام) چیست؟ همه همراهان امام (علیه السلام) سکوت کردند، لکن آن حضرت فرمود فضل ما این است که ما آرزو نمی کنیم که، از نسل دیگری باشیم کسی از

ص: 194

1- . مستطرفات، ص 504 .

2- . مستطرفات، ص 512 .

غیر ما اگر آرزو کند از ما نباشد، مشرک می شود، پس امام صادق(علیه السلام) فرمود این حدیث را نقل کنید.(1)

### 309- فقط این چهار تا، موی رسول خدا(صلی الله علیه و آله) است

از فوائد السمطین شیخ حموی، نقل می کند که روزی امام رضا(علیه السلام) وارد بر مأمون می شود، و او را غمناک می بیند، و از سبب آن می پرسد، عرض می کند عربی هفت عدد مو، به حساب موی رسول خدا(صلی الله علیه و آله)، برایم آورده، و تقاضای جایزه کرده است، اگر راست گوید و جایزه ندهم، به شرف خودم صدمه زده ام، و اگر دروغگو باشد، بدهم مسخره ام کرده است، امام(علیه السلام) موها را بو کرد، فرمود این چهار تا موی رسول خدا(صلی الله علیه و آله) است، و این سه تا نه، عرض کرد به چه دلیل، فرمود آتش بیاورید، آن چهار تا نسوخت، ولی آن سه تا دیگر سوختند، مأمون عرب را خواست، و گفت اگر دروغ بگویی دستور می دهم گردنت را بزنند، عرب اقرار کرد، که آن سه تا از موی ریش خودش بوده است، مأمون از کثرت حسد که، چرا امام رضا(علیه السلام) می داند چیزهایی را که، مأمون در آن ها جاهل است، تصمیم قتل امام(علیه السلام) را گرفت، و در طوس به حضرتش زهر خوراند.(2)

### 310- چرا در قرآن تنها بر آل پیغمبر ما سلام گفته؟

مرحوم شاه خدا بنده روزی در مجلس موعظه حضور داشت، واعظ در فضیلت صلوات بر محمد و آلش(صلی الله علیه و آله)، سخن می گفت، سلطان پرسید: چرا در قرآن درباره انبیای گذشته، هر

ص: 195

---

1- . مستطرفات، ص 513 .

2- . مستطرفات، ص 543 .

وقت درود بر آنها می فرستد، آل آنان را شریک نمی کند، ولی در خاتم انبیا(صلی الله علیه و آله) آل او هم شریک اویند، (سلام علی آل یاسین) واعظ جوابی به ذهنش نرسید، سلطان گفت در این موضوع دو مطلب به ذهن می رسد، 1- دشمنان حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) او را ابتر خواندند، خدای مهربان خواست بفرماید: پیغمبر من(صلی الله علیه و آله) بلاعقب که نیست، آتش هم در فضیلت مثل او می ماند، می بایست در سلام و تحیت با او باشند، 2- انبیای گذشته آمد رسالت، و شریعتشان، محدود بوده است، و پس از مدتی، پیغمبر و رسول دیگری، می خواست مبعوث بشود، و چون پس از حضرت محمد، بنا نبود پیغمبر دیگری باشد، می بایست اهل بیت حافظ شریعت او شوند، خداوند آل او را در صلوات، شریک او قرار داد، تا امت او اهمیت امامان را بدانند، و از اطاعت آنان سرپیچی نکنند، حاضرین در مجلس موعظه، لطافت بیان سلطان را تصدیق کردند.

### 311- نکاتی از کتاب فاطمه فاطمه(علیها السلام) است(بدون تعیین صفحات):

ایرانی های گوهرشناس چون آل محمد، را در دارا بودن علوم خدایی، اهل دیدند، از روز اول از مکتب آنان تبعیت کردند، نه به جهت اینکه مادر حضرت سجاد(علیه السلام) ایرانی بوده است، و گرنه نمی بایست یزدگرد هیجده سال، در حال فرار باشد، که در نتیجه به بلخ برود، این شیعه نیست که عدل و امامت را بر اسلام بیفزاید، بلکه اسلام منهای این دو اسلام نیست، جنگ بین شیعه و سنی، قبل از اینکه تاریخی باشد یا

فرقه ای، جنگ عدل و امامت بود، پس از پیغمبر(صلی الله علیه و آله) جاهلیت جدید بود که، نژاد پرستی، و حکومت، و طبقه بندی، را بر اسلام افزود، علی(علیه السلام) بر محمد(صلی الله علیه و آله) اضافه نشد، بلکه علی(علیه السلام) را گرفتیم که



محمد(صلی الله علیه و آله) را گم نکنیم، و آلا خلفای بنی امیه، و بنی عباس، همه از محمد(صلی الله علیه و آله) سخن می گویند، در حالی که آنان، خلفای قیصرها، و خسروها، و فرعون های، تاریخند، و وارثان ابوجهل، و ابوسفیان، این خانواده حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) است که، از آنان می پرسیم که، او چه می کرد، و چه می گفت، و چه می خواست، قرآنی را که نخوانند و نفهمند با هر دفتر سفید برابر است، شفیع آموزگاری است که اگر طبق تعلیم او رفتار شود، طرف پیروز می شود، نه اینکه تنها پارتی حساب شود، تا با عمل خویش در این جهان راه عبور از صراط را نداشته باشیم، نمی شود از آن عبور کرد، چرا پیغمبر(صلی الله علیه و آله) در مرض مرگش به روم سپاه می فرستد؟ آن هم برای یک جنگ انتقامی نه فوری دفاعی؟ چرا ابوبکر و عمر را سرباز عادی این جنگ قرار می دهد؟ و چرا اسامه هیجده ساله را فرمانده قرار می دهد؟ و چرا بر کسانی که به کمی سنّ او ایراد می گیرند به شدّت خشمگین می شود؟ و شایستگی را ملاک ریاست می داند نه سنّ را؟ و چرا علی(علیه السلام) را به این جنگ نفرستاد؟ و چرا با اصرار زیاد شیوخ را بیرون می کند؟ و چرا کاغذ و قلم می خواهد که چیزی بنویسد که با عمل کردن به آن گمراه نشوند؟ و چرا کسانی که امروز سرکارند مانع نوشتن رسول

خدا(صلی الله علیه و آله) شدند؟ و حتی هیاهو راه انداختند و پیغمبر(صلی الله علیه و آله) را آزردهند؟ و اهانت کردند؟ و به زن های پیغمبر(صلی الله علیه و آله) که گفتند کتف قلم بیاورید که پیغمبر(صلی الله علیه و آله) وصیت می کند پرخاش کردند؟ و آنان را یاران یوسف(علیه السلام) خواندند؟ و چرا وقتی بلال اذان نماز را گفت و پیغمبر(صلی الله علیه و آله) نتوانست برای نماز بلند شود فرمود علی(علیه السلام) را بگویند بیاید مانع شدند؟ در خانه فاطمه(علیها السلام) به شدّت تکان می خورد، و زبانه های آتشی که افروخته اند از روزنه های در پیداست، و

فریادهای عمر هر لحظه تندتر می شود، و فاطمه (علیها السلام) می گوید ای پدر بعد از تو از پسر خطاب(1) و پسر ابی قحافه چه ها که ندیدم، پس من خداوند و فرشتگان را گواه می گیرم که، شما دو تن مرا به خشم آوردید و خشنودم نساختید، کارگذاران و مصلحت اندیشان قدرت، ابوبکر را قانع کردند که صلاح نیست شما کنار بکشید، و او هم قبول کرد و به خیال خود اقدام به نصرت اسلام و اجرای سنت رسول الله (صلی الله علیه و آله) کرد، و نخستین تصمیم مصادره فدک شد، و فاطمه (علیها السلام) از پا نشست و اثبات کرد که، خلیفه ناشایست از او انتقام سیاسی گرفته، و بر علی (علیه السلام) ضربه اقتصادی فرود آورده است، فدک کوچک تر از آن بود که فاطمه (علیها السلام) بر سر آن

جنگ کند، فقط برای اثبات زور و ظلم رژیم بود، که آن ها برای مصلحت خویش، حاضرند حتی از قول پیغمبر (صلی الله علیه و آله) دروغ بگویند، و حقی را که اسلام برای هر فردی داده، درباره فرزند پیغمبر (صلی الله علیه و آله) نادیده بگیرند، با اینکه همه جز عده ای خاص سقیفه را قبول کرده بودند، فاطمه (علیها السلام) باز از مبارزه نایستاد، اگر نمی تواند باطل را ساقط کند لااقل رسوا کند، و اگر نشود حق را گرفت لااقل اثبات کند، تا همه بدانند آنچه روی کار است ظلم است، و آنچه زندانی است عدل و آزادی، چون مهاجرین بیشتر از قریش و خلیفه از آنان است، و همه یک بافت سیاسی دیرینه، به هم بسته در منافع حکومت با هم هستند، لذا علی (علیه السلام) شبانه فاطمه (علیها السلام) را به در خانه انصار می برد، جهالت ابوبکر، و خشونت عمر، و شمشیر خالد، و حيله گری عمر و عاص، گرداگرد مدینه حصارى بلند کشید، اصحاب آگاهانه یا ناآگاهانه در میان آن قرار گرفتند، و صدای

ص: 198

---

1- . مخفی نماند که نویسنده کتاب صاحب الغار ابوبکر ام رجل آخر مدعی است، اسم پدر عمر خطاب بدون نقطه است که، به مناسبت شغل پدر و پسر (هیزم شکنی) صحابه او را خطاب می گفتند ص 133 .

فاطمه(علیها السلام) به کسی نمی رسد، دشمنان فاطمه(علیها السلام) فعلاً بسیار نیرومند تر از دشمنان پدرش در مکه هستند، رسول خدا(صلی الله علیه و آله) بر آن ها در ضعف اوایل اسلام غالب می شد، و توهین به بت ها و پدران بی عقلشان می کرد، ولی در مدینه در اوج قدرت خویش، سپاه اسامه را نتوانست راه بیندازد، و حتی در خانه اش نگذاشتند آن نامه را بنویسد، و هر چه هم وصیت کرد تحریف کردند، همیشه مبارزه در جبهه داخلی مشکل تر از خارجی است، در آن جبهه ابوجهل ها، و ابوسفیان های جاهل،

ولی در این جبهه ابوبکر که گویند مثلاً نخستین کسی که، از بیرون خانواده پیغمبر(صلی الله علیه و آله) ایمان آورده است، و یار غار، و پدر عایشه است، و عمر که می گویند با ایمان آوردن او پس از چهل نفر، اسلام قوی شد، و عثمان است که می گویند هجرت بر حبشه و مدینه کرده است، و داماد پیغمبر(صلی الله علیه و آله) بر دو دخترش است، گفتند فعلاً صلاح نیست جوان سی و چند ساله، آن هم با سابقه کشتن افراد که، فامیل آن ها با او خوب نیستند، حکومت کند، آری مصلحت، تازیانه شومی است که، همیشه بر گرده حقیقت نواخته است، و زرنگ ها همیشه با آن حقیقت را ذبح شرعی کرده اند که گوشتش حلال و طاهر شده است، آن اسلحه ای است که قدرت طلبان با آن مسلح می شوند، در مقابل آن هیچ چیزی کارگر نیست، ولو فریاد فاطمه(علیها السلام) باشد. دیدیم که قربانی آن تمام خاندان پیغمبر(صلی الله علیه و آله) شد، اشرافیت و قومیت باز برخاست، و بیعت به جای وصایت نشست، تازه این کار با حضور افرادی شد که همیشه با پیغمبر(صلی الله علیه و آله) بودند، و احکام اسلام را از او یاد گرفته بودند، فردا که اسلام از مدینه بیرون رفت، و این نسل منقرض شد، آن وقت این بیعت چه سرنوشت شومی برای رهبری مردم خواهد داشت، حالا که مردم

با علی (علیه السلام) اینطور رفتار کردند، فردا با فرزندان او چه خواهند کرد، خانه نشینی علی (علیه السلام) آغاز یک تاریخ هولناک، و بیعت سقیفه بیعت هایی به دنبال خواهد داشت، و فدک سرآغاز غصب های بزرگ خواهد بود.

### 312- او را ایستاده دفن کردند

درباره عدالت عمر آنقدر دروغ ساخته اند، حتی گفته شده که او را ایستاده دفن کرده اند که، با خوابیدن او عدالت نخواهد بود (1).

در علم او گفته اند که، اعلم اصحاب پیغمبر (صلی الله علیه و آله) است، و نظرات او را وحی تصدیق کرده است، در شجاعت او گفته اند وقتی که او اسلام را قبول کرد قریش به وحشت افتادند، در تقوای او گفته اند اگر قاطری در عراق پایش، می لغزید او ناراحت می شد که چرا جاده را صاف نکرده که، این ظلم به قاطر شود. (2)

### 313- ایرانی متعصب نشد

اکثر بزرگان اهل سنت ایرانی هستند: ابوحنیفه، نسائی، ترمذی، بخاری، مسلم، ابن ماجه، رازی، غزالی، ابن سینا، اگر ایرانی متعصب و ناسویالیست بود، می بایست سلمان را برای خود امام قرار بدهند، نه ائمه دوازده گانه علیهم السلام را که، همه عرب هستند (3) بارها از اینکه در گذشته در اثر جهالت، تبعیت از اهل سنت کردم مرا ببخش، همانا رسالت (صلی الله علیه و آله) فرمود جاهل در جهالتش بهانه ای ندارد، خداوند بزرگان ما را بیراهه بردند، و اصحاب

ص: 200

---

1- . آنگاه هدایت شدم، ص 153.

2- . آنگاه هدایت شدم، ص 154.

3- . آنگاه هدایت شدم، ص 216.

مرتد، و دگرگون رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را، برای ما فرشته وانمودند، که این خواست امویان و عباسیان بود. (1)

### 314- معاویه از کجا کاتب وحی می تواند باشد

معاویه که پس از فتح مکه تظاهر به سلام کرد، و محل سکونتش مکه بوده، و کسی او را ساکن مدینه نوشته، و پیغمبر (صلی الله علیه و آله) هم پس از فتح مکه در مکه نمانده، چطور علمای اهل سنت او را کاتب وحی معرفی می کنند (2)

مگر ابوبکر نگفت که پیغمبران ارث نمی گذارند، پس چطور همه خانه پیغمبر (صلی الله علیه و آله) را، به عنوان ارث به عایشه دادند. (3)

### 315- سلیمان بن سرد خزائی را از نو بشناسیم:

اخیراً شنیدیم که در فیلم مرحوم مختار رضوان الله علیه، درباره تابعی بلکه صحابی جلیل القدر، و عظیم المنزله، و امیر توابین، مرحوم سلیمان بن سرد الخزائی، کوه نظری به خرج داده، و حق این شیعه حقیقی، و ناصر ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، و امام حسن و حسین علیهم السلام را، ادا نکرده اند، چطوری که جلوتر در فیلم حضرت

یوسف (علیه السلام)، حق آن رجل آسمانی را، به جای نیاورده بودند (4)

لازم دانستم که برای شناساندن چهره

ص: 201

1- . آنگاه هدایت شدم، ص 266.

2- . آنگاه هدایت شدم، ص 287.

3- . آنگاه هدایت شدم، ص 230.

4- . قرآن حضرت یوسف (علیه السلام) را [إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ]، خوانده، آیه 24 سوره یوسف (علیه السلام)، و یا لطفی که کلمه معاذ الله، و کلمه احسن مثنوی، آیه 23 در برگرفته، و یا به سایر تعابیری که، خداوند در حق بنده مبارز خویش، تعبیر آورده، اگر فیلم سازان توجه می کردند، و از تفسیر المیزان الهام می گرفتند، نه یک بار، بلکه چندین بار، دقت لازم را به کار می گرفتند، به ساحت قدسی آن رجل الهی، ایرادی نمی رسید، لکن در فیلم ها، به جهات دیگر عنایت می شود.

واقعی سلیمان قدس سره، مقاله ای تنظیم کنم، و دلیل و راهنمای ما در این مقاله، رجال مامقانی، و معجم الرجال است. (1)

مامقانی قدس سره می نویسد: اسم سلیمان در زمان جاهلیت یسار بوده است، پیغمبر خدا(صلی الله علیه و آله) آن را تبدیل به سلیمان کرد، کتب رجال عامه و بعضی از خاصه، او را از اصحاب رسول خدا(صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین و الحسن و الحسین(علیهم السلام) رقم کرده اند، لکن چطوری که در معجم الرجال آمده، کسّی قدس سره به نقل از فضل بن شاذان، او را به لقب تابعی، ملقب کرده است. بالاخره ایشان عزیز فامیل، و از بزرگان زهاد، و امیر توّابین بود، و شیخ مفید او را از جمله کسانی که، به خلافت ظاهری امیرالمؤمنین(علیه السلام)، بعد از کشته شدن عثمان اجماع کرده اند، معرّفی کرده است، ذهبی می نویسد: او از شیعیان امیرالمؤمنین(علیه السلام)، و امام حسن و حسین(علیه السلام)، بوده، و شیعیان کوفه در خانه او، نامه های دعوت به

امام حسین(علیه السلام) را نوشتند، لکن بعداً از کمک کردن به آن حضرت عاجز شد، (2)

پس از شهادت امام حسین(علیه السلام)، با توّابین که چهار هزار نفر بودند، و او رئیس آنان شد، به خونخواهی آن حضرت قیام کرده، و همه شهید شدند. و ابن اثیر در اسدالغابه

می نویسد: او اولین روزی که مسلمانان به کوفه اقبال کردند، ساکن آنجا شد، و با امیرالمؤمنین(علیه السلام) در تمام جنگ هایش بود، و در جنگ صفّین حوشب ذاطلیم را او کشت، و بعد از مردن معاویه، به امام حسین(علیه السلام) نامه نوشتند، و لکن پس از تشریف فرمایی امام حسین(علیه السلام) به طرف کوفه، کمک نکرد، و پس از شهادت امام حسین(علیه السلام) پشیمان شد،

ص: 202

---

1- . تنقیح المقال، ج 2، ص 62، به شماره 5218، و معجم الرجال، ج 8، ص 270.

2- . تعبیر خوبی آورده، و علّت عجز هم در بیان مامقانی می آید که، از جمله 4500 نفر زندانی شدند.

او و مسیب بن نجیه الفرازی، و سایر کسانی که به امام حسین (علیه السلام) کمک نکرده بودند، برای جبران گذشته، به فکر خونخواهی افتادند، با ریاست سلیمان در اول ربیع الثانی سال 65، تواین، خروج کردند، و به استقبال عبیدالله بن زیاد که، با لشکر قوی از شام می آمد، رفتند، و در عین ورده، از زمین جزیره، دو لشکر ملاقات کردند، و سر سلیمان و مسیب را در شام پیش مروان بن حکم بردند، سلیمان در وقت شهادت 93 سال داشت. و شیخ طوسی سلیمان را، از متخلفین جنگ جمل، رقم کرده است. مرحوم مامقانی می نویسد: تخلف سلیمان را از جنگ جمل، با تتبع زیادی که کردم، در هیچ

کتاب تاریخ و سیره، حتی در کتاب فتنه الجمل مرحوم شیخ مفید، ندیدم، و مشاهده کردید که ابن اثیر نوشت که، سلیمان در تمامی جنگ های امیرالمؤمنین (علیه السلام) حاضر بود، حتی در جنگ صفین در میمنه آن بود. و اما اینکه ابن اثیر نوشت: او پس از نامه نوشتن به امام حسین (علیه السلام)، به آن امام همام کمک نکرد، بدون شک سهو القلم است (1)

زیرا که خلاف اتفاق کتاب های تاریخ و سیره است که، همه نوشته اند وقتی ابن زیاد متوجه شد که، اهل کوفه به امام حسین (علیه السلام) نامه ها نوشته اند، 4500 نفر از شخصیت ها، و پهلوانان آن ها را زندان کرد، که سلیمان، و ابراهیم بن مالک اشتر، و ابن صفوان، و یحیی بن عوف، و صعصعه العبدی از آن جمله است، و زنجیر هم به آن ها زده بودند، یک روز غذا داده و روز دیگر نمی دادند، وقتی خبر درک روی یزید در کوفه شایع شد، و ابن زیاد در آن روز

ص: 203

---

1- . به عقیده نگارنده عمداً سهو کردن است، این اولین نیش قلم علمای عامه نیست، درباره مرحوم مختار هم، خیلی چرت و پرت نوشته اند، آنان با کسانی که ارادت خالصانه به اهل بیت ورزیده، و خدمت زیاد کرده اند، تا می توانند مقام آنان را، پایین می آورند.

در بصره بود، شیعه به دارالاماره ریخته، و محافظین آنجا را کشته، و اموالش را به غارت بردند، و در زندان را باز کرده، و آن 4500

نفر را آزاد کردند، پس تصمیم انتقام خون امام حسین (علیه السلام) گرفتند، و چون شنیدند که، ابن زیاد برای استمداد به شام رفته، مجاهدین به استقبال او شتافتند، و از سیصد هزار لشکری که می آمد، صد هزارش در مقدمه بود، توابین به شعار یالثارات الحسین، یکدست به مقدمه حمله کردند، در روز اول

از توابین صد نفر شهید، و از ابن زیاد ده هزار کشته پدید آمد، روز دوم عدد کشته های ابن زیاد به چهل هزار رسید، و بقیه پا به فرار گذاشتند، ابن زیاد از عقب رسید، فراری مقدمه را با بقیه لشکر (200 هزار)، آورد، 7 روز دیگر باز جنگ کردند، از لشکر سلیمان فقط 27 نفر زنده بود، آن هم با جراحات سنگین، و آنان از سلیمان اجازه فرار کردن خواستند، فرمود نه تا دم مرگ باید صبر کرد، شب هشتم سلیمان در عالم رؤیا، خدیجه کبری (علیها السلام)، و فاطمه زهرا (علیها السلام)، و امام حسن و حسین (علیهم السلام) را دید، خانم خدیجه اعلان رضایت رب العالمین، از سلیمان و هم رزمانش کرد، و فرمود در بهشت با ما خواهید بود، و فرمود مژده باد به تو که، فردا ظهر به ما می رسی، و یک ظرف پر از آب هم به او داد که، بر بدنش بریزد، سلیمان از خواب پرید و ظرف آب را در بیداری دید، وقتی آب را بر بدن ریخت، زخمانش از بین رفت، وقتی لباس هایش را پوشید دیگر ظرف آب را ندید، از صدای تکبیر سلیمان هم نبردهایش، بیدار شدند، فردا دوباره ستیز کردند، همه به مقام شهادت نایل آمدند، رضوان الله تعالی علیهم و حشرنا معهم آمین.



مرحوم مامقانی اضافه کرد: از این بیان معلوم شد که، سلیمان از شیعه مخلص بوده، من او را ثقه، و مقبول الروایه می دانم، و از خدای متعال مسئلت می کنم که، مرا با او و هم رزم هایش، محشور کند به حق حسین (علیه السلام). (1)

در معجم رجال الحدیث این چنین مرقوم فرموده: شک در عظمت و جلالت سلیمان بن صرد نیست، چون که فضل بن شاذان بر این شهادت می دهد، و تخلّفی که از جنگ جمل به او نسبت می دهند ثابت نیست، احياناً اگر حاضر نشده باشد، یا برای عذری بوده، و یا اینکه خود امیرالمؤمنین (علیه السلام) مأموریتی به او داده است، و تازه چطوری که شیخ خودش احتمال داده، اصل نسبت دروغ باشد، و روایتی را که در این باره نقل می کنند: (امیرالمؤمنین (علیه السلام) پس از مراجعت از جنگ جمل، سلیمان را برای تخلّفش عزل فرمود) چون چند نفر از روایت آن توثیق نشده است، قابل اعتماد نیست، به علاوه استناد کتاب صفین که این روایت را، از آن کتاب نقل می کنند، به نصر بن مزاحم، از طریق معتبر معلوم نیست. نگارنده گوید استناد کتاب صفین به نصر بن مزاحم، به دلیلی که در حاشیه معجم الرجال آورده ام، بعید نیست، بلی بعضی از رجال حدیث توثیق نشده است. بعد معجم الرجال اضافه فرموده: بودن سلیمان از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ثابت نیست، زیرا که فضل بن شاذان تصریح بر تابعی بودن او کرده است، و شاید شیخ طوسی این حرف را از کتب رجال عامه گرفته است. (2)

ص: 205

---

1- . تنقیح المقال، ج 2، ص 62، شماره 5218.

2- . معجم رجال الحدیث، ج 8، ص 270.

بی بی زینب کبری (علیها السلام)، روی عظمتی که دارد، هر کدام از اهل مصر، و سوریه، مدعی هستند که قبر مبارک آن عالمه غیر معلمه، در خاک آن هاست، اندازه همان حرم سوریه، یا بالاتر از آن در مصر هم به آن قافله سالار اسرای اهل بیت، منسوب است، مؤلف تحقیق درباره اربعین می خواهد طرفداری از مدفن مصر کند(1)

الا اینکه این قول را اعتبار تأیید نمی کند، لازم دیدم مطلبی را که مؤلف کتاب شهر حسین (علیه السلام)، از کتاب ریاحین الشریعه و غیر آن نقل کرده، چون متین است نقل کنم:

1 با ورود اسرای اهل بیت (علیه السلام) به مدینه، به رهبری عبدالله بن حنظله غسیل الملائکه، انقلابی در مدینه شد، از بنی امیه هر کس که بود، از مدینه بیرون کردند، و تا جریان حرّه یزید تسلط به مدینه نداشت که، حضرت زینب را تبعید کند(2).

2 چرا شوهر آن حضرت با آن همه غیرتی که داشت همراه زنتش نرفت.

3 چرا آن مخدره مصر عثمانی را، بر یمن علوی، ترجیح داد.

4 چرا در مصر وارد خانه مسلمه بن مخلد، دشمن امیرالمؤمنین (علیه السلام) شد.

ص: 206

1- . صفحه 132.

2- . مؤلف تحقیق درباره اربعین، از عبیدلی در کتاب اخبار زینبیات می نویسد که، عمرو بن سعید الاشرق، والی مدینه، به یزید نوشت که زینب (س)، در مدینه مردم را به خونخواهی حسین (علیه السلام) تحریک می کند، یزید نوشت باید از مدینه خارج شود، بی بی در ابتدای امر حاضر نشد، سپس با صلاح دید خانم های اهل بیت حاضر شد، و مصر را انتخاب کرد، و با معیت سکینه و فاطمه به مصر حرکت کرد، و پس از یازده ماه ونیم توقف در مصر، در آنجا شهید شد و دفن گردید، و حضرت سکینه و فاطمه دوباره به مدینه برگشتند، تحقیق درباره اربعین 132.

5 اگر حرف عبیدلی حقیقت داشت، چرا محدثین ثلاث اولین، (کلینی و صدوق و شیخ طوسی رضوان الله تعالی علیهم)، به علاوه شیخ بزرگوار مفید، و محدثین آخرین (مرحوم فیض کاشانی، و مجلسی، و شیخ حرّ، صاحب وسائل)، قدس الله اسرار هم، اشاره ای بر این مطلب نکرده اند، در حالی که تبعید آن مظلومه، از خروج امام حسین (علیه السلام) کمتر نبوده است.

6 چرا یعقوبی، و ابن اثیر، و طبری، اشاره ای بر این جریان نکرده اند، مخفی نماند اکثر طرفداران مزار مصر، مصری هستند، ارتکاز ذهنی شان از اول صباوت، بودن قبر آن حضرت در مصر، ریشه دوانده، به این آسانی از ذهن شان، در نمی رود، (1) نگارنده گوید روزی مرحوم آقای برقی در بالای منبر فرمود، عظمت بی بی زینب (علیها السلام) را بین، یک سال تمام مجله های سوریه با مجله های مصر، در بحث بودند، و هر کدام اثبات می کردند که، قبر دختر امیرالمؤمنین (علیه السلام)، در خاک آن هاست، ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء من عباده.

### 317- عقیده و ایمان به زور غلبه کرد:

به حمدالله شب چهارشنبه سوم شوال به سال 247، به امر منتصر پدرش متوکل، به وسیله غلامان ترک به درک رفت، او در پانزده سال سلطنت، چهار مرتبه دستور تخریب قبر امام حسین (علیه السلام) را داد، منتصر بر خلاف پدر گور به گورش، بارگاه امام

حسین (علیه السلام) را دستور تعمیر اساسی داد، و سادات علوی را خیلی تعظیم، و فدک را به اولاد امام حسن و

ص: 207

امام حسین (علیه السلام) داد، و همینطور کلیه اوقاف امیرالمؤمنین (علیه السلام) را، به اولاد آن حضرت تحویل داده، و قبر امیرالمؤمنین (علیه السلام) را تعمیر کرد. (1)

### 318- مؤمن در دنیا غریب است

محمد بن مسلم بر امام باقر (علیه السلام) از غربت شکایت کرد، امام (علیه السلام) فرمود: مؤمن در دنیا در میان مردم معکوس القلوب، غریب است تا از دنیا برود، باز امام (علیه السلام) به محمد بن مسلم فرمود: هر کس در راه زیارت امام حسین (علیه السلام) بترسد، از خوف روز قیامت در امان است، ملائکه بر او سلام می کنند، و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) او را زیارت می کند. (2)

### 319- لعنت خدا بر هر دو

ابن زیاد پس از واقعه عاشورا، از عمر سعد خواستار ردّ فرمان قتل امام حسین (علیه السلام) شد، او جواب داد که می خواهم نامه فرمان قتل را، به بیوه زنان مدینه بخوانم، و عذر بخوام. (3)

### 320- آدرس محل اجتماع امام حسین (علیه السلام) با عمر سعد

در کربلا- در محله باب السلام فعلی سابقاً معروف به محله الجاچین محرّف دکاکین بود، در شمال غربی آن، محل اجتماع امام حسین (علیه السلام) با عمر سعد در نصف شب موجود است، با علامتی از شبکه چوبی، به ارتفاع 5/2 متر، و به عرض 2 متر، و متصل به خانه شماره 322، (4) نگارنده گوید این آدرس را دادم، و از هر کسی که برود پیدا کند، و در

ص: 208

1- . شهر حسین (علیه السلام)، ص 217.

2- . شهر حسین (علیه السلام)، ص 229.

3- . شهر حسین (علیه السلام)، ص 57.

4- . شهر حسین (علیه السلام)، ص 339.

آنجا به امام حسین (علیه السلام) سلام کند، تمنای عاجزانه دارم که، از قول حقیر هم سلام دهد، پیشاپیش سلام خدا بر چنین کسی باد.

### 321- میثم التمار ایرانی الاصل است

العراقی النهروانی، از کیفیت وزیدن باد، خبر از دَرک رَوی معاویه کرد، جمعه بعدی قاصد از شام آمد، صحت پیشگویی ثابت شد، (1)

امام حسین (علیه السلام) در مسیر کربلا، روزی پانزده فرسخ راه می رفتند، معلوم می شود که، وسیله سریع در اختیار داشتند، (2)

ابن زیاد چون شیوخ را زندان کرده بود، سعی می کرد هرچه زودتر، اسرای اهل بیت (علیه السلام) را از کوفه خارج کند، (3)

از امالی طوسی نقل می کند که، مرحوم مختار، هر خانه ای که در

کوفه، از گوشت شتر غارت شده از امام حسین (علیه السلام)، به آن رسیده بود، خراب کرد. (4)

### 322- گوینده حق عزیز است

شیخ محمد سعید عرفی انسان حق گو، و سَنّی کم تعصّب، در کتاب خود (سرّ انحلال الامّه العربیّه و وهن المسلمین) گوید: جامعه

الازهر در عین اینکه، یکی از حسنات شیعه است، چون فاطمیون آنجا را تأسیس کرده اند، متأسفانه فقه اهل البیت (علیهم السلام) در

ص: 209

1- . تحقیق درباره اربعین، ص 34.

2- . تحقیق درباره اربعین، ص 40.

3- . تحقیق درباره اربعین، ص 58.

4- . تحقیق درباره اربعین، ص 133.

آنجا خوانده نمی شود، این مرد شریف خیلی از حقایق را در این کتاب بیان کرده است،<sup>(1)</sup>

نگارنده گوید در سال 357، به دستور معزالدین فاطمی سلطان شیعی تأسیس شده است.

### 323- و رفعنا لک ذکرک

تاریخ سراغ ندارد، از بزرگی وقتی اسمش برده شود، تابعینش صدا به شعاری، در حلقش بلند کنند، جز خاتم انبیا(صلی الله علیه و آله)، امت محمدی(صلی الله علیه و آله) او را در تشهد، و اذان، پس از شهادت به وحدانیت، به رسالت شهادت می دهند،<sup>(2)</sup>

و خداوند به عمر احدی از انبیا (علیهم السلام) قسم نخورد، جز خاتم النبیین(صلی الله علیه و آله) (لعمرك انهم لفي سكرتهم يعمهون).

### 324- چرا زمخشری مانع می شود

زمخشری گوید بر اهل بیت(علیهم السلام) به تنهایی صلوات نفرستید، متهم به رافضی بودن می شوید، این حرف او تعصب شدید است، زیرا که خداوند در قرآن به غیر انبیا(علیهم السلام) هم، صلوات فرستاده، ( هو الذی یصلی علیکم و ملائکته، و صل علیهم ان صلاتک سکن لهم، و الذین اذا اصابتهم مصیبه، قالوا انا لله و انا الیه راجعون، اولئک علیهم صلوات من ربهم)<sup>(3)</sup>

حومانی گوید ما به همدیگر سلام می کنیم، چرا به علی(علیه السلام) سلام نکنیم.<sup>(4)</sup>

ص: 210

1- . تحقیق درباره اربعین، ص 418.

2- . تحقیق درباره اربعین، ص 449.

3- . تحقیق درباره اربعین، ص 544.

4- . تحقیق درباره اربعین، ص 549.

### 325- نشاشیبی چطور به جزای عمل خویش رسید؟

وقتی در سال 1350 قمری، علمای اکثر بلاد مسلمین، در بیت المقدس اجتماع کردند، و به مجتهد بزرگ شیعه، مرحوم استاد کاشف الغطاء در نماز اقتدا کردند، انگلیسی ها از این وحدت هراسناک شدند، متعصب فلسطینی (نشاشیبی) را واداشتند که، با نوشتن کتاب الاسلام الصحیح، بین مسلمین اختلاف انداخت، الفتنه نائمه، لعن الله من یقظها، او در اواخر عمرش به جزای عمل رسید، کور گشته و کمرش هم خم شد به حدی که، صورتش به زمین کشیده شد، این خبیث نسب اموی داشت، نه تنها نشاشیبی، بلکه هر

کسی به هر نحوی با امام حسین (علیه السلام) مخالفت کند، یا از فضائل اهل بیت (علیهم السلام) خوشدل نباشد، به طور حتم در نسبش خبری است. (1)

### 326- پیغمبر (صلی الله علیه و آله) شیطان ندارد

از افترااتی که اهل سنت به پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بسته اند، یکی هم این است که از حضرتش سؤال کردند، شما هم شیطان دارید؟ در جواب مثلاً بفرماید، من هم شیطان دارم، الا اینکه من شیطانم را مسلمان کرده ام، این حرف افترا است، پیغمبر (صلی الله علیه و آله) ما مؤید به ملائکه بود، و شیطان نداشت. (2)

ص: 211

---

1- . تحقیق درباره اربعین، ص 551.

2- . دلائل الصدق، ج 3، ص 16.

### 327- چرا سعد انصاری نشد

اگر ابوبکر و عمر برای رضای خدا حکومت را قبول کردند، چطوری که دوستانشان می گویند، چرا به حکومت سعد انصاری راضی نشدند، به اقرار خودشان عقد و حلّ و امور لشکری با انصار بود، (1) نگارنده گوید چرا پس مغیره بن شعبه، و خالد بن ولید، زحمت کشیدند از مدینه به شام رفتند، و از دور سعد بن عباده (دور از وطن) را تیرباران کردند، و از قول اجته شعر گفتند:

قد قتلنا سید الخزرج سعد بن عباده

و رمیناه بسهم فلم نخط فؤاده

### 328- تلک اذا قسمه ضیزی

پیغمبر (صلی الله علیه و آله) ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی، پنج روز قبل از شهادتش کتف و قلم خواست، یهجر لقبش دادند، و ابوبکری که در دم مرگ غش کرد، و عثمان بقیّه وصیت نامه را نوشت: (عمر را برای شما خلیفه قرار دادم) یهجر نشد، ان هو الا قسمه ضیزی. (2)

### 329- از مجوس هم بدتر حساب کردند

علاّ مه حلّی می فرماید پیغمبر (صلی الله علیه و آله) از یهود و نصارا و مجوس جزیه می گرفت، و متابعت اجباری نمی کرد، ولی بانیان سقیفه آتش به در خانه دختر پیغمبر زدند که، با زور بیایند تبعیت کنند، و چرا به در خانه های دیگر مخالفین، مثل سلمان، و ابی ذر، و مقداد، آتش

ص: 212

1- . دلائل الصدق، ج 3، ص 23.

2- . دلائل الصدق، ج 3، ص 116.



نزدند و چرا اسامه که تا آخر عمرش بیعت نکرد، و گفت مرا پیغمبر (صلی الله علیه و آله) برای شما امیر قرار داد، تو ابوبکر را چه کسی برای من امیر قرار داد،؟ در خانه او را آتش نزدند. (1)

### 330- حتماً سوء قصد داشت

اینکه عمر گفت: علی (علیه السلام) را اگر برای شما خلیفه قرار دهم، شما را به صراط مستقیم می کشد، منظورش تعریف نبود، بلکه می خواست به آن پنج نفر دیگر معلوم کند، اگر علی (علیه السلام) در رأس امور قرار گیرد، به دنیای دلخواهشان نخواهند رسید، (2)

نگارنده گوید چطوری که گذاشتن الصلوه خیر من النوم، در اذان، به جای حیّ علی خیر العمل، برای غرضی بود، و آن اینکه آن دو رکعت نمازی که، ابوبکر به زعم باطل شان، در ایام مرض پیغمبر (صلی الله علیه و آله) خواند، از خوابیدن علی (علیه السلام) در رختخواب پیغمبر (صلی الله علیه و آله)، در شب هجرت، بهتر بوده است، و الا همه می دانند که نماز از خواب بهتر است.

قوشجی مخالفت عمر را با الله و رسول در دو متعه، و در حی علی خیر العمل، از باب مخالفت دو مجتهد حساب کرده است، (الله و عمر) بخوان تعجب کن، (3)

علت اینکه خلفای عباسی، تعظیم ابوبکر، و عمر، و عثمان، می کردند، این بود که آنان زمینه خلافت غیر آل رسول (صلی الله علیه و آله) را فراهم کردند. (4)

ص: 213

- 1- . دلائل الصدق، ج 3، ص 123.
- 2- . دلائل الصدق، ج 3، ص 205.
- 3- . دلائل الصدق، ج 3، ص 558.
- 4- . دلائل الصدق، ج 3، ص 577.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در شب نوزدهم رمضان در خانه دخترش، سر سفره افطار دو قرص نان به علاوه نمک و شیر می بیند، سرش را تکان داده بلند گریه کرد، و فرمود باور نمی کردم دختری بدخواه بابایش باشد، ام کلثوم عرض کرد مگر چه کردم؟ فرمود می خواهی وقوف من در روز قیامت طولانی باشد؟ هر کسی غذا و آبش طیب باشد، و لباسش نرم، وقوفش در عرصه قیامت طولانی خواهد بود. (1)

ص: 214

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلوه و السلام على محمد و آله اجمعين و اللعن على اعدائهم اجمعين الى قيام يوم الدين.

چون دانستن وقایع ایام و اتفاقات روزها، بر اهل دانش و بینش به ویژه برای وعاظ و سخنرانان عالیقدر که، می خواهند طبق مناسبات ایام سخن سرایی کنند، از اهمیت خاصی برخوردار است، برای کمک رسانی به این قسمت از دانشمندان بر استخراج این تقویم اقدام گردید، و آن را به نام تقویم الفقهاء مسمی کردم که، معمولاً به ایام درگذشت مشاهیر آن ها تا آنجا که اطلاع داشتیم اشاره شده، و طبق ایام ماه های قمری درج گردیده است. و ما التوفیق الالبالله.

طهران، محمد محقق

مردی، 21 محرم الحرام 1430 = 29/10/1387.

ص: 215

## اتفاقات روز اول محرم الحرام:

اتفاقات روز اول محرم الحرام: (1)

1- شروع ایام حزن شیعه در مصائب امام حسین (علیه السلام).

2- در پی تصمیم کفار بر قطع ارتباط با بنی هاشم (به جهت حمایت آنان از پیغمبر (صلی الله علیه و آله)) حضرت ابی طالب (علیه السلام) (2) مؤمنین از آل هاشم را در مثل چنین روزی در سال 6210 هبوط، به درّه ای که منتسب به ابی طالب (علیه السلام) بود انتقال داد.

3- اولین جمع آوری زکات به امر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) در سال نهم قمری.

4- قیام مردم مدینه علیه یزید، و اخراج اموی ها از مدینه که، منجر به وقوع وقعه حرّه گردید.

5- رحلت محمد حنیفه فرزند امیرالمؤمنین به سال 81 قمری.

6- فتح مصر به سال 20 قمری.

7- ارتحال نور چشم شهید ثانی آشیخ حسن صاحب معالم به سال 1011 قمری.

ص: 216

---

1- . ماه محرم در زمان جاهلیت اسمش صفر اول بود، ماه صفر فعلی را صفر دوم می خواندند. سنت نسبی ( جابجا کردن جای ماه که در زمان جاهلیت معمول بوده ) را، درباره صفر اول انجام می دادند، وقتی دین اسلام حرمت قتال را در صفر اول اثبات کرد، آن را شهر الله المحرم گفتند، کم کم کلمه شهر را اسقاط کردند تنها محرم گفتند. المیزان، ج 3، ص 254.

2- . بر خلاف میل اکثر علما اهل سنت که ابوطالب (علیه السلام) را مؤمن نمی دانند، مجاهدات آن حضرت در ده سال اول بعثت به تنهایی، برابر با مجاهدات تمام مهاجر و انصار در ده سال بعد از هجرت است. المیزان، ج 16، ص 57.

## اتفاقات روز دوم محرم:

1- پس از دو روز و نصف جزّ و بحث با حرّ ریاحی کم فکر آن روز، سیّد شهدا عالم (امام حسین(علیه السلام)) در مثل چنین روزی وارد زمین پربلای کربلا گردید به سال 61 .

## اتفاقات روز سوم محرم:

1- امام حسین(علیه السلام) برای اتمام حجت، به وسیله قیس بن مسهرّ صیداوی به اهل کوفه نامه فرستاد، متأسفانه حامل نامه به شهادت رسید اما مضمون نامه را ابلاغ کرد، رضوان الله تعالی علیه و عذّب قاتله.

2- به احتمالی امروز، و یا روز چهارم عمر سعد وارد کربلا گردید، علیه و علی آمره و انصاره لعائن الله.

## اتفاقات روز چهارم محرم:

1- ابن زیاد با استناد به فتوای شریح قاضی، در مسجد کوفه خطبه خواند و مردم را برای رفتن به کربلا تحریک کرد، عذّب الله عذاباً الیماً.

## اتفاقات روز ششم محرم:

1- حبیب بن مظاهر رضوان الله علیه از طرف امام حسین(علیه السلام) برای جلب کمک به سوی قبیله بنی اسد در شب ششم تشریف برد، لیکن به مراد نرسید.

2- ارتحال جامع کتاب شریف نهج البلاغه (سید رضی) رحمه الله علیه به سال 406.

### اتفاقات روز هفتم ماه محرم:

- 1- ملاقات امام حسین (علیه السلام) با عمر سعد در شب هفتم برای اتمام حجت.
- 2- چهار هزار تیرانداز مأمور به منع آب برای امام حسین (علیه السلام) شدند، اللهم العنهم لعناً وبيلاً.

### اتفاقات روز نهم محرم:

- 1- محاصره خیمه های امام حسین (علیه السلام) در کربلا.
- 2- شمر نامه امان برای حضرت ابی الفضل و برادرانش آورد.
- 3- در پی یورش ناجوانمردانه دشمن، از سوی امام حسین (علیه السلام) درخواست تأخیر جنگ به فردا شد.
- 4- خطبه خواندن امام حسین (علیه السلام) بر اصحاب خویش و اظهار وفاداری عجیب از آنان، رضوان الله تعالی علیهم و حشرنا معهم آمین.

### اتفاقات روز دهم محرم:

- 1- شهادت امام حسین و اصحاب و اقاربش (علیهم السلام) و سایر جریانات عاشورا در سال 61.

ص: 218

2- به روایتی قیام حضرت مهدی عجل الله فرجه الشریف در روز عاشورا خواهد شد.

3- رحلت ام سلمه همسر با وفای رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، در سال 62-63.

4- بمب گذاری در حرم امام رضا (علیه السلام) که منجر به شهادت 27 تن، و مجروح شدن جمع زیادی، گردید به سال 1415 قمری.

5- به درکات جهنم شتافت در شب عاشورای سال 67 ابن زیاد با دست باکفایت ابراهیم فرزند مالک اشتر، (فرمانده لشکر مختار) رضوان الله تعالی علیهما.

مخفی نماند از جمله کسانی که در این جنگ به دَرک رفت، حُصین بن نمیر رئیس شرطه ابن زیاد است که، راه ها را از شعاع 16 فرسخی بر امام حسین (علیه السلام) قوروق کرده بود.

### **اتفاقات روز یازدهم محرم:**

1- شب یازدهم شام غریبان امام حسین (علیه السلام) است که چهره تاریخ را تاریک کرده است.

2- پذیرایی از سر مطهر امام حسین (علیه السلام) در تنور منزل خولی، علیه اللعنه.

3- عصر روز یازدهم کاروان اسرای آل الله را به سوی کوفه حرکت دادند.

### **اتفاقات روز دوازدهم محرم:**

1- دفن ابدان مطهره شهداء کربلا.

2- ورود اسرای اهل بیت (علیهم السلام) به کوفه. با توجه به تاریخ حرکت از کربلا، و ورود به کوفه، و بُعد فاصله بین کوفه و کربلا، و ناچوری مرکب به اسراء مخصوصاً به بچه ها چه گذشت، خدای صبر دهد زین قضیّه زهرا (علیها السلام) را.

### **اتفاقات روز سیزدهم محرم:**

1- اسرای در مجلس ابن زیاد.

2- اسرای در زندان ابن زیاد.

3- قیام و شهادت عبدالله بن عقیف رضوان الله علیه.

### **اتفاقات روز پانزدهم محرم:**

1- فرستادن سرهای شهدا به طرف شام شوم.

### **اتفاقات روز هیجدهم محرم:**

1- ارتحال علامه طباطبایی مؤلف المیزان به سال 1402 قمری.

### **اتفاقات روز نوزدهم محرم:**

1- حرکت کاروان اسرای کربلا به سوی شام.

مخفی نماند که تقویم شیعه از کتاب ابصار العین نقل می کند که، زن های شهدای اصحاب امام حسین (علیه السلام) به شفاعت قبایلشان در کوفه آزاد شدند، فقط زن ها و بچه های شهدای اهل بیت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) به شام رهسپار شدند.

ص: 220



## اتفاقات روز بیستم محرم:

1- جون غلام نود ساله ابوذر رضوان الله عليهما، بدن مطهرش پس از ده روز از واقعه عاشورا، در مثل امروز پیدا شده و دفن گردید.

## اتفاقات روز بیست و یکم محرم:

1- ارتحال فقیه بسیط آیه الله علامه حلّی رضوان الله علیه، به سال 726.

## اتفاقات روز بیست و دوم محرم:

1- ارتحال شیخ الطایفه الامامیه مرحوم شیخ طوسی قدس سره، به سال 460.

## اتفاقات روز بیست و پنجم محرم:

1- شهادت فخرالساجدین الامام زین العابدین (علیه السلام) به سال 95.

## اتفاقات روز بیست و ششم محرم:

1- شهادت علی الخیر پدر شهید فحّ در زندان منصور به سال 146.

## اتفاقات روز بیست و هفتم محرم:

1- ارتحال آخوند ملاعلی کنی به سال 1306 قمری.

2- شهادت سید جمال الدین اسدآبادی به دستور سلطان عبدالحمید عثمانی به سال 1275 شمسی.

## اتفاقات روز بیست و هشتم محرم:

1- رحلت حذیفه بن یمان در چهلمین روز خلافت ظاهری امیرالمؤمنین (علیه السلام). او یکی از آن هفت نفری است که بر جنازه فاطمه علیها السلام نماز خواندند.

2- تبعید امام جواد (علیه السلام) به بغداد به دستور معتصم به سال 220.

3- انقراض دولت بنی العباس با قتل مستعصم توسط هلاکو به سال 656.

## در ماه محرم بدون تعیین روز:

1- کتابت صحیفه ملعونه به سال 11.

2- رحلت ماریه قبطیه همسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به سال 15-16.

ص: 222

## ماه صفر الخیر:

### اتفاقات روز اول صفر:

- 1- ورود اسرا با رئوس شهدا به شام به سال 61.
- 2- شروع جنگ صفین به سال 37.
- 3- شهادت زید فرزند امام زین العابدین به سال 121.
- 4- سقوط دولت برامکه به سال 187.

### اتفاقات روز سوم صفر:

- 1- فرخنده میلاد امام باقر (علیه السلام) به سال 57.
- 2- ارتحال آمیرزا محمد علی شاه آبادی به سال 1369 قمری.
- 3- درگذشت حاکم نیشابوری مؤلف المستدرک علی الصحیحین به سال 405.

### اتفاقات روز پنجم صفر:

- 1- شهادت دختر سه یا چهار ساله امام حسین (علیه السلام) در خرابه شام شوم به سال 61. توجه شما را به شماره 244 جلب می نمایم.

### اتفاقات روز هفتم صفر:

- 1- فرخنده میلاد هفتمین ستاره درخشان امامت امام کاظم (علیه السلام) به سال 128.

2- ارتحال آقای مرعشی نجفی مؤسس کتابخانه معروف در قم به سال 1411 قمری.

### **اتفاقات روز هشتم صفر:**

1- رحلت فقیه اول اسلام و مؤمن کامل الایمان، حضرت سلمان فارسی رضوان الله علیه به سال 36.

2- ارتحال مؤلف معجم رجال الحدیث آقای سید ابوالقاسم الخویی به سال 1413 قمری.

### **اتفاقات روز نهم صفر:**

1- شهادت حضرت عمار یاسر و خزیمه بن ثابت در جنگ صفین به سال 37.

2- شروع جنگ نهروان به سال 38.

### **اتفاقات روز دهم صفر:**

1- ارتحال آقای حاج سیدعبدالهادی شیرازی به سال 1382 قمری.

### **اتفاقات روز چهاردهم صفر:**

1- شهادت محمدبن ابی بکر به سال 38.

### اتفاقات روز پانزدهم صفر:

- 1- ابتدای بیماری چهارده روزه رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به وسیله زهر عایشه و حفصه به سال 11.
- 2- ارتحال رجالی معروف ابن غضائری (حسین بن عبیدالله) به سال 411.

### اتفاقات روز هیجدهم صفر:

- 1- ارتحال مدافع حریم تشیع علامه میرحامد حسین هندی مؤلف عبقات الانوار به سال 1306 قمری.

### اتفاقات روز بیستم صفر:

- 1- اربعین امام حسین(علیه السلام) و بازگشت اهل بیت (علیهم السلام) از شام به کربلا به سال 61.
- 2- ارتحال فقیه و واعظ مشهور آقای شیخ جعفر شوشتری به سال 1303 قمری.

### اتفاقات روز بیست و چهارم صفر:

- 1- ارتحال صاحب بن عباد به سال 385.

### اتفاقات روز بیست و پنجم صفر:

- 1- دوات و کتف خواستن پیغمبر(صلی الله علیه و آله) که، بنویسد چیزی را که با مدرک کتبی به دست دادن آن حضرت، و عمل کردن امت بر آن، تا روز قیامت رستگاری بر ملت ها

لازم شود، متأسفانه با تبانی سابق بین رجّاله های زمان این امر با مانع روبرو شد، و رئیس آن ها بر پیغمبر ما یینطق عن الهوی، نسبت هذیان داد، و بدین وسیله این امت را تا ظهور امام زمان (عج) در رنج و گرفتاری قرار دادند، خداوند جزایشان بدهد.

### **اتفاقات روز بیست و ششم صفر:**

1- تجهیز لشکر اسامه: پیغمبر (صلی الله علیه و آله) با فرمانده قرار دادن اسامه 17 ساله، و سرباز قرار دادن پیرمردهایی که بعدها خودشان را خلیفه کردند، اندازه لیاقت اشخاص را معلوم کرد، بلکه این امت تازه مسلمان ناشی را از دست دیو جهالت ها نجات بدهد، متأسفانه تعصب های قومی غلط اجازه بیدار شدن از خواب غفلت را به آن ها نداد.

### **اتفاقات روز بیست و هشتم صفر:**

1- شهادت اشرف کاینات حضرت محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله) به وسیله زهر عایشه و حفصه در سال 11.

2- غصب خلافت امیرالمؤمنین و نادیده گرفتن بیعت غدیر خم توسط اهل سقیفه.

3- شهادت سبط اکبر امام دوم حسن مجتبی (علیه السلام) در سال 50.

### **اتفاقات روز آخر صفر:**

1- شهادت حضرت امام رضا علیه آلاف التحیه و الثناء به سال 203.

### اتفاقات روز اول ربیع الاول:

- 1- دفن بدن خاتم پیغمبران (صلی الله علیه و آله) در نیمه شب.
- 2- ليله المبيت و هجرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) از مکه به مدینه به سال 13 بعثت.
- 3- هجوم اهل سقیفه به خانه وحی.
- 4- احتمال مسومیت امام حسن عسکری (علیه السلام) به سال 260.

### اتفاقات روز دوم ربیع الاول:

- 1- ارتحال مجری حدود اسلامی سید محمدباقر شفتی معروف به حجه الاسلام به سال 1260.

### اتفاقات روز سوم ربیع الاول:

- 1- تخریب کعبه توسط عامل یزید برای گرفتار کردن عبدالله بن زبیر که به آنجا پناه برده بود به سال 64. مخفی نماند که یزید به فاصله یازده روز به درکات جهنم رفت.

### اتفاقات روز چهارم ربیع الاول:

- 1- بیرون آمدن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از غار ثور و حرکت به سوی مدینه.
- 2- ارتحال صاحب حدایق رضوان الله علیه به سال 1186.

## اتفاقات روز پنجم ربیع الاول:

1- رحلت سکینه خاتون دختر امام حسین (علیه السلام) به سال 117.

## اتفاقات روز هفتم ربیع الاول:

1- شهادت کسی که با شهادت او ثلث سادات علوی و فاطمی جهان از بین رفت، (حضرت محسن بن علی (علیه السلام) ) به وسیله هجوم رَجّالِ های سقیفه.

## اتفاقات روز هشتم ربیع الاول:

1- شهادت امام حسن عسکری (علیه السلام) و آغاز امامت ظاهری حضرت بقیه الله، عجل الله تعالی فرجه الشریف به سال 260.

2- ارتحال آشیش حسین والد شیخ بهایی به سال 984.

## اتفاقات روز نهم ربیع الاول:

1- قتل دو عمر اولی ابن خطاب(1)(1) دومی عمر بن سعد. قاتل اولی، شجاع ایرانی ابولؤلؤ نهاوندی به سال 23(2)(2) قاتل دومی، مدافع حریم اهل بیت و انتقام گیرنده از

ص: 228

---

1- . بنابر تحقیق مؤلف کتاب الغار ابوبکر ام رجل آخر، لقب پدر عمر بدون نقطه است، و صحابه به مناسبت شغل او (هیزم کشی) او را خطاب می گفتند ص 133.

2- . در کتاب تقویم الشیعه ص 82 می نویسد: به هر یک از چهار زن عمر به حساب سهم ارث (از 8/1) هشتاد و سه هزار دینار رسید، محقق گوید مؤرث همان آدمی است که، وقتی دکتر گفت غسل بخورد، مسلمانان را جمع کرد و گفت در بیت المال شما غسل است اجازه بدهید من قدری از آن را بخورم، زهد هم طبیعی اش خوب است.



- قاتلین امام حسین (علیه السلام)، مختار ثقفی محبوب ائمه معصومین (علیهم السلام) به سال 67.
- 2- یعقوبی می نویسد روز دُرک روی هشام بن عبدالملک مروان به سال 125 در این روز واقع شد.
- 3- بنا به نوشته فرید و جدی از نظر اهل سنت روز ولادت با سعادت خاتم انبیاء علیهم السلام است.

### اتفاقات روز دهم ربیع الاول:

- 1- ازدواج پیغمبر (صلی الله علیه و آله) با خدیجه کبری در بیست و پنجمین سال تولد نبوی (صلی الله علیه و آله).
- 2- رحلت جناب عبدالمطلب جدّ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در هشتمین سال ولادت پیغمبر (صلی الله علیه و آله).
- 3- مرگ داوود بن علی (عموی سفاح) به جهت نفرین امام صادق (علیه السلام) برای قتل معلی بن خنیس، رضوان الله علیه.
- 4- اولین روز خلافت جاثرا نه معاویه انیس الهاویه.

### اتفاقات روز دوازدهم ربیع الاول:

- 1- ورود پیغمبر (صلی الله علیه و آله) به شهر مدینه و امر نمودن آن حضرت بر جعل هجرت ابتدای تاریخ اسلامی به استناد وحی سماوی، اگر می خواهید بدانید که جعل تاریخ هجری با دست رسول خدا (صلی الله علیه و آله) انجام گرفته است نه به دستور عمر، مقاله حقیر را در کتاب جلد اول گزیده تهاویل الربیع مطالعه کنید.

2- دَرَك رَوَى قَاتِلِ اِمَامِ جَوَادٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) (مَعْتَصِمِ عَبَّاسِي) بِه سَال 227.

3- مَرگِ اِحْمَدِ حَنْبَلِي، اِمَامِ حَنْبَلِي هَا اَز اَن هَا سَت وَهَابِي هَا بِه سَال 241.

### **اتفاقات روز چهاردهم ربیع الاول:**

1- دَرَك رَوَى يَزِيدِ بِنِ مَعَاوِيَةَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بِه سَال 64.

2- مَرگِ خَلِيفَةِ چَهَارمِ عَبَّاسِي (مُوسَى بِنِ مَهْدِي) بِه سَال 170.

3- بِنَابِرِ نَقْلِ مَعَالِي السَّبْطِيْنَ اِبْتِدَائِ قِيَامِ مَخْتَارِ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ بِه سَال 67.

4- مَرگِ مَالِكِ بِنِ اِنْسِ اِمَامِ مَالِكِي هَا بِه سَال 179.

### **اتفاقات روز پانزدهم ربیع الاول:**

1- اِرْتِحَالِ مَحْدَثِ جَلِيلِ الْقَدْرِ مَرْحُومِ اَعْمَشِ بِه سَال 148.

### **اتفاقات روز هفدهم ربیع الاول:**

1- فَرخَنْدِه مِيْلَادِ خَاتَمِ پِيَامْبِرَانِ حَضْرَتِ مُحَمَّدِ بِنِ عَبْدِاللّهِ (صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) دَر سَالِ مَعْرُوفِ بِه عَامِ الْفَيْلِ، وَوِلَادَتِ بَا سَعَادَتِ شَشْمِيْنَ اِخْتَرِ تَابَنَاكِ، اِمَامِ بِه حَقِّ نَاطِقِ حَضْرَتِ جَعْفَرِ صَادِقِ (عَلَيْهِ السَّلَام) بِه سَال 83.

### **اتفاقات روز هیجدهم ربیع الاول:**

1- اِرْتِحَالِ فَقِيهِ نَامِي سَيِّدِ مُحَمَّدِ صَاحِبِ الْمَدَارِكِ نُوهِ دَخْتَرِي شَهِيْدِ ثَانِي (رَحْمَةُ اللّهِ عَلَيْهِمَا) بِه سَال 1009.

### **اتفاقات روز بیست و دوّم ربیع الاول:**

1- به احتمالی امروز حضرت معصومه علیها السلام وارد قم گشته است به سال 201.

### **اتفاقات روز بیست و پنجم ربیع الاول:**

1- وقوع جنگ دومه الجندل به سال پنجم هجری.

2- قرارداد صلح اضطراری و اجباری، بین امام حسن مجتبی علیه آلاف التحیه والثناء، و بین معاویه علیه الهاویه.

3- ارتحال فقیه علامه سید مرتضی علم الهدی به سال 436.

### **اتفاقات روز بیست و هفتم ربیع الاول:**

1- ارتحال مؤلف مستمسک العرو الوثقی آسید محسن الحکیم به سال 1390 قمری.

### **اتفاقات روز سی ام ربیع الاول:**

1- تأسیس دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه در قاهره در سال 1366 قمری.

### اتفاقات روز اول ربیع الثانی:

1- قیام توأین برای خونخواهی امام حسین (علیه السلام) به ریاست سلیمان بن صُرد به سال 65. معلوم باد که طبق فرموده مرحوم مامقانی در تنقیح المقال، ابن زیاد چهار هزار و پانصد نفر از شخصیت های کوفه را در جریان عاشورا زندانی کرده بود، بزرگان توأین از آنها بودند حتی خود مرحوم مختار رضوان الله علیهم.

### اتفاقات روز سوم ربیع الثانی:

1- بنا به نقلی امام حسن عسکری (علیه السلام) در مثل امروز به جرجان سفر کرد.

### اتفاقات روز هشتم ربیع الثانی:

1- فرخنده میلاد حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) به سال 232.

### اتفاقات روز دهم ربیع الثانی:

1- رحلت حضرت معصومه (علیها السلام) به سال 201.

2- به توپ بستن گنبد مطهر امام رضا (علیه السلام) توسط عمال روسیه به سال 1330 قمری.

اتفاقات روز یازدهم ربیع الثانی:

1- کشتار مردم به پا خواسته بر ضد کشف حجاب در مسجد گوهر شاد، توسط عمال رضا شاه به سال 1354 قمری.

### اتفاقات روز نوزدهم ربیع الثانی:

1- ارتحال آقای حاج شیخ علی اکبر نهاوندی به سال 1369.

2- ارتحال آقای سید صدر الدین صدر به سال 1373 قمری.

### اتفاقات روز بیست و دوم ربیع الثانی:

1- رحلت موسی مبرقع فرزند امام جواد(علیه السلام) به سال 296.

2- ارتحال مؤلف وافی شریف، ملا محسن فیض کاشانی به سال 1091.

### اتفاقات روز بیست و سوم ربیع الثانی:

1- ارتحال عالم ربانی، ملا احمد نراقی استاد شیخ انصاری، به سال 1245.

### اتفاقات روز بیست و پنجم ربیع الثانی:

1- خلع کردن معاویه بن یزید خود را از خلافت به سال 64.

اتفاقات روز بیست و ششم ربیع الثانی:

1- ارتحال فقیه نامی صاحب شرایع، محقق حلّی به سال 676.

ص: 233

## اتفاقات روز بیست و هفتم ربیع الثانی:

1- ارتحال عامل کامل آقای سید احمد خوانساری به سال 1405 قمری. در آداب الطلاب نوشته ایشان در سنین بالا هم نوافل را ایستاده می خواندند.

ص: 234

## ماه جمادى الاولى

### اتفاقات روز سوم جمادى الاولى:

1- ارتحال مؤسس مدرسه حجتیه قم آقاى سيد محمد حجت كوه كمرى به سال 1373 قمرى.

### اتفاقات روز پنجم جمادى الاولى:

1- فرخنده ميلاد بابرکت ام المصائب حضرت زينب كبرى (عليها السلام) به سال 5 يا 6 هجرت.

### اتفاقات روز ششم جمادى الاولى:

1- جنگ موته و شهادت حضرت جعفر طيار به سال 7 هجرت.

### اتفاقات روز هشتم جمادى الاولى:

1- ارتحال مؤلف روضات الجنات، آقاى سيد محمد باقر خوانسارى به سال 1313 قمرى.

### اتفاقات روز نهم جمادى الاولى:

1- شهادت پرافتخار مدافع حريم ولايت، فقيه نامى مرحوم شهيد اول به سال 786.

### اتفاقات روز دهم جمادى الاولى:

1- حادثه جنگ جمل به سال 36.

### **اتفاقات روز سیزدهم جمادی الاولی:**

1- شهادت بهترین زنان عالم، حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام) بنا به روایت 75 روز در سال 11.

### **اتفاقات روز چهاردهم جمادی الاولی:**

1- ارتحال فقیه بزرگوار آقای حاج میرزا حبیب الله رشتی به سال 1312 قمری.

### **اتفاقات روز بیست و ششم جمادی الاولی:**

1- ارتحال فقیه و اصولی استاد اساتیدمان، آمیرزا حسین نایینی به سال 1355.

### **اتفاقات روز بیست و نهم جمادی الاولی:**

1- رحلت دوّمین سفیر حضرت بقیه الله، جناب محمد بن عثمان عمّروی به سال 305.

ص: 236



**اتفاقات روز سوم جمادى الثانيه:**

1- شهادت صديقه كبرى فاطمه مرضيه دخت والا گهر خاتم انبيا (عليهم السلام) به سال 11.

**اتفاقات روز چهارم جمادى الثانيه:**

1- ذرک زوى هارون الرشيد به سال 193.

**اتفاقات روز پنجم جمادى الثانيه:**

1- فوت ابن ابى الحديد معتزلى شارح نهج البلاغه به سال 665.

**اتفاقات روز نهم جمادى الثانيه:**

1- ارتحال مدافع حريم تشيع مؤلف المراجعات مرحوم سيد شرف الدين به سال 1377 قمرى.

**اتفاقات روز سيزدهم جمادى الثانيه:**

1- رحلت حضرت ام البنين مادر حضرت ابى الفضل عليهما السلام به سال 64.

**اتفاقات روز هيجدهم جمادى الثانيه:**

1- شهادت مظلومانه علامه مجاهد قاضى نور الله شوشترى مؤلف احقاق الحق به سال 1019.

2- ارتحال استاد المتأخرین شیخ بزرگوار انصاری، کسی که از کمال لطف خدا دو کتابش کتاب درسی قرار گرفت، (رسائل و مکاسب) به سال 1281.

### **اتفاقات روز نوزدهم جمادی الثانیه:**

1- ازدواج حضرت عبدالله والد پیغمبر (صلی الله علیه و آله) با آمنه خاتون سلام الله علیهما.

### **اتفاقات روز بیستم جمادی الثانیه:**

1- فرخنده میلاد پربرکت دخت والاگهر خاتم انبیا، فاطمه زهرا (علیها السلام) به سال 5 بعثت.

### **اتفاقات روز بیست و یکم جمادی الثانیه:**

1- رحلت حضرت ام کلثوم دختر امیرالمؤمنین به فاصله چهار ماه پس از مراجعت از شام.

### **اتفاقات روز بیست و چهارم جمادی الثانیه:**

1- ارتحال آقای سید محمد رضا گلپایگانی به سال 1414 قمری.

### **اتفاقات روز بیست و پنجم جمادی الثانیه:**

1- ارتحال فخر المحققین به سال 771.

2- ارتحال آقای شیخ محمد علی اراکی به سال 1415 قمری.

## اتفاقات روز بیست و هفتم جمادی الثانیه:

1- فوت ابی بکر به سال 13.

2- شهادت حضرت سلطان علی بن امام محمد باقر (علیه السلام) در اردهال کاشان به سال 116.

3- ارتحال مؤلف مستدرک الوسائل آقای حاج میرزا حسین نوری به سال 1320 قمری.

## اتفاقات روز بیست و هشتم جمادی الثانیه:

1- تحویل پیغمبر (صلی الله علیه و آله) به مادر شیری اش حلیمه سعدیه سلام الله علیها.

## اتفاقات روز بیست و نهم جمادی الثانیه:

1- رحلت صاحب مزار معروف در شش فرسخی سامرا، امام زاده لازم التعظیم آقای سید محمد، فرزند امام هادی (علیه السلام) به سال 252.

## در ماه جمادی الثانیه بدون تعیین روز

در سال 71 شهادت ابراهیم فرزند مالک اشتر کشنده ابن زیاد، در این ماه واقع شد، رضوان الله علیه و علی ابیه من قبل.

ص: 239

## ماه رجب المرجب

### اتفاقات روز دوّم رجب:

1- درگذشت ابوریحان بیرونی به سال 440.

### اتفاقات روز سوّم رجب:

1- شهادت دهمین اخترک تابناک امامت امام هادی (علیه السلام) به سال 254.

### اتفاقات روز پنجم رجب:

1- شهادت مدافع ولایت علوی (علیه السلام) مرحوم ابن سَکّیت به دستور متوکل به سال 244.

### اتفاقات روز دهم رجب:

1- فرخنده ولادت با سعادت امام جواد (علیه السلام) به سال 195.

### اتفاقات روز دوازدهم رجب:

1- تشریف فرمایی امیرالمؤمنین به شهر کوفه پس از اتمام غائله جنگ جمل به سال 36.

2- ارتحال علامه مجاهد سید محسن امین مؤلف اعیان الشیعه به سال 1371 قمری.

ص: 240

### اتفاقات روز سیزدهم رجب:

- 1- فرخنده میلاد برکت آفرین دوّمین شخصیت عالم انسانیت، ولید کعبه بنده خالص خدا، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام، در سال سی ام عام الفیل.
- 2- شهادت شیخ فضل الله نوری به سال 1327 قمری.

### اتفاقات روز چهاردهم رجب:

- 1- معتمد عباسی قاتل امام حسن عسکری (علیه السلام) به درک رفت به سال 279.

### اتفاقات روز پانزدهم رجب:

- 1- رحلت دختر والا گهر امیرالمؤمنین، ام المصائب زینب کبری به سال 62.
- 2- تحویل قبله از بیت المقدس به سوی کعبه به سال دوّم هجرت.
- 3- معاویه به درکات جهنم رهسپار شد به سال 60.
- 4- خروج پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و بنی هاشم از شعب ابی طالب (علیه السلام).

### اتفاقات روز هفدهم رجب:

- 1- مأمون وارد جهنّم شد به سال 218.

### اتفاقات روز هیجدهم رجب:

- 1- ابراهیم فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به ملکوت اعلی پیوست به سال دهم قمری.

### **اتفاقات روز بیست و سوم رجب:**

1- مجروح شدن امام حسن مجتبی (علیه السلام) در مدائن.

### **اتفاقات روز بیست و چهارم رجب:**

1- فتح خیبر با دست باکفایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) به سال هفتم.

2- بازگشت حضرت جعفر طیار از حبشه.

3- ارتحال آقای سید محمد کاظم شریعتمداری.

### **اتفاقات روز بیست و پنجم رجب:**

1- شهادت هفتمین اختر تابناک آسمان امامت آقا موسی بن جعفر (علیه السلام) به سال 183.

### **اتفاقات روز بیست و ششم رجب:**

1- رحلت حضرت ابی طالب (علیه السلام) در سال دهم بعثت.

### **اتفاقات روز بیست و هفتم رجب:**

1- بعثت حضرت محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله) به رسالت الهی در چهل سالگی.

### **اتفاقات روز بیست و هشتم رجب:**

1- حرکت امام حسین (علیه السلام) از مدینه به سوی مکه در مسیر کربلا به سال 60.

2- ارتحال فقیه نامی آقای سید محمد کاظم یزدی صاحب العرو الوثقی به سال 1337.

### **اتفاقات روز بیست و نهم رجب:**

1- رحلت حضرت خدیجه کبری (علیها السلام) به سال دهم بعثت.

2- ارتحال آقای سید محمد هادی میلانی به سال 1395.

### **اتفاقات روز سی ام رجب:**

1- فوت شافعی در مصر به سال 204.

2- مرگ ابوحنیفه به سال 150.

### **در ماه رجب بدون تعیین روز:**

1- هجرت مسلمانان به حبشه.

2- غزوه نخله به سال دوّم.

3- درگذشت نجاشی پادشاه مسلمان حبشه که، مسلمانان مهاجر را در آنجا پناه داد، به سال نهم هجری قمری.

ص: 243

**اتفاقات روز اوّل شعبان:**

1- ارتحال فقیه نامی ذی حق بر علمای بعدی، مرحوم صاحب جواهر به سال 1266.

**اتفاقات روز دوّم شعبان:**

1- معتزّ عباسی قاتل امام هادی(علیه السلام) به جهنّم رفت به سال 255.

**اتفاقات روز سوّم شعبان:**

1- فرخنده میلاد بابرکت امام حسین(علیه السلام) به سال 4 قمری.

2- ورود امام حسین(علیه السلام) به مکه در مسیر کربلا به سال 60.

**اتفاقات روز چهارم شعبان:**

1- ولادت باسعادت قمر منیر بنی هاشم به سال 26.

**اتفاقات روز پنجم شعبان:**

1- میلاد فرخنده امام ساجدین، حضرت زین العابدین(علیه السلام) به سال 38.

2- درگذشت شمیمیدان معروف محمد بن زکریا رازی به سال 311.

**اتفاقات روز نهم شعبان:**

1- ارتحال فقیه نامی قاضی ابن براج در طرابلس به سال 481.



### **اتفاقات روز یازدهم شعبان:**

1- ولادت فخرآفرین حضرت علی اکبر(علیه السلام) به سال 33.

### **اتفاقات روز پانزدهم شعبان:**

1- میلاد بابرکت منجی عالم بشریت، بلکه منجی جمیع صاحبان حیات، بقیه الله الاعظم به سال 255.

2- ارتحال ملکوتی چهارمین سفیر ناحیه مقدسه علی بن محمد سمری به سال 329.

### **اتفاقات روز شانزدهم شعبان:**

1- ارتحال آقای حاج سید محمود شاهرودی به سال 1395 قمری.

### **اتفاقات روز هیجدهم شعبان:**

1- ارتحال ملکوتی سومین سفیر ناحیه مقدسه حسین بن روح به سال 326.

### **اتفاقات روز نوزدهم شعبان:**

1- وقوع جنگ بنی المصطلق در سال ششم هجری.

## اتفاقات روز بیستم شعبان:

1- برای انجام دادن کارهای مقدماتی قتل امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ابن ملجم امروز وارد کوفه شد، در این یک ماه مهمان اشعث بود تا مرتکب آن جنایت گردید، علیه و علی شرکائه لعائن الله. یعقوبی جلد 2 ص 202.

## اتفاقات روز بیست و دوم شعبان:

1- ارتحال ابن شهر آشوب مؤلف المناقب به سال 588.

## اتفاقات روز بیست و چهارم شعبان:

1- ارتحال امیرزا محمد حسن شیرازی به سال 1312 قمری.

## در ماه شعبان بدون تعیین روز:

1- شهادت سعید بن جبیر به سال 95.

2- جنگ پیغمبر (صلی الله علیه و آله) با بنی سعد به سال ششم.

3- مرگ حفصه دختر عمر به سال 45.

4- دَرکِ رُوی همه کاره معاویه: سَابِّ امیرالمؤمنین و آمر خطباء بر سَبِّ آن حضرت، کتک زننده حضرت زهرا (علیها السلام) و شرکت کننده در زدن آتش به در خانه وحی، و جزء امضاء کنندگان صحیفه ملعونه، و یکی از چهارده نفر لیلہ العقبه، و یکی از دو جنّ

ص: 246

تیرانداز به سعد بن عبادہ، (مغیر بن شعبہ) علیہ و علی شریکائہ لعائن اللہ در سال 50.

ص: 247

### اتفاقات روز اول رمضان:

1- قبول ولایتعهدی امام رضا(علیه السلام) با اجبار مأمون دغا، در سال 201.

2- درک روی مروان بن حکم به سال 65.

3- جنگ تبوک به سال 9.

4- رحلت نفیسه خاتون بانوی زاهده در مصر، (نوه امام حسن مجتبی(علیه السلام)، و نوه دختری قمر بنی هاشم، و عروس امام صادق علیهم السلام)، به سال 208.

5- وفات ابوعلی سینا به سال 428.

### اتفاقات روز سوم رمضان:

1- ارتحال شیخ المشایخ مرحوم شیخ مفید به سال 413.

### اتفاقات روز چهارم رمضان:

1- به درکات جهنم شتافت به جهت نفرین اولیای خدا، قلع و قم کنندگان آل رسول(صلی الله علیه و آله)، (زیاد بن ابیه) به سال 53.

2- ارتحال آقای حاج میرزاهاشم آملی به سال 1413

### اتفاقات روز ششم رمضان:

1- ارتحال فقیه نامی سلار دیلمی به سال 463.

مخفی نماند که در لغت فارسی سَلَّار معنی ندارد، لذا بزرگان مثل مامقانی و نوری احتمال می دهند که صحیح کلمه سالار باشد که، از رسم خط گذاشتن الف کوچک عوض الف بزرگ بر روی حرف سین، این اشتباه عارض شده است.

### **اتفاقات روز دوازدهم رمضان:**

1- مراسم عقد اخوت بین اصحاب رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در سال اول هجرت.

### **اتفاقات روز سیزدهم رمضان:**

1- به درکات جحیم شتافت حجاج بن یوسف به سال 95. شعبی گوید اگر اُمّت های گذشته فاسق هایشان ارائه می دادند، و ما تنها حجاج را در برابر آنها قرار می دادیم برنده می شدیم، علیه و علی من عمل مثل عمله لعاین الله.

### **اتفاقات روز چهاردهم رمضان:**

1- شهادت مرحوم مختار، خوشحال کننده ائمه اهل بیت(علیه السلام) و منتقم خون امام حسین(علیه السلام) به سال 67.

### **اتفاقات روز پانزدهم رمضان:**

1- فرخنده میلاد بابرکت سبط اکبر امام حسن مجتبی(علیه السلام) به سال سوم هجرت.

2- اعزام حضرت مسلم به سوی کوفه از طرف امام حسین(علیه السلام) به سال 60.

### اتفاقات روز هفدهم رمضان:

1- معراج پیغمبر (صلی الله علیه و آله) شش ماه قبل از هجرت.

2- جنگ بدر به سال دوم.

3- قتل عایشه دختر ابی بکر به سال 58.

### اتفاقات روز نوزدهم رمضان:

1- ضربت خوردن امیرالمؤمنین (علیه السلام) با دست اشقی الاولین و الاخرین ابن ملجم، علیه و علی آمریه لعائن الله.

### اتفاقات روز بیستم رمضان:

1- فتح مکه به سال هشتم هجری.

### اتفاقات روز بیست و یکم رمضان:

1- شهادت امیرالمؤمنین (علیه السلام) مقارن طلوع صبح.

2- بیعت با امام حسن (علیه السلام).

3- قتل ابن ملجم.

4- ارتحال صاحب وسائل الشیعه شیخ حرّ عاملی به سال 1104.

ص: 250

### **اتفاقات روز بیست و سوم رمضان:**

1- شب نزول قرآن.

### **اتفاقات روز بیست و چهارم رمضان:**

1- به درک رفت کسی که یک سوره در لعن و نفرین او نازل شد، (ابولهب).

### **اتفاقات روز بیست و پنجم رمضان:**

1- ارتحال مؤلف کشف اللثام فاضل اصفهانی، معروف به فاضل هندی به سال 1137.

### **اتفاقات روز بیست و هشتم رمضان:**

1- ارتحال آقا جمال خوانساری به سال 1125.

### **اتفاقات روز بیست و نهم رمضان:**

1- ارتحال علاء مه بزرگوار خَرّیت فن اخبار، ناصرائمه اطهار، جامع بحار الانوار، مولانا محمد باقر مجلسی، رضوان الله علیه به سال 1111.

### **اتفاقات روز سی ام رمضان:**

1- غزوه حنین به سال هشتم هجرت.

ص: 251

## در ماه رمضان بدون تعیین روز:

1- آمدن باران به دعاء پیغمبر (صلی الله علیه و آله) در سال ششم هجرت.

2- بدعت نماز تراویح، با دست عمر خطاب به سال 14.

ص: 252



**اتفاقات روز اول سؤال:**

- 1- عيد سعيد فطر.
- 2- به عذاب جهنمی گرفتار شد شیطان بزرگ عمر و عاص به سال 41.
- 3- جنگ قرقره الکدر رخ داد به سال دوّم هجری.

**اتفاقات روز دوّم سؤال:**

- 1- ارتحال وّرام بن ابی فراس، مؤلف مجموعه وّرام به سال 605.

**اتفاقات روز سوّم سؤال:**

- 1- قتل متوکل عباسی به سال 247.

**اتفاقات روز پنجم سؤال:**

- 1- ورود حضرت مسلم (علیه السلام) به شهر کوفه به سال 60.

**اتفاقات روز هفتم سؤال:**

- 1- ارتحال آقای سید ابوالقاسم کاشانی به سال 1381 قمری.

**اتفاقات روز هشتم سؤال:**

- 1- تخریب قبور ائمه بقیع و قبر حضرت حمزه در احد، سلام الله علیهم اجمعین و لعن الله مخربیها.

2- درگذشت عضدالدوله دیلمی بانی بارگاه نجف به سال 372.

3- جنگ حمراء الاسد به سال سوّم هجرت.

### **اتفاقات روز دوازدهم شوال:**

1- ارتحال مرحوم شیخ بهائی به سال 1030.

### **اتفاقات روز سیزدهم شوال:**

1- ارتحال مرجع بزرگ بانی مسجد اعظم قم، آقای بروجردی.

### **اتفاقات روز چهاردهم شوال:**

1- ارتحال قطب راوندی مؤلف خرابج به سال 548.

2- درک روی عبدالملک مروان به سال 86.

### **اتفاقات روز پانزدهم شوال:**

1- جنگ احد و شهادت حضرت حمزه در سال سوّم هجرت.

2- ردّ شمس بر امیرالمؤمنین (علیه السلام).

3- جنگ بنی قینقاع.

4- شهادت حضرت عبدالعظیم (علیه السلام).

5- ارتحال مؤلف هدایه المسترشدین آقای شیخ محمد تقی به سال 1248.

### **اتفاقات روز شانزدهم سؤال:**

1- ارتحال آشیخ عبدالله مامقانی، مؤلف تنقیح المقال به سال 1351.

### **اتفاقات روز هفدهم سؤال:**

1- جنگ خندق در سال پنجم هجری.

2- رحلت اباصلت هروی به سال 207.

### **اتفاقات روز هیجدهم سؤال:**

1- ارتحال فقیه نامی مؤلف سرائر ابن ادریس حلّی به سال 598.

### **اتفاقات روز بیستم سؤال:**

1- دستگیری امام کاظم (علیه السلام) که منجر به شهادت حضرتش شد به سال 179.

### **اتفاقات روز بیست و سوم سؤال:**

1- ارتحال مؤلف انوارالنعامیه، سید نعمت الله جزائری به سال 1112.

### **اتفاقات روز بیست و پنجم سؤال:**

1- شهادت ستاره درخشان آسمان علم و امامت، صادق آل محمد (صلی الله علیه و آله) امام صادق (علیه السلام) به سال 148.

## اتفاقات روز بیست و نهم سؤال:

1- ارتحال فقیه کم نظیر استاد مثل بحرالعلوم ها، آقا باقر بهبهانی به سال 1208.

2- ارتحال بنیانگذار جمهوری اسلامی آقا سید روح الله خمینی به سال 1409.

ص: 256

**اتفاقات روز اول ذيقعدة:**

1- ولادت باسعادت زعيم و ولي نعمت حوزه علميه قم حضرت معصومه(عليها السلام) به سال 173.

2- جنگ بدر صغرى به سال چهارم هجرت.

3- به دركات جحيم شتافتن شريك قتل اميرالمؤمنين، و عامل معاويه در سپاه آن حضرت، منافق كوردل، و شوهر خواهر ابى بكر، پدر جعدة، اشعث بن قيس به سال 40.

**اتفاقات روز پنجم ذيقعدة:**

1- ارتحال مؤلف اقبال الاعمال مرحوم سيد بن طاووس به سال 664.

**اتفاقات روز نهم ذيقعدة:**

1- حضرت مسلم در نامه اى كه 27 روز قبل از شهادت نوشت از بيعت هيچده هزار نفر اخبار كرد.

**اتفاقات روز يازدهم ذيقعدة:**

1- فرخنده ميلاد باسعادت هشتمين كوكب درخشان آسمان امامت، امام رضا(عليه السلام) به سال 148.

### **اتفاقات روز هفدهم ذيقعدہ:**

1- ارتحال مؤسس حوزه علميه قم آقاي شيخ عبدالکريم حائري به سال 1355 قمری.

### **اتفاقات روز بیست و سوم ذيقعدہ:**

1- جنگ بنی قریظہ به سال چهارم هجری.

### **اتفاقات روز بیست و چهارم ذيقعدہ:**

1- ارتحال شریف العلماء مازندرانی به سال 1246.

### **اتفاقات روز بیست و پنجم ذيقعدہ:**

1- حرکت امام رضا(علیه السلام) از مدینه به طرف مرو با اجبار مأمون.

2- روز دحوالارض.

3- خروج پیغمبر(صلی الله علیه و آله) از مدینه برای انجام دادن حجه الوداع به سال دهم.

### **اتفاقات روز بیست و هشتم ذيقعدہ:**

1- ارتحال فقیه و اصولی معروف، آقا ضیاء عراقی به سال 1361 قمری.

ص: 258

## اتفاقات روز آخر ذيقعدة:

1- شهادت نهمین کوكب دَرّی آسمان امامت امام جواد(عليه السلام) به سال 220.

مخفی نماند که صلح حدیبیّه در ماه ذیقعدة انجام گرفت به سال ششم هجرت.

ص: 259

**اتفاقات روز اول ذیحجه:**

1- سالروز ازدواج امیرالمؤمنین (علیه السلام) با فاطمه زهرا (علیها السلام) به سال دوم هجرت.

2- عزل ابی بکر از تبلیغ سوره براءت در سال نهم هجری.

**اتفاقات روز دوم ذیحجه:**

1- ارتحال آقای محقق داماد به سال 1388.

**اتفاقات روز سوم ذیحجه:**

1- ورود پیغمبر (صلی الله علیه و آله) به شهر مکه در سفر حجه الوداع با سال دهم.

**اتفاقات روز پنجم ذیحجه:**

1- جنگ سویق در سال دوم هجری.

2- ارتحال فقیه نامی شیخ مشایخنا آقای کمپانی به سال 1361 قمری.

**اتفاقات روز ششم ذیحجه:**

1- درک روی بزرگ ظالم پست فطرت منصور دوانقی به سال 158.



### اتفاقات روز هفتم ذیحجه:

- 1- شهادت پنجمین امام به حق باقر علوم النبیین (علیه السلام) امام محمد باقر (علیه السلام) به سال 114.
- 2- ارتحال عالم ربانی آقای سید محمد تقی خوانساری به سال 1371 قمری.
- 3- امام کاظم (علیه السلام) وارد زندان بصره شد.

### اتفاقات روز هشتم ذیحجه:

- 1- حرکت امام حسین (علیه السلام) از مکه به سوی کوفه به سال 60.

### اتفاقات روز نهم ذیحجه:

- 1- شهادت حضرت مسلم و هانی بن عرو به سال 60.
- 2- ارتحال مرجع بزرگ آقای سید ابوالحسن اصفهانی به سال 1365.
- 3- روز سدّ ابواب.

### اتفاقات روز دهم ذیحجه:

- 1- عید سعید قربان.
- 2- روز تاریخی به نماز عید رفتن امام رضا (علیه السلام) و ممنوع بودن از اتمام آن.
- 3- شهادت عده ای از نوادگان امام حسن (علیه السلام) در زندان منصور به سال 145.
- 4- ارتحال امین الاسلام طبرسی صاحب مجمع البیان به سال 548.

## اتفاقات روز سیزدهم ذیحجه:

1- شق القمر.

2- ارتحال آمیرزا محمد تقی شیرازی به سال 1338 قمری.

3- ارتحال مؤلف الذریعه حاج آقا بزرگ طهرانی به سال 1389 قمری.

## اتفاقات روز چهاردهم ذیحجه:

1- فدک به حضرت زهرا(علیها السلام) تحویل داده شد در سال هفتم، دوری از رحمت خدا باد بر غاصبین آن.

## اتفاقات روز پانزدهم ذیحجه:

1- میلاد با سعادت دهمین امام همام، حضرت هادی علیه السلام به سال 212.

اتفاقات روز هیجدهم ذیحجه:

1- نصب امیرالمؤمنین به ولایت مطلقه به امر اکید من الله، در سال دهم.

2- اجتماع مسلمین بر مهدورالدم بودن عثمان، و کشتن آنان او را به سال 34.

3- ارتحال کسی که روح القدس به زبان او دوازده امام خواجه را انشا کرد، (خواجه نصیرالدین طوسی) به سال 672.

4- ارتحال مؤلف نفحات اللاهوت، و کسی که با وجود آمدن او واژه محقق وصف ثانی به خود گرفت، (آشیخ علی محقق کرکی) به سال 940.

ص: 262

### **اتفاقات روز بیستم ذیحجه:**

- 1- حرکت ابراهیم بن مالک اشتر با سپاه خود برای جنگ با ابن زیاد.
- 2- ارتحال فقیه و اصولی صاحب کفایه الاصول، آخوند خراسانی به سال 1329 قمری.

### **اتفاقات روز بیست و دوّم ذیحجه:**

- 1- شهادت میثم تمار به دستور ابن زیاد، به جرم وفاداری از امام حسین (علیه السلام) به سال 60 .
- 2- ارتحال مؤلف منظومه و ناظم آن، آقای حاج ملاهادی سبزواری به سال 1290 قمری.

### **اتفاقات روز بیست و سوّم ذیحجه:**

- 1- ارتحال مؤلف مفاتیح الجنان آقای حاج شیخ عباس قمی به سال 1359 قمری.

### **اتفاقات روز بیست و چهارم ذیحجه:**

- 1- روز تاریخی مباحله به سال دهم هجری.
- 2- انگشتر بخشی امیرالمؤمنین (علیه السلام) در حال رکوع نماز.

### **اتفاقات روز بیست و پنجم ذیحجه:**

- 1- نزول سوره هل اتی در شأن اهل بیت پیغمبر (صلی الله علیه و آله).

## اتفاقات روز بیست و هفتم ذیحجه:

1- در نتیجه قیام مردم مدینه بر علیه یزید پلید واقعه حرّه صورت گرفت در سال 63.

2- مرگ مروان حمار آخرین خلیفه اموی به سال 133.

3- رحلت امامزاده لازم التعظیم علی بن جعفر سلام الله علیهما به سال 210.

## اتفاقات روز آخر ذیحجه:

1- ابوقحافه پدر ابی بکر، حدود شش ماه از مرگ فرزند گذشته، به پسر لاحق شد به سال 13.

2- هند مادر معاویه قرین هاویه شد به سال 13.

## بدون تعیین روز در ماه ذیحجه واقع شد:

1- نامه نوشتن پیغمبر (صلی الله علیه و آله) به شاهان بزرگ، و دعوت کردنشان با سلام، به سال ششم هجری.

2- رحلت صحابی راستگو ابوذر رضوان الله علیه.

3- به درکات جحیم شتافت ابوموسی اشعری 42-52.

4- ارتحال اولین فقیه بعد از حضرت سلمان، و بزرگ شاگرد امام صادق (علیه السلام) زرار بن اعین به سال 148.

تمام شد بحول الله و حسن توفيقاته في 21 محرم 1430 = 29/10/1387 و آخر دعويهم ان الحمد لله رب العالمين

طهران

محمد محقق مرندی.

ص: 265

الحمد لله رب العالمين ، و صلى الله على محمد و اله الطاهرين ، و اللعن على اعدائهم اجمعين .

و بعد در دوران جوانی که استفاده از کتب معتبره برایم سهل و آسان بود، جزوه ای هم راجع به تاریخ شهر تاریخی و مذهبی مان ( مرند ) تألیف کرده بودم، و چون خاطر جمع نبودم که در معرض استفاده همشهری ها و غیر آنان قرار گیرد ، لذا به فکر تکمیل آن نیفتادم ، استاد محترم حضرت آیت الله حاج شیخ باقر آقا مرندی خدایش در جاتش را عالی است انشاء الله ، متعالی کند، هم در این باره تألیف دارند ، وقتی اطلاع یافتند که حقیر هم جزوه ای دارم ازم خواستند که جزوه ام را چند روز در اختیار ایشان قرار بدهم ، لذا کتاب ایشان یقیناً جامع تر و عالی تر خواهد بود(1)

در ماه رمضان گذشته اخوی بزرگوام جناب آقای حاج لطف اله ادیب فرمودند : کتابتان را بدهید در سایت همشهریها وارد شود ، برای اجابت امر ایشان دوباره مرور کردم ، و اینک الحمد لله مورد مطالعه عزیزان قرار می گیرد ، مخفی نماند که حقیر مطالبی راجع به مرند و بزرگان علمای آن ، در لابلاى مجلات تهویل الربیع آورده ام ، مخصوصاً در جلد سوم در قسمت استطراف کتاب 29 جلدی الذریعه ، هر که طالب باشد می تواند برسد ، فعلاً مصلحت را در کوتاه نویسی دیدم ، محمد محقق مرندی .

شوال المکرم 1431 = شهریور 1389

ص: 266

---

1- . اگر اشتباه نکنم ، روزی از استاد شنیدم که عدد کتابهای تألیفی حضرتش از صد تجاوز کرده است این همه زحمت و آن همه مجهولیت .

## مرند در تاریخ و جغرافی های قدیم:

1- بلاذری متوفی 279 در کتاب خود (فتوح البلدان) جلد 1 صفحه 338 می نویسد: مرند شهر کوچکی بود حلبس ساکن آن شد، پسرش بعیث و پس از آن هم پسر او (محمد) بدور آن دیوار کشیدند، و محمد قصرهایی هم در آن ایجاد کرد، و چون محمد با خلیفه عباسی متوکل مخالفت کرد، سردار متوکل (بغا الصغیر) با او جنگید و او را اسیر کرده به سرّ من رأی (سامراء) برد، و دیوار مرند و قصر محمد را هم خراب کرد.

- یاقوت حموی متوفی 626 در کتاب خود (معجم البلدان) جلد 8 صفحه 29 گوید: مرند از مشهورترین شهرهای آذربایجان است، و فاصله آن با تبریز اندازه دو روز راه است، و فعلاً به جهت نهب و غارت گرجی ها اموال، و اسیر کردن اهل آن، خرابی در مرند پیدا شده است، بطلیموس طول مرند را 73 درجه، و عرض آن را 37 درجه تعیین کرده است، سپس می فرماید علمائی منسوب به مرند هستند، از آن جمله محمد بن عبدالله بن بندار المرنندی است که، در دمشق از استادان خود مثل دارقطنی، و ابن شاهین، و ابوحفص کنانی به سال 433 حدیث اخذ کرد، و شاگردانی مثل عبدالعزیز کنانی، و ابوالقاسم بن ابی العلاء، و ابوالحسن علی بن الحسن بن الحرور، از او نقل

کرده اند. و از آن جمله ابوالوفاء خلیل بن احمد المرنندی است که، روایت می کند از استاد خویش محمد بن محمد الزینبی متوفی 612 و روایت می کند از او شاگردش ابوبکر. و

از آن جمله محمد بن موسی المرنندی روایت می کند از استادش ابراهیم بن الحسین الهمدانی، و روایت می کنند از او شیوخ قزوین، و خیلی هم از او تعریف می کنند.

3- تاریخ یعقوبی در جلد 3 صفحه های 207 و 208 و 219 نام مرنند را برده و اشاره به گرفتاری بابک و محمد بن بعیث کرده است.

### مرند در کتابهای متأخرین:

1- قاموس الاعلام در جلد 6 می نویسد: مرنند آذربایجانده تبریز دن ایکی گونگ مسافه ده مشهور بر معموره اولوب، یدنجی قرن هجریدن اول گرجیلر ظرفندن نهب و تخریب اولمشدی.

2- مادام فرانسوی با شوهر خود مارسل در سال 1881 میلادی از راه جلفا و قفقاز وارد ایران شده، در سفرنامه خویش صفحه 37 می نویسد: امروز (19 آوریل) به نزدیکی مرنند رسیده ایم، این شهر کوچک است و شاید سه الی چهار هزار سکنه داشته باشد، بنابر روایات تاریخی افسانه مانند ارمنی ها، دشت های مجاور این شهر تا حدود ایروان دارای افتخارات تاریخی هستند، زیرا چنانچه نقل می کنند، پس از طوفان نوح (علیه السلام) اولین ناحیه است که مجدداً روی آبادانی دید همین ناحیه بوده است، تورات هم می گوید

نوح (علیه السلام)، پس از یک عمر طولانی در مرنند به خاک سپرده شد (1) باری شهر مرنند در کنار رودخانه

ص: 268

1- نگارنده گوید: اینکه می نویسد که تورات می گوید حضرت نوح (علیه السلام) در مرنند به خاک سپرده شد، بدون شک از جمله سایر تحریفات توراتی است، زیرا که در زیارتنامه روز یکشنبه امیرالمؤمنین (علیه السلام) می خوانیم: السلام علیک و علی ضجیعیک آدم و نوح علیهما السلام، این عبارت نصّ است بر اینکه حضرت نوح (علیه السلام) قبر شریفش مثل حضرت آدم علی نبینا و اله و علیهما السلام، در حرم امیرالمؤمنین (علیه السلام) است، بلی چطوریکه از المنجد نقل می کنیم که، قبر مرنند زوجه حضرت نوح در آنجاست، شاید درست باشد، به دلیل اینکه کوه جودی را که در سوره حضرت هود (علیه السلام) آمده (وقوف علی الجودی) بعضی ها تفسیر به کوه آرات، که فاصله مابین دو کشور ترکیه و ایران است کرده اند، کما اینکه علامه طباطبائی در، ج 11 المیزان ص 238 نقل کرده است، روی این حساب وقتی کشتی حضرت نوح به کوه آرات بنشیند بعید نمی شود که منطقه مرنند اولین منطقه ای باشد که بعد از طوفان روی آبادانی ببیند، و قبر زن آن حضرت هم در مرنند باشد، و بیلاق یام هم به نام یکی از فرزندان آن حضرت (یام) باشد، و تأیید دیگر این است که، بنا به نقل کسی عکسی را که آمریکایی ها از قلّه کوه آرات در اوائل 1340 شمسی گرفته بود، جایگاه کشتی دیده می شد. [1]. همشهری عزیز بین که عفت زن های مرنند یک زن فرانسوی را چطور تحت تأثیر قرار داده است، سعی کنیم این افتخار را همیشه داشته باشیم.



نشاط آوری واقع شده که در میان آن درختهای تبریزی سیمین، و اشجار بید زمردین، سر به آسمان می ساینند آب این رودخانه جابجا به مجاری متعدد داخل شده و با سرعت روان است، منازل مسکونی همه با خشت و گل بنا شده، و در روی بام ها دیوارهای کوتاه کنگره داری، قرار دارد، هر خانه مسکونی فقط دارای یک در ورودی است، و پنجره و روزنه ای به طرف کوچه ندارد، اطاق ها از حیاط روشنائی می گیرند، پاره ای از آن ها هم به رودخانه مسلط و دارای منظره باشکوهی هستند، و به ندرت پنجره کوچک

مشبک چوبی دیده می شود که، زنان در پشت آن ایستاده و عابرین کوچه را تماشا می کنند ولی خود آن ها از کوچه دیده نمی شوند. 2

3- المنجد می نویسد مرند شهری است در آذربایجان ایران در داستانهای ارامنه آمده که قبر مرند زوجه نوح (علیه السلام) در آنجا واقع شده است. (1)

4- حضرت آیه الله حاجی میزا ابوالحسن المرندی متوفی 1339 که، پس از مراجعت از نجف اشرف مقیم ری بودند، و قبر شریفش در بالا سر حضرت عبد العظیم آنجا که وارد مقبره ناصرالدین شاه می شود واقع شده، و صاحب قبر بالقب جامع المعقول و المنقول ملقب شده است، مؤلف کتاب های زیادی است از جمله لوامع الانوار، و نور الانوار، و جامع النورین، در کتاب لوامع الانوار ص 162 می نویسد: در بعضی از تألیفات صاحب کتاب حافظ الادب که، از بزرگان اهل سنت است دیدم که، مسلم عوسجه شهید کربلا علیه الرحمه از جانب عمر بن الخطاب (2)

در فتح آذربایجان سردار اول لشکر اسلام بود، پیش از لشکر اسلام با امراء جیش وارد بلده مرند شده، اهالی سه قصبه مرند و گرگر و

اردویاد مستعدّ جنگ شدند، چون مسلم بن عوسجه سردار اول لشکر اسلام، و محمد بن اشعث سردار دوم، و سردار سوم شیب بن ربیع بوده، پیش از تلاقی فریقین، مسلم بن عوسجه شش نفر از مشرکین را به دارالبوار فرستاد، از ترس شمشیر آن جناب جمیع اهالی مرند و گرگر و اردویاد از مشرکین، به شرف اسلام مشرف شدند، با اینکه امارت

ص: 270

---

1- نگارنده گوید لکن آنچه در مابین مردم شایع است قبر مادر حضرت نوح (علیه السلام) است، و واژه مرند را تحریف شده مادرمانند می دانند.

2- مخفی نماند که دانشمند لبنانی مؤلف کتاب (صاحب الغار ابوبکر ام رجل آخر) مدّعی است که اسم پدر عمر خطاب به ملاحظه شغل پدر و پسر (هیزم کشی) بی نقطه بوده است، و صحابه خطاب می گفتند، مریدهای عمر این نقطه را بر اسم بابایش اضافه کرده اند. ص 133

لشکر اسلام به امر عمر خطاب به مسلم بن عوسجه مَفْوَض، و سردار اول بوده، خلافت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به مشرکین عرض کرده، و تمام لشکر کفار پس از تشرف به شرف اسلام، به امر مسلم با امیرالمؤمنین (علیه السلام) بیعت نموده که، خدمت بزرگ به امیرالمؤمنین (علیه السلام) نمود، مسلم بن عوسجه در آخر عمرش در سنّ نود و چهار سالگی در یوم الطّف شهید شد، رضوان الله علیه و حشرنا معهم.

5- حمدالله مستوفی در کتاب خود (نزهت القلوب) ص 159 می نویسد: تومان مرند ولایتی چند از توابع آن است، مرند از اقلیم چهارم شهری بزرگ بوده است، دور با رویش هشت هزار گام است، اکنون کمابیش نیمه ای از او برجاست، و هوایش معتدل است، و آبش از رود زلولو، حاصلش غلّه و پنبه و حبوبات دیگر از انگور و میوه بود، و از میوه هایش شفتالو، زردآلو، و به، در غایت خوبی باشد، ولایتش شصت پاره ده است، و حاصل نیکو و زمین مرتفع دارد، و حقوق دیوانیش بیست و چهار هزار دینار است.

6- مسعود کیهان در جلد دوم کتاب خود (جغرافیای مفصل ایران) که، در سال 1310 چاپ شده، در صفحه 159 چنین می نویسد: مرند در شمال شرقی دریاچه ارومیه واقع

شده، و ولایتی حاصلخیز، و مرکز آن قصبه مرند در ارتفاع 1240 متر بنا شده، دارای باغ های فراوان و جویبار متعدد است، و در موقع صافی هوا قلّه نوح کوچک را می توان دید، و همان شهری است که، بطلیموس آن را ماندآگاران نامیده است، و مطابق تورات مکانی است که حضرت نوح (علیه السلام) در آن مدفون می باشد، سابقاً اهمیت آن بیشتر بوده، و به واسطه راه آهن ممکن است بعدها نیز ترقّی کند، و توابع آن از این قرار است، بعد

جدولی تنظیم کرده عدد آبادانی های اطراف 171، و جمیع مسافت 155 فرسخ، و عدد خانوار را 24430 نشان داده است، و در جلد سوم همان کتاب در جزء آثار باستانی محراب مسجد مرند را می نویسد که، در سال 731 به دستور ابوسعید بهادرخان ساخته شده است.

7- در شماره 10 دوره سوم نیمه بهمن سال 1351، مجله پیک جوان مطلبی می نویسد: خلاصه اش این است: احمد کسروی مورخ ایرانی، مرند را تحریف شده ( مادوند ) به معنی جایگاه مادها می داند، مرند از شش محله عمده، و سی محله کوچک، تشکیل یافته است، 1- قدیمترین محله عمده، یالدير یا امامزده ابراهیم معروف است، می گویند یکی از برادران امام رضا(علیه السلام) بوده است، 2 محله شمال شرقی قنبر چشمه نام دارد، 3 جانغا نام دارد، لکن از وقتی که عده ای از سادات اصفهانی در این محل ساکن شدند، محله صاحبعا معروف شد، 4 محله نوح(علیه السلام) که در شمال غربی واقع شده است،

5 قره آغاج که به سبب وجود دو درخت نارون، قره آغاج نامیده شد، گویا آن دو درخت پانصد یا ششصد سال عمر کرده بودند، و چند سالی است که از ریشه افتاده اند، 6 محله هاشملو نام دارد، به یاد سید جلیل القدری که، سالها در آنجا زندگی می کرده است، شهر مرند سی و دو مسجد دارد، معروفترین و قدیمی همه مسجد جامع است، آثار و علائم باقی مانده این مسجد نشان می دهد که، از بناهای تاریخی پیش از اسلام بوده است، به علت نداشتن سردر، و صحن های معمول در مساجد دیگر، حدس می زنند که بنای اصلی برای کلیسا بوده است، اما اول بار به امر ابوسعید بهادر ایلخان مغول در سال 732 هجری تجدید بنا

شده است، و از آن زمان تنها محراب قدیمی در شبستان مسجد باقی مانده است، این محراب از لحاظ کچبری، و شکل ساختمان، و ستونهای مدور، با حاشیه های مکرر، و کتیبه هائی به خط کوفی، و نقوش ظریف، و ریزه کاریهای دقیق، یکی از آثار اصیل و معتبر دوران مغول حساب می شود، و معتقدند که قبر مادر نوح پیامبر در محراب این مسجد واقع شده است، مسجد سید فخرالدین چون قبر سید هاشملو آنجاست، باز بیشتر صورت زیارتگاه پیدا کرده است، مرند در طول تاریخ امیرنشین معتبری بوده است، محمدبن بعیث یکی از امیران شهر که مرد آزاده و ادیب بود، و به فارسی و عربی شعر می گفت، از دوستان نزدیک بابک خرم دین بوده است، لکن یک بار برای خشنودی خلیفه ( معتصم ) یکی از سرداران بابک را که به مهمانی وی آمده بود، دستگیر و به

بغداد فرستاد، بعد از این کار پیشیمان شده و سر به شورش برداشت، به امر خلیفه محمد دستگیر شده و در زندان بغداد به بند کشیده شد، در سال دویست و سی و چهار هجری از زندان فرار کرده، و به مرند برگشت، و هشت ماه تمام با لشکریان خلیفه جنگید، و آخر سر دوباره گرفتار شد، غیر از این دور کوتاه، مرند کمتر مرکز شورش بوده است، فعلاً در مرند 1327 کارگاهی قالی بافی وجود دارد.

8- اما در لغت نامه دهخدا: مساحت مرند 3844 کیلومتر مربع است، مرند در اقتدار کلد و آشور مرکز مهمی بوده است، جماعتی که در این منطقه سکونت داشته اند تا دریاچه ارومیه حکومت می کردند، به روایتی واژه مرند در زبان ارمنی به معنی دفن، یا دفینه (به حساب دفن حضرت نوح یا مادرش) مؤرخان قدیم نوشته اند که، مرند پایتخت واسیورگان

در دوره ساسانی بوده، و بقایای آتشکده ای در تپه خاکستری مرنند، می توان دلیل آن باشد، نشانه هایی از تمدن ساسانی و مادها، در این منطقه وجود دارد که، از طرف بسیاری از مورّخین تأیید شده است، آرات در منابع فارسی کوه نوح(علیه السلام)، و در منابع اسلامی عربی حارث یا جودی، ذکر شده است و آخر دعویهم ان الحمد... رب العالمین محمد محقق مرنندی.

مخفی نماند از جمله علمای مرنند خیلی مشهور است المولی سعید المرنندی صاحب کتاب تحفه الاخوان که مرحوم نوری در مستدرک الوسائل جلد 3 باب اول طلاق فرموده تحفه

الاخوان للمولی سعید المرنندی این کتاب جزء مدارک تفسیرالبرهان واقع شده. حقیر روایات تحفه الاخوان را در مجلدات تفسیر البرهان آدرس داده ام رجوع شود به تهاویل الربیع جلد 3 بخش استطراف تفسیر برهان.

این نامه که خامه کرد بنیاد

توقیع قبول روزیش باد

ص: 274

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على اشرف الانبياء و المرسلين محمد و آله الطيبين الطاهرين لاسيما بقيه الله فى الارضين و اللعنه الدائمه على اعدائهم اجمعين من الان الى قيام يوم الدين

پس از شمول عنایات خفیه رب الارباب جل عزه در نشر کتاب ذی ارزش و قیّم ((تتمه مفاتیح الجنان)) و متوّر کردن آسمان کتب ادعیه و مناجات و سیراب نمودن تشنگان وادی تعبد و تهجد، تلامیذ استاد معظم و معرّز حضرت آیت الله آقای حاج شیخ محمد محقق مرندی ((مدظله العالی)) بر خود لازم دیدند که با همت وسیع و سعی بلیغ، دیگر آثار معظم له را در دسترس عموم قرار دهند تا در این عصر و زمان، با ظهور و حضور چنین تألیفاتی، هم مؤلفین به راه تألیف آشنا تر، و هم طالبین حق و حقیقت و جویندگان فضل و فضیلت ملاکی دیگر برای یافتن اصل از فرع، و صحیح از سقیم به دست آورند.

لذا با استمداد از ساحت قدس ربوبی جل و علاء و نزول الطاف آن رب بی منتها و توجهات حضرت صاحب الامر و الزمان عج الله تعالی فرجه، منتخبات معظم له از مطالعه صدها کتاب (که در ذیل نام بخشی از آن ها برده می شود) در ابعاد مختلف در طول سالیان متمادی که خود مجموعه ای بس ارزشمند و حقیقتاً دُرّ درخشان و

شمس فروزان و هادی جستجوگران و رهنمای گم گشتگان می باشد، و آن را موسوم به ((تهاویل الربیع)) که همان ((گلهای رنگارنگ بهاری)) است، نام نهاده، به زینت چاپ و نشر مزین شد که بحمدلله در حال حاضر بخشی از آن را پیش رو دارید.

امیدواریم که با استمرار توجهات خاصه الهی جل شأنه و عنایات ویژه مهدوی علیه السلام، دیگر بخشها و مجلدات آن نیز در دسترس علاقمندان قرار گیرد.

در خاتمه بخشی از کُتبی را که معظم له با کثرت اشتغالات علمی، در فرصت های به دست آمده در طول سنوات کثیره، با دقت نظر قابل وصف مطالعه نموده و مطالب حساس و مفید و ظریف آن را محصور به حصر نگارش کرده، و به عبارت دیگر بخشی از مآخذ این کتاب می باشد، را متذکر می شویم تا برای اهل تحقیق، نافع و برای مطالعه کنندگان موجب اطمینان و آرامش باشد، لازم بذکر است کُتبی که ذیلاً نامبرده می شود اکثراً دوره کامل آن ها توسط معظم له مطالعه شده و چند مورد محدود است که نصف و یا چند مجلد از آن مورد استفاده قرار گرفته است .

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

اول جمادی الثانیه 1421ه. ق

تهران، غلامرضا مردانی گرمدره

ص: 276





اسامی کتب مورد مطالعه

بحار الانوار	۱۱۰ جلد ۱۷	تفسیر البصائر ( ۶۳ جلد )	۱۹ جلد
الغدير	۱۱ جلد	الذریعه	۲۹ جلد
روضه المتقین	۱۴ جلد	دلائل الصدق	۳ جلد
رجال ممقانی ( تنقیح امقال )	۳ جلد	ناسخ التواریخ	حدود ۳۰ جلد
روضات الجنات	۸ جلد	جواهر الکلام ( ۴۳ جلد )	نصف بیشتر
دائرة المعارف فرید و جدی	۱۰ جلد	منهاج البراعه	۲۲ جلد
اثبات الهداة	۳ جلد	( شرح نهج البلاغه خوئی )	۶ جلد
تاریخ یعقوبی	۳ جلد	ذکر اخبار اصفهان	۲ جلد
رجال مستدرک الوسائل	۱ جلد	اسلام و آراء عقاید بشری	۱ جلد
تفسیر برهان	۵ جلد	منتهی الآمال	۲ جلد
معجم الرجال	۲۳ جلد	تتمه المنتهی	۱ جلد
تفسیر المیزان	۲۰ جلد	لوامع الانوار	۱ جلد
کفایه الموحدین	۳ جلد	مجمع النورین	۱ جلد
شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید	۲۰ جلد	زهر الربیع	۱ جلد
التاج (جامع صحاح سته اهل سنت)	۵ جلد	رنگارنگ	۲ جلد
کشکول شیخ بهائی	۳ جلد	قصص العلماء	۱ جلد





۳۲) بلوغ الابتهاج	جلد ۱	۴۹) مغز متفکر جهان شیعه	جلد ۱
۳۳) لؤلؤ و مرجان	جلد ۱	۵۰) حلیه المتقین	جلد ۱
۳۴) فرهنگ قصص قرآن	جلد ۱	۵۱) حیوة القلوب	جلد ۵
۳۵) نمونه های معرفت	جلد ۱	۵۲) فرهنگ عمید (بصورت مطالعه از اول تا آخر)	جلد ۱
۳۶) ترجمه کشف المہجہ	جلد ۱	۵۳) کتاب سلیم بن قیس هلالی	جلد ۱
۳۷) خرایج	جلد ۱	۵۴) مقیاس الهدایه (درایه)	جلد ۱ رحلی
۳۸) حجاب	جلد ۱	۵۵) البرمایه و ژول ایزاک (جلد ۶)	جلد ۲
۳۹) چهل حدیث	جلد ۱	۵۶) صحیفه سجادیه (به صورت مطالعه)	جلد ۱
۴۰) مجالس المواعظ	جلد ۱	۵۷) الامامه عند الشیعه	جلد ۱
۴۱) دانستنی های پزشکی	جلد ۱	۵۸) جامع السعادات	جلد ۳
۴۲) کودک	جلد ۲	۵۹) فاطمه الزهرا بهجه قلب المصطفی	جلد ۱
۴۳) جوان	جلد ۱	۶۰) ذریعه النجاة فی المقتل	جلد ۱
۴۴) آیه الكرسی	جلد ۱	۶۱) الايقاد فی و فیات المعصومین (ع)	جلد ۱
۴۵) آفریدگار جهان	جلد ۱	۶۲) معالی السبطين	جلد ۲
۴۶) منتخب التواریخ	جلد ۱	۶۳) شرح تقدمه تقویم الایمان	جلد ۱
۴۷) تفسیر نوین	جلد ۱	۶۴) مقدمه خصال صدوق	جلد ۱
۴۸) با من به خانه خدا بیایید	جلد ۱	۶۵) مقدمه مکاسب کلانتر	جلد ۱





جلد ۱	۸۲) تاریخ القرآن	جلد ۱	۶۶) محاسبه النفس سیدابن طاووس
جلد ۱	۸۳) درخت چای و سود و ضرر آن	جلد ۱	( محاسبه کفعمی )
جلد ۱	۸۴) عقول عشره	جلد ۱	۶۷) الفوائد الرضویه (ع)
جلد ۱	۸۵) شفاء الصدور	جلد ۱	۶۸) شب های پیشاور
	( شرح زیارت عاشورا )	جلد ۱	۶۹) تحقیق درباره اولین اربعین
جلد ۱	۸۶) ساخته های بهائیت	جلد ۱	۷۰) غلط ننویسیم
جلد ۱	۸۷) زندگانی حضرت معصومه(س)	جلد ۱	۷۱) هدیه النمله
جلد ۱	۸۸) از پرویز تا چنگیز	جلد ۱	۷۲) شهر حسین(ع)
جلد ۵	۸۹) اصول فلسفه و روش رئالیسم	جلد ۱	۷۳) آن گاه که هدایت شدم
جلد ۱	۹۰) خورشید تابان	جلد ۱	۷۴) سیاه پوشی در سوگ ائمه نور(ع)
جلد ۱	۹۱) وظیفه مصلی در قطبین	جلد ۱	۷۵) دائره المعارف حج
جلد ۳	۹۲) گروه رستگاران	جلد ۱	۷۶) المستطرفات
جلد ۳	۹۳) وافی	جلد ۱	۷۷) الفقه و الاجتماع
جلد ۱	۹۴) شجره طوبی	جلد ۱	۷۸) سیمای فرزندگان
جلد ۱	۹۵) اثناء عشریه	جلد ۱	۷۹) الی حکم الاسلام
-	۹۶) طبقات ابن سعد	جلد ۱	۸۰) کلید خوشبختی
-	۹۷) مرآت العقول	جلد ۱	۸۱) فاطمه فاطمه است
-	( شرح کافی، مرحوم مجلسی )		







جلد ۱	۱۰ جلد قسمتی (۱۱۶) آداب الطلاب	۹۸) مفتاح الكرامه
-	(۱۱۷) نکات جالب از تفاسیر	۹۹) كشف الغطاء
جلد ۶	(۱۱۸) الانتصار (از اینترنت)	۱۰۰) مكتب تشيع
جلد ۱	(۱۱۹) الخصائص الحسينيه	۱۰۱) تفسير صافي
جلد ۱	(۱۲۰) غيبه نعماني	۱۰۲) اسرار معراج
جلد ۱	(۱۲۱) ولايت فقيه	۱۰۳) اثبات الوصيه
-	(۱۲۲) مقدمه توضیح آقای وحید خراسانی	۱۰۴) نهج الفصاحه
-	(۱۲۳) مرآه الحرمین	۱۰۵) علم و زندگی
-	(۱۲۴) دوجزوه	۱۰۶) منهج الدعوات
-	(۱۲۵) آسیاب تبری	۱۰۷) تفسير المنار
-	(۱۲۶) الصحيح من السيره	۱۰۸) معجم البلدان
-	(۱۲۷) مجموعه ورام	۱۰۹) وسائل الشيعه
-	(۱۲۸) نورالامير	۱۱۰) تاريخ تمدن اسلامي
-	(۱۲۹) روضه كافي	۱۱۱) اعيان الشيعه
-	(۱۳۰) كامل بهائي	۱۱۲) الوصائل الى رسائل
-	(۱۳۱) نفحات اللاهوت	۱۱۳) خدمات متقابل اسلام و ايران ۱ جلد
-	(۱۳۲) الايقاظ من الهجعه	۱۱۴) مردان اندیشه در قاهره ۱ جلد
-	و ده ها كتاب ديگر.....	۱۱۵) كامل الزيارات ۱ جلد



مژده به عاشقان مناجات

کتاب

تتمه مفاتیح الجنان

که در برگزیده دعاهای ارجاع داده شده در کتاب شریف مفاتیح الجنان به دیگر کتب ادعیه است

توسط استاد معظم

آیت الله محمد محقق مرندی (دام ظلّه)

(مؤلف کتاب حاضر)

به رشته تحریر در آمده و به کوشش انتشارات دارالکتب اسلامیة به زیور طبع آراسته شده است

ص: 281

- 1- قدرت ایمان چه می کند. 13
- 3- میرزای شیرازی و همسفر کربلایی اش 14
- 4- جواب ابلهان را باید داد. 15
- 5- البه قیاس مع الفارق است... 16
- 6- ارذلال عمر. 16
- 7- از تاریخ یعقوبی.. 17
- 8- مؤنثات سماعیه. 20
- 9- اشتباه نشود. 21
- 10- خطبا توجه کنند. 22
- 11- شیعه این ادب را از امام رضا(علیه السلام) یاد گرفته اند 22
- 12- هفت خان.. 23
- 13- ذوق سلیم این جمع را میپسندد 23
- 14- سبحانک خالقاً و معبوداً 24
- 15- مکه در قلب کره زمین.. 26
- 16- اقبل ذا الجدار و لا الجدار 26
- 17- هر دو احمقند. 27
- 18- چرا این پنج چیز مخصوص شیعه شد 27
- 19- شعرای هفدهگانه حدیث شریف کساء 29
- 20- استخاره را خود انسان بکند. 31

21- حروف مقطعه از نظر امام سجّاد (علیه السلام) 32

22- غلام ترک دوّم. 32

23- از تاریخ بعید نیست... 34

24- اهمّیت اربعین از چه جهت است... 34

25- امیرالمؤمنین (علیه السلام) ترکی حرف میزند 35

ص: 282

- 26- قرآن غیر از ربالعالمین جامع دیگری ندارد 37
- 27- حضرت داوود هم با بردن نام من آهن برای حضرتش نرم می شد 39
- 28- امام حسین (علیه السلام) با دستگاه شاهانه حرکت کرد 40
- 29- الکلام یجرّ الکلام. 41
- 30- نهر علقمی چرا ناپدید شد؟. 42
- 31- یک قطره خون امام حسین (علیه السلام) ابن زیاد را بیچاره کرد 43
- 32- مرحباً بناصرنا 44
- 33- همه گویند یا علی قاتلش هم گفت یا علی 44
- 34- ترجمه قثم بن عباس.... 45
- 35- بالاترین ذلت و خواری... 46
- 36- مدینه العلم یا یکی از اصول خمسه شیعه 48
- 37- التاج و ما ادریک ما التاج.. 49
- 38- در چهارده سال.. 50
- 39- بین چه غوغا است... 50
- 40- نماز احتیاط ندارند. 51
- 41- خدا و رسول از نظر عامّه (اهل سنّت) 51
- 42- این را ساختم که آن را ثابتکنم.. 52
- 43- عاقلان دانند. 52
- 44- مظلومیّت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در اطراف هم اثر گذاشت 52
- 45- آری به جان بابایت... 53
- 46- نمیدانم چه مرضی دارند. 53



47- رو به قبله. 54

48- اسامه که در مدینه نبود. 54

49- شهید نه غسل دارد و نه نماز 54

50- کیفیت نماز میّت... 54

51- و اما جلد سوم کتاب التاج. 54

قلمش بشکند: 54

ص: 283

52- چهار کلمه حکیمانه. 55

53- تعصب هم اندازه دارد. 56

54- توهین هایی که به رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در روایات التاج شده 56

55- روایات اهل سنت درباره دیدنشان خدا را 56

56- ابوبکر در سُنج.. 56

57- اسمش را میبایست جیش پسره بگذارند 57

58- چه عجب... 57

59- قبول نفرمودند. 57

60- حق سکوت... 57

اما جلد چهارم: 58

61- حکم متعه نسخ نشده است... 58

62- جنایت بسیار بزرگ... 58

63- حقیقتی از قلم خودشان ظاهر شده است 59

64- موفق شد. 59

65- نزول دو سوره در مذمت دو پدر و دو دختر 60

66- عمداً سهو کرده اند. 60

و اما جلد پنجم: 61

67- صحیح معنی نکرده است... 61

68- مزده بسیار بزرگ... 61

69- حدیث هر سه از متواترات است... 62

اما جلد اول.. 63

70- فامیل های مقتولین با دست امیرالمؤمنین افتخار میکردند 63

71- به دوستانش به ارث رسیده‌است... 63

72- همه فرقی عالم علی (علیه السلام) را دوست دارند 64

73- اعتراف و اعجاب احمد حنبل.. 64

74- پناه به خدا از این قیافه. 64

75- وسوسه شیطانی است... 65

ص: 284

- 76- حرف حسابی جواب ندارد. 65
- 77- مادر محمد حنفیه: 65
- 78- هیچ کدام نیست... 66
- 79- دامادی او را نجات داد. 66
- 80- چهار پدری... 67
- و اما جلد دوّم. 69
- 81- اللهم اشغل الظالمين بالظالمين: 69
- 82- هزار غلام. 69
- 83- گناه نکرده است... 69
- 84- غایت تعریف... 69
- و اما جلد سوم: 70
- 85- باز تأویل می کند: 70
- 86- وارد قصر نشد. 70
- 87- تا خلاف کسی ثابت نشود. 70
- 88- و اما جلد چهارم. 71
- 89- روباه صفتی.. 71
- 90- در دوران بوزینگان چه گذشت: 72
- 91- دست مختار به جای دست امیرالمؤمنین (علیه السلام) 73
- 92- پیغمبر (صلی الله علیه و آله) سال تولد امیرالمؤمنین (علیه السلام) را سال پر خیر و برکت نامید 73
- 93- بعید نیست واقعاً غفلت داشته باشد 73
- و اما جلد پنجم.. 74

94- اول ما بودیم که قرآن را حکم قرار دادیم 74

95- شمر بن ذیالجوشن سرباز امیرالمؤمنین (علیه السلام) 75

96- این ضرب شست را از امام یاد گرفته ام 75

97- و اما جلد ششم.. 75

98- به دست دشمن افتاد و استفاده کرد 75

99- نقشه جدید معاویه در استحمار مردم شام 76

ص: 285

100- خوشحالی فراوان معاویه در شهادت محمد بن ابی بکر 76

101- دشمن را هم ناراحت کرد. 77

و اما جلد هفتم.. 77

102- علی جان من از تو هستم نه اینکه تو از من باشی 77

103- نتیجه عمل.. 78

104- ترس حتی در دولت های دوردست 78

105- و اما جلد هشتم.. 79

و اما جلد نهم.. 79

106- بلی طرفداران دین کتک هم میخورند 79

107- الحمدلله آفتاب زیر ابر نمانده. 79

108- الحمدلله این حرف را تأویل نکرد 80

109- طلحه و زبیر مجاب میشوند. 81

و اما جلد دهم.. 82

110- جای شک نیست... 82

111- کم نیشی نیست... 82

112- شارح تقیب را عصبانی کرد. 83

113- معاویه شخصیت های خیالی را استحمار میکند 84

و اما جلد یازدهم.. 84

114- سیاست عمری... 84

115- امان از دوران حجاج.. 85

116- در پنجاه سال بیش از هزار مرتبه مطالعه 86

117- بترس از چنین خدا 86

و اما جلد دوازدهم.. 87

118- عمر خطبه طولانی ندارد. 87

119- عمر گیر افتاد. 87

و اما جلد سیزدهم.. 87

120- مناظره اسکافی با جاحظ.. 87

ص: 286

121- چه کشید امیرالمؤمنین (علیه السلام) در لیلها لمیت 89

و اما جلد چهاردهم.. 89

122- این دو تا را به هم قیاس کنید 89

123- گیرم که فدک مال حضرت زهرا (علیها السلام) نبود 90

124- اگر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) زنده بود هدر میکرد 90

125- او مبتکر بود. 91

و اما جلد پانزدهم.. 91

126- ای کاش کرم امیرالمؤمنین (علیه السلام) مانع از کشتن نمیشد 91

127- علی (علیه السلام) آگاه گول نمی خورد 92

128- و اما جلد شانزدهم.. 93

129- توهین بسیار بزرگ... 94

130- چون که آن را عمر کاشته بود 94

131- و اما جلد نوزدهم.. 95

و اما جلد بیستم.. 96

132- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید 96

133- نگاه کردن به صورت او عبادت است 98

135- و اما کشکول سوم. 99

در گلستان تفسیر البرهان.. 99

136- صاحب جواهر اصفهانی الاصل است 99

137- مقابله به مثل.. 100

138- دعوت در عالم ارواح.. 100



139- پیغمبر (صلی الله علیه و آله) با 73 زبان مینوشت 100

و اما جلد اول تفسیر البرهان.. 101

140- خلیفه چهارم: 101

141- نقش بر آب شد. 102

142- هدیه قانونی را صدقه کرد. 102

و اما جلد دوم تفسیر البرهان.. 103

ص: 287

- 143- با عمامه سفید ظهور خواهد کرد 103
- 144- هیجده سال در زندان.. 103
- 145- برادران حضرت یوسف انبیا نشدند اتقیا هم نبودند 103
- 146- حتی جای قدمتان را مالک نمی شوید 104
- 147- عاق نشوید. 105
- 148- ضمیر من ذریته به نوح(علیه السلام) بر میگردد 105
- 149- اما جلد سوم تفسیر البرهان.. 105
- 150- چرا حضرت ابراهیم(علیه السلام) از آتش نترسید 105
- 151- آتش هم از آب خلق شده است... 106
- 152- نمرود گفت مثل خدای ابراهیم انتخاب کنید 106
- 153- وسعت مسکن مؤمن در بهشت... 106
- 154- آزادی را انبیا آورده اند. 107
- 155- تولد امیرالمؤمنین(علیه السلام) در کعبه 107
- 156- امیرالمؤمنین یا علّت مبقیه جریان کشتی حضرت نوح و ملک سلیمان(علیهم السلام) 108
- 157- ذکر خدا حدّ ندارد. 109
- 158- عالم نیست... 109
- 159- و اما جلد چهارم. 109
- 160- قسم بیفایده. 110
- 161- پس مدبری هست... 110
- 162- حضرت زهرا(علیها السلام) و حجاب آن 111
- 163- امنیت کلیه در تمام سطح جهان 112

164- از عظمت خطاب... 112

165- حکومت پنجاه هزار سالی.. 112

166- علی(علیه السلام) نماز شناس، چه عشقی به نماز ایجاد می کند 113

167 - از عناوین سوء استفاده نکنید. 113

168- چرا نشناسیم.. 114

ص: 288

- 169- گریه پیغمبر (صلی الله علیه و آله) برای مابعد مرگ 114
- 170 - از یادگاریهای اسلافمان خوب بهره ببریم 114
- 171- کتاب سیمای فرزندگان: با این همه فضل از فتوا دادن می ترسد 115
- 172- انّ الناقد بصیر بصیر. 115
- 173- الله اکبر از این ورع. 115
- 174- از اسباب معنوی غافل نشوید 116
- 175 - مدال مؤسس بودن حوزه قم.. 116
- 176- عمل بزرگان علما را باید پاسداری کرد 117
- 177- ظاهر بین نباشید. 117
- 178- انسان فوقالعاده. 117
- 179- گرد هم آمدیم برای حمایت معارف اسلامی 118
- 180- مواظب عزّت و شرف دیگران باشیم 119
- 181- به فکر ادای وظیفه باشیم.. 119
- 182- نمیخواهم نامم از طومار فقرا حذف شود 120
- 183- حکیم شاه شناسد من حکیم شناسم 120
- 184- شما می دهید من چرا قبول کنم 121
- 185- المؤمن ينظر بنور الله... 121
- کتاب مقدمه کلانتر: 122
- 186 - مرجعیت با او افتخار میکند. 122
- 187 - عصمت اختیاری... 123
- 188 - تصدیق حضرت بقیهالله مرجعیت شیخ بزرگوار انصاری را: 124

189 - خدای شیخ او را از اعاجیب قرار داد 125

190 - چرک اموال نخوردن هنر است... 125

191 - دوازده نفر عبادار بشوند بهتر است 126

192 - بلد بود چه خانهای را بخرد. 126

193 - هیاهوی روزگار نتوانست، رسانلو مکاسب را از کتاب درسی بودن ساقط کند. 126

ص: 289

194- شما یک وظیفه دارید من وظیفه دیگر 127

195- اما مسموعات: 127

الف : 127

ب : حکایت دوم. 128

ج: 129

196- آشنائی با چند کتاب: 130

أ- الفوائد الشمسیه. 130

ب - عقيله الوحی.. 130

ج - نصاب الصبیان.. 131

د- رساله سیر و سلوک... 131

ه- - کتاب دیگر. 132

197- چرا جلد دوم زهرالریع، مثل جلد اول آن پرمشتری نشد 132

198- تبصره لا تخلو عن تذکره. 133

199- از مطایبه خالی نشود. 133

سیری در کتب مقاتل.. 134

200- حتی از کمترین توهین هم باید پرهیز کرد 134

201- در مقام احقاق حق با تمام قد و ایستاد 135

202- به زیارت زائر حسینی (علیه السلام) تشریف برد 135

203- این احترام نتیجه آن احترام است 136

204- حق او را به دستور او دادی از تو جای تشکر نیست 136

205- قیس بن سعد با دویست نفر از انصار، امام حسین (علیه السلام) را بدرقه میکند 137

206- اعتراضات افراد بر مسافرت امام حسین(علیه السلام)، و جوابهای آن حضرت در مسیر حرکت از مکه به کوفه رخ داد، نه در حرکت از مدینه به مکه. 137

208- بزرگترین مصیبت بر امام حسین(علیه السلام) 138

209- خدای صبر دهد زین قضیه زهرا(علیها السلام) را 139

210- عطش در چهار عضو امام حسین(علیه السلام) فوق العاده اثر کرد 139

211- دیگر نگو امام حسین(علیه السلام) تقاضای آب نکرد 140

ص: 290

212- در عصر روز تاسوعا هر کدام از امام حسین (علیه السلام) و ابوالفضل (علیه السلام) همدیگر را برادر خطاب می کنند 140

213- خوشبخت ها 140

214- همت تماشا کن.. 140

215- پنج سال دودی از خانه های آل هاشم بلند نشد 141

216- سیاهپوشی در سوگ اهل بیت (به شایانی مطلوب است 141

اما دلایل: 142

217- مرحوم حرّ ریاحی تنها نبود و پسر و برادر را هم با خود آورد 145

218 - معلوم نیست که غیر از حضرت ابیالفضل شهید دیگری قبرش جدا باشد 146

219- امام حسین (علیه السلام) در عنوان نامه بر حبیب کلمه فقیه تعبیر آورده است 146

220- عظمت مرحوم مختار را نشان می دهد 146

221- با شهادت حبیب شکستگی در چهره امام حسین (علیه السلام) نمایان شد 147

222- علم میسره لشکر امام حسین (علیه السلام) به دست حبیب بود 147

223- کرم تماشا کن.. 147

224- تحقیق در سنّ مبارک حضرت علی اکبر (علیه السلام) 148

225- عمر سعد پسر خاله لیلی خانم و پدرش پسر عموی آمنه خاتون است 149

226- نسل حضرت ابیالفضل (علیه السلام) خیلی بابرکت بوده است 149

227- همت ابیالفضل (علیه السلام) تماشا کن 150

228- حضرت ابی الفضل به ثواب گریه بر امام حسین (علیه السلام) نایل شد 150

جلد دوم معالی السبطين: 150

229- لایوم کیومک.... 150

230- امتحان فوق العاده در وقت فوق العاده 151



231- امام حسین(علیه السلام) در وداع آخری می فرماید مستعدّ بلا باشید 152

232- هیچ یک دوست نداشتند مسؤولیت کشتن پسر پیغمبر(صلی الله علیه و آله) را به عهده بگیرند 152

223- دیدن چشم او مرا به یاد چشم رسول خدا(صلی الله علیه و آله) انداخت 153

234- با این انتقام می گیرم. 153

235- زیارت امام حسین(علیه السلام) حتی در زمان متوکل تعطیل نشد 154

ص: 291

- 236- بهلول و شخصیت دینی و علمی او 154
- 237- اعلان پیروزی یزید در مدینه چه کرد 155
- 238- در وقت هجوم لشکر به خیمه ها پنج طفل شهید شدند 156
- 239- حتی بچههای اهلیت را هم دستشان را به گردن بسته بودند 157
- 240- زنها و فرزندان اصحاب امام حسین(علیه السلام) در کوفه آزاد شدند 157
- 241- خطبه خواندن امام باقر(علیه السلام) دو ساله در مجلس یزید 157
- 242- صدور اجازه عزاداری... 158
- 243- امام حسین(علیه السلام) دختری به نام رقیه دارد از سه کتاب 158
- 244- اسم مادر حضرت قاسم(علیه السلام) 159
- 245- حضرت زینب(علیها السلام) در خطبههاش دفاع از حجاب میکند 159
- 246- کیفیت درک روی یزید. 160
- و اما مقتل های دیگر. 161
- 247- سرنوشت شتر مخصوص امام حسین(علیه السلام) 161
- 248- تصمیم یزید عوض شد. 162
- 249- فرق بین حضرت علیاصغر و عبداللہرضیع 162
- 250- در کربلا از لشکر شام هم بود. 163
- 251- همه چهارده معصوم(علیه السلام) در خاک کربلا دفن شدند 164
- 252- اصطلاح حایر از زمان رسولخدا(صلی الله علیه و آله) بود 165
- 253- ایمان غیر علم است... 165
- 254- چرا شیطان با ما کار دارد. 166
- 255- بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا 166

256- ما اوذی نبیّ مثل ما اوذیت... 166

257- همه شان صحیح هستند. 166

258- بر یک حرف زدن ممکن است چند گناه کبیره بار شود 167

259- مثل مگس نشوید. 167

260- نه این است نه آن.. 168

261- کمتر از آن دو نباش.... 168

ص: 292

262- ستاره می سازند. 168

263- گرفتاری جدید رسول خدا(صلی الله علیه و آله) 169

264- معاویه در حزب عمر بود. 169

265- در ليله المبيت ناله فاطمه(علیها السلام) باعث نجات، ولی در مدینه نشد 170

266- در مقابل عيد غدیر عیدی به نام مهاجره ابیبرک ساختند ولی نگرفت 170

267- معلوم شد چرا رسول خدا(صلی الله علیه و آله) مادر امیرالمؤمنین(علیه السلام) را مثل محرم ها دفن کرد 171

268- حضرت مسلم مثل حسنین(علیه السلام) در میمنه لشکر بود 171

269- من فرستاده خودم هستم.. 171

270- پسر دایی معاویه با امیرالمؤمنین(علیه السلام) بود 171

272- ولایت تکوینی از کجا پیدا شد 172

273- پیغمبر(صلی الله علیه و آله) احتیاج به مشورت نداشت 173

276- عقیده چند نفر از بزرگان که خدیجه(علیها السلام) جلوتر با کسی ازدواج نکرده بود 174

277- امّ سلمی زن ابورافع پرستار حضرت زهرا(علیها السلام) 174

278- نعم العون علی طاعها لله... 174

279- یزید گفت انه من اهل بیت زقوا العلم زقاً 175

280- اسلام در لغو بردهگیری چه سیاستی به خرج داد 175

281- رسوایی بی اندازه. 180

282- اجته در خدمت امامان(علیه السلام) 181

283- این همه آوازاها از خر بود. 182

284- کلنا محمّد(صلی الله علیه و آله) 182

285- ما مهمان را به خدمت نمیگیریم 183

286- علت استیصال برامکه. 183

287- چرا یحیی بر مکی امام کاظم (علیه السلام) را کشت؟ 186

288- مرجع رُک گو. 187

289- نتیجه اختلافات بین گربه و پیرزن چه شد؟ 187

290- ایشان دو خادم دارند. 188

291- حدیث را درست معنا کنید. 188

ص: 293

- 292- ده هزار در وقت صلح ده میلیون در روز مبادا 189
- 294- گرفتاری مخصوص فقها نبود. 190
- 295- شخص منحرف هم به عطفوت احتیاج دارد 190
- 296- قاضی حتی برای خلاف جزئی معزول گشت 191
- 297- مهریه حضرت زهرا(علیها السلام) 191
- 298- چرا به گوش بچه اذان و اقامه گفته می شود؟ 191
- 299- بعضی وقتها زن بیشتر از مرد ارث میبرد 192
- 300- مدینه در وقت ورود رسولخدا (صلی الله علیه و آله) ده هزار نفر جمعیت داشت 192
- 301- زندان کوفه چهار میلیونی.. 192
- 302- امیرالمؤمنین(علیه السلام) فقط روز عید قربان گوشت میخورد 192
- 303- چرا بی اطلاع باشی؟. 193
- 304- شایع کننده گناه و ثواب مثل آورنده آن است 193
- 305- اسامی ارکان کعبه: 193
- 306- قرآن چهل تا قسم دارد. 194
- 307- خدا چه برکتی بر نسل امیرالمؤمنین(علیه السلام) داده است 194
- 308- کسی از غیر ما، آرزو کند که از ما نباشد، مشرک میشود 194
- 309- فقط این چهار تا، موی رسولخدا(صلی الله علیه و آله) است 195
- 310- چرا در قرآن تنها بر آل پیغمبر ما سلام گفته؟ 195
- 311- نکاتی از کتاب فاطمه فاطمه(علیها السلام) است(بدون تعیین صفحات): 196
- 312- او را ایستاده دفن کردند. 200
- 313- ایرانی متعصب نشد. 200

314- معاویه از کجا کاتب وحی میتواند باشد 201

315- سلیمان بن صرد خزائی را از نو بشناسیم: 201

316- قبر حضرت زینب (علیها السلام) در شام است 206

317- عقیده و ایمان به زور غلبه کرد: 207

318- مؤمن در دنیا غریب است... 208

319- لعنت خدا بر هر دو. 208

ص: 294

320- آدرس محل اجتماع امام حسین (علیه السلام) با عمر سعد 208

321- میثما التمار ایرانیا لاصل است... 209

322- گوینده حق عزیز است... 209

323- و رفعنا لک ذکرک... 210

324- چرا ز مخشری مانع میشود. 210

325- نشاشیبی چطور به جزای عمل خویش رسید؟ 211

326- پیغمبر (صلی الله علیه و آله) شیطان ندارد 211

327- چرا سعد انصاری نشد. 212

328- تلک اذا قسمه ضیزی... 212

329- از مجوس هم بدتر حساب کردند 212

330- حتماً سوء قصد داشت... 213

331- گریه با صدای بلند. 214

ماه محرّم. 216

اتفاقات روز اول محرّم الحرام: 216

اتفاقات روز دوم محرّم: 217

اتفاقات روز سوم محرّم: 217

اتفاقات روز چهارم محرّم: 217

اتفاقات روز ششم محرّم: 217

اتفاقات روز هفتم ماه محرّم: 218

اتفاقات روز نهم محرّم: 218

اتفاقات روز دهم محرّم: 218



اتفاقات روز یازدهم محرّم: 219

اتفاقات روز دوازدهم محرّم: 219

اتفاقات روز سیزدهم محرّم: 220

اتفاقات روز پانزدهم محرّم: 220

اتفاقات روز هیجدهم محرّم: 220

اتفاقات روز نوزدهم محرّم: 220

ص: 295

اتفاقات روز بیستم محرّم: 221

اتفاقات روز بیست و یکم محرّم: 221

اتفاقات روز بیست و دوّم محرّم: 221

اتفاقات روز بیست و پنجم محرّم: 221

اتفاقات روز بیست و ششم محرّم: 221

اتفاقات روز بیست و هفتم محرّم: 221

اتفاقات روز بیست و هشتم محرّم: 222

در ماه محرّم بدون تعیین روز: 222

ماه صفر الخیر: 223

اتفاقات روز اول صفر: 223

اتفاقات روز سوّم صفر: 223

اتفاقات روز پنجم صفر: 223

اتفاقات روز هفتم صفر: 223

اتفاقات روز هشتم صفر: 224

اتفاقات روز نهم صفر: 224

اتفاقات روز دهم صفر: 224

اتفاقات روز چهاردهم صفر: 224

اتفاقات روز پانزدهم صفر: 225

اتفاقات روز هیجدهم صفر: 225

اتفاقات روز بیستم صفر: 225

اتفاقات روز بیست و چهارم صفر: 225

اتفاقات روز بیست و پنجم صفر: 225

اتفاقات روز بیست و هشتم صفر: 226

اتفاقات روز بیست و هشتم صفر: 226

اتفاقات روز آخر صفر: 226

ماه ربیع الاول.. 227

اتفاقات روز اول ربیع الاول: 227

ص: 296

اتفاقات روز دوّم ربيع الاول: 227

اتفاقات روز سوّم ربيع الاول: 227

اتفاقات روز چهارم ربيع الاول: 227

اتفاقات روز پنجم ربيع الاول: 228

اتفاقات روز هفتم ربيع الاول: 228

اتفاقات روز هشتم ربيع الاول: 228

اتفاقات روز نهم ربيع الاول: 228

اتفاقات روز دهم ربيع الاول: 229

اتفاقات روز دوازدهم ربيع الاول: 229

اتفاقات روز چهاردهم ربيع الاول: 230

اتفاقات روز پانزدهم ربيع الاول: 230

اتفاقات روز هفدهم ربيع الاول: 230

اتفاقات روز هیجدهم ربيع الاول: 230

اتفاقات روز بیست و دوّم ربيع الاول: 231

اتفاقات روز بیست و پنجم ربيع الاول: 231

اتفاقات روز بیست و هفتم ربيع الاول: 231

اتفاقات روز سی ام ربيع الاول: 231

ماه ربيع الثاني.. 232

اتفاقات روز اوّل ربيع الثاني: 232

اتفاقات روز سوّم ربيع الثاني: 232

اتفاقات روز هشتم ربيع الثاني: 232

اتفاقات روز دهم ربیع الثانی: 232

اتفاقات روز یازدهم ربیع الثانی: 233

اتفاقات روز نوزدهم ربیع الثانی: 233

اتفاقات روز بیست و دوم ربیع الثانی: 233

اتفاقات روز بیست و سوم ربیع الثانی: 233

اتفاقات روز بیست و پنجم ربیع الثانی: 233

ص: 297

اتفاقات روز بیست و هفتم ربیع الثانی: 234

ماه جمادی الاولی.. 235

اتفاقات روز سوّم جمادی الاولی: 235

اتفاقات روز پنجم جمادی الاولی: 235

اتفاقات روز ششم جمادی الاولی: 235

اتفاقات روز هشتم جمادی الاولی: 235

اتفاقات روز نهم جمادی الاولی: 235

اتفاقات روز دهم جمادی الاولی: 235

اتفاقات روز سیزدهم جمادی الاولی: 236

اتفاقات روز چهاردهم جمادی الاولی: 236

اتفاقات روز بیست و ششم جمادی الاولی: 236

اتفاقات روز بیست و نهم جمادی الاولی: 236

ماه جمادی الثانیه. 237

اتفاقات روز سوّم جمادی الثانیه: 237

اتفاقات روز چهارم جمادی الثانیه: 237

اتفاقات روز پنجم جمادی الثانیه: 237

اتفاقات روز نهم جمادی الثانیه: 237

اتفاقات روز سیزدهم جمادی الثانیه: 237

اتفاقات روز هیجدهم جمادی الثانیه: 237

اتفاقات روز نوزدهم جمادی الثانیه: 238

اتفاقات روز بیستم جمادی الثانیه: 238

اتفاقات روز بیست و یکم جمادی الثانيه: 238

اتفاقات روز بیست و چهارم جمادی الثانيه: 238

اتفاقات روز بیست و پنجم جمادی الثانيه: 238

اتفاقات روز بیست و هفتم جمادی الثانيه: 239

اتفاقات روز بیست و هشتم جمادی الثانيه: 239

اتفاقات روز بیست و نهم جمادی الثانيه: 239

ص: 298

در ماه جمادی الثانیه بدون تعیین روز 239

ماه رجب المرجب... 240

اتفاقات روز دوّم رجب: 240

اتفاقات روز سوّم رجب: 240

اتفاقات روز پنجم رجب: 240

اتفاقات روز دهم رجب: 240

اتفاقات روز دوازدهم رجب: 240

اتفاقات روز سیزدهم رجب: 241

اتفاقات روز چهاردهم رجب: 241

اتفاقات روز پانزدهم رجب: 241

اتفاقات روز هفدهم رجب: 241

اتفاقات روز هیجدهم رجب: 241

اتفاقات روز بیست و سوّم رجب: 242

اتفاقات روز بیست و چهارم رجب: 242

اتفاقات روز بیست و پنجم رجب: 242

اتفاقات روز بیست و ششم رجب: 242

اتفاقات روز بیست و هفتم رجب: 242

اتفاقات روز بیست و هشتم رجب: 242

اتفاقات روز بیست و نهم رجب: 243

2- ارتحال آقای سید محمد هادی میلانی به سال 1395. 243

اتفاقات روز سی ام رجب: 243



در ماه رجب بدون تعیین روز: 243

ماه شعبان.. 244

اتفاقات روز اوّل شعبان: 244

اتفاقات روز دوّم شعبان: 244

اتفاقات روز سوّم شعبان: 244

اتفاقات روز چهارم شعبان: 244

ص: 299

اتفاقات روز پنجم شعبان: 244

اتفاقات روز نهم شعبان: 244

اتفاقات روز یازدهم شعبان: 245

اتفاقات روز پانزدهم شعبان: 245

اتفاقات روز شانزدهم شعبان: 245

اتفاقات روز هیجدهم شعبان: 245

اتفاقات روز نوزدهم شعبان: 245

اتفاقات روز بیستم شعبان: 246

اتفاقات روز بیست و دوم شعبان: 246

اتفاقات روز بیست و چهارم شعبان: 246

در ماه شعبان بدون تعیین روز: 246

ماه رمضان .. 248

اتفاقات روز اول رمضان: 248

اتفاقات روز سوم رمضان: 248

اتفاقات روز چهارم رمضان: 248

اتفاقات روز ششم رمضان: 248

اتفاقات روز دوازدهم رمضان: 249

اتفاقات روز سیزدهم رمضان: 249

اتفاقات روز چهاردهم رمضان: 249

اتفاقات روز پانزدهم رمضان: 249

اتفاقات روز هفدهم رمضان: 250

اتفاقات روز نوزدهم رمضان: 250

اتفاقات روز بیستم رمضان: 250

اتفاقات روز بیست و یکم رمضان: 250

اتفاقات روز بیست و سوم رمضان: 251

اتفاقات روز بیست و چهارم رمضان: 251

اتفاقات روز بیست و پنجم رمضان: 251

ص: 300

اتفاقات روز بیست و هشتم رمضان: 251

اتفاقات روز بیست و هفتم رمضان: 251

اتفاقات روز سی ام رمضان: 251

در ماه رمضان بدون تعیین روز: 252

ماه شوال.. 253

اتفاقات روز اول شوال: 253

اتفاقات روز دوم شوال: 253

اتفاقات روز سوم شوال: 253

اتفاقات روز پنجم شوال: 253

اتفاقات روز هفتم شوال: 253

اتفاقات روز هشتم شوال: 253

اتفاقات روز دوازدهم شوال: 254

اتفاقات روز سیزدهم شوال: 254

اتفاقات روز چهاردهم شوال: 254

اتفاقات روز پانزدهم شوال: 254

اتفاقات روز شانزدهم شوال: 255

اتفاقات روز هفدهم شوال: 255

اتفاقات روز هیجدهم شوال: 255

اتفاقات روز بیستم شوال: 255

اتفاقات روز بیست و سوم شوال: 255

اتفاقات روز بیست و پنجم شوال: 255

اتفاقات روز بیست و نهم شوال: 256

ماه ذیقعدہ: 257

اتفاقات روز اول ذیقعدہ: 257

اتفاقات روز پنجم ذیقعدہ: 257

اتفاقات روز نهم ذیقعدہ: 257

اتفاقات روز یازدهم ذیقعدہ: 257

ص: 301

اتفاقات روز هفدهم ذيقعدہ: 258

اتفاقات روز بیست و سوم ذيقعدہ: 258

اتفاقات روز بیست و چهارم ذيقعدہ: 258

اتفاقات روز بیست و پنجم ذيقعدہ: 258

اتفاقات روز بیست و هشتم ذيقعدہ: 258

اتفاقات روز آخر ذيقعدہ: 259

ماه ذیحجّہ. 260

اتفاقات روز اوّل ذیحجّہ: 260

اتفاقات روز دوّم ذیحجّہ: 260

اتفاقات روز سوّم ذیحجّہ: 260

اتفاقات روز پنجم ذیحجّہ: 260

اتفاقات روز ششم ذیحجّہ: 260

اتفاقات روز هفتم ذیحجّہ: 261

اتفاقات روز هشتم ذیحجّہ: 261

اتفاقات روز نهم ذیحجّہ: 261

اتفاقات روز دهم ذیحجّہ: 261

اتفاقات روز سیزدهم ذیحجّہ: 262

اتفاقات روز چهاردهم ذیحجّہ: 262

اتفاقات روز پانزدهم ذیحجّہ: 262

اتفاقات روز بیستم ذیحجّہ: 263

اتفاقات روز بیست و دوّم ذیحجّہ: 263

اتفاقات روز بیست و سوم ذیحجه: 263

اتفاقات روز بیست و چهارم ذیحجه: 263

اتفاقات روز بیست و پنجم ذیحجه: 263

اتفاقات روز بیست و هفتم ذیحجه: 264

اتفاقات روز آخر ذیحجه: 264

بدون تعیین روز در ماه ذیحجه واقع شد: 264

ص: 302

مرند در تاریخ و جغرافی های قدیم: 267

مرند در کتابهای متأخرین: 268

اسامی کتب مورد مطالعه. 277

ص: 303



بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

